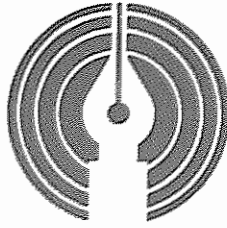


# زنگنه

سال اول ● بهمن ماه ● بها ۵۰ تومان

۱





منتشر شده است:

تاریخ ایوبیان

(قیمت: ۲۲۰ تومان)

در این کتاب با برخی از زنان نامدار دوره عباسی و خاتونهای قرون ششم و هفتم و نمونه‌هایی از خیرات و مبرات و خدمات اجتماعی آنها آشنا می‌شوید.

انفارکتوس (سکته قلبی)

(شمیز: ۱۳۰۰ ریال؛ زرکوب: ۲۰۰۰ ریال)

کتابی که مقوله ایهام‌آلود انفارکتوس را تشریح می‌کند و برای شفا یافتگان از این بیماری توصیه‌هایی درباره چگونگی زندگی روزمره عرضه می‌دارد.

و... سه کتاب مناسب از مجموعه چه می‌دانم

بیماریهای زنان

قیمت ۵۵۰ ریال

اعتماد و شخصیت

قیمت ۴۷۰ ریال

پیر روان‌شناسی

قیمت ۴۲۰ ریال

دنیس سرسیسرون/پرچهره ریاحی

زان بر زره/توفان گرگانی

ایون کاستلان/شهرنوش پاریسی‌پور

خواستاران این کتابها در شهرستانها می‌توانند بهای کتابها را به حساب ۴۹۶/۱۱ بانک مرکزی واریز کنند (از همه شعب بانکهای ملی می‌توان به این حساب حواله کرد). و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده زیر به نشانی دفتر مرکزی شرکت ارسال دارند تا کتاب با پست سفارشی برای آنها فرستاده شود (هزینه بسته‌بندی و ارسال کتاب به همه شهرستانها بر عهده شرکت است).

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی  
(شرکت سهامی)



دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱، تهران، خیابان افریقا، چهارراه شهید حقانی،

(جهان‌کودک)، کد پستی ۱۵۱۸۷، تلفن: ۷۰-۶۸۴۵۶۷

فروشگاه شماره ۲، خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران

اینجانب: ..... نشانی: .....  
کدپستی: ..... تلفن: .....  
به مبلغ: ..... ریال، درخواست  
میتوانم نسبت به ارسال کتاب اقدام فرمایم.

زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یک بار در ماه منتشر می‌شود

سرخوان  
گزارش و خبر

چشمه آگاهی اگر بجوشد : مدیر مسئول ۲

اشتغال و بیکاری زنان از دیدگاه توسعه: میترا باقریان ۴

خبر: ۱۲

اندیشه

چرا خاور میانه، چرا زن: دکتر سهیلا شهشهانی ۱۸

زنان، مد و لوازم آرایش : اولین رید، ترجمه زهره زاهدی ۲۲

ادبیات

روشنایی: فروغ حمیدیان ۱۴

شعر: ۲۱ و ۳۰

شعر خوب، شعر متعالی: لارنس پرین، ترجمه فاطمه راکمی ۲۶

آگهی «گمشده»: پرویز خرسند ۲۸

در خانه

نقدی بر «جنس دوم»: الیزابت فالیز، ترجمه ماهرخ دبیری ۳۱

دکوراسیون چیست؟: مهندس فرشته بهار ۳۳

مصونیت یا مسمومیت؟: سمیرا صباح ۳۴

آشپزی، تمایل یا وظیفه؟: ترجمه حورا اخلاقی ۳۶

زندگی با زیبایی: ژینوس قائمی ۳۸

علم

قاطع، نه مهاجم: لین. ز. بلوم، ژوان پرلمن، کارن کوبورن، ترجمه زهره زاهدی ۴۲

آی. یو. دی چیست و چه می‌کند؟: فرزانه خردمند ۴۹

تناسب اندام، نگاه بهتر، احساس بهتر: ترجمه ژینوس قائمی ۵۲

شب‌اداری: سیمین رونقی ۵۴

حقوق

تمکین: شکوفه شکری، ساهره لبریز ۵۸

هنر

صدهزاران گل شکفت و بانگ مرغی برنخاست: فرح طاهری ۶۴

رویش احساس در دستهایی نه چندان توانا: فرح سیدابوالقاسم ۷۲

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: شهلا شرکت

طراح گرافیک: کورش پارساژاد

طرحهای این شماره: باسم الرسام

طراحی نشانه مجله: کامران مهرزاده

لیتوگرافی: موج

چاپ: سازمان ۱۲۸

صندوق پستی ۵۵۶۲ - ۱۵۸۷۵

تلفن: ۸۳۳۵۱۳

License Holder & Editorial Director:  
Shahla Sherkat

Zanaan is a Persian-language  
journal published monthly.

Each issue contains articles and  
reports related to the women's  
problems.

زنان در زمینه فعالیت‌های فرهنگی، هنری، آموزشی و خدماتی آگاهی می‌پذیرد.

زنان در ویرایش و کونا کردن مطالب آزاد است.

مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

حقوق چاپ، انتشار و نقل مطالب، طرحها و عکسها برای مجله زنان محفوظ است.

نیمه سال ۶۱ بود. دعوت دوستی، توسط قاصد رسید. یک نشست و ساعتی گفت و شنود و آغاز یک دهه متلاطم لبریز از شوق و درد و خروش در مجله «زن روز» نمی گویم و نمی باید هم که آن نشریه در آغاز کار چه بود و در پایان کار ما، که مشک باید خود ببوید. کوتاه اینکه، در طول آن دهه، تلاشمان برای شکستن سنتهای جاهلی بود و افروختن شعله در دالانهای تاریک رکود و جمود. سردی عافیت جویان از شوقمان نکاست و از بی دردی زمانه، دردمان فرو نشست. تقدیر بر این نبود که با تهدیدها و تطمیعها، خروش ما به تسلیم و فرومایگی میل کند و استقلال امروز، میوه شیرین آن روزهاست.

اینک عزم ادامه راه داریم با کوله باری از تجربه به میزان یک دهه ستیز با خرافات و کژاندیشی و ستم سده ها و ادعا به خردی یک دست که به تنهایی بی صداست و آرزو به بلندای کمال. در این آغاز دیگر نیز تکیه نداریم جز بر او که نامش بهترین سرآغاز است و با این کیمیا، راهی مسیری می شویم که از مکر کلوخ اندازان ایمنش نمی بینیم. تنها نباشیم اما، از خطر نمی هراسیم. پس، از همه یاران، یاوری می خواهیم و صمیمانه به هم نوازی شان، در آهنگ این راه تازه می خوانیم و با آنان پیمان بیداری می بندیم. برای انگیزش این بیداری، گزیری نیست که به پیشینه پندارهای جامعه در عمق تاریخ باز گردیم، به سرچشمه تبعیضهای دردناک میان دو جنسیت و به عوامل تثبیت آنچه که در ناخودآگاه ذهن جامعه ما لانه کرده و نه دینی است، نه انسانی. این، البته عمری می خواهد به طول سالهایی که این کژاندیشیها رواج و سازمان یافته است و ما بی شک چنین دیر نمی بایم، ولی چشمه آگاهی اگر صخره جهل را شکست، جوششی است پایدار!

در دنیای ما، زن را از دامان آفرینش، پکراست به صحنه های ساختگی می کشانند. یک قهرمان اصلی - با حقانیت و اقتدار و کمال - و شخصیت دوم که از روز آغازین به سبب نادانی، سیب سرخ گناه را خورده است، پس تا دنیا باقی و زندگی جاری است، باید تاوان نقصان عقل خود را با بهایی سنگین پردازد؛ و بدینگونه شایعه خلقت زن را پرداختند و موجودی ساختند با نقشی جنبی که امکان آفرینش او وابسته به وجود دیگری است. با چنین مقدمه ای، شگفت نیست که این مهجور صغیر، قادر به انتخاب نباشد و تعیین احکام و حدود و نقش او به دست دیگران صورت پذیرد و راه رشدش در حوزه تشخیص آنان ترسیم شود؛ یا با ریسمان پوسیده سنتهای خرافی او را زندانی زنانگی خویش کنند تا راز بزرگ محبوبیتش از پرده بیرون نیفتد یا با وعده فریبنده آزادی رشته های رنگین به گردنش بیاویزند و به هر جا که خاطر خواهشان است، بکشانند و البته این هر دو، پرچم خیراندیشی و مصلحت نگری برای زن در دست!

بدین سان زن امروز، در برزخ دو سراب ایستاده است، در حالیکه امکان انتخاب و قدرت استقلال ندارد؛ به دره هولناک خرافات و مظلومیت و جهالت درغلند؛ یا به باتلاق عفن خودنمایی و بردگی و روزمرگی؟ الگوهای هم که به او ارائه می شود، تصویری تاریک و روشن است که با بیدردی از دل تاریخ بیرون کشیده اند. برگهای تاریخ در باره زیستن و چگونه زیستن آنان حکایت چندانی در

دست ندارند و این خود نشان از مظلومیت و گمنامی الگوها دارد. با این وصف چگونه می توان به حدس و گمان دریافت که آنان در این زمان، اگر بودند، در هر زمینه ای چه می کردند؟! با اینهمه شرایط پذیرش الگوها نیز فراهم نیست. گفتارها را سازی برمی آید و رفتارها را نغمه ای دیگر. از این رو در ظلمات راه، خطر گمراهی در کمین آنهایی است که بی چراغی در دست پیش می روند، یا با شمعی که هر ورزشی شعله اش را تهدید می کند.

زن مهجور، زن صغیر و موجود چشم بسته و مهارخورده ای که در مسیری خط کشی شده درجا می زند، نه توان به دست گرفتن سررشته تدبیر را دارد، و نه مرکز عشق و رشد و آرامش است و سکوت و سازشی که بر پایه جهل حاکم باشد، آتشی است زیر خاکستر که هر لحظه در اشتیاق شعله ور شدن است.

تجربه های ما به تکرار می گویند آگاهی مشعلی است که زن امروز می تواند با آن، به کوره راههای مجهول سرنوشت خویش گام نهد، بی آنکه از گودالهای سر راه اندیشناک شود و بی شک آگاهی زن، آگاهی جامعه است، اما امکان دستیابی به این مشعل، بدون وجود - نه تفویض - آزادی ممکن نیست. اولین رکن آزادی، داشتن استقلال و حق انتخاب است و البته پنهان نیست که استقلال در گرو دارایی دانش و رشد است.

ما، در کاستیها و کژیها به خود زنان نیز سهمی می دهیم، اما سهم حوزه های دینی و قضایی و سهم حکومتها را نیز اندک نمی انگاریم، چنانکه دیدگاهها، شرایط و عملکردها برای زنان، همان بود که برای مردان، اینک آنان در کجا ایستاده بودند؟ اگر در سبب شناسی عقب ماندگی و رسوب و فترت زن، به هر یک از این عوامل، سهم عادلانه ای بدهیم، یافته ها گسترده تر، نگاهها ژرفتر و داورها به حقیقت نزدیکتر خواهد بود و چاره ها کارسازتر.

به اعتقاد ما کلید حل مشکلات زن در چهار حوزه نهفته است: دین، فرهنگ، قانون و آموزش. که اگر راهها در این چهار زمینه اصلی هموار شود، می توان به ارتقاء زن و اعتلای جامعه امید بست. برای پرهیز از درازی کلام، گذری کوتاه داریم بر این چهار حوزه:

۱ - دین: همه بحث و استدلال امروزه دلسوختگان برای احیای اندیشه دینی، از یک سو و هیاهوی سهل انگاران زمان و تحولات آن از سوی دیگر نشان از آن دارد که تفکر دینی ما از دست اندازی دشمنان دانا و دوستان ناآگاه در طول قرون مصون نمانده است و اگر روزی اهل دین - آنها که خوف گسترش بی دینی مردم را در دنیای پرشتاب کنونی دارند - در این گستره به مسائل زنان عمیق شوند، پی خواهند برد که استعمارگران کهنه کار از ناحیه پادشاهان و آخوندهای درباری، و پادشاهان از طریق حرمسراها و اندرونها چه بر سر زن و دین او آورده اند. از قواعد رعایت حجاب زن، که امروز از هدف اصلی دور شده تا سایر احکام زنانه - که برای عبادتی ساده با خدای خود، ابتدا باید آزمون حل معادله های نامتعادل پیچیده را بگذرانند - چنان به تکنیک و قالب گرفتار آمده که محتوا و معنا را از یاد برده اند. پوست در پوستی که مغزی از آن نمانده و این هیچ نبوده، جز آنکه می خواسته اند به اسم دین - که مردم آن را از





با داشتیم شماره نخستین «زنان» را در سالگشت میلاد زهرای پاک (روز زن) انتشار دهیم، اما مشکلات، بنای ما را برهم زد و اولین شماره در بهمن ماه ۷۰ انتشار می‌یابد. تقارن این سرآغاز، با سالروز پیروزی انقلاب اسلامی نیز - که به خون مردم این سرزمین سرشته است و آن را با آرزوهای بلند به کف آورده‌اند - فالی است نیک. جساتها و شجاعتهایی که برای این پیروزی در برابر استبداد و ظلم و خفقان به کار رفت، یاد باد و سالروز آن پیروزی مبارک.

امروزه، کافی و اصولی نیست و در غیبت و خلاء قانون، اتفاقات دهشتناکی رخ می‌دهد که در نوع خود پدیده‌ای تازه است. بیشتر در باره ضرورت ضمانت اجرای قوانین نمی‌گوییم که حتی قانون جامع و معقول هم بدون ضمانت اجرایی، مکتوبی است بی‌خاصیت و کالبدی بی‌روح! در آینده، ما به مرور به نمونه‌هایی از تضییع حقوق زن در خانواده و جامعه خواهیم پرداخت تا ادعایمان بی‌گواه نباشد.

۴ - آموزش: آموزش، یکی از زمینه‌های زیربنایی تقویت آگاهی در فرد است و در شرایطی که در حدود نیمی از زنان ما بیسوادند، بی‌توجهی به آموزش زنان به عنوان محور اصلی تعلیم و تربیت در خانواده، تأثیر تلخ خود را به سرعت بر کل جامعه آشکار خواهد کرد. آموزش در زمینه‌های گوناگون و سطوح مختلف و به دنبال آن اشتغال در یک رشته تخصصی سبب می‌شود که زن خود را بیابد و احساس داشتن هویت مستقل و کارایی و تأثیر را تجربه کند و این حس می‌تواند او را از ورود به مجراهای انحرافی زندگی بازدارد.

از سوی دیگر هیچ کشوری در دوران سازندگی نمی‌تواند نیمی از نیروی انسانی جامعه‌اش را در حاشیه و خارج از دایره اشتغال نگاه دارد، چرا که نیازهای توسعه با نیم دیگر جمعیت تأمین نخواهد شد.

در کشور ما که اراده‌های شخصی در بیشتر مدیرتها نیازهای نیروی انسانی بازار کار را تعیین می‌کند - همانگونه که در مجله این شماره آمده است - زنان در شرایطی می‌توانند از فرصت‌های شغلی برابر با مردان استفاده کنند که دارای تحصیلات بالاتری باشند و از آنجا که در بسیاری از رشته‌ها زنان امکان برخورداری از آموزش عالی را ندارند، زمینه‌های اشتغال فراوانی را از دست می‌دهند.

بنابراین بدون تجدیدنظر اساسی در حذف محدودیت زنان در ورود به بیش از نیمی رشته‌های دانشگاهی، مسئله خلاء آموزش برای زنان و پی‌آمدهای ناگوار آن همچنان پابرجا خواهد بود.

درسهای عبرت‌آموزی که ما در مدت ده سال کار مطبوعاتی خود در دوره‌ای طوفانی و پرماجرا از دوران تاریخ ایران آموختیم و آشنایی با آن دردها که در جان زن مسلمان ایرانی بود و آن حماسه‌ها که او آفرید و آن تلاشها و پیکارهایی که برای صعود از خود نمایاند، مجال و رخصت درنگ باقی نمی‌گذارد. پس در حد پیکر کوچک خود، خاروخاشاک از راه برمی‌گیریم تا با کمک ارباب اندیشه و عشق‌زمینه برای اعتلای زنان در همه شئون فراهم آید و در این حال، میل نیاز و انتظار ما بخصوص به سمت زنان متفکر، متخصص و مسئولی است که همچون نهالی سبز، از شوره‌زار شرایط رشد زن برآمده و طوفانها را از سر گذرانده‌اند. همچنین مردان فکر و قلم که سلامت نفس و دردمندی، با مشکلات زنان آشتی و آشنایی‌شان داده، به همدلی و همحسی و ابراز نظر در جمع ما دعوت دارند. بدانند ایشان می‌توانند سپرها را زمین بگذارند. ما برای ستیز با مردان نیامده‌ایم، گرچه اهل پرهیز هم نیستیم، اما منطبق داریم و با اهل نظر دوستی و مزوت. مرحله‌ای است پرخطر و بی‌همراهی یاران، از زن و مرد امکان پروازی بلند نخواهیم داشت، اما قلب گرم «زنان» با امید یاری‌شان می‌تپد، پس آغاز می‌کنیم ●

مدیر مسئول

سرایمان قلبی، بی‌چون و چرا می‌پذیرفته‌اند - زنان را به عنوان نیمی از نیروی انسانی جامعه در پستوی خانه‌ها دفن کنند و به آنها بیاوراند که زن فقط ابزار تولیدمثل و ارضای غرور مردانه است. دانش نمی‌خواهد، آگاهی نمی‌خواهد، مشارکت اجتماعی بر او حرام است و همه اینها هم فرمان دین است! از این روست که وقتی بی‌باوران و مخالفان دین می‌گویند حجاب و اجرای احکام دین مانع رشد زن است، سرگشتگان به آسانی تسلیم می‌شوند.

وقت آن است که عالمان و متفکران دلسوز دین در کندوکاو خود در فقه و احکام آن، قدری جدیتر به اجتهاد در مسائل زنان بیندیشند تا شاید قرنها پس از نزول اسلام، زنان مسلمان را از سرگردانی و آشفتگی و چندگونگی در یافتن مکتب خود و گاه، حتی خدای خود را رهایی بخشند و از رخسار مهربان و معقول و پیشرو مذهب پرده بردارند و در جان خسته زنان عشق را به جای اجبار، احترام را به جای ترس، عبادت را به جای ریا و آرامش را به جای اضطراب بنشانند.

۲ - فرهنگ: اینک که در سرزمین ما، همه دغدغه‌ها از توسعه‌نیافتگی است، باید گفت در وادی فرهنگ، آنچه توسعه‌نیافته، موضوع زن و مسائل اوست و در بحث توسعه آنچه فراموش شده، فرهنگ است و در این حال، بسیاری از مشکلات زن در جامعه ما به عرصه فرهنگ باز می‌گردد. اگر چه در نگرش جامعه‌شناختی به مسئله، نمی‌توان دین و فرهنگ را از آمیزش بازداشت و اگر ابرها را از چهره خورشید بپراکنیم، پرتو نورانی آن همه تیرگیها را به روشنی خواهد نشانند. در بخش فرهنگ، ما، در دیدگاهها مشکل داریم. اینکه به زن همچون جنس دوم و موضوع جنبی نگاه می‌شود، اینکه هنوز شرم دارند او را به نام خودش بخوانند و به اضافه شوهر، شخصیت حقوقی و حتی حقیقی دارد و به اعتبار فرزند حرمت می‌یابد و دهها درد دیگر که جملگی ریشه در نگرش فرهنگی جامعه دارد و طالب درمانی اساسی است. ما کار در این حیطه را در ردیف وظایف خود می‌شماریم و اعتقاد داریم که کار فرهنگی باید دامنه‌ای به وسعت منطقه ما داشته باشد، اما در این پهنه، کار ما پر کاهی است در مصاف تنبادهای ما خوب می‌دانیم که این سخنها در منطقه‌ای از جهان که تلقی عمده‌اش از زن جز زایش و پرورش و فریبایی نیست، طنین دلنشینی ندارد و بدعتی است سخت برای مرد شرقی، اما امیدواریم از بذری که می‌پاشیم، جوانه‌هایی سبز شود، و می‌شود اگر بتوانیم با زنان منطقه نیز سلامی و سخنی داشته باشیم.

۳ - قانون: در دنیای پرتنش امروز که استعداد بالقوه هرج و مرج در آن بسیار بالاست، سخن بی‌عمل در باره نظم و اظهار تمایل به سامان‌یافتن مشکلات، کاری است عبث که مردم را دچار یأس و عصیان می‌کند. مادام که قانون برای تعیین چهارچوبها قدرت استقرار و تضمین اجرا نداشته باشد، زر و زور جای آن را پر می‌کنند و آنگاه چه احساسی خطرناکتر و مخربتر از احساس بی‌عدالتی در جامعه است؟ در زمینه مشکلات زنان، ما به ضعف قانون و اجرای آن دچاریم. باز باید یادآور شویم که بخشی از قانون، از تفسیر مکتب گرفته‌شده، آن هم بر اساس برداشتهایی که عوامل و عناصر زمان و مکان در آن کمتر مورد نظر بوده است. این قوانین برای زندگی



یکی از شاخصهای نوسازی اقتصاد ملی و توسعه اقتصادی، مشارکت زنان و نحوه ایفای نقش آنها در ساختارهای اقتصادی است. ضرورت و الزام اقتصادی - اجتماعی مشارکت زنان در برنامه‌های توسعه همواره در تاریخ پیشرفت جوامع بشری مطرح بوده است، لیکن هنوز در جوامع عقب مانده و یا در حال توسعه، از جمله ایران، تعادل مطلوب و قابل قبول در امر مشارکت عادلانه زنان و مردان در فعالیتهای اقتصادی و استفاده منصفانه از فرصتهای مشارکت و بروز خلاقیت و استعداد برقرار نشده است.<sup>۱</sup> روند منفی توسعه در سالهای اخیر، حذف و محدود کردن مشارکت اقتصادی زنان را به همراه داشته است. چنانچه یکی از اساسی‌ترین علل افزایش بار تکفل و شکاف هزینه درآمد خانواده‌ها در سالهای اخیر، دور بودن زنان از فعالیتهای اقتصادی تلقی می‌شود. زیرا از هر ۱۰۰ زن ده ساله و بالاتر، ۹۵ زن هیچگونه درآمدی ندارند و به تبع آن دارای استقلال اقتصادی نیستند. از میزان اشتغال زنان طی سالهای ۶۵ - ۵۵ به طور متوسط همه ساله ۲ درصد کاسته شده است و تعداد زنان شاغل را از ۱۲۰۰ ۰۰۰ نفر به ۹۷۵ هزار نفر رسانده است.<sup>۲</sup> میزان اشتغال زنان متأثر از کلیه متغیرهایی است که در میزان اشتغال عمومی موثر است و در این میان عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نقشی تعیین کننده در حجم و کیفیت نیروی کار زنان ایفا می‌کنند.

زنان در اقتصاد شهری و روستایی در اقتصاد معیشتی روستا که تولید متکی بر کشاورزی است، تقسیم کار براساس تعلقهای گروهی انجام می‌شود. در این چنین نظامی، تمامی افراد دارای قابلیت کار فعال هستند و تخصص و جنسیت به عنوان یک ضرورت برای احراز مشاغل مطرح نیست. در روستاها تقسیم کار از یک الگوی متجانس برخوردار است و افراد خانواده هر کدام به نحوی در تأمین درآمد خانوار سهم هستند. در این تقسیم‌بندی و در مقیاس تولید کشاورزی و صنایع دستی روستایی، زنان غالباً در چارچوب فعالیتهای اقتصادی خانواده کار می‌کنند و ارزش کار آنها در مجموع درآمد خانوار منظور می‌شود. این فعالیتهای که بیشتر به عنوان «مکمل درآمد» شناخته می‌شود، بسیاری از خانواده‌های روستایی را قادر ساخته است که از این طریق تعدیلی در تأمین نیازمندیهای خود در چارچوب اقتصاد معیشتی به وجود آورده و بدین ترتیب خود را از شرایط فقر مطلق دور سازند. کار زنان در چنین شرایطی از تداوم

# اشتغال و بیکاری زنان از دیدگاه توسعه

میترا باقریان

این مقاله، بر اساس پژوهشی با عنوان «بررسی ویژگیهای اشتغال زنان در ایران» که توسط نویسنده در سال ۱۳۶۹ انجام گرفته، نوشته شده است.

عکس: لاله شرکت



و استقلال برخوردار نیست و بیشتر جنبه تبعی از کار همسر و پدر و شکل کمک به خانواده را دارد. شاخص اشتغال زنان روستایی به طور متوسط در هر سال ۵ درصد کاهش نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد عدم تمایز ما بین نقش اقتصادی زنان به عنوان کارکن خانوادگی بدون مزد، نقش غیر مستقیم آنها در تولید و اقتصاد پولی به ویژه در بخش غیر متشکل شهری و یا گسترش مهاجرتها، علت اصلی این مسئله باشد.

در فرایند توسعه و در تغییر نظام اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی، فرصتهای اشتغال تازه‌ای برای زنان پدید می‌آید و نقش زنان در اقتصاد پولی مطرح می‌شود. در این

خانواده است که در اقتصاد بسته و غیرپولی روستایی صورت بسیار محدودی دارد، ولی ضرورتهای بازار کار در مناطق شهری ایجاب می‌کند که زن در محیطی غیر از خانه فعالیتهای اقتصادی داشته باشد و البته پرداختهای پولی به زن و استقلال ناشی از آن و اتکای خانواده به درآمد زن، هنوز در بسیاری از اقشار جامعه به صورت هنجار در نیامده است.

#### عوامل مؤثر بر اشتغال زنان

مهمترین عواملی که بر میزان اشتغال عمومی تاثیر می‌گذارند، ساختار سنی، روش مهاجرت، نرخ باروری، میزان رشد جمعیت

بسیاری از فعاليتها و سرمایه‌گذاریهای کشور را به صورت موجی بزرگ به سوی پیشبرد اهداف دفاعی سوق داد. موجی که حیطه‌ای برای مشارکت «اقتصادی» زنان باقی نمی‌گذاشت. به شرایط عمومی اقتصاد کشور، بایستی شرایط اجتماعی و فرهنگی را اضافه کرد. به دلیل مسئولیت تأمین هزینه‌های خانوار که براساس عرف، سنت و هنجارهای اجتماعی به عهده مردان گذاشته شده و به دلیل بیکاری فزاینده‌ای که در سالهای اخیر به دلیل ساختار ناسالم اقتصادی داشته‌ایم، حیطه وسیعی از مشاغل در انحصار مردان قرار داشته و کوششها در جهت ایجاد نوعی اولویت در به کارگیری و

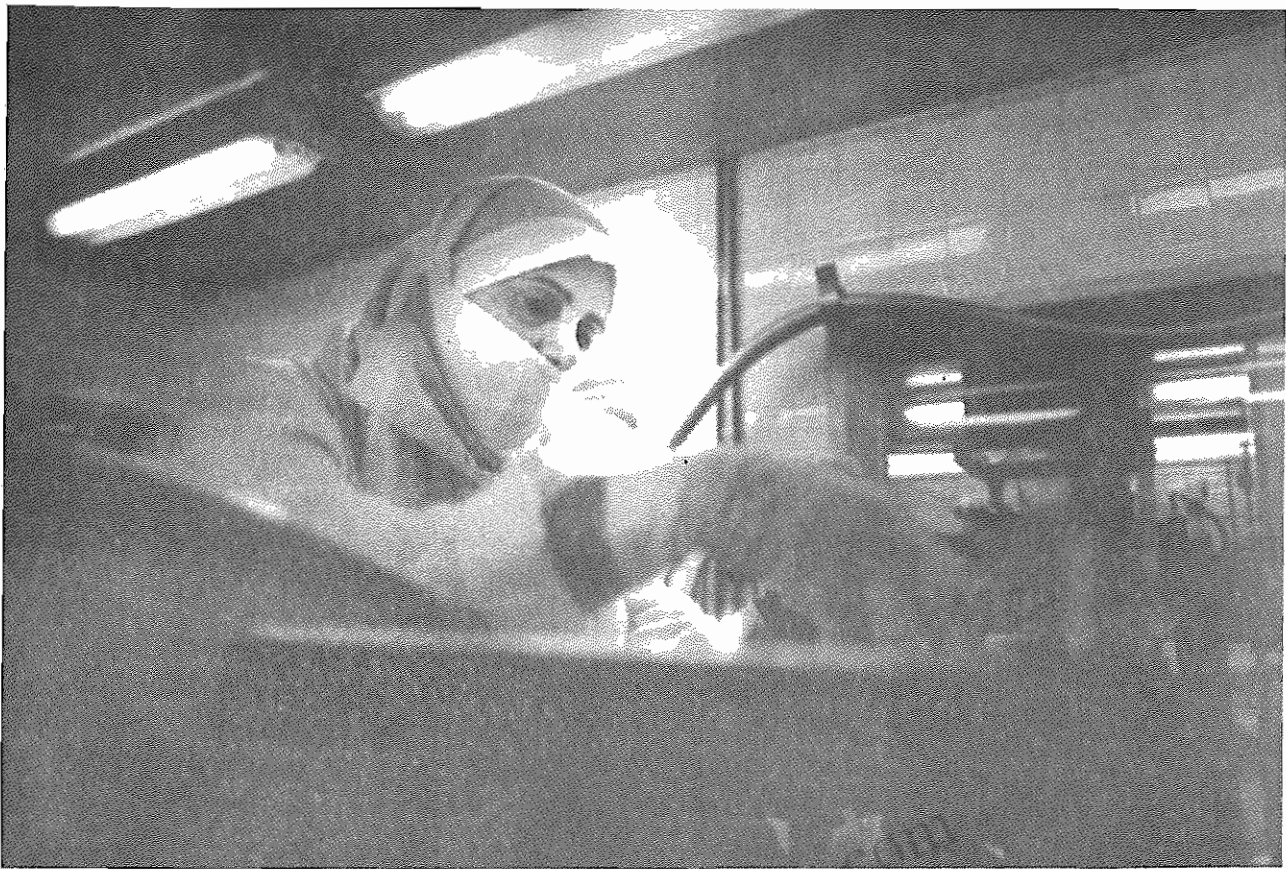


نظام، مشاغلی به زنان عرضه می‌شود که با وظایف قبلی آنها تفاوتهای اساسی دارد. از جمله اینکه این مشاغل بایستی در خارج از خانه و در محیط کار انجام گیرد و ارزش کار زن، که در اقتصاد معیشتی به صورت کارکن فامیلی بدون مزد بود، به پول پرداخت می‌گردد و به عنوان دستمزد یا حقوق و در مواردی سود سرمایه به او پرداخت می‌شود. اما این تغییرات با تفاوتها و ناسازگاریهایی روبرو می‌شود که طبیعتاً در شکل و وظایف خانواده نیز تاثیر می‌گذارد. بیشترین مقاومتها و ناسازگارها در مورد اشتغال زنان در بخش نوین اقتصاد شهری مشاهده می‌شود و علت آن هم مسئله دور بودن زن از محیط خانه و

و میزان عرضه نیروی کار است، لیکن عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تاثیری به مراتب قویتر از عوامل جمعیتی بر اشتغال زنان دارد. رکود اقتصادی سالهای انقلاب و جنگ، تغییراتی را در کل سیستم اقتصادی کشور به وجود آورد و منجر به دگرگونیهایی در بازار کار شد. این تغییرات و نیز رکود اقتصادی، امکان تولیدات صنعتی و اشتغال مولد را با محدودیت روبرو ساخت و به تبع آن اشتغال زنان نیز در این مجموعه دچار تغییرات کمی و کیفی شد. برخی از تحمیلیهایی که بر اثر جنگ بر اقتصاد کشور وارد آمد، اجتناب‌ناپذیر بود. شرایط دوران جنگ،

ابقای مردان در مشاغل گوناگون بوده است. کارکردهای بازار و شیوه‌های تولید، نقش انکارناپذیری در این اولویت بندی ایفا می‌کنند که به آن باید تاکید و تبیینی را که در سالهای اخیر بر نقشهای «غیر اقتصادی» زنان شده و منجر به تقویت میناهای فرهنگی و عدم سهولت دستیابی به شغل شده، اضافه کرد. بحث بر سر میناهای فرهنگی، به منظور ارزش‌گذاری نیست و صرفاً تبیین واقعیات موجود مدنظر است. تاکید بر ویژگیهای نقشهای غیراقتصادی زنان، همراه با اجتناب بخش خصوصی از سرمایه‌گذاری در کارهای اشتغال‌زا، فشار را بر بخش عمومی در جایی که ضرورتها پیش می‌آید، بیشتر کرده است.





آنان را در موقعیت آزمون و اثبات شایستگی قرار می‌دهد، که این مسئله در بخش خصوصی صورت بسیار حادث‌تری پیدا می‌کند.

### بیکاری

بیکاری که در سالهای اخیر به صورت یک معضل چهره نمایانده است، برای مردان به دلیل آنکه براساس عرف و هنجارهای اجتماعی، قبول مسئولیتهای اداره خانوار برعهده‌شان قرار گرفته، صورت حادث‌تری داشته است، اما در مورد زنان، فقط برای زنان تحصیلکرده و زنانی که مجبور به تامین معاش خانواده و یا کمک به آن بوده‌اند، مطرح بوده است.

عدم انطباق سطوح و رشته‌های تحصیلی زنان جوای کار با نیازهای بازار کار، آنها را از دستیابی به اشتغال مورد نظر باز می‌دارد. در شرایط فعلی اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بویژه در رشته‌های علوم انسانی در مشاغل غیر دبیری بسیار مشکل و حتی غیرممکن است. به این افراد باید زنانی را اضافه کرد که بدون هیچ گونه مهارت و تخصصی خواهان ورود به بازار کار به جهت تامین نیازمندیهای اولیه زندگی خود هستند؛ ولی در جایی که ضرورتها پیش می‌آید و الزام به کارکردن مطرح است، جهت جلوگیری از گسترش مفاسد اجتماعی

است.  
- اشتغال روستایی در مقیاس وسیعی کاهش پیدا کرده است.

نگاهی سریع به توزیع اشتغال زنان در رشته‌های گوناگون فعالیت روشن می‌کند که:

- تعداد زیادی از زنان در مشاغل ساده و غیرتخصصی بخصوص کشاورزی مشغول کارند.

- سهم زنان در بخشهای نوین اقتصادی به مشاغل سنتی و خدماتی از قبیل معلمی، پرستاری، بهیاری و کارمندی سازمانهای دولتی منحصر شده است.

- تعداد زنانی که در رشته‌های مولد و فنی و حرفه‌ای فعالیت دارند، به نسبت مردان بسیار ناچیز است.

- سهم اشتغال زنان در مشاغل گروه صنعت کاهش چشمگیری داشته است.

- حضور زنان در مشاغل و مدیریتهای سطح بالا و مراجع تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری اندک است.

براساس آخرین سرشماری انجام شده نزدیک به نیمی از کل زنان شاغل شهری (۴۴/۴ درصد) معلم و در مشاغل آموزشی فعال هستند و ۹ درصد آنها پرستار و بهیار هستند و بقیه زنان در سایر مشاغل توزیع بسیار پراکنده دارند، و این در حالی است که لیاقت و کارایی به عنوان یک الزام شغلی و به عنوان یک قید برای زنان، همواره

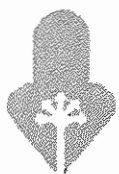
این تاکیدات منجر به ساختاری‌شغلی برای زنان شده است که محدوده آن از دو یا سه فراتر نمی‌رود، و آن مشاغلی است که عمدتاً در شکل ادامه نقشهای سنتی زنان از خانه به اجتماع تحقق می‌یابد.

مشاغلی که قسمت اعظم آن در بخش عمومی و به صورت ارائه خدمات آموزشی و بهداشتی - درمانی تکوین یافته است. هرچند که در عقب‌مانده‌ترین جوامع نیز توجه به بهبود آموزش و پرورش و بهداشت عمومی جزو اهداف اصلی دولت محسوب می‌شود و حصول به آن از اساسی‌ترین شاخصهای توسعه تلقی می‌شود، ولی محدود شدن امکانات اشتغال زنان به این مشاغل با دو هدف عدالت اجتماعی، و استفاده بهینه از نیروهای کارا و لایق همسو نیست.

### تغییرات ساختار اشتغال زنان

براساس آمارهای موجود، تغییرات کلی ساختار اشتغال زنان در بخشها و مناطق اقتصادی به ترتیب زیر بوده است:

- اشتغال در بخش عمومی، بویژه در مستخدمین مشمول قانون استخدام کشوری و اشتغال در پستهای آموزشی، فرهنگی و بهداشتی - درمانی افزایش پیدا کرده است.
- اشتغال در بخش خصوصی به شدت کاهش پیدا کرده است.
- اشتغال شهری اندکی افزایش پیدا کرده





و اخلاقی بایستی جامعه این پذیرش را داشته باشد که زن نیز می‌تواند کار کند. می‌خواهد (و یا مجبور است) که کار کند؛ می‌باید کار کند و بایستی ابزارهای دقیق و اصولی و شرایط مناسب برای استفاده از نیروی کار او به وجود آورده شود. از سوی دیگر و به غیر از منافع فردی، در مقیاس کلان و از دید منافع کلی اجتماع، نیروهای توانمند و بالنده‌ای از زنان وجود دارند که به دلایل متعدد از بدنه شغلی دورمانده‌اند؛ نادیده گرفتن این نیروها به هیچ عنوان اقتصادی نیست و در شمار ائتلاف سرمایه‌های بالنده و سرمایه‌گذارهای انجام شده به حساب می‌آید و در درازمدت ضربات جبران‌ناپذیری به روند توسعه کشور وارد خواهد کرد.

نرخ بیکاری زنان جویای کار از ۱۶/۳ درصد در سال ۵۵ به ۲۵/۶ درصد در سال ۶۵ افزایش یافته است. یعنی در سال ۵۵ از هر ۶ زن جویای کار یک نفر بیکار بوده است و در سال ۶۵ از هر ۴ زن، روشن است در جایی که اکثریت زنان، شاغل نباشند و کیفیت و تنوع مشاغل موجود نیز به هر دلیل، دور از دسترس آنها قرار گرفته باشد، ایده در جست و جوی کار بودن نیز وجود نخواهد داشت. پدیده‌ای که در سالهای اخیر با آن روبرو بوده‌ایم.

جهت‌گیری سرمایه‌گذارانه کلان به سمت بخشهای مدرن و زیربنایی، نهادها و خط مشیهایی که موجب تخصیص ناکارایی منابع سرمایه‌ای می‌شود، بهره‌برداری ناکافی از نیروی کار و سرمایه و زمین، تمرکز بیش از پیش درآمد و ثروت، شتاب فزاینده رشد جمعیت، عدم تطابق تقاضای نیروی کار با عرضه رو به فزونی متقاضیان کار، عواملی است که به خودی خود موجب بروز بیکاری می‌شود، لیکن در مورد زنان باید عواملی چون: انگیزه‌ها، دیدگاهها و موانع فرهنگی را نیز در نظر گرفت که در بحث اشتغال و بیکاری زنان تعیین‌کننده است.

### بیکاری زنان در اقتصاد شهری

بیکاری زنان در شهرها صورت حادثری نسبت به روستاها دارد. به نحوی که شکاف نرخ بیکاری زنان مابین دو سرشماری عمومی اخیر از ۶/۰ درصد به ۲۹/۲ درصد رسیده است.<sup>۲</sup> بیکاری زنان در اقتصاد نوین شهری دلایل خاصی دارد که مهمترین آنها را می‌توان بدین ترتیب برشمرد:

عدم انطباق بازار و نیازهای آن با عرضه نیروی کار زنان بدون تخصص و سطوح تحصیلی آنها، تعطیل شدن بسیاری از کارخانه‌ها و موسسات بخش خصوصی که اشتغال زنان بیشتر در آنها شکل گرفته بود،

گروه سنی جوان جویای کار که بیشتر از میان دلبله‌ها هستند، تقاضای بیشتر و وسیعتر مردان برای اشتغال، تبعیت ساخت سنی بیکاران از روند رو به رشد جمعیت - که در نتیجه نرخ طبیعی زاد و ولد و مهاجرت، هجوم خود را بر بازار کار آشکار ساخته است - عدم ایجاد هماهنگی مابین وظایف و مسئولیتهای زندگی خانوادگی و شغلی، آسیب‌پذیری بیشتر زنان شاغل که با کوچکترین دگرگونیهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... در معرض بیکاری قرار می‌گیرند، پایین بودن سطح عمومی دانش زنان نسبت به مردان و کارکردهای بخش تولید.

از کل زنان بیکار ۱۲/۴ درصد بیکاران شهری بودند که این میزان، در سال ۶۵ به ۶۵/۱ درصد رسید و باعث شد تا میزان بیکاری در میان زنان شهری، رشدی بالغ بر ۱۸/۰ درصد در سال داشته باشد. (تعداد زنان بیکار شهری از ۲۹ هزار نفر به ۲۱۶/۵ هزار نفر رسیده است.)

### بخش خصوصی

مکانیزم بازار تا حدود زیادی به صورت خودکار عمل خواهد کرد و در جایی که امکان اشتغال در مجراهای هدایت شده وجود نداشته باشد، امکانات (سرمایه، نیروی کار و...) به مجراهای دیگر سرازیر می‌شود؛ ولی حوزه‌های فعالیتهای اقتصادی در بخش خصوصی به دلیل صاحب سرمایه نبودن زنان، آنان را در موضع انفصال قرار می‌دهد و یا تا سطح مزدبگیری و یا کارگری بدون مزد تنزل می‌دهد. این روند نیز در سالهای اخیر به دلیل گرایشها و کارکردهای بخش خصوصی به شدت سیر نزولی پیدا کرده است و با خروج حدود ۴۴۰ هزار نفر زن از فعالیتهای بخش خصوصی طی سالهای ۱۳۵۵ - ۶۵ فشار اقتصادی بیشتری متوجه جامعه شده است. بخش خصوصی در سالهای اخیر با تمرکز دادن فعالیتهای خود در مشاغل پرسود و غیر تولیدی و دامن زدن به رکود اقتصادی نه تنها در فرایند توسعه نقش منفی ایفا کرده است، بلکه با کاهش اشتغال مزد و حقوق‌بگیری زنان در این بخش به کمتر از یک سوم، منجر به کاهش شاخص اشتغال زنان در مقیاس کلان شده است. مبانی فرهنگی اشتغال و طرز تلقی از شغل نیز از سوی زنان به عنوان مانع بازدارنده عمل می‌کند. ذهنیتها و هنجارهای جامعه که به نوعی در خود زنان نیز شکل یافته و آنان را به صورت موجودات غیرمستقل و وابسته درآورده است، بیش از پیش به ساختارهای غلط ذهنی مدون شده کمک می‌کند. این

ساختارها به یقین ریشه در اعتقادات ندارند، ولی شیوه‌ها و کارکردهای بازار به گونه‌ای عمل کرده است که زنان را با موانع نامرئی در دستیابی به اشتغال روبرو ساخته است. یعنی می‌بینیم در جایی که امکانی برای دستیابی به شغل وجود نداشته باشد، انگیزه و آرمانی برای جست و جوی آن نیز صورت خارجی پیدا نخواهد کرد.

### ساختار سنی

انگیزه و تقاضای کارکردن که در سالهای قبل از انقلاب تقریباً در کلیه سنین وجود داشته است، در سالهای بعد از انقلاب با ازدواج و بچه‌دار شدن تقریباً متوقف می‌شود.

● از میزان اشتغال زنان طی سالهای ۵۵ - ۵۶ به طور متوسط همه سال ۲/۰ درصد کاسته شده است.

● عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تأثیری به مراتب قویتر از عوامل جمعیتی بر اشتغال زنان دارد.

در سال ۶۵، بعد از سن ۲۲ سالگی که قاعدتاً سن ازدواج و بچه‌دار شدن است، جویندگی کار برای زنان به شدت نزول پیدا می‌کند و در حدود ۳۰ سالگی به بعد نزدیک به صفر می‌شود.<sup>۳</sup> روندی که با سیاستهای اتخاذ شده جمعیتی از سوی مدیران سطوح بالایی کشور همخوانی ندارد. از دیدگاه جمعیتی، رابطه معکوس و قوی مابین سطح اشتغال زنان و سطح باروری و تعداد فرزندان کمتر در زنان شاغل - که رابطه‌ای اثبات شده است - به کمک تصحیح مناسبات شغلی و تقویت به کارگیری هرچه بیشتر نیروی کار زنان می‌آید. لیکن از دید توسعه و اقتصاد در مقیاس کلان که سعی بر در نظر گرفتن کلیه مفاهیم و مناسبات اقتصادی - اجتماعی دارد، به کارگیری نیروی کار زنان سیر اجتناب‌ناپذیر است که بایستی به عنوان یک اصل به آن نگریسته شود. ترکیب سنی جوان جمعیت که ناشی از نرخ فزاینده باروری در سالهای اخیر است (از هر سه نفر یک نفر زیر ۱۰ سال سن دارد)، همبستگی قوی با کاهش اشتغال زنان در همین سالها دارد. صورت بهینه دادن به این همبستگی به عنوان شاخصهایی از توسعه، لزوم برخی اصلاحات بنیادی و درازمدت از قبیل تبلیغ کاهش نرخ باروری و برخی اصلاحات نگرشی و مربوط به دیدگاهها، مثل ایجاد اشتغال برای زنان دارد.



## کم تنوعی فرصتهای شغلی

کم تنوعی فرصتهای شغلی برای زنان پدیده‌ای است که در کلیه تقسیم‌بندیهای شغلی در سطح کلان و در زیربخشها: بخشی (خصوصی و عمومی)، منطقه‌ای (شهری و روستایی) و بخش مدرن و سنتی و... دیده می‌شود که جدا از مرزبندیهای مرئی و نامرئی، به انگیزه‌ها و تفکرات خود زنان و توقع آنان از شغل نیز برمی‌گردد. عرف جامعه، شغل‌های محدودی را برای زنان ایجاد و تشویق می‌کند که به هر حال دامنه گسترش محدودی دارند. از کل زنان شاغل ۲۶ درصد معلم و مدرس، ۲۳/۵ درصد بهره‌بردار کشاورزی، ۱۸ درصد الیافسکار و بافنده و کشفاب هستند و بقیه (۳۲/۵ درصد) که کمتر از یک سوم زنان شاغل هستند در بقیه گروه‌های شغلی پراکنده‌اند.

## سواد و تحصیلات

عدم تطبیق مهارتها و آموخته‌های زنان با نیازهای بازار، به صورت عامل مضاعفی در جهت در حاشیه ماندن زنان در بازار کار عمل می‌کند؛ به صورتی که وقتی فرصتهای برابر شغلی وجود داشته باشد، زنانی می‌توانند مشغول به کار شوند که از سواد و تحصیلات و دانش علمی بالاتر از مردان همکار خود برخوردار باشند و این در حالی است که زنان از آموزش عالی و تحصیلات آکادمیک برابر با مردان برخوردار نیستند و در تعداد بسیار زیادی از رشته‌های دانشگاهی، دانشجوی دختر وجود ندارد (از مجموع ۴۳۱ رشته دانشگاهی در ۱۲۳ رشته - حتی در تکنولوژی آموزشی یا مدیریت آموزشی - در سال ۶۵ دانشجوی دختر نداشته‌ایم). ولی همین تعداد دانش‌آموختگان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهها (۲۹ درصد کل دانشجویان) زیربنای مستحکمی در دستیابی زنان به مشاغل در سطح بالاتر را به وجود آورده است. (۶/۴ درصد مردان شاغل دارای تحصیلات عالی هستند، در حالی که از زنان شاغل، ۱۸ درصد دارای تحصیلات عالی می‌باشند) و در میان شاغلان با تحصیلات متوسطه، ۲۶ درصد مردان شاغل و ۴۶ درصد زنان شاغل دارای تحصیلات متوسطه هستند.<sup>۷</sup>

بالاتر بودن نسبت امکانات آموزشی در شهرها، تمایل بیشتر خانواده‌های شهری به تحصیل دختران نسبت به خانواده‌های روستایی، محدودتر بودن فرصتهای اشتغال در سنین پایین در شهرها برای دختران، گسترده‌تر بودن فعالیتهای بخش عمومی در شهرها، دستیابی بیشتر زنان به مشاغل محدود بخش عمومی در سالهای اخیر، کاهش

امکانات دستیابی زنان به مشاغل متعدد بخش خصوصی در سالهای اخیر، باعث افزایش نسبت زنان باسواد شهری شاغل در سالهای اخیر شده است، تا جایی که حدود ۹۰ درصد از زنان شاغل شهری با سواد هستند، لیکن این نسبت در روستاها حدود ۳۶ درصد است. به طور کلی بازار کار خواهان زنان آموزش دیده است و مشاغلی که به دانش و مهارت خاصی نیاز ندارد، به کارگرفتن مردان را به دلایل اجتماعی و عرف رایج کار ترجیح می‌دهد. عدم تطبیق مهارتهای زنان با نیازهای بازار کار در بخش نوین و آموزش مهارتهای لازم به آنان مسئله‌ای است که در برنامه‌ریزیهای بخش بایستی به آن توجه شود. چون با پایین بودن میزان سواد و دانش فنی زنان نسبت به مردان، همواره زنانی در دستیابی به اشتغال موفق خواهند بود که از میزان سواد و دانش بالاتری برخوردار باشند، بدین ترتیب زنانی که خواهان و یا نیازمند کار هستند با ابزار علمی و عملی مفیدتر می‌توانند نقش موثرتری در بالابردن بهره‌وری نیروی کار و افزایش تولید ناخالص ملی داشته باشند.

## زنان در فعالیتهای شغلی

اگرچه ساختار اشتغال در کشور در کل صورت مطلوبی نداشته و حکایت از یک نظام اقتصادی بیمار و غیر پویا داشته است، لیکن در این بین ساختار اشتغال زنان صورت نامطلوبتری داشته است و در دو گروه مشاغل سنتی و نوین، سهم زنان به کارگری، کشاورزی، معلمی و بهیاری محدود شده است و در مدیریتهای سطح بالا و مراجع تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری حضور آنان بسیار اندک است، که جدا از استفاده نکردن از کلیه نیروهای توانمند جامعه، به طرز تفکرها و دیدگاههای غلط در زمینه اشتغال زنان دامن می‌زند.

از دست رفتن فرصتهای شغلی زنان در صنایع کشور و به خصوص صنایع نساجی محتاج بررسیهای دقیق و همه‌جانبه است؛<sup>۸</sup> به دلیل اینکه بیشترین کاهش که منجر به تنزل شاخص اشتغال زنان شده است، در صنایع نساجی اتفاق افتاده است (با کاهش شاغلان زن در گروه صنعت از ۶۳۹ هزار نفر به ۲۱۱ هزار نفر، بیشتر از ۴۲۸ هزار از فرصتهای شغلی زنان در اشتغال صنعتی از دست رفته است که قریب ۴۱۹ هزار آن در گروه صنایع نساجی، پوشاک و چرم بوده است).<sup>۹</sup> ۹۸ درصد فرصتهای شغلی از دست رفته زنان در بخش صنعت مربوط به فعالیتهای آنها در گروه صنایع نساجی، پوشاک و چرم است و

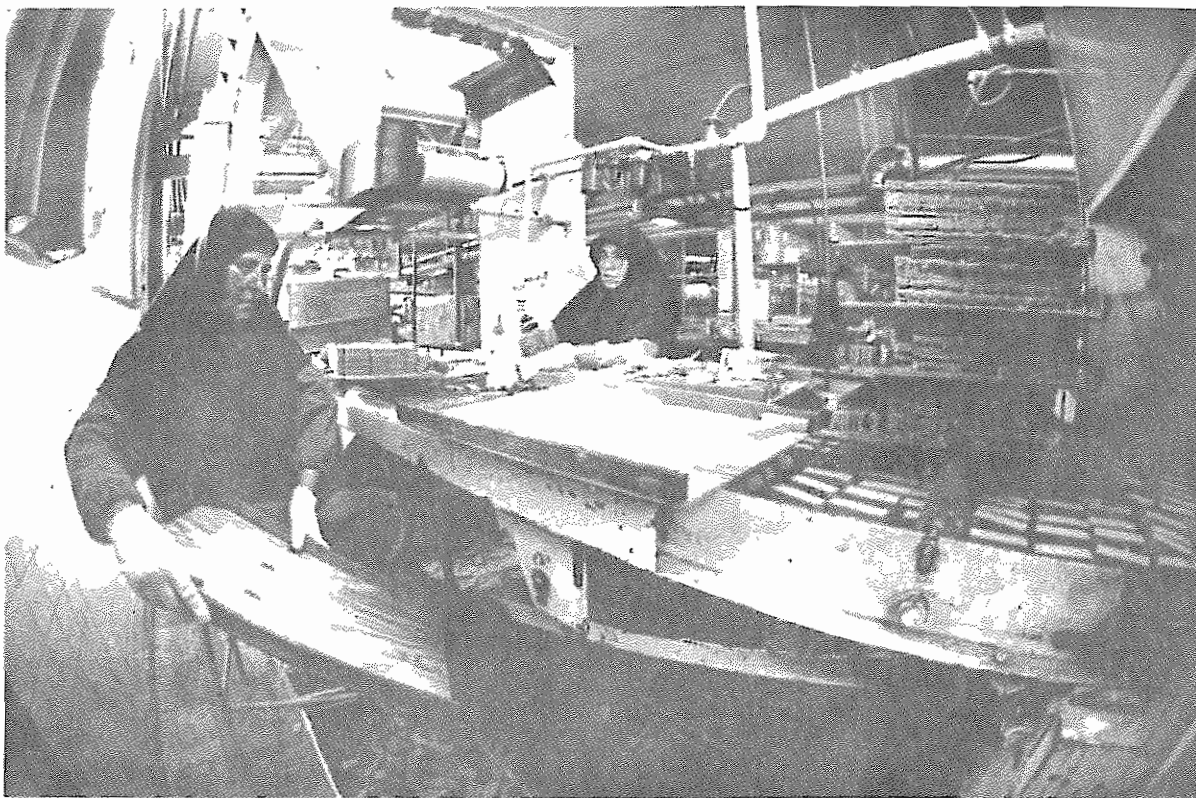
به نسبت زنانی که در کارگاهها و کارخانه‌های بزرگ این بخش (ده نفر کارکن و بالاتر) کار می‌کنند، در مقایسه با زنان کارگر همین گروه، فعالیتی که در مقیاس کوچک و محدود فعالیت دارند، یک به ۱۷ است. به این ترتیب مشاهده می‌شود که بیشترین صدمه در مورد از دست رفتن فرصتهای شغلی زنان در کارگاهها و کارخانه‌های بزرگ بخش نوین اقتصادی اتفاق افتاده است. تمرکز زنان در فعالیتهای خدمات عمومی و اجتماعی به دلیل تمرکز آنها در شغل معلمی و عدم دستیابی به حیطه‌های دیگر شغلی بوده است.

## مهاجرت

مهاجرت با از دست دادن فرصتهای اشتغال زنان در روستاها و عدم امکان جذب آنان در بازارهای کار شهری بر ساخت کلی اشتغال زنان اثر منفی گذاشته است. عدم تطبیق مهارتهای زنان با نیازهای بازار کار، دستیابی آنان را به مشاغل شهری بویژه در بخش نوین دچار اشکال می‌کند و آنها را تا حد کارگر ساده تنزل می‌دهد. (این تنزل در جایی معنی‌دار است که فعالیتهای کشاورزی و فعالیتهای وابسته به آن را به نوعی اشتغال با مهارت کم تلقی کنیم). در حالیکه توجه به خصوصیات اقلیمی مناطق مختلف ایران و پتانسیلهایی که برای ایجاد طیفهای گوناگون اشتغال در مناطق مختلف با در نظر گرفتن ویژگیهای محیطی وجود دارد، می‌تواند ساخت کلی اشتغال و به تبع آن ساخت اشتغال زنان را به نحو قابل توجهی بهبود بخشد.

## اشتغال پاره وقت

نگرش دقیق به سیستم کار پاره‌وقت<sup>۱</sup> و اصلاح قوانین و مقررات موجود، و کسب اطلاعات لازم در مورد تجربیات سایر کشورها می‌تواند به عنوان عامل مهمی در توازن میان نیازهای فردی و نیازهای اجتماعی عمل کند و در ضمن تلفیقی میان وظایف چندگانه زن به عنوان مادر و همسر و عضوی از اجتماع به وجود آورد. در حالی که کار پاره‌وقت در ایران اگر چه جنبه قانونی دارد ولی در مراجع اجرایی اعم از بخش عمومی و خصوصی توسط کارفرمایان به رسمیت شناخته نشده است و تضمینهای کافی و مناسب را ندارد. مشاغل نیمه وقت هنوز شکل واقعی خود را برای زنان پیدا نکرده است و طرح اشتغال نیمه وقت بانوان نیز به دلیل ضعفهای عدیده و عدم امکان در اختیار گذاردن شرایط متناسب، از سوی



زنان کارمند با استقبال روبرو نشده است.

#### چشم انداز آینده

از دیدار سریع جمعیت و نیازهای ناشی از آن، میزان بیشتری از خدمات عمومی از قبیل آموزش و پرورش و بهداشت عمومی را می‌طلبند که در این زمینه‌ها نقش زنان با توجه به تطابق این مشاغل با هنجارهای اجتماعی بی‌تردید ادامه خواهد یافت. البته حتی در مورد مشاغل بهداشتی و آموزشی زنان نیز تعادل معقول و شایسته برقرار نیست؛ چنانچه در سال ۱۳۶۵، فقط ۱۶ درصد از پزشکان کشور را زنان تشکیل می‌دادند و در مورد سایر رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی نیز نسبتها تقریباً به همین قرار است و نسبت معلمان و مدرسان زن نیز کمتر از ۴۵ درصد کل معلمان و مدرسان کشور است، لیکن محدود شدن حیطه اشتغال زنان به مشاغل آموزشی و بهداشتی آنان را از عملکردهای واقعی سیستم اقتصادی و نیازهای آن و شرایط لازم برای دستیابی و حتی رشد معقول در درون سیستم اقتصادی دور می‌کند، چه برسد به اینکه در پی دست یافتن به توسعه اقتصادی - اجتماعی باشیم. براساس آخرین سرشماری، بیشترین حجم فعالیت زنان در گروه فعالیتی خدمات عمومی و اجتماعی شکل گرفته است که ۴۲/۵ درصد زنان شاغل را به خود جذب کرده است. از این افراد ۸۶ درصد در بخش عمومی فعال

هستند. بدین منظور و در جهت استفاده بهینه از نیروهای فعال جامعه، نقش آموزش و پرورش همگانی و آموزش عالی به عنوان بنیادین‌ترین عامل اصلاح ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد بود. بایستی با گسترش آموزش و پرورش عمومی بخصوص در روستاها تعداد بیشتری از افراد - بویژه دختران که همواره دسترسی کمتری به آموزش و پرورش دارند - تحت تعلیم قرار گیرند.

تجدیدنظر در محدودیتهایی که در حال حاضر در نظام آموزش عالی برای زنان وجود دارد،<sup>۱</sup> توزیع متناسبتری از افراد صاحب صلاحیت را براساس استعدادها و علاقیشان به وجود خواهد آورد که به نوبه خود و با ورود تدریجی به بازار کار اصلیتزین خلأ و کمبودی را که همواره به عنوان مشکلی جدی در سر راه توسعه کشور وجود دارد و چیزی جز نیروی انسانی کارآمد و لایق نیست، تا حد زیادی برطرف خواهد کرد.

جهت دادن سرمایه‌گذاریها در امور تولیدی، اصلاحات موثر در قوانین کار، امنیت سرمایه‌گذاری بویژه در امور تولیدی و تشویق آن، به راه اندازی کارخانه‌ها و کارگاههای تولیدی و تامین مواد اولیه آنها، سیاستهایی است که حرکتی هرچند تدریجی را به سمت توسعه ایجاد می‌کند و در این بین ساختار شغلی زنان نیز صورت بهتری پیدا خواهد کرد. تامین حداقل معاش از یک سو

و لزوم استفاده از نیروهای بالقوه از سوی دیگر ایجاب می‌کند که نیروی کار زنان در کلیه سطوح مهارتی به ویژه سطوح تخصصی آنها استفاده شود. ضرورت اتخاذ سیاستها و خط مشیهای دقیق و منسجم جهت به کارگیری نیروی بالقوه زنان کاملاً بدیهی است.

ضرورتهای اقتصادی ناشی از کارکردن زنان، ما را ملزم می‌کند که در برخی از مفاهیم و مناسبات تجدید نظر کنیم و به فکر تصحیح و بهینه سازی استفاده از ظرفیتهای نیروی انسانی موجود باشیم. این سیاستی است که فرآیند توسعه به جامعه دیکته می‌کند و حتی دستیابی به یک رشد معقول برای بهره‌وری نیروی انسانی و افزایش تولید ناخالص ملی امری اجتناب ناپذیر است.

#### یادداشتها:

۱ - بر اساس آمار (Year Book of labour statistics, 110, 1988) در مورد ۱۱۰ کشور و مقایسه آن با نرخ فعالیت زنان در ایران، مشخص می‌شود که ایران با نرخ فعالیت ۵/۵ درصد برای زنان در مقام ۱۰۸ قرار دارد و فقط زنان دو کشور گینه بیسائو (۱/۹ درصد) و نیجر (۴/۴) نرخ فعالیت کمتر از زنان ایرانی دارند.

۲ - جدول مقایسه نسبت و متوسط نرخ رشد شاغلان ده ساله و بالاتر در سال ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ بر حسب جنس:

کل شاغلان	زن	مرد	۱۳۵۵	۱۳۶۵
۸۷۹۹۲۱۲	۱۱۳۲۰۲۱	۷۵۸۷۳۹۱	۱۳/۷۷	۸/۸۲
۱۱۱۱۵۵۵۱	۹۷۵۳۱۱	۱۳۴۶۲۴۱	۱۳/۵۵	۸/۸۲
۲/۳	-۲/۱	۱/۸		

نرخ رشد متوسط سالانه

۳ - نزدیک ۴۶ درصد از زنان شاغل سنوات خدمتی کمتر از ۱۰ سال دارند و با توجه به اینکه ۸۵ درصد آنها دارای مدرک دیپلم و فوق دیپلم هستند، و با توجه به اینکه اکثریت قریب به اتفاق کلیه استخدامها در سالهای اخیر در آموزش و پرورش صورت گرفته است. (در سال ۶۴ و ۶۵، ۹۲ درصد کلیه استخدامهای بخش مشمول قانون استخدام کشوری در آموزش و پرورش بوده است) به نظر می‌رسد که تغییرات بزرگی در حیطه مشاغل قابل دسترس برای زنان اتفاق افتاده است و سیاست گذاری کلی جهت دادن سمت اشتغال زنان و محدود کردن آن به شغل معلمی بوده است.

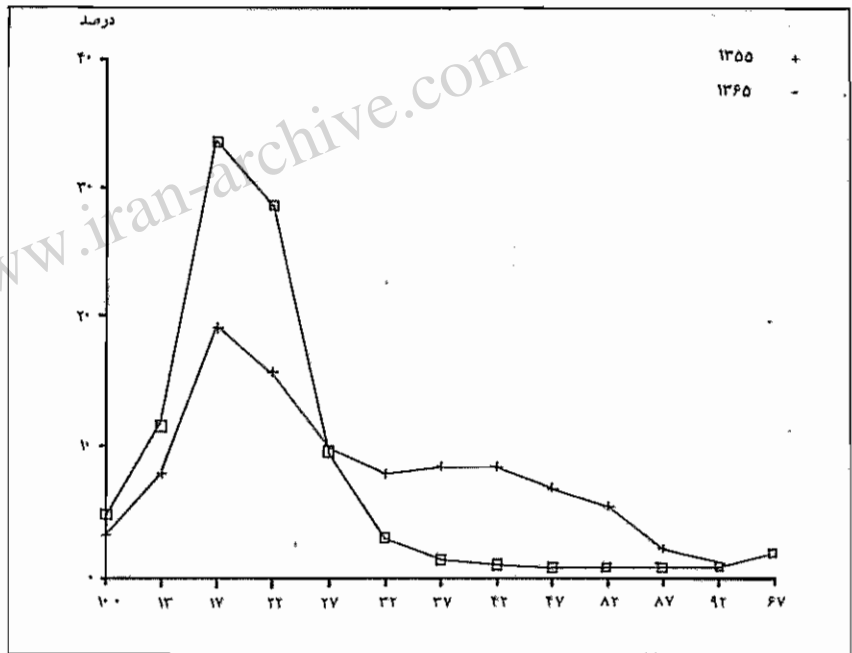
۴ - مقایسه نرخ بیکاری زنان در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ به تفکیک مناطق شهری و روستایی در جدول زیر آمده است:

نرخ بیکاری	زنان فعال	
	زنان بیکار	زنان فعال
۱۳۶۵	۲۲۷	۱۳۶۹
۱۳۵۵	۲۳۲	۱۳۱۸
۶۰	۳۹	۲۸۹
۲۹/۲	۲۶	۲۶۱
۲۷/۶	۲۰۸	۹۴۰
۱۲/۶	۱۲	۵۶۲

۵ - نمودار فراوانی نسبی زنان بیکار جویای کار برحسب گروههای سنی در سال ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ (کل کشور). ص ۱۰۴ الف

حرفه	۱۳۶۵		۱۳۵۵	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
جمع	۱۳۶۹	۱۰۰	۱۳۱۸	۱۰۰
تألیفهای غیرکتابی، مطبوعات و نشریات	۲۵۵۲۲	۱۸۳	۱۲۸۶۲	۹۷
کشاورزی، دامپروری و شکار	۲۵۰۳۰	۱۸۲	۲۲۷۳۵	۱۷۲
استخراج معادن	۵۲۷	۴	۳۸۲	۳
سنت	۱۳۷۸۷	۱۰۰	۴۲۹۹۹	۳۲
آب، برق و گاز	۲۵۱	۲	۱۹۷	۱
ساختن	۹۳۲۰	۶۸	۷۸۰۷	۵۹
خدمت آموزشی، حرفه‌آموزی، پرورش، و سروران و حفاظتی	۱۳۶۸۱	۱۰۰	۱۳۳۷	۱۰۱
حمل و نقل و ارتباطات	۸۵۲۲	۶۲	۸۸۲۲	۶۷
خدمات مالی، بیمه، و ملکی	۱۰۲۶۹	۷۵	۹۲۶۵	۷۱
خدمات عمومی، بهداشتی و شخصی	۲۳۱۹۳	۱۷۰	۲۸۶۵۶۶	۲۱۷

۸ - توزیع زنان در گروههای عمده فعالیت در سال ۵۵ و ۶۵



۶ - مشاغلی که در اشتغال شهری زنان بیش از یک درصد دارند.

درصد	تعداد (هزار نفر)	جمع کل اشتغال شهری زنان (معلمان و مدرسان)
۱۰۰	۵۲۷	۲۳۲
۲۴/۲	۲۲۴	۲۷
۸/۹	۴۷	۲۳
۶/۳	۳۳	۲۰
۳/۸	۲۰	۱۹
۳/۶	۱۹	۱۶
۳/۰	۱۶	۱۶
۳/۰	۱۶	۱۵
۲/۹	۱۵	۹
۱/۷	۹	۸
۷/۵	۸	۵
۱/۰	۵	۱۰۵
۱۹/۹	۱۰۵	

مشاغلی که در پرازنز آمده است نسبت بسیار قلیلی در اشتغال زنان دارد.

کل کشور	شهر		روستا	
	مرد و زن	مرد و زن	مرد و زن	مرد و زن
جمع بانواد	۳۸/۸	۳۲/۹	۳۵/۶	۳۲/۹
ابتدایی	۲۰/۹	۱۸/۷	۱۵/۶	۱۵/۶
راهنمایی	۱۶/۱	۱۴/۶	۱۵/۶	۱۴/۶
متوسطه	۲۵/۸	۲۲/۵	۲۱/۹	۲۰/۸
عالی	۶/۴	۱۸/۰	۸/۷	۱۰/۲
حوزهای	۰/۵	۰/۱	۰/۵	۰/۴
سوادآموزی	۲/۱	۱/۶	۱/۶	۱/۶
تحصیلات غیر رسمی	۶/۹	۱/۱	۴/۸	۴/۳
ناشنخص	۱/۳	۲/۵	۱/۴	۱/۴

۸ - در گزارش بررسی ویژگیهای اشتغال زنان در ایران، سازمان برنامه و بودجه، سال ۱۳۶۹، که توسط میثرا باقریان تهیه شده است تا حدودی این مسئله و سایر مسائل اشتغال و بیکاری زنان مورد کنکاش بیشتری قرار گرفته است. توزیع زنان در گروههای عمده فعالیت در سال ۵۵ و ۶۵ به شرح زیر است: →

۹ - بسیاری از دولتهای کشورهای صنعتی دارای اقتصاد بازار (IMESCS) کار پاره‌وقت در خدمات عمومی را تشویق می‌کنند. کنگره ایالات متحده معتقد است که اشتغال نیمه وقت به عنوان استخدام‌کننده و مدیر اقتصادی به سود دولت و برای فرد به علت ویژگی ساعات کار کمتر بسیار مفید است. در سوئد، آلمان، انگلیس و سایر کشورهای پیشرفته صنعتی نیز قوانین موثری در حمایت خانواده و اشتغال نیمه وقت والدین (پدر یا مادر) امکان مراقبت بیشتر از فرزندان را تا سنین مدرسه به وجود می‌آورد و در ضمن از شدت مشکل بیکاری نیز می‌کاهد.

۱۰ - براساس آمار آموزش عالی، در سال تحصیلی ۶۵ - ۶۶ از کل دانشجویان مقطع کاردانی ۲۶ درصد، مقطع کارشناسی ۳۰ درصد، مقطع کارشناسی ارشد ۲۲ درصد، دکتری حرفه‌ای ۲۲ درصد و دکتری تخصصی ۲۱ درصد زن بودند. و در بین تمام گروههای رشته‌های تحصیلی و مقاطع تحصیلی گروه تحصیلی روابط و رسانه‌های گروهی با ۹/۱ درصد دانشجوی زن در مقطع تحصیلی کارشناسی و گروه تحصیلی مهندسی با ۹/۰ درصد دانشجوی زن در مقطع کاردانی، ۴/۵ درصد در مقطع کارشناسی و ۶/۲ درصد در مقطع کارشناسی ارشد کمترین نسبت دانشجوی زن را در کل دانشجویان داشتند. در حال حاضر دانشجویان دختر فقط اجازه ورود و تحصیل در یک چهارم از رشته‌های دانشگاهی را دارند و در تمامی رشته‌های دانشگاهی به جز مامایی با محدودیت سهمیه پذیرش روبرو هستند.

۱. سرشماری عمومی نفوس و مسکن، کل کشور، سال ۱۳۶۵، مرکز آمار ایران
۲. سرشماری عمومی نفوس و مسکن، کل کشور، سال ۱۳۵۵، مرکز آمار ایران
۳. آمار بودجه و هزینه خانوارهای شهری، سال ۱۳۶۵، مرکز آمار ایران
۴. آمار بودجه و هزینه خانوارهای روستایی، سال ۱۳۶۵، مرکز آمار ایران
۵. آمار آموزش عالی، سال ۶۵ - ۱۳۶۶، وزارت فرهنگ و آموزش عالی
۶. آمار پزشکیان و پیراپزشکان، سال ۱۳۶۵، وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی
۷. بررسی ویژگیهای اشتغال زنان در ایران، میثرا باقریان، سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۹
۸. بررسی بخش غیر متشکل ایران، تولید و مسائل آن، محمود هدایت، میثرا باقریان، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۸
۹. نشریات و منابع آماری سازمان ملل متحد (U.N)، سازمان بین‌المللی کار (ILO).



# تازه‌های انتشارات نمایش:

النمایش



## کتاب‌های انتشارات نمایش:

### الف: نمایشنامه‌ها

- ۱- اسپهبدیه و نوشته هواس بلوک - ۲۴۰ ریال
- ۲- بهار ۵۷، نوشته خسرو شهریاری - ۱۸۰ ریال
- ۳- راز درخت مقدس، نوشته داوود کیانیان - ۱۶۰ ریال
- ۴- قرارداد ۱۹۱۹، نوشته عبدالحی شماسی - ۱۸۰ ریال
- ۵- دلی بای و آهو، نوشته عباس معروفی - ۲۰۰ ریال
- ۶- داخداران، نوشته هواس بلوک - ۲۴۰ ریال
- ۷- قهرمان آزادی، نوشته حسین جعفری - ۲۰۰ ریال
- ۸- شب پارانی، نوشته اسماعیل همتی - ۱۶۰ ریال
- ۹- دیر مکافات، نوشته جابر عناصری - ۲۰۰ ریال
- ۱۰- دفتر نمایش ۱ (مجموعه نمایشنامه‌های ایرانی) - ۹۰۰ ریال
- ۱۱- آوای جنگلی، نوشته فرامرز طالبی - ۲۵۰ ریال
- ۱۲- تانمیرا، نوشته نعمت لاریان - ۱۰۰ ریال
- ۱۳- آهسته با گل سرخ، نوشته اکبر رادی - ۵۰۰ ریال
- ۱۴- پلکان، نوشته اکبر رادی - ۵۰۰ ریال
- ۱۵- آی داغم سی روئین تن، نوشته یارعلی پورمقدم - ۱۳۰ ریال
- ۱۶- منتظران، نوشته حسین جعفری - ۵۰۰ ریال
- ۱۷- پنجره‌ای بر یادها، کوله‌بار (دو نمایشنامه)، نوشته فرهاد ناظرزاده کرمانی - ۲۵۰ ریال
- ۱۸- من به باغ عرفان، نوشته پری صابری - ۲۵۰ ریال
- ۱۹- چهار نمایشنامه، نوشته مهدی پوررضاییان - ۳۵۰ ریال
- ۲۰- قبل از انفجار، غروب یک پرکه (دو نمایشنامه)، نوشته حسین فرخی - ۳۰۰ ریال
- ۲۱- حکایت شهر سنگی، گوهر پنهان (دو نمایشنامه)، نوشته عبدالحی شماسی - ۳۵۰ ریال
- ۲۲- کبودان و اسفندیاره، نوشته آرمان امید - ۲۰۰ ریال
- ۲۳- گلبرگ ۱، (مجموعه نمایشنامه ویژه کودکان و نوجوانان) - ۸۰۰ ریال
- ۲۴- گلبرگ ۲، (مجموعه نمایشنامه ویژه کودکان و نوجوانان) - ۵۰۰ ریال
- ۲۵- سهراب شیشه، سهراب‌ساز و والی قبرستان (دو نمایشنامه)، نوشته خسرو حکیم رابط - ۳۵۰ ریال

- ۲۶- کیسه بوکس، نوشته هلی مودنی - ۳۵۰ ریال
- ۲۷- آن شب که تورو زندانی بود، نوشته جروم لارنس، روپرت الماسی، ترجمه بهزاد قادری، یدالله آقاعباسی - ۳۵۰ ریال
- ۲۸- عقابی یا دو سر، نوشته ژان کوکوی، ترجمه هوشنگ حسامی - ۴۰۰ ریال
- ۲۹- اطلس‌های لگدمال‌شده، پیروزی تخم‌مرغ، نوشته تنسی ویلیامز، شرود آندرسن، ترجمه منصوره شریف‌زاده - ۲۰۰ ریال
- ۳۰- حساب پرداخت نمی‌شه، نوشته داریوئو، ترجمه جاهد جهانشاهی - ۴۰۰ ریال
- ۳۱- تولد، نوشته آرمان گاتی، ترجمه رضاسیدحسینی - ۳۵۰ ریال
- ۳۲- گلبرگ ۳، (مجموعه نمایشنامه ویژه کودکان و نوجوانان) - ۴۵۰ ریال
- ۳۳- گلبرگ ۴، (مجموعه نمایشنامه ویژه کودکان و نوجوانان) - ۴۰۰ ریال

### ب- پژوهش‌ها و کتاب‌های آموزشی

- ۱- فصلنامه تئاتر، شماره ۱ - ۴۵۰ ریال
- ۲- فصلنامه تئاتر، شماره ۲ و ۳ - ۹۵۰ ریال
- ۳- فصلنامه تئاتر، شماره ۴ و ۵ - ۱۲۰۰ ریال
- ۴- فصلنامه تئاتر، شماره ۶ و ۷ و ۸ - ۲۰۰۰ ریال
- ۵- فصلنامه تئاتر، شماره ۹ و ۱۰ و ۱۱ - ۱۸۰۰ ریال
- ۶- فصلنامه تئاتر، شماره ۱۱ و ۱۲ - ۲۵۰۰ ریال
- ۷- دفتر تمزیه ۱ - ۶۰۰ ریال
- ۸- بازیگری (شش درس نخستین) - نوشته ریچارد بولساوسکی، ترجمه ناصر آقایی - ۵۲۰ ریال
- ۹- مبانی حرکت و بیان، نوشته ناصر آقایی - ۲۲۰ ریال
- ۱۰- تئاتر امروز افریقا، نوشته مارتین بهنام، کلیوریک - ترجمه متوجهر یگدلی خصصه - ۳۵۰ ریال
- ۱۱- نمایش در شرق، نوشته جلال ستاری - ۳۰۰ ریال
- ۱۲- نقش نمایش در تعلیم و تربیت، گوردون فایرکلو، ترجمه داوود دانشور - ۳۰۰ ریال
- ۱۳- آنتون آرتو، نوشته جلال ستاری - ۳۲۰ ریال

انتشارات نمایش، جهت توزیع کتابهای خود در تهران

و شهرستانها، نماینده فعال می‌پذیرد: تلفن ۶۷۷۲۶۹

## خبر



### نگاهی تازه به زن ایرانی

«خانه من کجاست؟» نام سریال جدیدی است از مجموعه تلویزیونی «خانواده در سیما» که بزودی از شبکه اول سیما پخش خواهد شد.

این سریال در گروه اجتماعی تهیه شده و در حال حاضر مراحل تدوین را می‌گذراند. این فیلم که با نگاهی تازه و متفاوت به زن ایرانی می‌نگرد، کاری است از فروغ کاخ‌ساز که توسط محمد حسن‌زاده کارگردانی شده است. بادآوری می‌شود که از این تهیه‌کننده و کارگردان، قبلاً مجموعه «خانواده در سیما» را دیده‌ایم.

### «فروغ فرخزاد» به روایت

#### پری صابری

نمایشنامه «من از کجا، عشق از کجا» کار تازه‌ای است از پری صابری که با نگاهی به غزلیات حافظ و مولانا به زندگی فروغ فرخزاد، شاعره نوپرداز ایرانی پرداخته است.

وی در سال ۶۷ در نشانتری دیگر تحت عنوان «من به باغ عرفان» به زندگی سهراب سپهری پرداخته بود.



### برنامه‌های دهمین جشنواره فیلم فجر اعلام شد

روز دهم‌دی‌ماه، مسجبتی اقدامی، مسئول جدید روابط عمومی بنیاد فارابی به خبرنگاران نشریات معرفی شد. وی برنامه‌های دهمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر را اعلام کرد.

مسئول روابط عمومی بنیاد فارابی، در توضیح چگونگی برنامه‌های جشنواره امسال، گفت: «فیلمهای جشنواره سال ۷۰، در ۱۴ بخش به نمایش درمی‌آید.»

آقای اقدامی افزود: «امسال بخش مرور یک سال سینمای ایران نخواهیم داشت. در بخش مسابقه سینمای ایران، به دلیل نداشتن محدودیت، تعداد فیلم بیشتری شرکت خواهند کرد و به همین دلیل رقابت جدی‌تری وجود خواهد داشت. امسال هم یک بخش خارج از مسابقه برای فیلمهایی که به دلایلی نمی‌توانند در بخش مسابقه شرکت کنند، ولی استعداد آن را دارند، خواهیم داشت. مسابقه فیلمهای اول و دوم سینمای ایران، با هیئت داورانی مستقل امسال نیز برگزار می‌شود.»

بنا بر اظهارات مسئول روابط عمومی بنیاد، امسال یک فصل

جدید در جشنواره گشوده شده به نام «سینمای ایران در یک سکانس» که شامل فیلمهای ایرانی خواهد بود که در طول ۱۰ سال به نحوی در جشنواره شرکت کرده و جوایزی را به خود اختصاص داده‌اند. سکانسهاییک تاسه دقیقه است که کارگردانان خود آنها را انتخاب کرده‌اند. این سکانسها در طول شش تا هشت ساعت در چند برنامه نمایش داده خواهند شد.

بخشهای دیگر جشنواره دهم، مسابقه بوستر، عکس و آنونس و نیز جشنواره جشنواره‌ها و نمایشهای ویژه است.

دادوستد تصویر و کلام، ادبیات و سینمای شوروی - اکیرا کوروساوا، شرق، ایمان به فرجام نیک، از فصول جدید جشنواره است. همچنین از بخشهای جدید: اینگمار برگمان غرب، تردید و سرگشتگی - استادان خاموش سینمای فرانسه (فیلمهای نسل اول سینمای فرانسه) - سفیران خنده (مجموعه‌ای از فیلمهای کم‌دینهای معروف سینما) - چشم‌انداز سینمای افریقا - سینمای فلسطین و جلوه‌های مقاومت است.

مسئول روابط عمومی بنیاد فارابی در باره نحوه دیدار مردم از فیلمهای جشنواره گفت: «مردم مانند سالهای گذشته می‌توانند از گیشه‌های فروش سینما بلیت تهیه کنند، ولی برای دانشجویان سینما و دست‌اندرکاران و هنرمندان، مانند سالهای گذشته کارت پیش‌فروش تهیه شده است که از اول بهمن‌ماه توزیع خواهد شد.»

امسال، ۵۲ فیلمساز ایرانی تقاضای راه‌یافتن فیلمهای خود را به جشنواره کرده‌اند که از جمیع آنان می‌توان به داریوش مهرجویی با فیلم «بانو»، ابراهیم فروزش با فیلم





جنوبی و در محل سفارت فرانسه به وی اعطا شد.

گوردیمر رمان‌نویسی است که در آثارش به موضوع تبعیض نژادی در زندگی انسان می‌پردازد. ویژگی نوشته‌های او مخالفت شدید با تبعیض نژادی در افریقای جنوبی است. وی به دلیل هواداری از حقوق سیاهان و مخالفت با تبعیض نژادی بارها با اقلیت سفید حاکم برخورد داشته و به همین علت طعم سانسور را در آثارش چشیده است.

نادین گوردیمر در بیستم نوامبر سال ۱۹۲۳ در شهر اسپرینگز، در حومه ژوهانسبورگ متولد شد. پدرش اهل لیتوانی و مادرش انگلیسی بود. نویسندگی را از ۹ سالگی شروع کرد و تاکنون ده رمان، هفت مجموعه قصه و چند کتاب در زمینه نقد ادبی از او انتشار یافته است.

آخرین رمان گوردیمر «داستان پسر» نام دارد که سال گذشته در جنوب آفریقا به چاپ رسیده است. او در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ برنده جایزه «بروکسپرایز» و جایزه بزرگ عقاب طلائی (از شهر نیس در جنوب آفریقا) نیز بوده است. او در حال حاضر همسر یک تاجر عتیقه و مادر دو فرزند است.

جلال‌الدین کزازی بودند که موضوع سخنرانی آنان، به ترتیب عبارت بود از: «چند نکته درباره سبک شعری پروین»، «پروین و سنت ادبی ایرانی»، «پروین کیمیاگر و انسان کوتاه‌نظر»، «شعر اجتماعی و پروین».

شاعرانی که در این مراسم شعر خواندند، خانمها فاطمه جهان‌گرد و توران بهرامی و آقای علی نوروزی‌پناه بودند.

### کتاب سال زنان انتخاب می‌شود

دانشگاه الزهرا از میان کتابهای نویسندگان، مترجمان و محققان زن، کتاب سال انتخاب می‌کند.

دانشگاه الزهرا در نظر دارد به منظور نشان‌دادن فعالیتهای فرهنگی زنان پس از انقلاب اسلامی، از میان تألیفات، ترجمه‌ها و پژوهشهای زنان متخصص ایران از سال ۵۷ به بعد، کتابهای برجسته را انتخاب کند. معاونت پژوهشی این دانشگاه در بررسیهای اولیه بیش از ۲۵۰۰ عنوان کتاب را در این زمینه شناسایی کرده است. این کتابها که توسط خود خانمها به معاونت مذکور، فرستاده می‌شود، در ۱۲ گروه دستبندی می‌شود و هر گروه، دارای سه داور از اساتید دانشگاهها خواهد بود. در مرحله نهایی کتابهای انتخاب‌شده توسط داوران مدعو از دانشگاههای مختلف بررسی و انتخاب نهایی خواهد شد.

### نشان فرهنگی برای نادین گوردیمر

خانم نادین گوردیمر، برنده جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۹۱، از دولت فرانسه نشان «فرهنگ و ادبیات» از نوع شهسوار دریافت کرد. این نشان در پرتوریا پایتخت آفریقای

ماهداشتن از پشتیبان خود، استقلال و ویژگی خود را داراست. درباره شعر و جایگاه ادبی این شاعره گرامی، سخن زیاد گفته‌اند، اما هنوز آنگونه که باید، به شعر او پرداخته‌اند و حتی بعضی در شاعری او تردید و دیوان او را جعلی اعلام کرده‌اند. به همین سبب دانشگاه علامه طباطبایی در برنامه‌ریزی خود برای طرح مباحثی درباره ادب فارسی، ابتدا به بزرگداشت پروین پرداخت تا به سهم خود، کزاندیشها و بدفهمیهای را که درباره او پدید آمده است، از ذهنها پاک کند.

دکتر طباطبایی درباره سخنرانیان و موضوعاتی که به آن پرداخته‌اند، گفت: «دکتر احمد تیم‌داری درباره «انعکاس مسایل اجتماعی و سیاسی در دیوان پروین» و دکتر جلیل سگرنژاد، درباره «طنز ملیح در شعر پروین» سخن گفتند. «ستم‌تیزی و سالوس‌شکنی در شعر پروین» عنوان مقاله دکتر سید محمد حسینی بود. وی با آوردن نمونه‌هایی از شعر پروین گفت: «به باور پروین، خاستگاه نابرابریها، ستمگریها و مردم‌فریبیها، شرایط ستمگرانه و رباکارانه بوده است که فرمانروایان و کارگزاران تبهکار و سالوس‌پیشه و نیرنگ‌باز فراهم آورده بودند، نه دست تقدیر و سرنوشت.»

دکتر شجاع‌الدین قرشی در باره ترجمه‌پذیری شعر پروین سخنرانی کرد. سخنران بعدی خانم دکتر مهردادخت برومند از اصفهان بود که درباره «پروین و دیگر شاعران زن ایرانی در یک قرن اخیر» سخن گفت و پروین را با سه تن از شعرای زن: ژاله قائم‌مقامی، سمین بهبهانی، و فروغ فرخزاد، مقایسه کرد. سخنرانان بعدی، دکتر سعید حمیدیان، سیدمحمد آوایی، فرزانه یاورزاده، دکتر مهدخت معین و

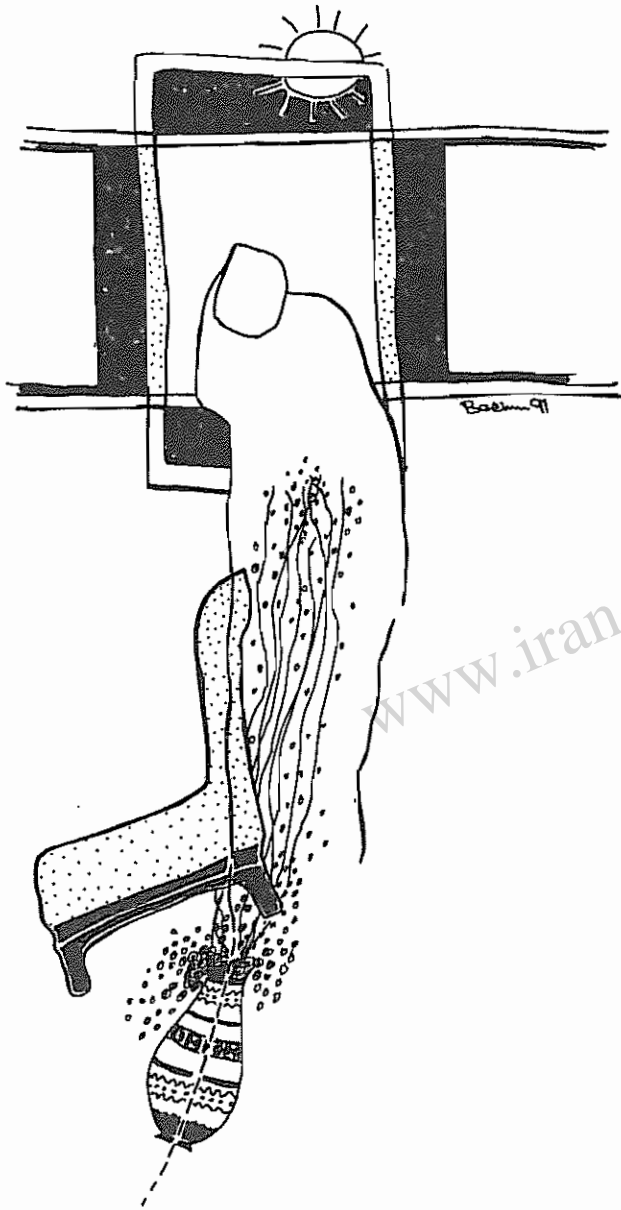
«خمره»، علی حاتمی با فیلم «دلشدگان»، محسن مخملباف با فیلم «روزی، روزگاری سینما»، عباس کیارستمی با فیلم «زندگی و دیگر هیچ»، بهرام بیضایی با فیلم «سافران» و علیرضا داوودنژاد با فیلم «نیاز» اشاره کرد. فیلمسازان زن شرکت‌کننده در جشنواره امسال، فریال بهزاد با فیلم «دره شاپرکها»، تهمنه میلانی با فیلم «دیگه چه خیره؟» و رخشان بنی‌اعتماد با فیلم «ترکس» هستند.

### بزرگداشت پروین اعتصامی



گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، ۵۰ سال پس از درگذشت پروین اعتصامی به منظور تجلیل از این شاعره ایرانی، در ۲۵ آذرماه امسال، مجلس بزرگداشتی در این دانشگاه برگزار کرد.

دکتر سید محمود طباطبایی اردکانی، دبیر برنامه مجلس بزرگداشت پروین اعتصامی، درباره چگونگی شکل‌گرفتن این برنامه گفت: «شعر پروین، پخته و متین و دربردارنده نکات اخلاقی و تفکر فلسفی و عرفانی است که در عین



زن در حالیکه نگاهش به تابلوی «باران در طبیعت» خیره مانده بود، گفت: «همه گلدونا، ربطی هم به آب و کود نداره. تازه باغبون می‌گفت زیادی بهشون رسیده‌ام.»

مرد مثل همیشه روزنامه را طوری گرفته بود که زن نتوانست خطوط چهره‌اش را درست ببیند، فقط صدایش را شنید که گفت: «خب؟»

زن گفت: «دلَم می‌سوزه، هر روز انگار رنگ‌وروشون بیشتر می‌پره. جوری شدن انگار که اون قسمت خونه، پاییز اومده باشه.»  
مرد همانطور که روزنامه می‌خواند، گفت: «عیب کار عزیزم! عیب کار کجاست؟»

زن سعی کرد خونسرد باشد، نگاهش را از تابلو به روزنامه دوخت که مرد از پشتش پیدا نبود. گفت: «عیب کار، دیگه چیز بی‌عیبی نمونده، تو آینه به خودت نگاه کرده‌ای؟ ما هم دست کمی از اون گلدونا نداریم.»  
زن نگاهش همچنان روی تابلو خیره مانده بود. دلش نیامد نگوید و گفت: «و تابلو.»

مرد لحظه‌ای سرش را از صفحه روزنامه کنار کشید و در حالیکه زن را با دو چشم قهوه‌ای روشن نگاه کرد، گفت: «قضیه همیشگی، حساسیت و هنر مجاله‌شده در زیر تخت، درست نمی‌گم؟»  
زن گفت: «شاید.»

و شانه‌هایش را بالا انداخت.  
مرد روزنامه را روی میز شیشه‌ای جلو گذاشت و گفت: «هرچیزی که به ریشه برسه، باعث دردسره، مشکل تو هم همین جوره عزیزم. طبق تحقیقات من، هرچند که نتیجه‌اش همیشه غافلگیریم کرده، موضوع برمی‌گرده به گذشته‌ها، به چیزی که این روزها دوروبرش این همه سروصدا راه انداخته‌ان و شده نون‌دونی. حتماً متوجه شدی، زن، عزیزم! یک زن شیطون، می‌بینی، بنده بی‌تقصیرم.»  
زن گفت: «شاید.»

و بلند شد، دسته صندلی را کمی به طرف راست خود کشید، تا دوباره در مسیر آفتاب پنجره قرار دهد، و بعد دوباره روی آن نشست، مثل چند لحظه قبل. آفتاب مایل می‌تابید و تمام موها و قسمتی از پشتش را گرفته بود. از اشعه مستقیم خورشید خوشش می‌آمد. مخصوصاً وقتی که قرار بود از پشت شیشه به او بخورد. هر روز ظهر که از اداره برمی‌گشت، قبل از هر کاری سراغ پرده‌های ضخیم اتاق خواب می‌رفت، بعد ناهارش را می‌آورد، هرچه که بود؛ و همان‌جا روی صندلی دسته کوتاهش می‌خورد. گاهی رو به آفتاب و گاهی پشت به آن، تنهایی.

مرد خم شد و دوباره روزنامه را برداشت و ورق زد. زن از روی صندلی بلند شد و به طرف آشپزخانه راه افتاد. از کنار مرد که رد شد، نگاهی به صفحه روزنامه انداخت. صفحه تسلیت. انگار مرد

فرغ حمیدیان

# روشنایی





همیشه همین صفحه را می‌خواند. از توی آشپزخانه، طوریکه مرد صدایش را بشنود، گفت: «یک هفته دیگه، تابستون هم گذشت. روزا همینطور می‌آن و می‌رن، مثل واگنهای قطاری که به سرعت از جلو چشم آدم رد بشن.»

مرد گفت: «خالی یا پر؟»

زن گفت: «معلومه دیگه.»

و سرش را خم کرد که مرد را بهتر ببیند. مرد همانطور که پشت روزنامه گم بود، گفت: «زندگیت رو بکن عزیزم! خلاصه یه جوروی باید بگذره که می‌گذره، ناشکری. اصلاً نگاهی به دوروبرت بنداز، بازار شامه.»

زن با سینی جای از آشپزخانه بیرون آمد و آن را روی میز شیشه‌ای، درست همان جایی که چند لحظه پیش مرد روزنامه را برداشته بود، گذاشت. مرد با یک دست روزنامه را ورق زد و با دست دیگر دنبال چیزی گشت؛ وقتی پیدا نکرد، با صدای دورگه‌ای گفت: «ده‌سال.»

و ده را آنقدر کشید که زن بی‌اختیار راه افتاد و جعبه سیگار را از روی میز تلقن جلو دست مرد برداد و بعد نشست.

از پشت بخار فنجانها صورت مرد به خاکستری می‌زد، درست مثل سبزی یکدست تابلو که قطره‌های محو باران رنگش را شسته بود. زن هر دو را نگاه کرد، هر دو تابلو را. مرد انگار که حواسش همه جا بود و نبود. گفت: «اونو ورش دار، از رنگ‌ورو افتاده.»

و خمیازه کشید. همیشه بعد از ناهار روزهای تعطیل خمیازه می‌کشید، عادتش بود، آن هم پشت سر هم، کوتاه و بلند و بعد به طرف اتاق خواب می‌رفت. روزنامه را هم می‌برد. زن فنجانهای خالی را روی سینی مرتب کرد و قبل از اینکه مرد با روزنامه بلند شود، گفت: «بهرتره خوابو فراموش کنی. یک ساعت دیگه می‌آن. البته خودشون مایل بودن چهار اینجا باشن.»

و بعد به طرف آشپزخانه رفت. مرد دنبالش راه افتاد و در قاب در ایستاد و با خمیازه‌ای کوتاه گفت: «ماییم وهمین یه روز، حالا چی می‌گفتن؟»

زن گفت: «انجمن، انجمن حمایت از حیوانات. به نظرم موضوع تازگی داشت و کمی هم عجیب بود. با این همه چون می‌دونستم چه جوابی بهشون می‌دی، گفتم که گرفتاریم.»

و صدایش در سروصدای فنجانهای زیر شیر آب پیچ خورد. مرد گفت: «آفرین، حرف حساب.»

و خمیازه‌ای بلند کشید. زن از آشپزخانه بیرون آمد. از بوی ماندگی و رطوبت آشپزخانه خوشش نمی‌آمد. مرد دنبالش راه افتاد و گفت: «سرووضعشون چی؟»

زن در حالیکه به طرف اتاق خواب می‌رفت، گفت: «معمولی،

اما جوون، بهشون نمی‌اومد دنبال کارهای جدی باشن.»  
مرد با خمیازه‌ای کشدار گفت: «پز، همین بیچاره‌شون کرده. یکی نیست به اینها بگه، آقاجون، پول کجاست؟»

و بعد با روزنامه به طرف اتاق خواب رفت. قبل از اینکه وارد شون زن پرده‌ها را از دو طرف به هم جفت کرده بود.

مرد گفت: «می‌تونم حدس بزنیم تو حیاط چه خبره، باز پیرمرده مشغوله. خدا می‌دونه این باغچه چقدر کار داره؟»

زن گفت: «از بیکاریه، حوصله‌اش سر می‌ره، البته زنش می‌گه.»  
و گوشه پرده را کمی کنار زد، و از بالا حیاط را نگاه کرد. پیر

مرد روی پاهای لاغرش چمباتمه‌زده بود و موهای سفیدش مثل لانه درهم ریخته پرندگان بود. زن گوشه پرده را انداخت و گفت: «تازگی با خودش حرف می‌زنه. تو کوچه بچه‌ها می‌افتن دنبالش.»

مرد گفت: «ای بابا، خطرناک نشه. با این وضع، روزنامه به چه دردش می‌خوره؟»

زن گفت: «عصرها روی اولین پله طبقه همکف منتظر می‌شینم. چند بار خواستم خودم روزنامه‌رو بردارم، اما جوروی نگاهم کرد، مثل اینکه خطایی ازم سر زده باشه. روزنامه‌رو محکم تو بغلش می‌گیره، مثل اینکه بچه‌ای رو بغل کرده باشه. بعد از نیم ساعت زنش روزنامه‌رو می‌آره و همیشه می‌گه، پیرمرد دست خودش نیست، حوصله‌اش سر می‌ره.»

مرد روی لبه باریک بالای تخت نشست و گفت: «طبقه اول چی، اونا دیوونه و روزنامه‌خون ندارن؟»

زن گفت: «تازگی چرا، پسرشون، می‌گه فقط کافی‌ه یه نگاهی به صفحه ورزش روزنامه بندازه.»

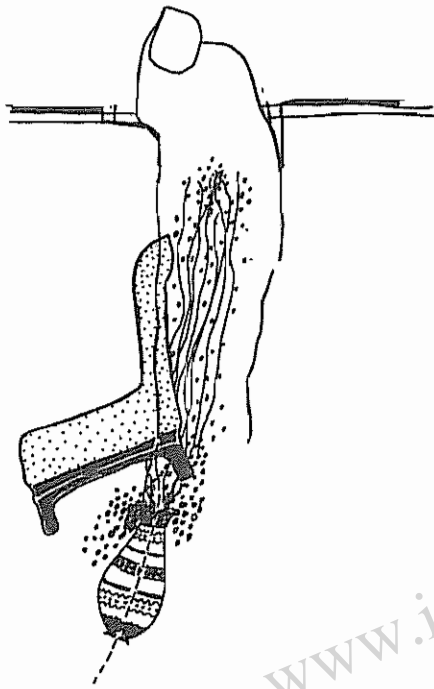
مرد حرفی را داخل خانه‌های عمودی جدول گذاشت و بعد داخل خانه‌های افقی، پشت سر هم. همیشه جوروی روزنامه را می‌خواند که انگار همه مطالبش را برای او نوشته‌اند. تنها موقع خواندن روزنامه هیجان‌زده می‌شد. اگر کسی دم‌دستش بود، دنیا را به هم می‌ریخت. بعد چای، بعد سیگار و بعد حرف.

مرد تندتند حروف را داخل خانه‌های عمودی و افقی جدول می‌چید. زن گفت: «صدای پاست. گمونم دارن می‌آن بالا.»

مرد با نوک مداد لاله گوشش را خاراند و گفت: «باور می‌کنم. وقتی صدای رفت‌وآمد سوسکها را توی سوراخ دیوار می‌شنوی، طبیعیه حدس بزنی اونا دارن می‌آن. من آماده‌ام.»

زن از اتاق بیرون رفت و نگاهی به ساعت دیواری بالای تلویزیون انداخت. مثل اینکه سالها بود ساعت روی چهار بعد از ظهر خوابیده بود. با پنجه‌های پا به در نزدیک شد. مرد در حالیکه جلو آینه دیواری

حال، سیل باریکش را مرتب می‌کرد، گفت: «زنگ، بهتره زنگ بزنی.»  
زن به دیوار کنار در تکیه داد. نگاهش روی تابلو خیره ماند، انگار بارانی تند همه رنگهای آن را درهم ریخته بود. ضربه کوتاهی به



در خورد. مرد گفت: «ضربه می‌زنم، خوبه که زنگ کاملاً مشخصه.» زن به طرف در برگشت. دستگیره را به آرامی چرخاند. نگاهی به طرف مرد انداخت و در را باز کرد. مرد مجسمه‌ای رامی‌مانست که پشت وترین باریک مغازه‌ای گذاشته باشندش. زن لی‌خندی زد و کنار رفت. هر دو وارد شدند. مرد همچنان مردد ایستاده بود؛ انگار که بخواهد سخنرانی کند. تازه‌وارد قدمی جلو گذاشت و گفت: «روشنایی هستم و ایشان هم خانمم.» مرد از جایش تکانی خورد و گفت: «بفرماید.» و قبل از همه روی نزدیکترین میل نشست. انگار که سرش گیج رفته باشد و یا زن اینطور خیال کرد. مرد دستی به موهای قهوه‌ای کم‌پشت سرش کشید و گفت: «پیشنهادتون جالبه، همیشه افکار جدید منو به هیجان می‌آره. زخم می‌دونه.» آقای روشنایی با لبخند کم‌رنگی گفت: «عالیه، امیدوارکننده است.»

زن به طرف آشپزخانه راه افتاد. از آنجا می‌توانست هر سه را خوب ببیند. مرد نگاهی به بخار کم‌رنگی که از آشپزخانه بیرون می‌زد، انداخت و گفت: «البته همیشه افکار جدید با موانعی برخورد می‌کند. باید پشتکار داشت.»

آقای روشنایی گفت: «همین‌طور، اما من و خانمم فکر همه‌چی رو کرده‌ایم. من دامپزشکم، خانمم هم همین‌طور. مشکلی پیش نمی‌آد.» مرد به زن و به بخاری که از آشپزخانه نزدیک می‌شد، نگاه کرد و گفت: «جوونا همیشه ابتکار دارن، این قابل ستایشه، این‌طور نیست عزیزم؟!»

زن چای و شیرینی را روی میز گذاشت، خواست چیزی بگوید، اما پشیمان شد. روبروی خانم روشنایی نشست با لی‌خندی که نمی‌دانست چرا از روی لب‌هایش محو نمی‌شد. تابلو مثل همیشه روبروش بود.

مرد گفت: «چیکار می‌تونیم براتون انجام بدیم. هر دو گرفتاریم، کار می‌کنیم. تو بایگانی‌ی اداره بزرگ، ساله‌است. اون زودتر می‌رسه خونه و من تا عصر مجبورم بمونم، اضافه‌کار. ما رفت و آمدی نداریم، بچه هم همین‌طور. خیلی از همسایه‌ها رو نمی‌شناسیم، هیچوقت هم پیش نیومده که ببینیم می‌تونیم وقت اضافه داشته باشیم یا نه.» خانم روشنایی گفت: «خسته‌کننده است. زندگی روی مدار بسته، این‌طور نیست خانم؟!»

زن گفت: «شاید، ولی همیشه این‌طور نبوده. اون کار منه، می‌بینی؟ تابلو رو می‌گم.»

و بعد سرش را پایین انداخت. باریکه نوری از لای پرده ضخیم اتاق خواب تاجلوی‌مب‌لها کشیده شده بود.

مرد گفت: «گذشته، موضوع مال خیلی وقت پیشه. کی می‌تونه باور کنه، من و زخم اولین بار همدیگر رو تو یه گالری نقاشی دیدیم. هر دو این کاره بودیم، اما بعد گذاشتیم کنار. اول اون، بعد من. من شروع کردم، بهش گفتم دو هنرمند برای یه خونه زیاده. تو مواظب من باش، من مواظب هنر هستم، و بعد بساطش رو جمع کردیم و گذاشتیم اون زیر، زیر تخت. ساله‌است که گردوخاک می‌خوره.»

زن نگاهش به تابلو بود. انگار باد یکنفس، بارانی تند و یكدست را روی رنگهای تابلو می‌ریخت. چند سال گذشته بود. نقاشی، مسافرت، کتاب، عشق، بچه. مرد گفت: «اصلاً وابستگیه، هنر هم مثل بچه می‌مونه، اگر بهش عادت کنی، بیچاره‌ای.»

خانم روشنایی گفت: «زندگی کارمندی دور یک مدار بسته. مثل خیل‌های دیگه، آنقدر دور خودتون می‌چرخن تا سرشون گیج بره و بعد هم‌اش سرازیره.»

زن سرش را از روی گلهای قالی بلند کرد. بخار فنجانها در هوای خنک حال حل شده بود. باریکه نور نبود. پشت پنجره سایه بنفش غروب به آرامی پهن می‌شد.

آقای روشنایی گفت: «درست می‌شه. انجمن همه رو به کار می‌اندازه. اون وقت دریغ از یه ذره وقت اضافه.»

زن به مرد جوان نگاه کرد، درست مثل زمانی که به تابلو دقیق می‌شد.

خانم روشنایی گفت: «این حرفا و دور هم جمع شدن‌ها لازمه، مثل این می‌مونه که هرچندوقت یک بار دست به کار بشیم و خودمون



رو حسابی بتکونیم. مثل یه خونه تکونی درست و حسابی.»  
زن گفت: «درسته، اگر اینطور نباشه، مثل این می‌مونه که هر روز لایه‌ای از گردوخاک و سروصدا تو مغز آدم رسوب می‌کنه. هر روز بیشتر، و بعد انگار یه وزنه صدکیلویی روی تنه آدم سنگینی می‌کنه، هر روز سنگین‌تر و بعد نه می‌تونن نفس بکشی و نه فکر کنی. اون وقت احتیاج به یه زلزله داری که تکونت بده.»

مرد گفت: «پس مسئله زن منصفیه عزیزم!»  
و خندید. آقای روشنایی هم همینطور. خنده باریکی که هیچکدام از دندانه‌های معلوم نشد. هرچند که مسئله زن یک مسئله خصوصی بود، اما خنده‌اش جوروی بود که زن فکر کرد شاید ربطی به انجمن حیوانات اهلی داشته باشد.

آقای روشنایی گفت: «می‌بینین آقای نامدار! خانمها مثل هواپیمایی می‌مونن که قراره دیوار صوتی رو بشکنه، تا صداش نیاد معلوم نمی‌شه چه نقشه‌ای داشته.»

زن در حالیکه به طرف آشپزخانه می‌رفت، گفت: «یه چایی تازه دم می‌چسبه.»

از آشپزخانه نگاهشان کرد. هر سه به تلویزیون نگاه می‌کردند. فیلم سینمایی شروع شده بود، تکراری. صدایش به سختی شنیده می‌شد. مرد گفت: «سروصدای بیرون نمی‌ذاره. همیشه همین موقع می‌ریزن بیرون. چهل، پنجاه تا بچه دنباله به توپ پلاستیکی. معلوم نیست چه لذتی داره؟»

خانم روشنایی در حالیکه به تلویزیون نگاه می‌کرد. گفت: «کلوم؟»

مرد گفت: «چه فرقی می‌کنه؟»  
زن دفعه اول هم که فیلم را دیده بود، بدش نیامده بود. زنی وکیل مدافع که داشت با حرارت از مرد قاتلی دفاع می‌کرد و به همه می‌گفت که مرد گناهی ندارد.

خانم روشنایی گفت: «کمتر پیش می‌آد زنی وکیل مدافع باشه، البته تو فیلم.»

مرد گفت: «مضحکه، هیچ وقت از زنایی که ادای مردا رو در می‌آرن خوشم نیومده. هر چیزی جای خودش.»

آقای روشنایی گفت: «ای آقا! زبان سر سبز می‌دهد بر باد.»

و خنده باریک دیگری کرد. زن شروع به عطسه کرد. همان ضعف و خستگی همیشه و گرد و خاکی که ته گلوش ماسیده بود.

مرد گفت: «حساسیته، البته دکترها می‌گن. از سروصدای شلوغی بچه‌ها هم بدتره.»

خانم روشنایی گفت: «هر چیزی چاره داره، باید راه مقابله‌شو پیدا کرد.»

مرد گفت: «تازگیها فکر می‌کنه هر جا می‌ره، یه دودکش دنبالشه، خونه، اداره.»

زن سعی کرد جلو عطسه‌هایش را بگیرد. هر وقت شروع می‌شد، راه نفسش بدجوری می‌گرفت، و بدون اینکه دست خودش باشد، اشکهایش می‌ریخت. حالا اشک بود یا نه، مطمئن نبود. مزه‌اش نه شور بود، نه جور دیگری. تنها خاصیتی که داشت پوست صورتش را مرطوب می‌کرد و همین حالش را کمی جا می‌آورد.

زن از آشپزخانه گفت: «ببخشید، همیشه یه دفعه شروع می‌شه.»

خانم روشنایی گفت: «حساسیت به چی؟»

زن گفت: «گردوخاک و گرده گلها.»

و در حالی که دستش را جلو بینی و دهانش گرفته بود، آمد و در کنار میله‌ها ایستاد. مرد گفت: «از این گلدونا دست بکش، خلاصه یکی پیدا می‌شه حوصله دردسر داشته باشه. خودت می‌گی پژمرده شده‌ان.»

زن گفت: «بهشون عادت کرده‌ام. فکر می‌کنم اونا هم همینطور، انگار حس دارن.»

آقای روشنایی گفت: «بپارشون انجمن، همونجا نگهداری می‌کنیم. خلاصه اونا هم مثل حیونای زبون‌بسته احتیاج به حمایت دارن.»

زن نگاهش کرد، مثل زمانی که به تابلو خیره می‌شد.

مرد گفت: «چایی لطفاً.»

زن در حالیکه به طرف آشپزخانه می‌رفت، گفت: «ببخشید.»

مرد گفت: «خوبیش اینه که همیشه چایی آماده داره.»

زن با بخار چای نزدیک شد. از لای میله‌ها به آرامی رد شد و سینی را روی میز شیشه‌ای گذاشت. خانم روشنایی جایی برایش باز کرد و زن در کنارش نشست، پشت به تابلو.

خانم روشنایی همانطور که نگاهش به صحنه‌های آخر فیلم بود، گفت: «فردا اولین جلسه تو خونه ما تشکیل می‌شه. تو همین کوچه.»

مرد گفت: «فردا، شلوغترین روز بایگانی؟»

زن داشت به شلوغی کوچه و سروصدای بچه‌ها فکر می‌کرد. خواست چیزی بگوید، سرش را برگرداند اما نگاهش یکدفعه در قاب پنجره ترک برداشت. دستی انگار هزاران خط نامنظم و شفاف را درهم پیچید و در فضای خانه رها کرد. کوچه از سروصدا افتاد.

مرد با عجله نیم‌خیز. آقای روشنایی هم همینطور. خانم روشنایی فنجان پرچای را دوباره سرچایش گذاشت و گفت: «معلوم بود.»

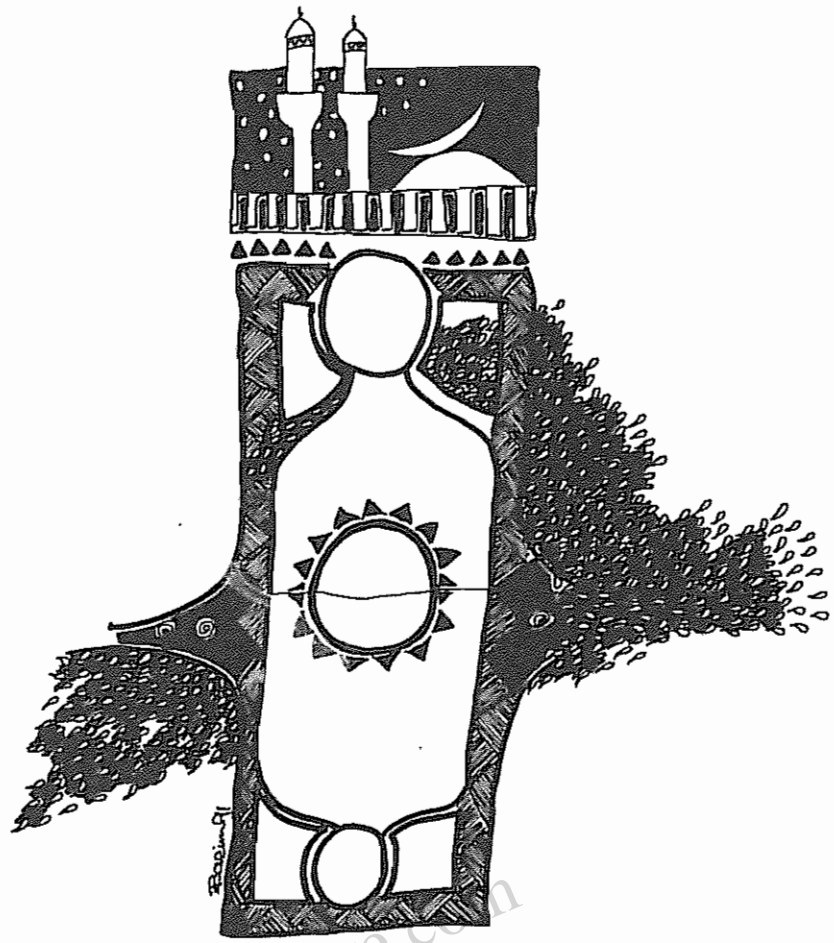
زن به نقطه‌های روشن و برآقی که روی گل‌های قرمز قالی می‌درخشیدند، خیره شد. خانم روشنایی فنجان چای را دوباره برداشت و گفت: «فردا منتظرتون هستم.»

زن نگاهش کرد، مثل زمانی که به تابلو نگاه می‌کرد. نسیم ملایمی از قاب شکسته پنجره تو می‌زد.

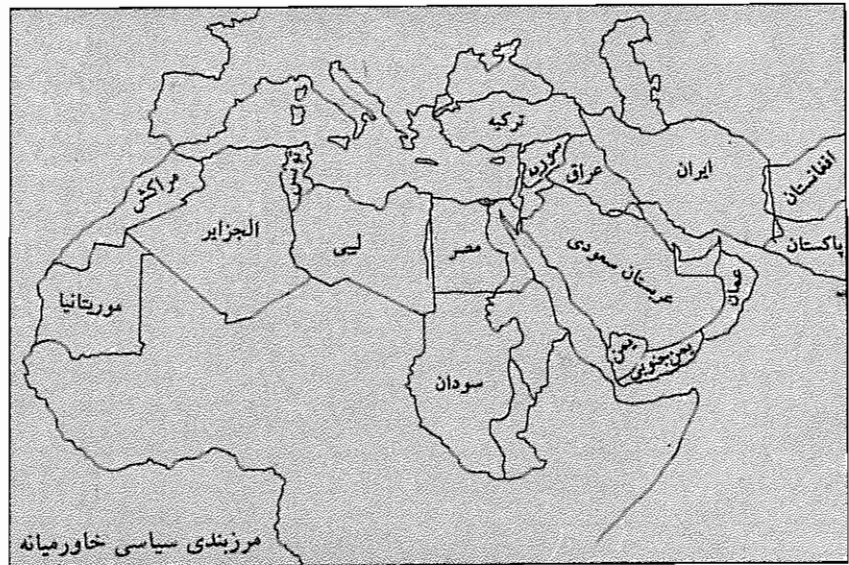
در قرن نوزدهم ارتش انگلستان به منطقه بین رودخانه نیل و اوکسوس (در شوروی کنونی) نام «خاورمیانه» داد. شرق این منطقه، یعنی هندوستان از یک قرن قبل زیر نفوذ انگلیس بود. مصر، از سال ۱۸۰۱ تا ۱۸۸۲ تحت سلطه فرانسه بود و از سال ۱۸۸۲ زیر سیطره انگلیس درآمد. در این زمان، سودان به مصر ملحق گشت و از مصر تا ایران خاورمیانه نام گرفت. عرب مصر، یعنی الجزایر، لیبی، تونس، مراکش و موریتانیا به وسیله فرانسویها اداره می‌شد و آنها تا امروز به الجزایر و تونس و مراکش «مغرب» می‌گویند.

جداسازی ایران از پاکستان و افغانستان و جداسازی مصر از لیبی برای محدود کردن خاورمیانه، یک قرارداد یا تصمیم‌گیری نظامی - سیاسی بیرون منطقه‌ای است. از نظر فرهنگی، خاورمیانه را می‌توان از شرق محدود به افغانستان و پاکستان و از غرب محدود به مراکش و موریتانیا دانست. بدین ترتیب تمامی فرهنگهای ایرانی و ترک و عرب در خاورمیانه گنجانیده شده‌اند. منطقه جنوبی شوروی فعلی، بخشی است که قبلاً جزو ایران بوده و اکنون در شوروی قرار دارد و وجوه مشترک فرهنگی بسیاری با ایران داشته و موقعیت سیاسی‌اش از خاورمیانه جدا شده است. از این مقدمه درمی‌یابیم که میان مرزهای سیاسی و فرهنگی تفاوت‌هایی وجود دارد. به هر تقدیر، محدودیت خاورمیانه مورد پذیرش قرار گرفته و ما نیز که در صدد آغاز مباحثی در مورد زندگی زنان این منطقه هستیم، ناگزیریم این خط کشی را در نظر داشته باشیم تا بتوانیم راجع به موقعیت کلی منطقه در زمینه ارتباطات آن با اروپا و امریکا سخن بگویم. تا سال آینده اروپاییان به رؤیای قرن خود جامه عمل می‌پوشانند. یعنی در سال ۱۹۹۲ اروپا از نظر برخی امور نظامی، اقتصادی و سیاسی وحدت خواهد یافت و برنامه‌ریزیهای فرهنگی، اجتماعی - که برای نزدیک‌ساختن این کشورها به یکدیگر انجام گرفته - با پشتوانه مستحکم‌تر و رسمیت بیشتری ادامه خواهد یافت و طبعاً اروپای وحدت‌یافته و یکپارچه از تک‌تک اعضای خود قویتر خواهد بود.

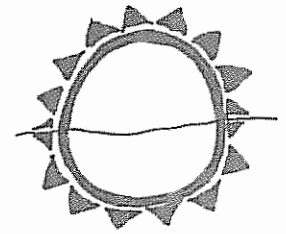
اگر در ابتدا که به این منطقه نام خاورمیانه داده شد، مفهوم و معنای آن برای انگلیس، حفاظت از منطقه هم‌مرز با



## چرا خاورمیانه چرا زن؟







هندوستان بود، اکنون از دیدگاه غربیها می‌توان خاورمیانه را در سه مقوله خلاصه کرد: اسلام، نفت و موزاییک فرهنگها. مقوله اول و دوم، نیازمند توصیف نیستند، چون روشن است که از دیدگاه غرب، یکی از این دو مثبت و دیگری منفی است. واژه سوم، لغتی است که برای نشان دادن فرهنگهای بسیارمتفاوت موجود در منطقه از آن استفاده می‌شود. چنانکه قطعات کوچک موزاییک ملون با درست و متناسب قرارگرفتن در کنار یکدیگر می‌توانند مجموعه زیبا و پرمعنایی را تشکیل دهند و یا به شکل نامطلوب در کنار هم بنشینند و سیمای کریهیی را ارائه کنند.

بدون شک در زمان حاضر برداشتن مرزهای سیاسی بین کشورهای خاورمیانه و هماهنگ‌کردن موزاییکها یک رؤیا بیشتر نیست. مثلاً اگر از مرکزیت ایران به قضیه بنگریم، در بیست‌سال اخیر، احساسات ضدافغانی و ضدعراقی در میان اقشاری از مردم شیوع یافته است. جنگهای مرزی و قدرت‌نمایی امریکا در مرز عراق و کویت بر کسی پوشیده نیست. بنابراین برای درک چگونگی هماهنگ‌کردن موزاییک کشورها و در مقابل، برای دریافتن موقعیت انسانی مردم منطقه، باید خاورمیانه را از بن شناخت.

در قرون متمادی کرد، ترک، بلوچ، عرب و فارس در این کشور در کنار یکدیگر زیسته‌اند و البته برخوردهای تهاجمی و خصمانه نیز میان آنها دیده شده است، اما اینکه قدرتهای نظامی بخواهند از خصوصیت‌های قومی و احتمالاً تعصبهای درون اقوام و بالاخره ویژگیهای موزاییکی برای تأمین مقاصد و منافع خود سود جویند، پدیده دو قرن اخیر است. یک قدرت از خارج، خاک همه را می‌خواهد.

یکی از سوژه‌هایی که برای حمله به فرهنگ خاورمیانه دست‌آویز این قدرتها شده، موضوع زنان مسلمان است. آنها به قدری در اهمیت بخشیدن به این موضوع پایداری کرده‌اند که زنان، نقطه‌ضعف اسلام جلوه داده شده‌اند. اگر بخواهند زنان را مثبت جلوه دهند، آنان را سرمه به چشم و پیچیده در لابلای حریر درون حرما توصیف می‌کنند و اگر قصد تشریح منفی زنان در کار باشد، چهره آنان تحقیرشده و عقب‌مانده و حسود در کنار سه زن و بی‌نهایت سیغه ترسیم می‌شود و بر این اساس راه پیشنهادی خود را نیز برای نجات او ارائه می‌دهند، اما

سوال این است که واقعیت زندگی روزمره زنان منطقه این دیدگاهها را چه اندازه تأیید می‌کند؟

مدتی است که زنان خاورمیانه قلم به دست گرفته و گاه در درون چارچوب غربی و گاه خارج از آن به تبیین زندگی خویش پرداخته‌اند. زنان ایرانی بیش از پنجاه سال است که در مورد خویش در حال تحقیق و تفحص‌اند. یعنی شناخت هویت خود برای آنها مطرح بوده است، و در مورد زنان مناطق و دوران مختلف ایران به گردآوری مطلب پرداخته‌اند، اما همین زن ایرانی، کمتر خود را در محدوده خاورمیانه دیده است. او برای شناخت خویش، گاه به سوی برلن و لندن و نیویورک روان شده و خود را در چهارچوب دیدگاه غربی و در مقایسه با زن آن نواحی سنجیده است. اما شاید دیگر وقت آن باشد که برای یافتن هویت راستین خویش، خاورمیانه را در مقیاسهای خود وارد کنیم. شناخت از زندگی زنان منطقه خاورمیانه سبب خواهد شد که همسایگان خود را بهتر بشناسیم و شباهتهای اجتماعی - فرهنگی خود را با آنان دریابیم. مقایسه ویژگیهای دو طرف سبب خواهد شد که به خویشتن بهتر و عمیقتر بیندیشیم.

فرهنگ دو طرف یک مرز، شباهتهای بسیاری به یکدیگر دارند، بطوری که نزدیکی فرهنگی آنها به یکدیگر، بسیار بیش از این نزدیکی به مرکز استان یا پایتخت است. لباس و زبان مردم بلوچستان، خوزستان و کردستان در دوطرف مرزهای ایران و عراق، ایران و پاکستان و ایران و ترکیه یکسان است. خویشاوندی میان آنها رایج است و رفت و آمد به دو طرف مرز بیشتر صورت می‌گیرد تا به نقاط دیگر درون هر کشور. در صورت عدم وجود مانع جغرافیایی، فرهنگ مردم انگیزه‌ای است مهمتر از عناصر سیاسی و قرارداد بین کشورها در برقراری ارتباط انسانی، به همین دلیل کنترل حرکت در مرزها کار بسیار دشواری است. براساس همه علل یادشده، فاصله فرهنگی میان مردم پایتختها با مرزهای خود، بیش از این فاصله بین مردم در دو سوی مرزهاست.

خاورمیانه‌منشا مدنیت نیز بوده است، اما ۹۰٪ جمعیت مردم خاورمیانه تا اوایل قرن بیستم در خارج از شهرها، در روستاها و در کوچ‌نشینی به سر می‌بردند.

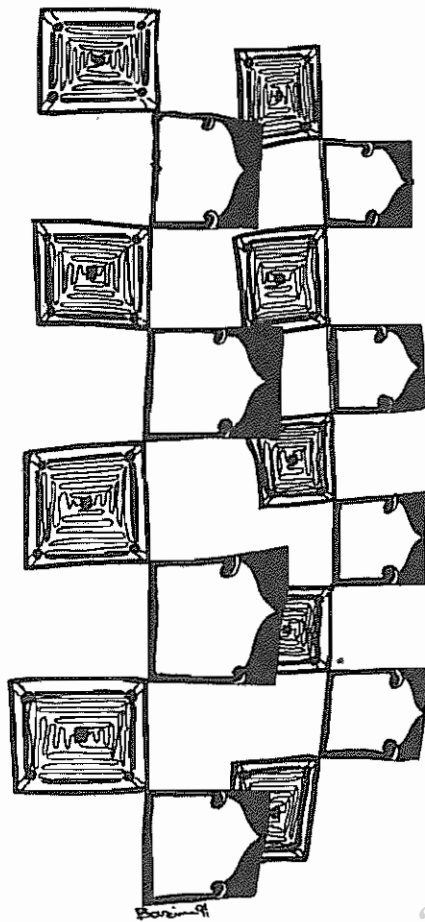
جمعیت عظیمی که در این قرن، به شهر مهاجرت کرده و یا در آن زاده شده، همچنان

فرهنگ عشایری یا روستایی خود را داراست. البته این فرهنگ مهاجر، خصلتهای شهرنشینی را هم در خود دارد، زیرا وفق با شهر، یعنی قبول فرهنگ آن، اما خانواده‌ها به ویژه خانواده‌های به‌هم پیوسته (متشکل از خویشاوندان) پس از مهاجرت، خصلتهای اولیه خود را تا نسلهای بعد حفظ می‌کنند. ناگفته نماند که فرهنگ شهرهای خاورمیانه و بخصوص فرهنگ پایتختهای آن، ارتباط بسیار با فرهنگ غرب داشته‌اند و استعمار و وابستگی، رنگ خود را به این شهرها زده است. بنابراین برای شناخت فرهنگ هر یک از شهرهای خاورمیانه باید گذشته آن را دانست، به اضافه گذشته روستایی - عشایری مردم مهاجر آن شهر و ارتباط خاص شهر را با غرب.

در فرهنگهای عشایری و روستایی و کمتر از آن در فرهنگ شهری، پایه اولیه زندگی، نهاد خویشاوندی و مکان زندگی است. موقعیت اجتماعی فرد و امکان اشتغال و ازدواج آینده وی بر اساس شرایط خانوادگی که در آن تولد یافته، مشخص می‌شود. پس از خانواده، همسایگان مهمترین و نزدیکترین افراد نسبت به فرد می‌باشند. کل خانواده و همسایه‌ها، محله او را تشکیل می‌دهند که هسته اساسی فعل و انفعالات زندگی آینده وی خواهد بود. کشاورزی و دامداری در واحد خویشاوندی انجام می‌گیرد. هرم سیاسی را با فت خویشاوندی مشخص می‌کند. هر یک از رده‌های این بافت را خویشاوندان به‌هم پیوسته تشکیل می‌دهند و گذر از طبقات و قشرها با ازدواج مستحکم می‌شود.

در چنین واحدهای اجتماعی، نقش زن اساسی و مسئولیت و فعالیت وی برای حیات جامعه غیرقابل اغماض است. این مسئولیت ممکن است در واحد خانواده باشد، مانند فعالیتهای اجتماعی - فرهنگی. جای او در خانه، مرکزی است و میان خانواده و خاندانها (با نقش تعیین‌کننده خود) در تصمیم‌گیریهای مربوط به ازدواج و مراسم مربوطه و حفظ ارتباطات خویشاوندی و حل‌وفصل اختلافات میان آنها) نظم‌دهنده به بافت سیاسی - اجتماعی است. او پشتیبان فرهنگ مردمی است و بدین علت او را سنت‌گرا و عقب‌مانده نیز توصیف کرده‌اند.

در تغییر و تحول جامعه خاورمیانه، انتقادات بسیاری به زن شده است. نحوه



زندگی زنان آنچنان بوده، که کمتر از مردان در شاهراه تغییر و تحول قرار گرفته و چه از نظر ظاهر و چه از نظر فکری، خود را با فرهنگ شهری کمتر وفق داده‌اند. مردان که به دلایل منفی از روستاها و عشایر خود جدا شده و به دلایل مثبت (چون تحصیل، نظام‌وظیفه و کار) جذب شهر شده بودند، خصلت‌های شهری را نیز کسب کرده، این تغییرات را مثبت به حساب آورده‌اند. در نتیجه زن که در حالت روستایی - عشایری عمیق‌تری به سر می‌برد، به زبان محلی تکلم می‌کرد و لباس گذشتگان را می‌پوشید، عقب‌مانده قلمداد می‌شد. دیدگاه بیرون منطقه‌ای هم او را نیازمند ترحم توصیف می‌کرد و راه رهایی وی را نوعی آزادی اعلام می‌کرد که با مفاهیمی از قبیل استقلال مالی، گسستن ارتباطات خویشاوندی، تصمیم‌گیری بر مبنای مصلحت فرد و نه خانواده، استفاده از مد غربی در انتخاب پوشاک و نحوه زندگی، پشت‌پازدن به مبانی اخلاقی سنتی نظام می‌یافت و اکنون زن خاورمیانه، در این طوفان تجربه‌ها در پی شناخت بهتر و بیشتر خویش است: که بودم؟ که هستم؟ به کدام سو حرکت می‌کنم؟

ممکن است پرسیده شود که چگونه فرهنگ هندی، زن سیاستمداری چون خانم گاندی را می‌پرورد و جامعه نیز او را با چنین عنوانی می‌پذیرد؟ از همین روست که شناخت فرهنگ هندی و جایگاه زن در درون فرهنگ عشایری - روستایی و شهری ذقینت خواهد بود. به علاوه آشنایی با زندگی زن ژاپنی و کنار آمدن با روند پرتحول رشد کشورش بسیار آموزنده است و لازم است بحث‌هایی به آنها اختصاص یابد، ولی ما ناچاریم برای بررسی‌های خود، محدودیت جغرافیایی قائل شویم تا بتوانیم هر بار به موقعیت عمومی و خاص یک کشور همسایه بپردازیم. کشورهای افغانستان، الجزایر، ایران، پاکستان، ترکیه، تونس، سوریه، سودان، عراق، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، عمان، فلسطین، کویت، لبنان، لیبی، مراکش، مصر و یمن.

هدف آن است که با ارائه مواردی از زندگی روزمره زنان منطقه آشنایی با آنان را آغاز کنیم و گاه یک شعر یا قطعه ادبی از نویسندگان منطقه که آینه اندیشه آنان است، خواهیم آورد. به طور طبیعی در این منطقه وسیع، مسائل مطرح‌شده به وسیله زنان

دخترم بزرگ می‌شود و او را می‌گیرد و خانه‌اش را سر یک تپه می‌سازد پسر زحمت می‌کشد و او خرج می‌کند پیش‌کش، یک پیش‌کش یک دختر به از هزار پسر اگر دخترم در شهر زندگی کند به ملاقات من می‌آید هنگام بیماری، مرا درمی‌یابد و هرگاه از دنیا بروم زمانی دراز برایم سوگواری می‌کند

پیش‌کش، یک پیش‌کشی من می‌گویم پسرم بهتر است او گندم و جو می‌آورد او نوه دختر و پسر می‌آورد و در خانه‌ام می‌ماند و با آنها بازی می‌کند پسرم خرقة نقره‌باف بر تن می‌کند و فقط بر سیه‌چشمان منت می‌گذارد

یادداشت:

□ برای برپا کردن این صفحات، از خوانندگانی که در هر یک از کشورهای بالا اقامت داشته‌اند، می‌خواهیم اگر مطالبی در مورد زنان منطقه گردآوری کرده‌اند و یا تجاربی در زمینه زندگی روزمره زنان و شناختی از ادبیات و هنر مردم منطقه دارند، به آدرس مجله بفرستند.

متفاوت است. مسائل در هر واحد روستایی و عشایری و شهری بر مبنای گذشته افراد و آینده‌ای که برای آنها پیش‌بینی شده است، مختلفند. دگرگونی فرهنگی در این کشورها به صورت متفاوت انجام گرفته و به هر یک، رنگ خاصی داده است. انتظار نداریم که با منابع محدود و نابرابری که از این کشورها در دست داریم، بتوانیم به همه سؤالات پاسخ کافی بدهیم، اما شناسایی مبانی اصلی فرهنگ هر کشور و مشخص کردن ارتباطات برون‌مرزی آن و دریافتن کیفیت زندگی فعال زنان و مسائل مطرح آنها، اهدافی است که مبنای کار ما قرار گرفته‌اند. هدف آن است که از درون به مسائلی بنگریم، از درون فرهنگ خاورمیانه و از درون پایگاه تجربی زندگی زنان منطقه. با چند لایه تونسی این مقدمه را به پایان می‌بریم.

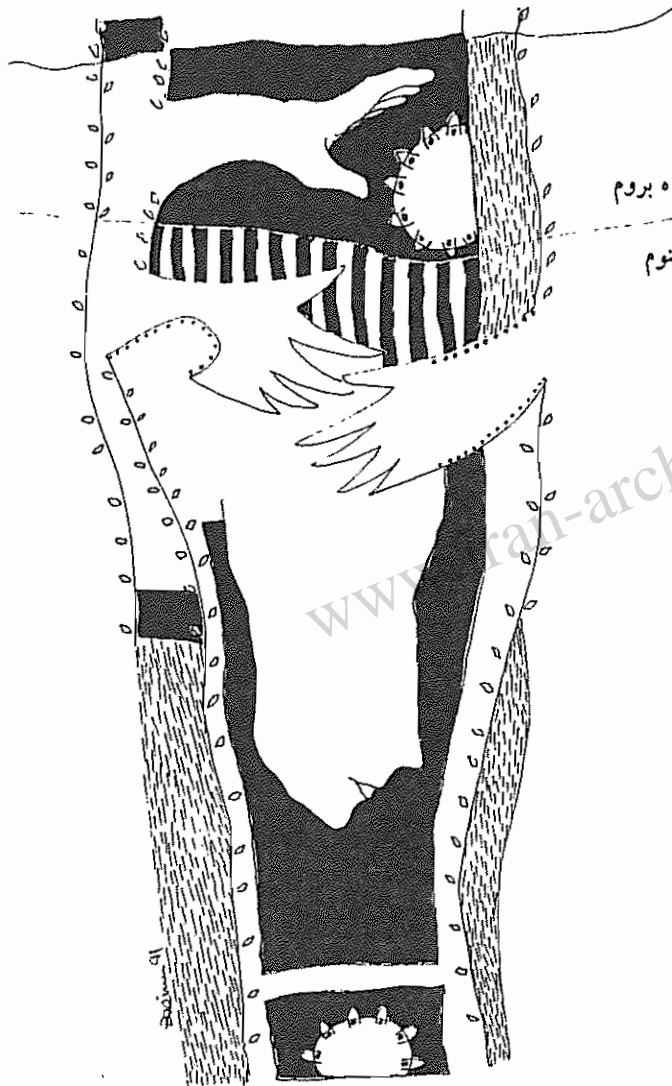
یک دختر، بهتر از ده‌هزار پسر است اگر دور باشد، حال مادرش را می‌جوید اگر نزدیک باشد، محبتش با من است و قسمتی از غذایش را برایم می‌فرستد پس زیاد شادی مکن، ای مادری که پسر داری



# دوست من باش

سعاد صباح  
ترجمه وحید امیری

بیا و دوست من باش  
چه زیباست اگر دوست هم باشیم  
هر زنی گاه محتاج دست دوست است  
محتاج سخنی خوش  
محتاج خیمه گرمی که از کلمات ساخته شده است  
اما نیازمند طوفان بوسه‌ها نیست  
دوست من  
چرا به خواسته‌های کوچکم نمی‌اندیشی  
چرا به آنچه که زنان را خشنود می‌سازد  
نمی‌اندیشی!



دوست من باش  
دوست من باش  
بعضی وقتها دلم می‌خواهد با تو بر روی سبزه‌ها راه بروم  
و با هم کتاب شعری بخوانیم  
من - همچون زنی - خوشبخت می‌شوم که تو را بشنوم  
ای مرد شرقی  
چرا فقط مجذوب چهره منی  
چرا فقط سرمه چشمانم را می‌بینی  
و عqlم را نمی‌بینی  
من همچون زمین نیازمند رود گفتگویم  
چرا فقط به دستبند طلای من نگاه می‌کنی  
چرا هنوز در تو چیزی از شهریار باقی است؟!۹۳

دوست من باش  
دوست من باش  
من نمی‌خواهم که با عشقی بزرگ عاشق من باشی  
نه، من نمی‌خواهم که برایم قایق بخری  
و کاخها را هدیه‌ام کنی  
من نمی‌خواهم که باران عطرها را بر سرم بیارانی  
و کلیدهای ماه را به من ببخشی  
نه، این چیزها مرا خوشبخت نمی‌سازد  
خواسته‌ها و سرگرمی‌هایم کوچکنند  
دلم می‌خواهد ساعتها  
ساعتها با تو در زیر موسیقی باران  
راه بروم  
دلم می‌خواهد  
وقتی که اندوه در من ساکن می‌شود  
و دلنگی به گریه‌ام می‌اندازد  
صدای تو را از تلفن بشنوم

چرا مرد شرقی  
وقتی که زنی را می‌بیند  
نصف حرفش را فراموش می‌کند  
چرا مرد شرقی  
زن را مثل یک تکه شیرینی  
و جوجه کیبوتر می‌بیند  
چرا از درخت قامت زن  
سیب می‌چیند و به خواب می‌رود!

دوست من باش  
دوست من باش  
به شدت محتاج آغوش گرم آرامشم  
از قصه‌های عشق و اخبار عاشقانه  
خسته شده‌ام  
دلخسته‌ام از دوره‌ای که  
زن را مجسمه‌ای مرمرین می‌انگارد  
مرا که می‌بینی حرف بزنی

# زنان، مد و لوازم آرایش

پوشیدن شلواریهای طلادوزی شده و تور و پیراقدار برداشتند، اما در میان زنان، برتری ظاهر و پیروی از مد همچنان نقش شاخص اجتماعی را ایفا می کرد.

با گذشت زمان، ماشینهای تولیدکننده، پیشرفت چشمگیری پیدا کردند و همراه آن نیاز به بازار وسیع فروش احساس شد. از آنجا که زنها نیمی از آحاد جامعه بودند، سودجویان از زیبایی زنان، شروع به بهره کشی از آنها کردند و به این ترتیب قلمرو مد بتدریج توسعه یافت و از محدوده اعیان فراتر رفت و سرانجام تمام جمعیت نسوان را دربرگرفت. برای برآوردن نیازهای این بخش از توسعه تجارت، مبلغین دوره گرد به استخدام درآمدند و شروع به تبلیغاتی از این دست کردند که: «همه زنها دلشان می خواهد زیبا باشند و لذا همه آنها به یک نسبت دربند مد و آرایش هستند.» و مدهای طرازاول همپای زیبایی قلمداد شدند.

امروزه منافع بیلیونی از هر بخش از قلمرو زیبایی عاید می شود: لوازم آرایش، لباس، آرایش موی سر، سالنهای لاغری، سالنهای زیبایی، جواهرات اعم از اصل و بدل و ... آنها کشف کردند که زیبایی فرمول انعطاف پذیری دارد، تنها کاری که یک شرکت تجاری برای پولدار شدن باید انجام می داد، این بود که توده های زنان را متقاعد کند که آنها هر یک از این ابزار را «می خواهند» و به آن «نیاز» دارند. (خوب است به آگهیهای کارخانه رولن توجه کنید.) برای کسب و توسعه این ثروت بادآورده، لازم بود افسانه های مشخص دیگری را نیز از طریق ماشینهای تبلیغاتی که در خدمت این سودجویان داشت، منتشر سازند. این افسانه ها عبارت بودند از:

۱ - از زمانهای بسیار دیرین تاکنون زنها برای جلب توجه جنسی مردان با یکدیگر رقابت می کرده اند.

۲ - در جوامع مدرن، زیباییهای طبیعی زنان دیگر به حساب نمی آید. در واقع چنین القا شده که خلقت نیز جنس ماده را در قلمرو زیباسازی رها کرده است و زنها برای ترمیم زشتیها و از شکل افتادگیهای طبیعی شان باید به ابزارهای مصنوعی که این سودجویان مهربان در اختیارشان قرار

اجتماعی به وجود آمد.

در آن زمان برای هر فرد که به یک طایفه مشخص تعلق داشت، ضروری بود علامتهایی داشته باشد تا معرف جنس و گروه سنی او باشد. این علامتها نه تنها شامل زیورآلات، حلقه ها، گردنبندها، دامنه های کوتاه و غیره می شد، بلکه به صورت جای زخم و بریدگی روی صورت، خالکوبی و رنگ آمیزیهای مختلف روی بدن هم دیده می شد. اینها نه تنها نشان دهنده جنسیت هر فرد، بلکه بیانگر تغییر سن و وضعیت نیروی بدنی اعضای جامعه - همچنان که از کودکی به بزرگسالی و به پیری می رسیدند - نیز بود. این علامتها پیش از آنکه زینت بخش باشند، روشی اولیه برای نگاهداری تاریخچه زندگی فرد محسوب می شدند. یعنی تقریباً حکم آلبوم خانوادگی جوامع ما را داشتند. بعدها همین علامتها به مدها و تزئیناتی بدل شدند که شاخص و بیان کننده تقسیم جامعه به داراها و ندارها، حکام و اقشار تحت فرمانروایی آنها، شدند. لوازم آرایش و مد به عنوان امتیاز ویژه طبقه اشراف پا به عرصه وجود گذاشت. تصویر گویای این مطلب را می توان در دربار فرانسه، پیش از انقلاب کبیر فرانسه، مشاهده کرد. در میان شاهان و شاهزادگان و اعیان، مرد و زن هر دو به منتهی درجه مطابق مد روز لباس می پوشیدند و آرایش می کردند. آنها اشخاص خودآراسته ای بودند با صورتهای رنگ شده، موهای پودرزده، تور و پراق، زیورآلات طلا و غیره. هر دو جنس مطابق استانداردهای روز «زیبا» محسوب می شدند، اما مهمتر اینکه در طبقه حاکمه هر دو جنس، ظاهرشان، از طریق مد و آرایش از مردم مستضعفی که برای چرخش زندگی آنها عرق می ریختند، تمیز داده می شدند و این مردم بر پایه همان استانداردها زیبا محسوب نمی شدند. مد در یک دوره از تاریخ بشر علامت شاخص امتیاز طبقاتی بود و شامل حال هر دو جنس طبقه ممتاز در مقابل هر دو جنس طبقه ضعیف بود.

بعدها بنابر دلایل تاریخی اجتماعی و فرهنگی، مردها بیش از زنها قلمرو مد را رها کردند. تجار بزرگ، بخشی از امتیازات خود را از طریق مطابق مدروز بودن همسرانشان به معرض نمایش می گذاشتند و لذا دست از

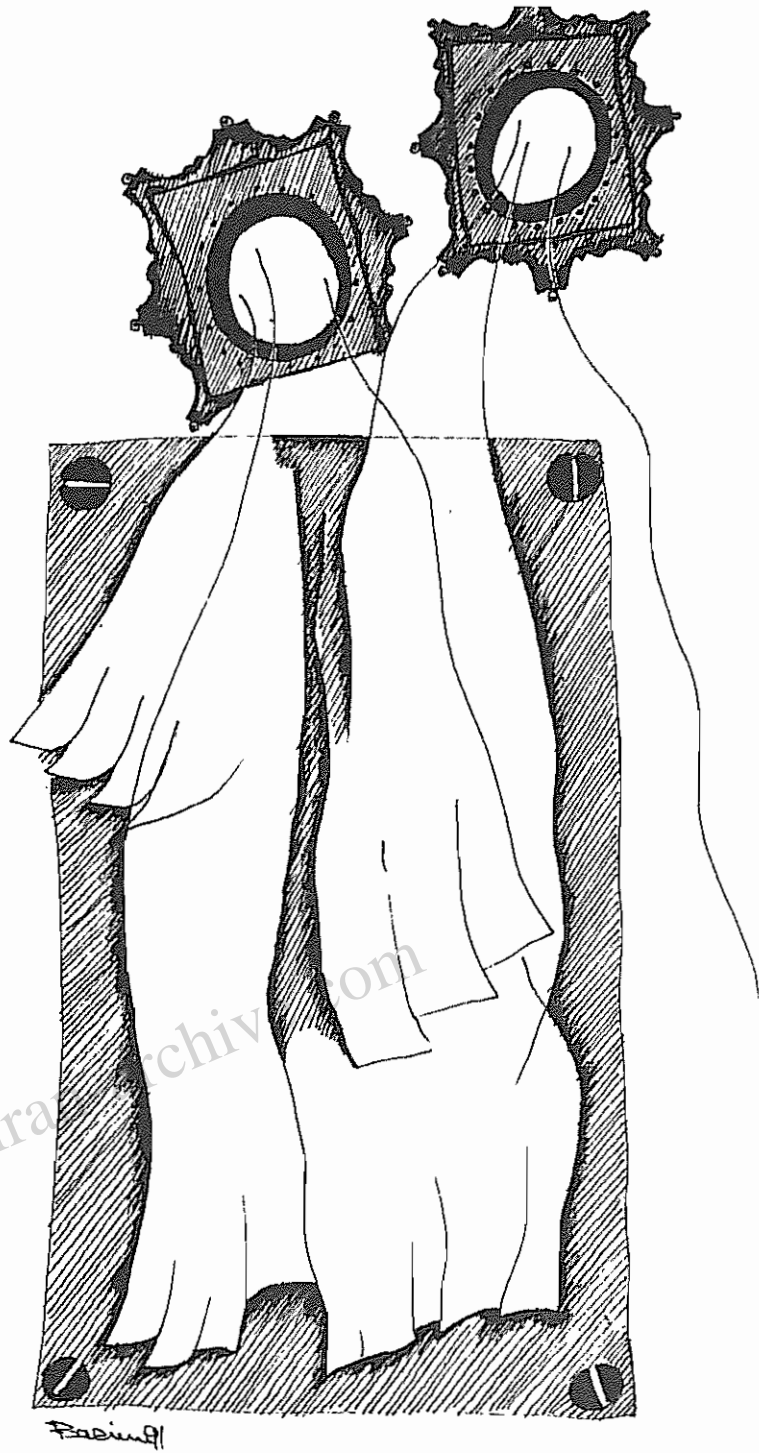
بسیاری از مسائلی که امروزه توسط جنبشهای آزادی بخش مطرح می شود، طی بحثهایی که در سالهای اولیه دهه ۱۹۵۰ درگرفت، پیش بینی شده بود. از آن جمله مسئله لوازم آرایش و سایر ابزار زیباسازی و همچنین مد روز است. در آن زمان برخی از زنها معتقد بودند لوازم آرایش و مدهای باب روز ظاهر زنان را آراسته تر نشان می دهد و از این جهت استفاده از آنها را «حق» هر زنی می دانستند. دیگران می گفتند اگر این اعتقاد وجود دارد که هر زنی حق دارد هر طور دلش می خواهد، لباس بپوشد و هر طور دوست دارد، خودش را آرایش کند، واقعیت موجود، خلاف این نظریه است و ارتباط چندانی با مسئله «انتخاب» ندارد، بلکه مسئله یک اجبار ظریف و ماهرانه اجتماعی است. در این سیستم بیرحمانه سرمایه داری زنها در حقیقت مجبور به استفاده از لوازم آرایش و آخرین مد روز هستند. به این ترتیب آنها به عنوان یک سوژه جنسی بوسیله تولیدکنندگان لوازم آرایش و مد در صنعتی که بدو به خاطر کسب میلیونها ثروت و نه به خاطر زیبایی زنها تأسیس شده است، استثمار می شوند.

افسانه چنین مطرح شد که: «چون همه زنها دلشان می خواهد زیبا باشند، بنابراین همه آنها به یک اندازه به لوازم آرایش و مد که امروزه ابزار ضروری زیبایی محسوب می شوند، علاقمندی نشان می دهند.» در حمایت از این افسانه ادعا می شود که مذبودن زیبایی در تمام دوران تاریخ و میان طبقات زنان رایج بوده است. مدفروشان به عنوان گواهان بر این مدعا به این واقعیت اشاره می کنند که زنها در جوامع بدوی هم بدنهایشان را رنگ آمیزی و تزئین می کرده اند. در انکار این افسانه بیاید مروری داشته باشیم بر تاریخچه آرایش و مد.

در جوامع بدوی که رقابتهای جنسی وجود نداشت، به آرایش و مد به عنوان ابزار مصنوعی زیباسازی نیازی نبود. زنها و مردها بطور یکسان بدنهایشان را با رنگ آمیزی و تزئین می کردند، اما نه به خاطر زیبایی. این سنت به دلیل نیازهای متفاوت آنها در رابطه با طرز زندگی و برخوردهای







اسپینا

بتدریج جامعه‌ای بر اساس روحیه سلطه‌طلبانه و رقابت‌جویانه، همراه با تنزل مقام زنان به سمت وابستگی به مردان، ایجاد شد. همگام با نبردهای رقابت‌آمیز مردان بر سر اموال و داراییها، نبرد رقابت‌آمیز میان زنها هم بر سر مردان ثروتمند و مقتدر، پا گرفت، اما این رقابت جنسی عذاب‌آوری که به زنها تحمیل شد، هیچ ارتباطی به طبیعت آنها نداشت و این پدیده منحصرأ تصنعی است. رقابت جنسی میان زنان با ظهور بازار خرید و فروش جنسی، ایجاد شد. بازار خرید و فروش جنسی به عنوان بخشی از بازار خرید و فروش کالا به مفهوم عام کلمه، اساس جامعه آزاد سرمایه‌داری است. با ترویج نگرش به مسائل جنسی به عنوان یک کالا، استانداردهای زیبایی زنان بتدریج از شکل زیبایی طبیعی به صورت زیبایی مصنوعی و «مد روز» مبدل شد. این فرآیند در جوامع معاصر به اوج خود رسیده است. در دوران معاملات پایاپای، زنها و گله‌های گاو به‌ازای یکدیگر مبادله می‌شدند. در آن هنگام، زیبایی طبیعی و سلامت زن، یک مزیت محسوب می‌شد، همان‌طور و به همان علت که سلامت طبیعی گاو یک مزیت به حساب می‌آمد. در مورد هر دوی آنها این امتیاز برای بارآوری و تولیدمثل در زندگی ضروری و مطلوب بود. نسل هر یک از آنها چنانچه سالمتر و زیباتر بود، بهتر می‌توانست وظایف خود را انجام دهد.

بعدها مردان ثروتمند زنهاى خاصی را به شکل یکی از انواع مختلف داراییها، برای خود جمع می‌کردند. رسم آرایش این زنها و همخواه‌ها با تزئینات و زیورآلات، به همان شیوه و به همان علت که کاخها را تزئین و آراسته می‌کردند، پا گرفت. این رسم در قصرها و حرمسراهای آسیایی به اوج خود رسید. شاهزاده یا خان، هر قدر بیشتر این کالاهای تجملی را به عنوان داراییهای جنسی، تصاحب می‌کرد، پایداری فرمانروایی مقتدر و ثروتمند خود را بیشتر به نمایش می‌گذاشت. در این مرحله رقابت مردان بر سر گردآوری چنین کالایی، رقابت جنسی میان زنان را تحت الشعاع قرار می‌داد. خود زنها گله گاو یا نوعی کالا به حساب می‌آمدند.

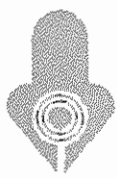
بطور طبیعی وجود دارد، در مورد حیوانات نر صادق است که برای دستیابی به ماده‌ها با یکدیگر می‌جنگند.

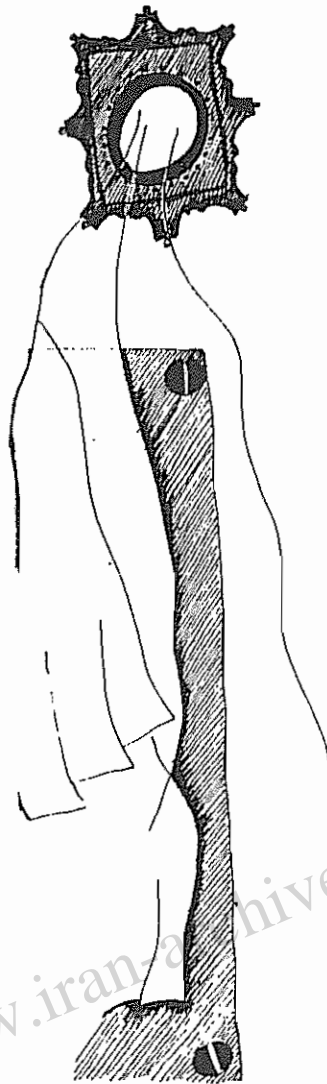
به هر حال، همین عدم رقابت جنسی میان زنان، یکی از دلایلی بود که باعث شد آنان بتوانند در ایجاد سیستمهای اصلی اجتماعی نقش رهبری و هدایت داشته باشند. نظام اجتماعی که آنها برای برآوردن نیازهای خود ابداع کردند، نظامی بود به دور از تفرقه و روابط رقابت‌آمیز، فقدان رقابت جنسی یا حسادت میان زنهاى بدوی حتی از جانب انسان‌شناسان محافظه‌کار هم نمی‌تواند مورد انکار قرار گیرد، هر چند که آنها اغلب با شگفتی آن را صفت ویژه توحش، یا پدیده‌ای عجیب و غیرقابل توضیح، می‌انگارند.

داده‌اند، متوسل شوند. بیابید این تبلیغات را بررسی کنیم:

رقابت جنسی: طبیعی یا اجتماعی؟  
مطالعه در علوم زیست‌شناسی و انسان‌شناسی نشان می‌دهد که رقابت جنسی میان مؤنثها نه در طبیعت و نه در جوامع بدوی وجود نداشته است. این پدیده منحصرأ محصول سیستم سرمایه‌داری و مصرف‌زدگی است و پیش از آن مطلقاً وجود نداشته است.

در دنیای حیوانات، در میان حیوانات ماده چیزی به عنوان رقابت جنسی برای جلب‌توجه نرها وجود ندارد. تنها رقابت جنسی که در دنیای وحوش حاکم است و





جسم زنها و درآوردن آنها به اندازهها و قالبهای قراردادی مد روز، نفع می‌برند.

۲ - آنهایی که این جسمهای قالب‌گیری شده را رنگ‌آمیزی می‌کنند و به کمک لوازم آرایش، رنگ مو، لوسیون، عطر و غیره به حالت تعلیق درمی‌آورند.

۳ - آنهایی که جسم قالب‌گیری شده و معلق را با لباسها و جواهرات مد روز می‌پوشانند. در گروه اول، زنی که قرار است زیبا شود، باید سایز مشخصی داشته باشد.

و زنش فلان‌قدر باشد، نه یک گرم بیشتر و نه یک گرم کمتر. باید اندازه قسمتهای مختلف بدنش مطابق مد روز سایزبندی شده باشد. اگر از این سایزهای مشخص عدول کند، دیگر زیبا نخواهد بود. این مسئله برای زنهایی که خارج از معیارهای معین شده باشند، رنج بسیاری را به همراه می‌آورد. زنها زیر بار حقیقی زندگی در سیستم سرمایه‌داری، تحقیر شده و رنج می‌کشند و دلیلش را هم نمی‌دانند، خصوصاً زنهایی کارگر و کارمند که گاه عدم تناسب اندام خیالی خود را سرچشمه مشکلات خود می‌دانند. آنها قربانی عقده‌های خودکم‌بینی می‌شوند و به این ترتیب در گروههای هزار، ده‌هزار و میلیون‌هانی در اطراف این نیرنگ‌بازان و تزئین‌کنندگان جسم زن ازدحام و پول سخت به دست آمده خود را در کیسه‌های این سودجویان سرازیر می‌کنند.

این استانداردهای جسمی از طریق ستارگان هالیوود و شرکت‌کنندگان در مسابقات ملکه زیبایی تعیین و با سروصدا به نمایش درمی‌آیند. زیبارویان منتخب از طریق هر وسیله ممکن مانند سینما، تلویزیون، مجلات فریبنده و پرهیاهو در مقابل چشمان مسخ‌شده افشار کثیری از زنها رژه می‌روند، اما یکنواختی واحد این زیبارویان هولناک است. هرگونه اثر و نشانه‌ای از تنوع و دیگرگونه‌بودن یعنی کلید اصلی زیبایی واقعی، محو شده است. آنها تنها اجازه دارند شیرینیهای شکر متعددی باشند ساخته شده از یک خمیرمایه و یک قالب.

گروه دوم، معامله‌گران لوازم آرایش هستند. نقاشان و طراحان این جسم تنظیم شده. شاید تنها کارگران کارخانه‌های سازنده این مواد بدانند که همان مواد اولیه ارزان‌قیمتی که در قوطیها و بطریهای گران‌قیمت به بهای گزاف فروخته می‌شوند،

با تبدیل نظام چندهمسری به نظام تک‌همسری، وضعیت مالی، اساس ازدواج قرار گرفت. در این مرحله زنان ثروتمند در رقابت جنسی با زنان فقیر، برتری می‌یافتند. زنی که وارث ثروت هنگفتی بود، بدون مطرح بودن زیبایی یا سلامتیش برای مردی که در پی گردآوری دارایی بود، همسری مطلوب محسوب می‌شد. عکس این مطلب هم صحت داشت. یک مرد اگر به انتخاب خودش بود، زن زیباتر را ترجیح می‌داد، اما غالباً ملاحظات مالی اولویت داشت. این ازدواجها که منجر به ادغام داراییهای دوطرف می‌شد، به عنوان نوعی تجارت میان خانواده‌های دوطرف باب بود و ارتباط ناچیزی با امیال و دلخواسته‌های طرفین داشت. این نوع ازدواجها از طریق مذاکرات خانوادگی و یا دلالت‌های ازدواج صورت می‌گرفت.

پس دنیای سرمایه‌داری و روابط پولی، در مؤسسات انتفاعی مستقل نه تنها رقابت بر سر نیروی کار و تجارت آزاد، بلکه رقابت بر سر تصاحب جنس زن را به میان آورد. در میان ثروتمندان، ازدواج بر اساس ادغام داراییها به عنوان یکی از اشکال گردآوری ثروت ادامه یافت.

و اما در امریکا صفات ویژه‌ای بروز کرد. در آنجا یک فرد ثروتمند می‌توانست از مرزهای اقتصادی خود عدول کند. به این ترتیب در اوج شکوفایی امریکا که آن را سرزمین فرصتها می‌نامیدند، یک فرد از طبقه متوسط می‌توانست به یاری شانس و اقبال متمکن شود و وضعیت اقتصادی خود را تغییر دهد.

همین موضوع در باره زنها هم صدق می‌کرد. یک زن می‌توانست تصادفاً یا به دلیل زیبایی با یک مرد میلیونر ازدواج کند و شرایط خود را تغییر دهد.

این صفات ویژه زندگی آمریکایی زمینه روانی اجتماعی را برای ایجاد بازار کالای انبوه، بازار جنسی انبوه و رقابت جنسی انبوه میان زنها فراهم کرد. همانگونه که داستانهای هورایتو آلتگر دستورالعملی شد برای مردها که چطور از نداری به دارایی برسند، داستانهای عشقی هم به زنها یاد می‌داد که چطور با پسر رئیس، یا حتی خود رئیس ازدواج کنند. فقط کافی بود با عجله به بازار فروش زیبایی بروند و تمام کالاهایی را که

تضمین می‌کرد سیندرلا به شاهزاده‌خانم مبدل شود، بخرند.

دنیای لوازم آرایش و مد به معدن طلای سرمایه‌داری مبدل شد با امکانات بالقوه نامحدود. دست‌اندرکاران این حرفه تنها می‌بایست در فواصل زمانی لازم مد را عوض کنند و ابزار زیباسازی بیشتر و جدیدتری را عرضه کنند تا روزبه‌روز ثروتمندتر شوند. به این ترتیب در جامعه جدید سرمایه‌داری فروش کالا به زن، جانشین فروش زن به عنوان کالا شد. در این خصوص افسانه جدیدی سروده شد که زیبایی بستگی به پیروی از مد دارد و همه زنها به مد نیاز یکسان دارند، زیرا به زیبایی نیاز یکسان دارند.

سودجویی از جسم زن سه گروه اصلی از سودجویان هستند که از قیبل زنانی که بر اثر اجبار یا عدم آگاهی در جستجوی زیبایی پول می‌ریزند، فربه می‌شوند:

۱ - آنهایی که از راه به‌کارگیری ماهرانه



در قوطیها و بطریهای ارزان قیمت در دکانهای خرده‌پا با قیمت‌های نازل به فروش می‌روند. از نظر یک ذهن ساده لوح و معصوم به هر حال یک قوطی گران قیمت، حاوی ماده‌ای جادویی است که نمی‌تواند درون یک ظرف ارزان قیمت موجود باشد. آگهیهای تجاری هم همین را می‌گویند، پس باید حقیقت داشته باشد. این زنهای مظلوم همه درآمد خود را صرف می‌کنند تا این محصولات جادویی را به دست آورند، با امید به اینکه ظاهر آنها را از یک کارمند ساده به یک زن ثروتمند مبدل سازد. سرانجام در ارتباط با سودجویان بازار مد، زنها در مقابل انتخاب دردناکی قرار می‌گیرند. لباس را باید به خاطر دوام و استفاده مفیدش خریداری کنند یا به خاطر دوران کوتاهی که مد روز است؟

ثروتمندان که می‌توانند هر دو لباس را بخرند، دور ساعت به ساعتی از مد روز را برای خودشان ترتیب می‌دهند. مدلهای مختلفی برای صبحها، بعد از ظهرها، میهمانیهای شبانه، شپها و هنگام خواب. آنها برای هر مناسبتی مد خاصی دارند و مناسبتها هم تمامی ندارد. علاوه بر اینها تعداد کثیری از لوازم و البسه جنبی لازم است تا با لباسهای اصلی مجموعه هماهنگی را تشکیل دهند و این مدلهای انبوهی که زنها را زیر فشار قرار می‌دهند، هفته بعد، ماه یا فصل بعد می‌توانند با ظهور مدهای تازه تر منسوخ اعلام شوند. نمونه خوبی برای نشان دادن اینکه آیا زنها آنچه را نیاز دارند، می‌گیرند یا مجبورند به آنچه می‌گیرند، نیاز داشته باشند، در مقایسه‌ای که در مجله نیویورک تایمز به چاپ رسید، مشاهده می‌شود. این مقاله اشاره داشت به اینکه کریستین دیور، خیاط معروف ثروتمندان که مدلهای او در نسخه‌های ارزان قیمت برای بی پولها هم تولید می‌شود، قادر است یک‌شبه دامن پنجاه میلیون زن آمریکایی را بلند یا کوتاه کند!

تفاوت سه یا چهار سانتیمتر قد لباس با مد روز می‌تواند برای زنهایی که در محیط کارشان خود را به جهت مد روز نبودن تحت فشار احساس می‌کنند، یک فاجعه باشد. برای زنهای ثروتمند دورانداختن یک لباس از مد افتاده و خریدن یک لباس تازه شاید خالی از تفریح نباشد، اما این کار برای یک زن فقیر بسیار خرج برمی‌دارد.

به این ترتیب مخالفت با عقیده آنها که می‌گویند زنها حق دارند از لوازم آرایش و مد و غیره استفاده کنند، بدون اینکه بین داشتن چنین حقی و اجبار اجتماعی برای تسلیم شدن به این بهره‌کشی تفاوتی قایل شویم. یگراست زنها را به قله تبلیغات سرمایه‌داری می‌اندازد. البته زنان پیشتازی که سردمدار تغییرات مثبت و اساسی اجتماعی هستند، هرگز این عملیات رقابت‌آمیز بازار مدفروشان را تقویت نمی‌کنند. وظیفه آنها بر ملا کردن مقاصد ناجوانمردانه کسانی است که از قربانی کردن زنها سود می‌برند.

#### مخالفت، نه تطابق

مخالفت یعنی تا زمانی که سودجویی زالوهای اجتماعی حاکم است، زنها باید در مقابل فرامین ترتیب‌دهندگان این آرایشها و مدها ایستادگی کنند. در غیر این صورت از حرکت‌های سیاسی - اجتماعی عقب خواهیم ماند. ممکن است عده‌ای به خاطر از دست‌دادن موقعیتهای اجتماعی و دلایل دیگر نخواهند در مقابل واقعیتها خشونت نشان دهند، اما این بدان معنا نیست که این اجبارهای گران و قراردادی را بپذیرند و اعتراضی نکنند. متأسفانه به دلیل مبهم و گنگ بودن ریشه موضوع در قلمرو زنها به عنوان جنس زن، بعضیها به دام انطباق می‌افتند. اجازه بدهید توضیح بدهیم که استانداردهای زیبایی مد روز یک پدیده ثابت و دایمی نیست و زنان آگاه می‌توانند و باید در این باره اظهار نظر کنند.

به عنوان مثال، می‌توانیم اشاره کنیم که استفاده از لوازم آرایش یک پدیده نسبتاً جدید است. در قرن گذشته زنی که خواهان تشکیل خانواده بود، در صورت استفاده از لوازم آرایش شانس خود را از دست می‌داد. در آن زمان گروه خاصی از زنان از لوازم آرایش استفاده می‌کردند و یک مرد محترم حاضر نبود با یک زن بزک کرده ازدواج کند.

در زمان جنگ اول جهانی و دوران پس از آن، در نتیجه ورود تعداد کثیری از زنان به دنیای صنعت و دفاتر اداری در رابطه با لباس زنها، تغییرات سریعی به وجود آمد. زنها لباسهای فردار و آهارزده خود را کنار گذاشتند، موهای پف‌کرده و کلاههای بزرگ را منسوخ کردند و لباسهایشان را مطابق نیاز

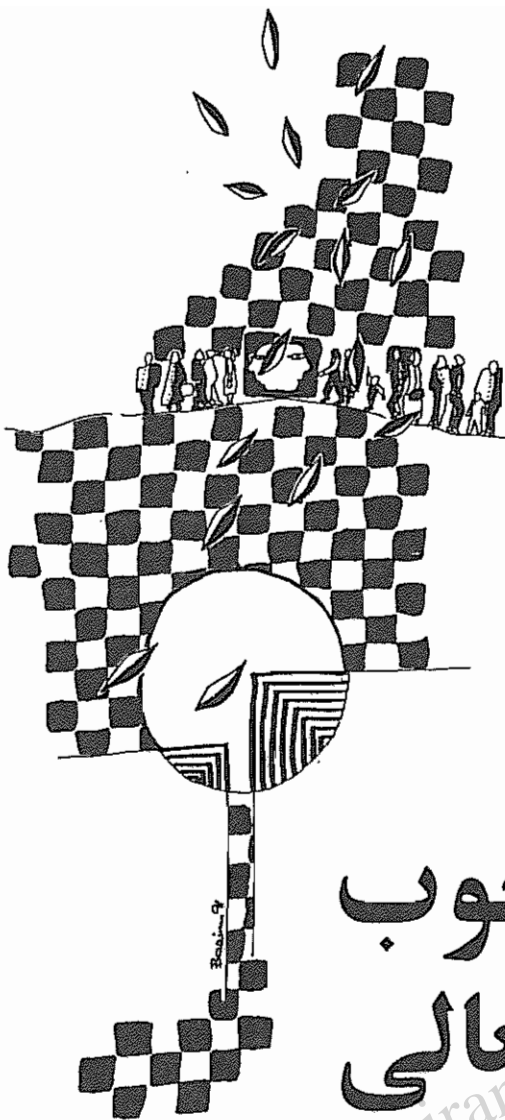
کاریشان تغییر دادند. لباسهای راحت و جذاب امروزه که به دلیل نیاز کاری زنهای آن زمان متداول شد، در آن روزها توسط زنهای ثروتمند هنگام بازی و ورزش مورد استفاده قرار می‌گرفت.

اخیراً پارچه‌های کتان مورد استفاده کارگران و پارچه‌های پنبه‌ای خشن و نامرغوب مورد استفاده کارکنان کارخانه‌ها مد شده است. شاید زنان ثروتمندی که از دیدن ظاهر جذاب زنها در لباسهای گشاد و یکسره برانگیخته شده بودند، تصمیم گرفتند از آنها در منزل و یا املاک تجملیشان استفاده کنند.

البته در این حمله جدی که ما بر علیه مد آغاز کرده‌ایم، منظورمان مخالفت با پوشیدن لباسهای زیبا یا هرگونه تغییر لازم و مطلوب در نوع لباس پوشیدن نیست. دوران جدید و شرایط جدید اجتماعی در هر زمینه‌ای تغییراتی را به وجود می‌آورد. آنچه ما با آن مخالفت می‌کنیم، مسابقه رقابت‌آمیز در عرصه مد و صرف بیش از اندازه وقت، توجه و پول بر سر آن است. وقت، گران‌قیمت‌ترین ماده اولیه است، زیرا وقت، عمر ماست. از عمر و زندگی می‌توان استفاده‌ای بهتر از تلف کردن آن به خاطر بازی پرخرج، توان فرسا، مبتذل و کلافه‌کننده «مطابق مد روز بودن» کرد.

سخن آخر اینکه سیستمهای اجتماعی مبتنی بر سودجوییهای کلان، زن را مورد تحقیر و ستم قرار می‌دهند. سپس از نارضایتیها و اضطرابهای درونی زنها برای افزایش فروش و انباشتن منفعت نامحدود خود بهره‌کشی می‌کنند. به این دلیل، هدف ما افشا کردن جوامع مبتنی بر اینگونه سیستمها به عنوان سرچشمه این شرارتهای و نیز ماشینهای غول‌آسای تبلیغاتی آنهاست که به زنان معصوم القا می‌کنند که تنها راه رسیدن به زندگی و روابط موفقیت‌آمیز، خریدن این کالاهاست. نادیده گرفتن یا پذیرفتن استانداردهای این جوامع در هر زمینه، از سیاست گرفته تا لوازم آرایش، مساوی با حمایت و سرپا نگه داشتن این سیستمهای ظالمانه سودجویی و ادامه قربانی کردن زنها خواهد بود و اینکه هیچ زنی در هیچ کجای دنیا کالا یا آلت دست محسوب شود، مقدور نخواهد بود مگر با آگاهی اجتماعی همه زنها به عنوان گام اول.





## شعر خوب شعر متعالی

لارنس پیرین  
ترجمه فاطمه راکعی

هرگاه شعری از عهده پاسخ به این سؤال که «آیا در نیل به هدف خود موفق بوده؟» به خوبی برآید، می توان آن را در معرض سؤال دوم، یعنی این که «هدف آن چقدر مهم است» قرار داد.

البته شعر متعالی باید شعر خوب هم باشد و داشتن هدف مهم، به تنهایی کافی نیست. در غیر این صورت می بایست همه نظمهای عاطفی و تعلیمی، جزو شاهکارهای ادبی محسوب می شدند! باید گفت: هرگاه شعری از نظر نیل به هدف خود، به عنوان اثری خوب و موفق شناخته شود، اعتبار نهایی آن بستگی به اهمیت هدفش خواهد داشت.

و ضمن دادن احساس وجد به او، روحش را تغذیه می کند، به شعر متعالی، تمامی وجود انسان، یعنی تخیل، احساس و اندیشه او پاسخ می دهد. شعر متعالی در صدد سرگرم کردن مردم نیست، بلکه می کوشد آنها را همراه با لذتی ناب و بصیرتی تازه، به کانون تجربه انسانی بکشاند. شعر متعالی، به خواننده خود، درکی وسیع و ژرف از زندگی، هموعانش و خودش می بخشد؛ البته نه با کیفیتی که الزاماً در واژه «درس» و «اخلاق» خلاصه می شود؛ بلکه آنچه می دهد، دانش است، دانش احساسی، دانش تازه از پیچیدگیهای فطرت انسانی، از غمها و دردها، از هیجانها و شادیهایی که مشخصه تجربه انسانی است. تعالی، مثل خوبی، نسبی است. وقتی غزلهای شکسپیر را با نمایشنامه های بزرگ او - مکبث، اتللو، هملت و شاه لیر مقایسه می کنیم، متوجه یک تفاوت بزرگ می شویم: یافته های شکسپیر در این تراژدیها، بسیار متعالی تر، غامضتر و پیچیده تر از آن است که بتوان در یک شعر کوتاه به آنها دست یافت.

محاصره شده می کشاند. زبان قوی سراینده، به طور خلاصه، مردی دلیر و بی باک را ترسیم می کند که به همراه همسر دلاورش، درگیر مبارزه ای بی امان است، و درحالی که کشمکش به زیانشان است، همچنان شهامت و تهور خود را حفظ می کنند. با وجود این، شعر نیز علی رغم همه خوبی اش، نگرشی عمیق نسبت به فطرت یا تجربه انسانی به دست نمی دهد. اگرچه نیروی احساس و تخیل ما را برمی انگیزد، اما چیز زیادی برای تفکر به ما نمی دهد. از نظر احساسی هم گرچه هیجانی ظاهری به ما می بخشد، اما عمیقاً تکامل نمی دهد.

اما شعر شکسپیر، ما را به کانون زندگی، به درد و عشق انسانی می کشاند. این شعر که در ارتباط با تراژدی جهانی انسان، یعنی پرشدن، به سوی مرگ رفتن، و عشق است، پیش از دو شعر قبلی حرف می زند و تجربه ای غنی تر را انتقال می دهد و خلاصه، به هدفی مهمتر و موفقیت آمیزتر دست می یابد. لذا از میان سه شعر مورد بحث، این یکی متعالین است، زیرا به خواننده شعر شناس، لذتی عمیقتر می بخشد

برای روشن شدن مطلب، این سه شعر را در نظر می گیریم: شعر فکاهی کوتاه «زن جوان سیاهپوستی بود» - که شاعر آن معلوم نیست -، شعر «زین و پوتین» براونینگ، و شعر «آن زمان» شکسپیر.

منتقدین ذیصلاح، هر سه شعر را از نظر نیل به اهدافی که داشته اند، شعرهایی بسیار موفق ارزیابی کرده اند. شعر اول، داستان خود را بدون استفاده از واژه های زاید و بی مورد و بی آنکه به خاطر رعایت وزن و قافیه، از ضوابط دستوری زبان عدول کرده باشد، بیان می کند. قالب شعر، به نحو مطلوب، متناسب با هدف فکاهی سراینده است. شیوه بیان نیز بسیار جالب و زیباست. معذالک شاید اصلاً در شعر بودن آن تردید کنیم، چرا که اصولاً تجربه ای را منتقل نمی کند و قصد چنین کاری را هم ندارد، بلکه صرفاً هدفش بیان داستانی کوتاه، با یک بیان فکاهی محکم است.

اما شعر براونینگ، شعر است، آن هم شعری خوب. این شعر تقریباً ما را بلافاصله به هیجان نفس گیر یک اسب سواری پرشور، برای نجات یک دژ



love more strong.

To love that well which thou must leave  
are long.

William Shakespeare

\* آن زمان

تو در آن زمان مرا نظاره خواهی کرد  
که تنها چند برگ زرد - و یا شاید هیچ -  
از شاخه‌هایی که در سرما به خود  
می‌لرزند، آویخته باشد  
شاخه‌های لخت درهم شکسته‌ای که  
چندی پیش پرندگان خوش‌الحان  
بر آن نغمه سر می‌دادند

تو در من غروب چنین روزی را که  
در شامگاهان در مغرب مشاهده می‌شود،  
خواهی دید،  
غروب روزی را که شب دی‌جور با خود  
برده است

- شب همزاد مرگ - که همه چیز را در  
خاموشی فرو می‌برد

تو در من تالو آتشی را نظاره خواهی کرد  
که از فراز خاکستر جوانی‌ام سوسو می‌زند  
و قرار است در هنگام مرگ،  
در بستر زمین، که خود از آنجا هستی‌ام را

آغاز کرده‌ام

برای همیشه خاموش شود

تو این را خواهی دید و

عشقت به من استوارتر خواهد شد

و باید از این عشق پاسداری کنی

که به زودی از تو جدا خواهد شد

ویلیام شکسپیر

یادداشتها:

۱) There was a young lady of  
Niger

۲) Boot and saddle

۳) That time of year

۴) قالب این شعر، Limerich است که به عنوان شعر پنج  
خطی تک‌بایه یا بی‌معنی، تعریف شده است.

\* از آقای دکتر محمود فرخ‌پس که در ترجمه این شعر  
مرا یاری کرده‌اند، تشکر می‌کنم. از خوانندگان  
صاحب‌نظری که در ترجمه اشعار به تأمل  
می‌نگرند، به خاطر نقصانهای موجود معذرت  
می‌خواهم، اما چون در مقاله حاضر غرض، ارائه  
نمونه‌هایی از شعر خوب و متعالی، در حد مضمون  
و محتوای این شعرها است، به ترجمه نسبتاً سطحی  
و کلی اشعار اکتفا شده است. م.

say;

Many's the friend there will listen and  
pray,

"God's luck to gallants that strike up the  
lay - Chorus: Boot, saddle, to horse, and  
away!"

Robert Browning

زین و پوتین  
پوتین به پا کن، زین‌ات را ببند، سوار شو،  
بتاز!

قلعه مرا نجات بده، پیش از آنکه  
رنگ روز گرم از خاکستری نقره‌فام، به  
آبی بگراید

گروه همخوان: پوتین به پا کن، زین‌ات را  
ببند، سوار شو، بتاز!

از حومه شهر بگذر، همان طور که می‌دانی  
دوستان زیادی آنجا در خوابند

که صدای سم‌های اسب‌ت را خواهند شنید  
و دعا خواهند کرد که:

«خداوند یاور دلاورانی باد که نبرد را  
می‌آغازند!»

گروه همخوان: پوتین به پا کن، زین‌ات را  
ببند، سوار شو، بتاز!

- رابرت براونینگ

"That time of year"

That time of year thou mayst in me  
behold

When yellow leaves, or none, or few, do  
hang

Upon those boughs which shake against  
the cold,

Bare ruined choirs where late the sweet  
birds sang.

In me thou see'st the twilight of such day  
As after sunset fadeth in the west,

Which by and by black night doth take  
away,

Death's second self, that seals up all in  
rest.

In me thou see'st the glowing of such fire,  
That on the ashes of his youth doth lie

As the deathbed whereon it must expire,  
Consumed with that which it was

nourished by.  
This thou perceivest, which makes thy

کیفیت در ادبیات، در واقع از کمیت  
تفکیک‌ناپذیر است. در ادبیات، مثل  
بسکتبال و فوتبال، یک مرد بزرگ خوب،  
بهتر از یک مرد کوچک خوب است!  
کیفیت یک شعر، با دامنه، عمق و شدت  
تجربه‌ای که به ما می‌دهد، نسبت مستقیم  
دارد.

نمایشنامه‌های شکسپیر، تنوع و عمقی  
از زندگی را به ما نشان می‌دهد که هرگز  
قابل گنجاندن در یک شعر کوتاه ۱۴خطی  
نیست.

با وجود این، ما قصد نداریم در اینجا  
یک معیار و جیبی برای ارزیابی به دست  
بدهیم. آزمون مکانیکی برای این کار  
وجود ندارد و معیار سنجش نهایی، تنها  
می‌تواند تأثیرپذیری، کمال، ذوق و  
بصیرت خواننده تربیت یافته باشد. چنین  
ذوق و بصیرتی، تا حدودی یک موهبت  
فطری است و تا حدودی حاصل کمال و  
تجربه، تا حدودی نیز نتیجه کوشش،  
مطالعه، تعلیم، و تلاش فکری آگاهانه  
است.

ترجمه‌هایی از شعرهای مورد بحث در  
بالا را با هم می‌خوانیم:

"There was a young lady of Niger"

There was a young lady of Niger,

Who smiled as she rode on a tiger.

They returned from the ride

With the lady inside

And the smile on the face of the tiger.

- Anony mous

زن جوان سیاهپوستی بود...

زن جوان سیاهپوستی بود

که لبخند بر لب، از بیری سواری  
می‌گرفت

آنها از سواری برگشتند

در حالی که زن در شکم (بیر) بود

و لبخند بر چهره‌ی بیر!

شاعر ناشناس!

Boot And Saddle

Boot, saddle, to horse, and away!

Rescue my castle before the hot day

Brightens to blue from its silvern gray

Chorus: Boot, to hourse, and away!

Ride past the suburbs, asleep as you'd



# آگهی گمشده

می‌گویم، می‌گوید: «چاره‌ای نیست، از آن گذشته آن که اگر واقعاً نیست، گمشده تو باشد و بخواهد که به تو باز گردد، تمام قصه‌هایت را خواهد خواند و حرفت را خواهد فهمید و تو را اینقدر سرگردان و تنها نخواهد گذاشت، این امتحان خوبی است.»

از کلمه امتحان خوشم نمی‌آید. به نظرم مسخره است که آدم دوستش را امتحان کند. اگر واقعاً او را نمی‌شناسم و برای شناختنش به امتحان احتیاج دارم، گشتم بیوده است و ادعای دوستی خیلی مضحک. آدم کسی را که می‌شناسد، دوست دارد، نه ناشناس را. فکر می‌کنم اگر بتوانم حرف‌هایم را در قصه‌ها بگویم و او را کم‌کم توی قصه‌ها شکل دهم، حتماً خودش را خواهد شناخت. آن وقت آمدن و نیامدنش مهم نیست، فقط باید به تصمیم او فکر کنم. اگر نیامدنش را خوش دارد، من نباید الزامی به وجود بیاورم. به زور که نمی‌شود کسی را جایی نگه داشت. وادار کردن دوست به ماندن، دوستی نیست، دشمنی است.

با مدیر توافق می‌کنم. یک کیلو کاغذ کاهی، یک خودکار، پاکتی سیگار و شروع می‌کنم. در قصه اول مردی را می‌شناسم که منتظر سفر پرستوهاست، پرستوهایی که در سرزمینی دور و ناآشنا جا خوش کرده‌اند و پیغام و خبری نمی‌آورند. مرد زیر سقفی چوبین زندگی می‌کند تا چوبهای سقف، نشانی باشند از امید مرد به آمدن پرستوها. پنجره‌ها را باز می‌گذارد که قاصدکها پشت دیوار نمانند. آدمهایی که در خانه‌های سنگی زندگی می‌کنند؛ همانهایی که آمدن پرستوها را اینقدر به تأخیر انداخته‌اند و آخر سر هم به فکر می‌افتند که امید مرد را به خانه‌ای سنگی بخرند. اما مرد امیدش را نمی‌فروشد و همچنان در خانه چوبینش پنجره‌ها را باز می‌گذارد. آدمها وقتی از این راه به نتیجه نمی‌رسند، از جوجه کلاغها کمک می‌گیرند تا نقش پرستوها را بازی کنند، اما مرد با اینکه پرستوها را ندیده است، بوی کلاغها را می‌فهمد و فریب نمی‌خورد و همانطور می‌نشیند و می‌نشیند و می‌نشیند. در این قصه حرف بیشتری نمی‌توانم بزنم. مرد را همانطور نشسته می‌گذارم و می‌روم.

در قصه دوم به این نتیجه می‌رسم که گمشده من متولد نشده است و این نیامدن، گناه مادرهاست. مادرهایی که زن مرده‌ها می‌شوند و فکر می‌کنم که اگر یک نفر مریم بشود و با مرده‌ها در یک بستر بخوابد، من گمشده‌ام را پیدا می‌کنم. من به شکلی اسم گمشده‌ام را در این قصه گفتم. فکر می‌کنم که اگر او بخواهد و معانی کلمات را به جای خود کلمات بنشانند، هم خودش را پیدا می‌کند و هم می‌فهمد که من از بی‌پولی مجبور شده‌ام آگهی انتظارم را قسمت کنم و هر قسمت را توی قصه‌ای بنشانم. مدیر از قصه‌ام خوشش می‌آید. تشویق می‌کند و امید می‌دهد.

در قصه سوم سعی می‌کنم نشانی راه آمدن را بدهم. از او تا مهربانی راه زیادی است، می‌ترسم راه را گم کند. قصه را که تمام می‌کنم، می‌اندیشم که اگر خواننده باشد و حواسش را جمع کند،

باید به روزنامه‌ها یک آگهی بدهم. آن قدر روشن و واضح که او به محض خواندن بفهمد. لیست آگهیها را می‌خوانم. صفحه اول قیمت سرسام‌آوری دارد. در صفحه دوم همه نوع آگهی یافت می‌شود. آگهی کتاب، روزنامه و ستون سپاسنامه‌ها و تسلیت‌ها، نمی‌خواهم آگهی من با اینها قاطی شود. نه قصد تشکر دارم و نه خیال تسلیت. تازگیها کتابی هم چاپ نزده‌ام. ورق می‌زنم. در صفحات دیگر از نوع آگهی من تک و توکی پیدا می‌شود، اما با آگهی سینمایی و غیرسینمایی و مطالب سیاسی و اجتماعی مخلوط شده است. آنجاها را هم نمی‌پسندم. می‌خواهم آگهی‌ام صراحت داشته باشد، اما در شلوغی صفحات داخل روزنامه آگهی صراحتش را از دست می‌دهد. به صفحه اول برمی‌گردم. گرچه اینجا هم خطر مخلوط شدن هست، ولی صفحه اول است و چشمگیر. تصمیم می‌گیرم اما یاد قیمت آگهی می‌افتم، خیلی زیاد است. تنها راهی که به نظرم می‌رسد، صرفه‌جویی و پس‌انداز است. به خرجهای مهم فکر می‌کنم. می‌بینم «خرجها» مسخره است، اصلاً نباید خرج را به صورت جمع فکر کنم. علامت جمع را حذف می‌کنم و خرج مهمم سیگار می‌شود. اگر با کم کردن سیگار، پس‌انداز کنم شاید بتوانم آگهی‌ام را برای صفحه اول به روزنامه بدهم. اما به دو دلیل نمی‌توانم این کار را بکنم؛ اولاً مدت‌ها طول می‌کشد تا پول لازم پس‌انداز شود و در این همه وقت به هیچ شکلی نمی‌توانم خودم را راضی کنم که سیگار نکشم. ثانیاً پول سیگار جمع‌کردنی نیست، فقط به کار خرید سیگار می‌خورد. پول سیگار از دود ساخته شده است. تا وقتی که دود می‌کنی، هست. از کشیدن که می‌مانی، پول دود هم دود می‌شود. از چاپ آگهی هم نمی‌توانم صرف نظر کنم. تنها راهی که به نظرم می‌رسد این است که به اداره روزنامه سری بزنم و از مدیر راهنمایی بخواهم.

وقتی که مدیر روزنامه می‌فهمد برای پیدا شدن گمشده‌ای می‌خواهم آگهی چاپ کنم، آن هم با آن همه طول و تفصیل، می‌گوید: «اگر چیزی داشتی آسان بود. چاپ می‌زدیم و پولش را می‌دادی و تمام می‌شد، اما حالا نمی‌توانم برای چاپ آگهی به آن بزرگی که تازه اگر خلاصه‌بنویسی، تمام صفحه اول را می‌گیرد، کمکت کنم.»

مدیر به من فکر می‌کند و من به گمشده‌ام. در چشمان مدیر برقی می‌درخشد، شانه‌هایم را تکان می‌دهد و می‌گوید: «راه خوبی به نظرم رسید. اگر واقعاً می‌خواهی گمشده‌ات را پیدا کنی، جز این راهی نیست.»

خوشحال می‌شوم و راه را می‌پرسم. می‌گوید: «تو باید آگهی‌ات را قسمت کنی و هر تکه‌اش را در قصه‌ای بنشانی. در آن صورت پس از مدتی می‌بینی که تمام آگهی‌ات را بدون پرداخت پولی چاپ کرده‌ای.» راه حل عاقلانه‌ای است. اما می‌ترسم «او» نتواند آن همه صبر کند و اصلاً حوصله این را نداشته باشد که قسمتهای آگهی را از قصه‌هایم درآورد و کنار هم بچیند تا غرضم را بفهمد. به مدیر





می گویم: «آگهی، کاغذها و قصه.»

می گوید: «تسلیت می گویم.»

می پرسم: «تسلیت برای چه؟»

می گوید: «برای مرگ خودت و آدم خوب قصه هایت.»

رنگ از صورتم می پرد. می دانم که این رنگ پریذگی به مردن خودم هیچ ربطی ندارد. می گویم: «برای خودم قبول می کنم، اما آدم قصه هایت چرا؟! اگر من تمام شده ام، او هست. من هیچوقت به مردن او فکر نکرده ام و او را توی قصه هایت بی مرگ آفریده ام. این تسلیت شما خیلی مسخره است. شما حق ندارید از مرگ او چیزی بگویید، من به غرورش ایمان دارم.»

می گوید: «خیلی متأسفم که مجبور شدم تسلیت بگویم، مقصر خودت هستی. همینکه فکر می کنی حرف هایت تمام شده است و به قصه ها نمی توانی چیزی بگویی، او را کشته ای.»

می گویم: «من حرف هایت تمام نشده، هنوز خیلی چیزها هست که نمی توانم به قصه ها بگویم. فقط آگهی انتظارم تمام شده است. از اینها گذشته اگر من و قصه هایت تمام شویم، او هست و می تواند در قصه های دیگران خودش را پیدا کند.»

می گوید: «خودش را پیدا می کند. اما دیگر آدم قصه های تو نیست. آدم قصه های دیگران است، قصه هایی که تو نویسنده شان نیستی.»

نمی توانم حرفش را قبول نکنم. از فکر مردن آدم خوب قصه هایت که اینهمه عاشقش بوده و هستم، دستهایم به لرزه می افتد. چیزی نمانده که فریاد بکشم. مدیر کمکم می کند و دستهایم را می گیرد. می گوید: «تو باید به همه دنیا نگاه کنی. اگر دیدنیهای روی زمین تمام شد، در زیر زمین هم چیزهایی برای دیدن هست. باید همه حرفها را بشنوی. حرفهایی که زده اند، می زنند و خواهند زد. باید دنیا و آدمهایش را مثل یک انار به دست بیاوری و عصاره اش را توی قلبت بریزی، آن وقت برای قصه هایت آنقدر حرف خواهی داشت که هرگز تمام نمی شود.»

می خواهم بپرسم با این همه دریافت، چرا نمی رود یک جای آزاد، جایی که این سقفهای تو سری خورده نکبتی آدم را از آسمان جدا نمی کنند، بنشیند و آدمش را توی قصه هایش شکل دهد؟! صدایش تیز و برنده است و کلامش بی آنکه امر کند، آمرانه است.

مادرم می گوید: «تو راستی دیوانه شده ای که این همه وقت جلو آینه نشسته ای و با خودت حرف می زنی. این خیلی مسخره است که آدم ساعتها با خودش حرف بزند. چرا نمی روی یک نفر را پیدا کنی که این همه تنها نباشی؟»

از اینکه او را ترسانده ام خجالت می کشم. لبخند می زنم و می گویم: «چرا، می روم.»

با خودم فکر می کنم که، یک کیلو کاغذ کاهی، یک خودکار و یک بسته سیگار.

حتماً می تواند خودش را به من برساند. به خودم می گویم نکند که او از وضع من خبر نداشته باشد و با خودش بگوید که چرا صریح و روشن حرفم را نمی نویسم. اگر چنین فکری به سرش بزند، خیلی متأسفم که نمی توانم کاری بکنم. او باید ستون قیمت آگهیها را ببیند و بفهمد که من نخواسته ام آگهی انتظارم که پر از نام اوست، توی صفحات روزنامه گم شود و یا خدای نکرده در صفحه حوادث با سرگذشت آدمهای معمولی قاطی شود. برای همین تا جایی که ممکن است، سعی می کنم وضع خود را روشن کنم تا او خیالهای بد به سرش نزند و قهر نکند که چرا حرفهایم را صریح و روشن نگفتم.

در قصه های بعدی، خودش را توی قصه می آورم و آن طور که کسی نفهمد، هر چه را از او می دانم می گویم، تا قبول کند که من او را از خودش هم بیشتر می شناسم و نباید از این بترسد و مخفی شود. و بداند که بالاخره باید به خودش اعتماد کند. من خود او می شوم تا بعضیها که خیال می کنند من هالویم، او را نشناسند. آنها از من می خواهند که قصه هایم را واضحتر بنویسم و آدم قصه هایم را این قدر پشت کلمات مخفی نکنم. اما من که دستشان را خوانده ام، فریب نمی خورم و جوری می نویسم که فقط او بفهمد. آنقدر می نویسم که همه تکه های آگهی توی قصه ها برای خودشان خانه ای پیدا می کنند.

آخرین سیگارم را روشن می کنم و به انبار کاغذهای سیاه شده خیره می شوم. دیگر نمی توانم کاری کنم. آگهی تمام شده است. من تمامش را در انبوه این کاغذهای سیاه شده جا داده ام. اگر آگهی را نخواند، خیلی بی رحمی است. من از اینکه این قدر بی رحم است، متأسفم. به دفتر روزنامه می روم به مدیر می گویم که تمام شد. می پرسد: «چه؟»

دستهایم دو آشیانه سرد  
آن طرف تر میان زنجیره‌هاست  
چشمهایی که ترجمان من است  
غرق در خاطرات پنجره‌هاست

بشت اوصاف صادقانه صبح  
تیرگی در سکوت جان می‌داد  
نهرهای حضور جاری بود  
همه جا بوی آسمان می‌داد

آسمان بود و همسرای و راه  
آسمان بود و بکری و پرواز  
لحظه‌هایی شگرفت، بی‌تعبیر  
اتفاقی، وسیع، تنها، باز

سحر از سمت روشنایی دشت  
دو قربت، دو دست می‌آمد  
عشق، آواز، اندکی پرواز  
با قوتی به دست می‌آمد

ماه مثنی ستاره را یکجا  
روی پیشانی‌ام به هم می‌بست  
آسمان از ترانه پر می‌شد  
لحظه‌هایم به هم نمی‌پیوست

کسی از دورها مرا می‌خواند  
هر شب از امتداد جاده و دشت  
دلم از راه ابرها می‌رفت  
با دویستی به خانه برمی‌گشت

دو کبوتر، دو اهتمام سبید  
روزها روی شانه من بود  
حسن نیلوفری که گل می‌داد  
چاردیوار خانه من بود

باد آمد مرا از اینجا برد  
در دلم بهت و اضطراب انداخت  
هرچه گفتم که با شما می‌آی...  
هیچ آینه‌ای مرا نشناخت

اضطراب از کناره‌ها جوشید  
عطش آمد ستاره‌ها رفتند  
دستهای من از ترانه تپ می‌است  
همسرایان من کجا رفتند؟

داغ اندوه بر دلم خورده است  
من نبودم شقایقی پژمرد  
من نبودم پرندۀها رفتند  
«گرگ ای کاشکی مرا می‌برد» \*

کاش دستان من فراتر بود  
سهرای روی دست من می‌ریخت  
کاش باران دوباره می‌آمد  
حزن را از نگاه من می‌شست

\* زندگی‌نامه سلمان هراسی  
مادرم گفت ای کاش گرگها مرا می‌بردند  
ای کاش گرگها مرا می‌خوردند



منصوره نیکوگفتار

## همسرایان من کجا رفتند؟



## فصلی از کتاب «رمانهای سیمون دوبوار»

نوشته الیزابت فالیز  
ترجمه ماهرخ دبیری



## نقدی بر «جنس دوم»

دوبوار از سال ۱۹۴۶ به بعد علاوه بر هر آنچه قبلاً درباره‌اش به بحث پرداخته بود، «موقعیت»ی را که محدودیت و فشاری مضاعف بر فرد اعمال می‌کند، کشف کرد: موقعیت زن بودن. او در مقدمه کتاب «جنس دوم» می‌گوید: «از آنجایی که زنان اغلب «غیرزنانه» توصیف شده‌اند، چنین به نظر می‌آید که ساختمان جسمانی زنان برای توجیه تصویری که اجتماع از «زن» دارد، کافی نیست.» او می‌پرسد پس این کلمه به چه معنی است؟ تمامی کتاب در واقع پاسخی است به این پرسش. اما پاسخ کوتاه این است: «زن»، به مفهوم یک بافت اجتماعی یک موقعیت است. در سال ۱۹۴۶ دوبوار ساختمان بیولوژیک بدن زن را مطالعه کرد که سرانجام به صورت تیترا نخستین چاپ نهایی کتاب درآمد. همچنین به بررسی اسطوره‌های مربوط به زن پرداخت. از دیدگاه او مرد، «زن» را اختراع کرد، حوا را اغواگر و مریم را باکره مقدس آفرید، از زن یک بت یا یک خدمتکار ساخت. در واقع زن را به هر صورتی که ممکن بود برایش سودمند باشد، اختراع کرد. مرد زن را برای مرد اختراع کرد. دوبوار بررسی خود را از موقعیت زن، ورای تشکل آن از طریق افسانه و اسطوره گسترش داد: تاریخ، زیست‌شناسی،

ادبیات، آموزش، زندگی خانوادگی، ازدواج و مادری همه برای به دست دادن دکترین اولیه دوبوار مورد استفاده قرار گرفتند؛ این که زن به صورت کنونی زاده نشده، بلکه ساخته شده است. در تمام بخشهای کتاب، نکته‌ای ثابت وجود دارد: دوبوار در بررسیهایش، چه زمانی که زن را در کل در نظر می‌گیرد (برای مثال نظریه روانکاوانه) و چه زمانی که یک زن را در رابطه با یک مرد می‌سنجد، به این نتیجه می‌رسد: زن به ذهنیتی که در اگزیستانسیالیسم کلید آزادی است، نایل نشده است. او از قلمرو آگاهی ذهنی به دورمانده و «خود را در دنیایی می‌یابد که در آن مردها او را مجبور به پذیرش مرتبه دوم کرده‌اند.» زنان به صورت یک شیء مطرحند، نه وجودی مستقل. به عنوان یک انشعاب، نه مأخذ. بدتر اینکه زنان خود به این وضعیت تن درمی‌دهند. داستان زندگی زنان اغلب داستان شکست آنها برای تبیین خود به صورت وجودی مستقل و از میان برداشتن سذراه آزادی است.

با توجه به اصول اخلاقی اگزیستانسیالیسم، دوبوار می‌گوید: «زنان از امکان آفرینش ارزشهای معتبر خود و از حقانیت وجودی‌شان محرومند.» از نظر او



گرچه جامعه کوشش پر دامنه‌ای می‌کند تا زنان را تشویق به ابقا در این وضعیت کند، اما این به عهده خود زنان است تا تحولی به وجود آورند. واضح است که دوبوار در «جنس دوم» در طرفداری از زنان اغراق نکرده ولی حامی نظریه «تفاوت زن و مرد» نیز نیست؛ به جز در مواردی که این تفاوت توسط اجتماع ایجاد شده و قابل تغییر است. این نکته در بخش زیست‌شناسی کتاب کاملاً مشهود است و به نظر فمینیست‌های مدرن، یکی از مشکل‌ترین بخش‌هاست. دوبوار در این بخش برای رسیدن به دو نتیجه کلی به مطالعه اعضای بدن زن می‌پردازد. اولین نتیجه این که بدن زنان تا حد زیادی برای عمل توالد سازمان یافته است. چرخه تولید مثل زنان تأثیر عمده‌ای در زندگی روزمره و شاخصهای رفتاری آنها دارد. نتیجه دوم: به هر میزان که این عوامل زیستی در ایجاد وضعیت زنان مؤثر باشند، باز برای طبقه‌بندی دو جنس، معیار عمده به حساب نمی‌آیند و به هیچ وجه نمی‌توانند ایفای نقش دوم را برای زنان تعیین کنند.

مشکل این بخش این است که زبان و تأکید بر نکات گوناگون، وزنه را در جهت نتیجه اول سنگین می‌کند. بدن زنان عنصر مسئله آفرین و بحران ساز موقعیت آنها تلقی شده است؛ عنصری که ظاهراً دوبوار خود ناخرسندی شخصی از آن دارد. این ناخرسندی در بخشی که به مادری اختصاص یافته نیز نمایان است. از نظر دوبوار

بارداری انگیزه‌ای است برای زنان تا به طور انفعالی درباره واقعیت وجود خویش بیندیشند. بعد از تولد، رابطه مادر و فرزند نه سرچشمه لذت و رضایت، بلکه نبردگاهی از تضادها و کشمکشها توصیف شده است. تنها راه حلی که دوبوار برای این مسئله پیشنهاد می‌کند، پرورش کودکان به طور دسته‌جمعی است!

از دیدگاه دوبوار نقش مادر مانند نقش همسر جزیبی از موهوماتی است که برای محبوس کردن او در خانه و محرومیت از آزادی‌اش به کار گرفته شده است. از تصویری که دوبوار از زنی عاشق رسم می‌کند، کاملاً آشکار است که او عشق را خطری بزرگ برای زنان می‌داند (دلداده\*). زن دلداده با آگاهی از این مسئله که در کوشش برای مستقل بودن شکست خورده، مردی را به عنوان منجی خود انتخاب می‌کند و از طریق اتحاد با یک آگاهی مذکر که در نظرش وجودی است مستقل، نه مستقیماً، بلکه با وابستگی به هستی خود اعتبار می‌بخشد. دوبوار این تلاش مذبوحانه را برای کسب اعتبار هم قویاً تقبیح نموده و هم صمیمانه مورد همدردی قرار داده است: «معدود جنایاتی مکافاتی بدتر از سرسپردگی کامل به شخص دیگر در پی دارند.»

دوروتی کافمن مک کال می‌گوید: «این بخش از کتاب کشمکش درونی دوبوار را با مسائلی که او چنین دقیق توصیفشان کرده، فاش می‌سازد.» بنابر این در نظر دوبوار نقشهایی که زنان برعهده دارند، مخاطره آمیزند. بیشتر از هر جبر زیستی یا روانی آنها خود موقعیت کنونی را آفریده‌اند، از آزادی‌شان جلوگیری کرده، خویششان را تشویق به محبوس بودن در زنانگی کرده‌اند. تنها راه‌گریز، عدم قبول تمامی این نقش‌هاست. راه حل فوری، شاغل بودن و مبارزه برای آزادی کورتاژ است (که در فرانسه تا قبل از دهه هفتاد امکان‌پذیر نبود). به عنوان راه حل دراز مدت، دوبوار توجه خود را به سوسیالیسم معطوف می‌دارد و می‌گوید بدین وسیله جامعه‌ای می‌تواند تکوین یابد که در آن مرد و زن بتوانند هر دو آزاد باشند. هر دوی این راه‌حل‌ها مشکلاتی را

دربسردارند. دوبوار بعدها از منافع سوسیالیسم برای زنان چشم پوشید، اما موضع خود را در طرفداری از زن و زنانگی چندان تغییری نداد. به اعتقاد او نقشها و ارزشهای سنتی زن باید با سرعت هر چه تمامتر کنار گذاشته شوند. آینده زنان به استقلال مالی، شغل و حصول آزادی بستگی دارد. به طور مختصر زن بودن نوعی تقدیر بد است و آینده‌ای روشن در پیش نخواهد بود، مگر اینکه زنان هر چه بیشتر شبیه مردان شوند. فمینیست‌ها متذکر شده‌اند که گرچه چهره جدیدی که دوبوار از زن ترسیم کرده، ارزشهای مردانه را داراست، ولی در «جنس دوم» هیچ سخنی از تغییر مردان و یا پذیرش و اتخاذ ارزشهای سنتی زنانه از طرف آنها به میان نیامده است. در دهه هفتاد، وقتی طرفداران نظریه «تفاوت زن» با تأکیدشان بر فطرت و ماهیت زنانه ظهور کردند، دوبوار گفت: «مطرح کردن طبیعت زنانه که به نحوی متفاوت تجلی می‌یابد، خود بر ضد زنان است.»

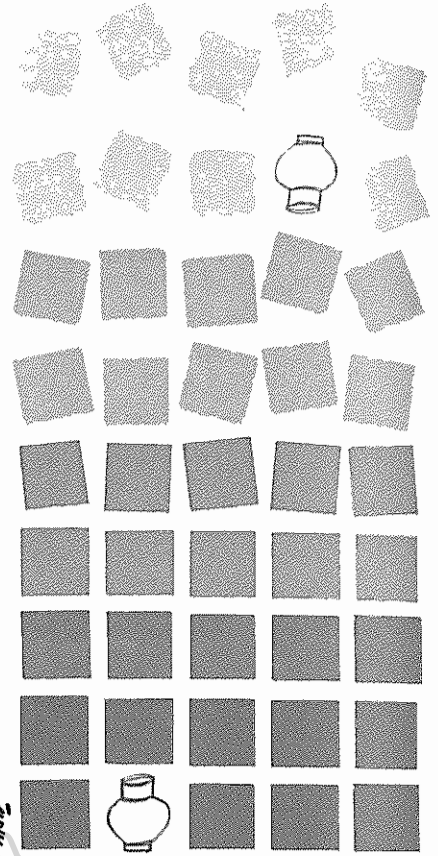
بنابر این می‌توان دید که گرچه کشف موقعیت زنان، حرکتی تازه برای دوبوار بود، اما این پژوهش در چهارچوب اعتقاد او به فلسفه اگزیستانسیالیسم صورت گرفته است. ره یافت کتاب بدون توجه به نظریات فروید و با اشارات صریح به مارکس (گرچه صفحاتی را به رد «مبانی خانواده» انگلس اختصاص داده است) تردیدی عمیق را درباره تئوریهایی که دوبوار آنها را مطلق انگاشته، برمی‌انگیزد. با این حال همان طور که توریل موی معتقد است: «جنس دوم با دیدگاه هستی‌گرایانه «هستی و نیستی»\* سعی بر روشن ساختن موقعیت زنان ندارد. دوبوار موقعیت زن را تا حدی معلول ساختارهای قدرت جنس مذکر می‌داند. ساختارهایی که از طریق ابعاد تاریخی و اجتماعی اعمال شده‌اند. او در تحلیل این موقعیت تأکیدی ماتریالیستی دارد. تأکیدی که به طرز بارز، مقالات اولیه او و سارتر فاقد آن است.

\* کتاب «دلداده»

\* The amoureuse

\*\* Being and nothingness

«هستی و نیستی» نوشته زان پل سارتر



«شیک بودن، تجمل، ...» در ذهن شکل می‌گیرد.

چنین تعبیراتی درباره دکوراسیون، آنچنان عادی و تثبیت شده است، که هرگاه کسی بخواهد وجود چیزی را (حتی شخصی را) بی‌اهمیت و بدون جدیت جلوه دهد، می‌گوید: چیزی نیست، فقط دکور است. پس، روشن شد که فرهنگ عمومی، درباره دکوراسیون چه می‌پندارد. اما آیا این نیز روشن است که چنین پنداشتی چه بر سر فرهنگ عمومی آورده است؟

اگر گمان این باشد که وجود عینی تمامی دستاوردهای تمدن، تبلور غایی پنداشتها و تعبیرات انسان از عناصر وجود است، به ناچار باید قبول داشت که دکوراسیون در وضع عینی‌اش (یعنی همه چیزهایی که در خانه و یا محیط کار و یا هر مکان دیگر وجود دارد) عیناً همان پنداشت عمومی درباره‌اش است: شیک بودن، تجمل، ...

پس بالاخره، دکوراسیون یعنی چه؟

دکوراسیون یعنی: «علمی که درباره روابط بین انسان و اشیاء و عملکردهایشان به تفکر و بحث می‌پردازد.»

تا اینجا مطلب، صرفاً در محدوده نظری وارد مقوله دکوراسیون شده و هنوز به حیطه عملی پای نگذاشته است و حالا برای ورود به حیطه عملی در مقوله‌ای به نام «دکوراسیون» از کجا باید آغاز کرد؟ هم اکنون، در هر کجا که هستید، اتوبوس، خیابان، خانه، محل کار، زمین ورزش، پارک، و ... به پیرامون خود نگاه کنید!

- آنجا، در مقابل شما، چه شیئی قرار دارد؟ خوب نگاه کنید!

- آیا آن شیئی که در مقابل شماست، به نظرتان عجیب نمی‌نماید؟

ما معمولاً آنچنان به اشیاء پیرامونمان عادت کرده‌ایم که هیچگاه از وجودشان متعجب نمی‌شویم. حتی اشیایی که به تازگی پدید می‌آیند، با سرعت به شیئی عادی تبدیل شده و در میان تلنباری از اشیاء بسیار گوناگون گم می‌شوند. مثلاً، همین چرخ خیاطی که اکنون مقابل من است (و مقابل شما نیز می‌توانست باشد و یا هست)، آیا شیئی عجیبی نیست؟

این پیچیدگیها، فرمها، حرکتها، نرمشها و از همه مهمتر، چهره عمومی این شیئی!، این شیئی عجیب به راستی چیست؟ و راستی، این همه اشیای پیرامون ما چه هستند و چه می‌کنند؟

مسلماً همه ما می‌دانیم که چرخ خیاطی چیست و چه می‌کند، ولی آیا هیچگاه اساسی اندیشیده‌ایم که همه این اشیایی که یا ساخته‌ایم و یا سرهم کرده‌ایم و یا مستقیماً از طبیعت وام گرفته‌ایم، حقیقتاً چیستند؟

چنین اشیایی، ادامه اندامهای ما هستند و ما به وسیله آنها، حیطه عملکردهای خود را وسعت بخشیده‌ایم.

مثلاً، قطعه چوبی که به واسطه آن، سیب بالای درخت را جدا می‌کنیم، ادامه دستهای ماست و نیز آن طنابی که به وسیله‌اش، ظرف آب را به عمق چاه می‌فرستیم. البته چنین تعبیری به سادگی قابل قبول می‌نماید، اما مثلاً درباره کمد چگونه می‌شود چنین تعبیری داشت؟

- کمد، تکامل جیبهای ماست.

- جیب؟ مگر جیب اندام ماست؟

- نه، ولی جیب، خود ادامه مشتتهای ماست هنگامی که به منظور ذخیره چیزی به کارشان می‌بریم، و همینطور صندوق، کیسه، یخچال ...

- انگار باید در این باره بیشتر فکر کرد!

- بله، و تداوم چنین تفکری به بحث درباره دکوراسیون می‌انجامد.

دکوراسیون در این باره می‌اندیشد که چنین اشیایی را چگونه باید کنار هم قرار داد تا بتوان بهترین بهره‌ها را از امکاناتشان برد. همانگونه که اندامهای طبیعی ما، به نحوی مناسب در کنار یکدیگر قرار یافته‌اند، و در نگاهی دیگر، دکوراسیون، می‌خواهد بداند که این اشیاء، در چه مکانی نسبت به یکدیگر و نسبت به انسان باید استقرار یابند تا حداکثر کارایشان را بیابند.

در اینجا، ذکر یک نکته ضروری است. دکوراسیون - که یک واژه اروپایی است -

به معنای زینت بخشی و یا تزئین است. تزئین، خود جزئی از علم «معماری داخلی» و یا «طراحی داخلی» است و در واقع، همه آنچه که در سطور پیش، درباره‌اش صحبت شد، معماری داخلی است. اما امروزه در کشور ما، کلمه دکوراسیون آنچنان مترادف معماری داخلی و رایج گشته (به جز در حیطه‌های تخصصی) که می‌توان گفت، تقریباً جای معنای معماری داخلی را گرفته است. پس به طور روشنتر باید گفت که: دکوراسیون و یا تزئین، فقط آن بخش از معماری داخلی است که، مستقیماً به زیبایی و یا عدم زیبایی اشیاء می‌پردازد.

در هر حال، کلمات در چنین وضعی (وقتی که با یکدیگر اشتباه گرفته می‌شوند) اهمیتی درخور توجه ندارند، مهم این است که دانسته شود: اشیاء چگونه باید در کنار هم قرار گیرند تا منطقی‌ترین وضع عملکردی و روحی و زیبایی‌شان را داشته باشند.

پس باز هم، در هر کجا که هستید به اشیاء پیرامونتان، چگونگی‌شان، اندازه‌شان، عملکردشان، و جایی که قرار گرفته‌اند، خوب نگاه کنید.

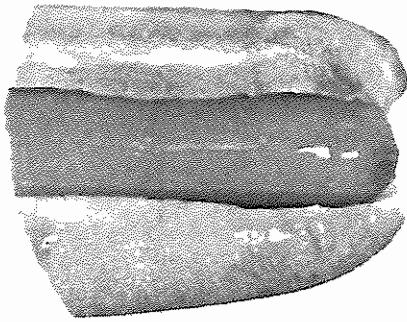
مهندس فرشته بهار

# دکوراسیون چیست؟

ما معمولاً آنچنان به اشیاء پیرامونمان عادت کرده‌ایم که هیچگاه از وجودشان متعجب نمی‌شویم. حتی اشیایی که به تازگی پدید می‌آیند، با سرعت به شیئی عادی تبدیل شده و در میان تلنباری از اشیای گوناگون گم می‌شوند.

دکوراسیون چیست؟ اگر قرار باشد که تمامی جلوه‌های تمدن، جدی و مهم تلقی شوند، دکوراسیون نیز، جلوه‌ای است به جدیت و اهمیت سایر جلوه‌های تمدن، اما معمولاً هنگامی که صحبت از دکوراسیون می‌شود، فوراً تعبیراتی چون





نیترات زیاد هستند، احیای نیترات به نیتريت به سرعت صورت می‌گیرد و این احیا در موقع انبار کردن در درجه حرارت اتاق افزایش می‌یابد و نیز هنگام پختن، نیتراتها و نیتريتها از سبزیجات جدا می‌شوند و ۸۰ درصد آن وارد آب غذا می‌شود. بنابراین سبزیجات پخته شده دارای مقدار کمی نیترات هستند و همینطور مقدار نیتريتی که در دوره انبارداری در سبزیجات به وجود آمده باشد، در هنگام پخت جدا می‌شود.

سبزیجات خشک نیز نسبت به سبزیجات تازه به دلایل مختلف از جمله: از بین رفتن آنزیمها و تغییرات کلوئیدی ذرات جامد در مایع که در نتیجه خشک شدن صورت می‌گیرد، دارای مقادیر کمتری نیترات و نیتريت هستند.

در فرآورده‌های گوشتی نیتريت سدیم در حیطه وسیعی برای خوش رنگ کردن محصولات مصرف می‌شود. با اضافه کردن نیتريت علاوه بر طولانی کردن مدت نگهداری این محصولات، در نهایت ایجاد رنگ سرخ در عضله می‌کند که در مقابل حرارت مقاوم است. در مورد نیترات نیز همین عمل صورت می‌گیرد، اما ابتدا توسط باکتریهای احیاکننده به نیتريت احیا می‌شود.

کنترل مصرف نیترات و نیتريت در فرآورده‌های گوشتی از زمانی که ثابت شد مصرف مقدار زیاد آنها ایجاد مسمومیت می‌کند، مورد نظر بود و نحوه ایجاد مسمومیت نیز اکسیداسیون هموگلوبین گلوبولهای قرمز خون توسط نیتريت و تبدیل آن به متهموگلوبین و در نتیجه کمبود اکسیژن در بدن است.

مقدار ۱۵ - ۲۰ میلی گرم نیتريت به ازای هر کیلو وزن بدن را کشنده دانسته‌اند و معمولاً مقدار نیتريتی که در عمل آوری

نیتراتها و نیتريتها از جمله مواد افزودنی هستند که سالهاست در صنایع غذایی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و علاوه بر طولانی کردن مدت نگهداری غذا و تولید رنگ مطبوع در فرآورده‌های گوشتی باعث ایجاد عطر و طعم مناسب در این فرآورده‌ها می‌شوند.

منبع اصلی نیتراتها عمدتاً سبزی است در حالیکه منبع نیتريتها در بزاق است. از احیای نیترات توسط فلورهای میکروبی موجود در دهان، نیتريتهای بزاقی تشکیل می‌شوند. احیای مشابه میکروبی در معده و روده هم صورت می‌گیرد و در PII بالا افزایش می‌یابد. میزان نیتريت در بزاق، همزمان با خوردن غذا، زیاد تحت تأثیر ترکیبات آن قرار نمی‌گیرد و مقدار آن به بهداشت دهان، درجه حرارت و مقدار نیتريت موجود در دهان بستگی دارد.

نیتراتهای معدنی در گیاهان بخصوص سبزیها و غذاهای حیوانی، در منابع آب و مواد افزودنی که به گوشت عمل آورده (سوسیس، کالباس، کنسروهای گوشتی و...) می‌زنند، وجود دارند. طبق مطالعات انجام گرفته در آمریکا، نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که چهار پنجم نیتريت از منبع سبزیجات بوده و یک ششم از گوشتهای عمل آورده شده است و سایر منابع مانند میوه‌ها و فرآورده‌های شیر، آب و نان چندان قابل اهمیت نیستند.

کاهو، کرفس، چغندر و اسفناج بیش از همه دارای نیترات هستند. در آمریکا این چهار نوع سبزی بیش از نصف نیترات موجود در سبزیها را تشکیل می‌دهند.

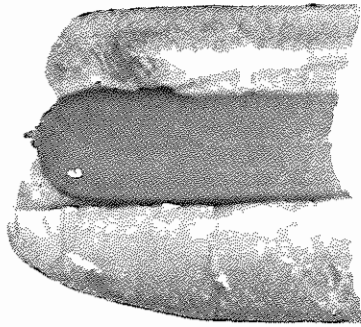
مقدار نیترات موجود در سبزیها متغیر است و بسته به موقعیتهای کشت مثل کودهای مصرفی، درجه حرارت و میزان بارندگی فرق می‌کند. در سبزیهایی که دارای برگهای سبز و

«سوسیس، کالباس، گوشتهای کنسرو شده و... سرطانزا هستند؟»

این پرسشی است که هر بار، هنگام خرید چنین موادی در ذهن ما نقش می‌بندد، چرا که در دنیای امروز، بسیاری از عناصر و نیز مواد غذایی مشکوک به سرطان‌زایی هستند، اما غالباً همه ما به ناچار این مواد را خریداری می‌کنیم و به مصرف می‌رسانیم. روشن است که پاسخ به چنین سؤالی در توان یک متخصص علم تغذیه است. ما با توجه به نقش و اهمیت تغذیه در فرایند رشد و سلامت انسان، به سراغ متخصصین خواهیم رفت تا به بحثی علمی در باره مسائل مختلف در این زمینه بپردازند.







سمیرا صباح

## مصونیت یا مسمومیت؟!!

هضم نیتريت، نیتروزآمین در معده تشکیل می‌شود. البته عوامل و فاکتورهای زیادی در تشکیل نیتروزآمین مؤثرند که عبارتند از: روشهای پخت، درجه حرارت پخت، سرخ کردن و مدت زمان آن، نسبت بافت بدون چربی به بافت چربی دار گوشت، ضخامت برشها، عملیات قبل از شروع فرآیند (ذخیره کردن به صورت انجماد و یا سردکردن)، غلظت نیتريت سدیم و آسکوربات سدیم مصرفی<sup>۱</sup>، شرایط انبار، شرایط دود دادن، شرایط سرخ کردن، ترکیب اسیدهای چرب بافت چربی دار، حضور ممانعت کننده‌های نیتروزه شدن در مخلوط عمل آمده.

با توجه به خطرات سرطان‌زایی نیتروزآمینها، تحقیقات زیادی در کاربرد و مقدار مورد مصرف نیتراتها و نیتريتها در مواد غذایی به عمل آمده است. این تحقیقات از سال ۱۹۶۸ توسط سازمان FDA<sup>۲</sup> شروع شده و در این زمینه پیشرفتهای فراوانی جهت کاهش میزان نیتروزآمین در محصولات مصرفی نظیر فرآورده‌های گوشتی مالت، محصولات حاوی مالت، شیر خشک بدون چربی، پروتئین سویا و سر پستانک نوزادان حاصل نموده است و در نتیجه مطالعات مربوط در جهتی هدایت شد که این ترکیبات را از مواد غذایی حذف کنند یا آنها را به طریقی کاهش دهند.

موارد می‌خواهند نیتريت و نیترات را بکلی حذف کرده و برای آنها جان‌شنیهایی تعیین کنند اما هنوز به نتایج قطعی دست نیافته‌اند. مهمترین نقش نیتريت اثر ضد میکروبی آن می‌باشد و از رشد باکتریهای مضر مولد سم کننده جلوگیری می‌کند. همچنین نقش مهم در کنترل رشد هاگ باکتریها و یک اثر ممانعت کننده بر روی فساد مواد غذایی دارد. طبق یک نظریه عمومی، عمل آوردن محصولات گوشتی بدون نیتريت خطر مسمومیت غذا را بخصوص مسمومیت ناشی از رشد باکتریهای مولد سم را افزایش می‌دهد.

نیتريت و نیترات موجود در مواد غذایی به عنوان پیش‌ساز تشکیل دهنده نیتروزآمین در بدن، دهان، معده و مثانه عمل می‌کند. به این ترتیب در مقایسه با میزان موجود در غذا، آب و میزان تولید شده بوسیله سنتز درون‌ساز در بدن، میزان نیتريت و نیترات مصرف شده به عنوان مواد افزودنی در غذاها خیلی کم می‌باشد. بنابراین بدن انسانها نیز طی عملیات فیزیولوژیکی طبیعی در معرض تماس با نیتروزآمین قرار می‌گیرند. نیتروزآمینها و نیتروزآمیدها می‌توانند در معده انسان طی واکنش بین آمینها (یا آمیدها) و نیتريت تشکیل شوند.

نیتروزآمینها در صورت مصرف نیتريت به عنوان ماده افزودنی بخصوص در فرآیند خشک کردن یا بر اثر انتقال غیرمستقیم به مواد غذایی یا تشکیل آن طی مدت آماده‌سازی مواد غذایی و بالاخره طول مدت فرآیند محصولات غذایی می‌توانند به صورت جزئی از غذاها درآید. البته بیشتر به گوشتهای عمل آمده توجه می‌شود، چون تشکیل نیتروزآمینها در غذاهایی که نیتريت به آنها اضافه می‌شود، صورت می‌گیرد و بر اثر

محصولات گوشتی نظیر سوسیس، کالباس و کسروه‌های گوشتی به کار می‌رود حدود ۲۰ - ۴۰ برابر کمتر از مقدار کشنده آن است. هضم ناگهانی حدود ۸ - ۱۵ گرم نیترات سدیم یا پتاسیم در بزرگسالان کشنده است و علائم به صورت دردهای سخت در ناحیه شکم و ضعف و غش ظاهر می‌شود. ۵ گرم نیتريت ایجاد بی‌حالی می‌کند، دو گرم ایجاد مسمومیت و استفراغ شدید و بیهوشی و بزرگ شدن مردمک چشم می‌کند، چهار گرم می‌تواند باعث مرگ شود که این امر به علت خستگی درونی یا ایجاد متهموگلوبین یا به علت فلج عروق و پایین رفتن سریع فشارخون صورت می‌گیرد.

گذشته از خواص سمی شناخته شده‌ای که نیتراتها دارند، زنگ خطر جدی مصرف این ترکیبات در صنایع غذایی زمانی به صدا درآمد که نیتروزآمینها (Nitrosamines) به عنوان یک ماده سرطان‌زا مطرح شدند.

نیتراتها با آمینها، اسیدهای آمینه یا پپتیدها ترکیب شده نیتروزآمینها و ترکیبات نیتروزه را ایجاد می‌کند که این ترکیبات سرطان‌زا هستند. سرطان‌زایی این ترکیبات روی کلیه حیوانات آزمایشگاهی به اثبات رسیده است، بنابراین می‌توان ادعا کرد که به احتمال قریب به یقین برای انسان نیز سرطان‌زا هستند. از این رو محدودیتهایی در مورد مصرف آن قائل شده‌اند.

سازمان بین‌المللی استاندارد مواد غذایی قبلاً افزودن نیترات را به میزان ۵۰۰ قسمت در میلیون و نیتريت را به میزان ۲۰۰ قسمت در میلیون مجاز دانسته‌اند.

ولی در سال ۱۹۷۴ میزان نیتريت در آمریکا از ۲۰۰ به ۱۵۶ قسمت در میلیون تنزل و در پیشنهاد بعدی (۱۹۷۵) این مقدار نیز به ۱۲۰ قسمت در میلیون رسید و حتی در بعضی

یادداشتها:

۱- قدرت اسیدی

۲- اجزاء کوچک پروتئین

۳- نمک سدیم اسید آسکوربیک

۴-



# آشپزی تمایل یا وظیفه؟

ترجمه حورا اخلاقی

امروزه تمایل خانواده‌ها، بخصوص جوانترها به شکستن سنتها در تهیه و طبخ مواد غذایی و انتخاب نوع این غذاها بیش از پیش به چشم می‌خورد. از طرفی آنها دیگر اعتماد خود را نسب به کتابهای آشپزی و بولتنهای طرز تهیه و طبخ غذا از دست داده‌اند؛ چرا که محتوی غالب آنها تکراری است. آنها به دنبال منابع اطلاعاتی موثقی هستند که هم دارای کیفیت علمی مناسب باشد و هم بودجه و امکانات خانواده‌ها را در نظر داشته باشد و مهمتر از همه، خواستار جداولی هستند که عمل به آن انرژی کافی و مواد لازم برای فعالیتهای روزانه را به افراد خانواده بدهد.

هدف ما از گشودن چنین صفحه‌ای، صدور دستور تهیه غذاهای صرفاً فانتزی، تکراری، وقت‌گیر، زینتی و... نیست؛ ما قصد داریم شما را - که به احتمالی شاغل هم هستید - با شیوه نویسی از تهیه و طبخ غذاهایی با انرژی بیشتر که در عین حال نیازمند صرف وقت کمتری هستند آشنا کنیم تا بتوانید در کنار انجام این امور، به فعالیتهای مفید و مؤثر دیگری از جمله تحقیق و مطالعه، ورزش، یادگیری موسیقی، پرورش گل و گیاه و... که به زندگی شما غنا، جان و معنا می‌بخشد، پردازید.

طبیعت بهترین منبع برای تهیه غذاها اینک مواد موجود در طبیعت دارای بهترین ترکیبات و ساختار هستند، حقیقتی غیرقابل انکار است. افرادی که به سلامتی خود و خانواده‌شان علاقه‌مندند، غالباً سعی می‌کنند تا از مواد غذایی تازه‌ای استفاده کنند که کمتر دستخوش تغییرات شیمیایی در کارخانجات مختلف شده باشد. مواد طبیعی نسبت به محصولات مصنوعی، نه تنها بسیار مقوی هستند، بلکه طعم آنها نیز با یکدیگر قابل قیاس نیست. سبزیجات، منبع پروتئینی مهمی هستند که ارزانتر و سلامت‌تر از گوشت هستند. بنابراین غذاهای بدون گوشت را هم در برنامه غذایی خود بگنجانید و از سبزیها و میوه‌ها استفاده کنید که در تمام مدت سال قابل تهیه هستند و قیمت نازلتری دارند.

پیش از آنکه به آشپزی پردازید: خرید مواد غذایی مانند سایر امور احتیاج به تجربه و رعایت نکات مختلف دارد. ما سعی می‌کنیم که اطلاعات مفیدی در این زمینه در اختیار شما قرار دهیم: - بعضی از مواد بسیار سریع فاسد می‌شوند و در نتیجه باید به مقداری خرید شده شونده که ظرف مدت کوتاهی بتوان آنها را

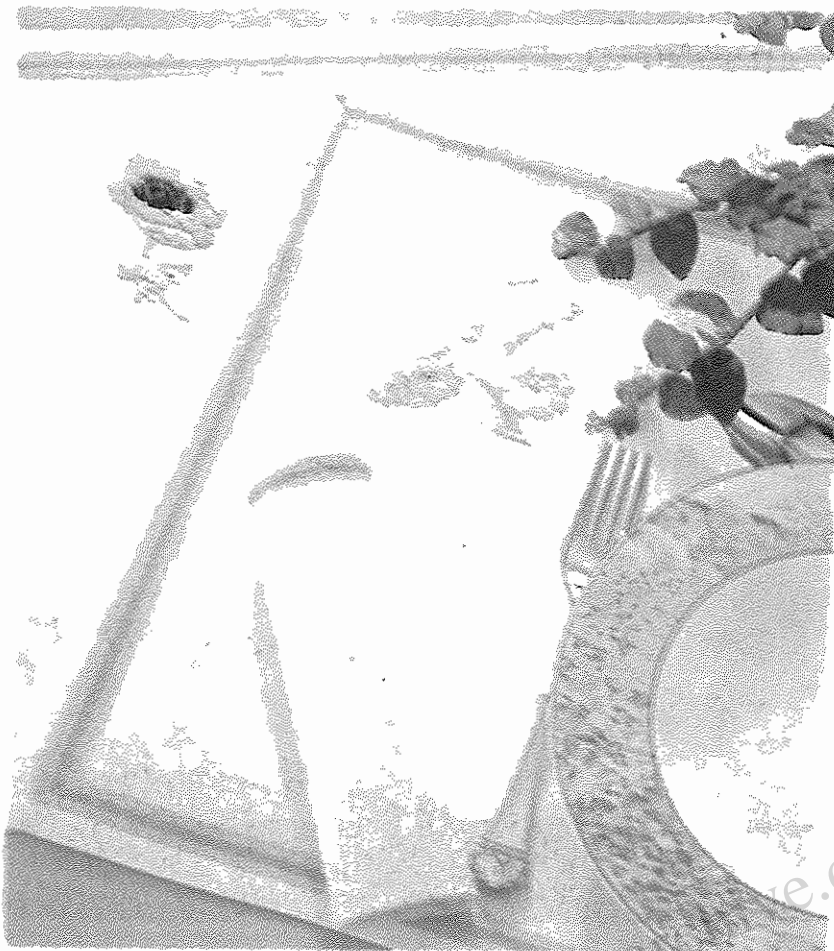
آنها را در زمانها و مکانهایی مهار می‌کنیم. پس در این زمینه هم چنین امکانی را داریم.

از این گذشته، پختن غذا همیشه به منظور حجیم‌تر کردن شکمها انجام نمی‌گیرد، بلکه روح این قضیه مهم است که برای مرد یا زن یا کودک خسته و پریشان و البته گرسنه‌ای که وارد خانه می‌شوند، انتشار بوی غذا نشان از حیات و حرارت جاری در خانه دارد و خبر از جمع شدن مهربانانه پدر و مادر و بچه‌ها در کنار یکدیگر و گذراندن ساعتی آرام و دلپذیر می‌دهد. درست مثل نقاشی کودکی که خانه‌ای را نشان می‌دهد با دودکشی که از آن دود بیرون می‌آید. این دود یا از اجاق است یا از هیزم درون بخاری و در هر صورت نشان از زندگی و گرمی دارد. حال اگر انتظارات ما از نتیجه و اثر همه کارها کمی معنویتر و عاطفیتر باشد، انگیزه‌هایمان قویتر و حرکت اولیه‌مان برای انجام کار، پرشورتر خواهد شد. چنانکه خواهیم دید، با چنین نگرشی آشپزی کاری قشنگ و دوست‌داشتنی است، ولی یک اسای بزرگ دارد و آن، این است که زن و مرد در آشپزخانه حل نشوند و برای وقتشان برنامه‌ریزی کنند و تا اندازه‌ای به این کار پردازند که در کل عمر و زندگی ارزش دارد، آن را به صورت یک وظیفه در نمی‌آورد و انسان را اسیر نمی‌کند. یادمان باشد که هر چیز به جای خویش نیکوست.

«چه کسی گفته که آشپزی کاری زنانه است؟» این سوالی است که برای بسیاری از زنان روشنفکر، تحصیل‌کرده و بویژه شاغل ما مطرح است و البته بسیاری از مردان ما این کار را مطلقاً وظیفه زن می‌دانند. اگر قرار باشد ما هم در این بحث وارد شویم، می‌گوییم آشپزی برخلاف بسیاری کارها در جامعه ما زنانه - مردانه ندارد. حالا اگر آقایانی هستند که در این زمینه مشکل یا ضعفی دارند، از داشتن یک امتیاز مثبت محروم هستند. پس پرداختن ما به آشپزی و سایر کارهای خانه در این مجله به این معنا نیست که این کار وظیفه اختصاصی زنان است. چون به نظر ما انجام این امور اصلاً وظیفه نیست، بلکه گرایش و علاقه است و البته اگر هر کدام از زن و مرد کشتی به نظافت و نظم‌دادن و زیباسازی محیط زندگی خود نداشته باشند، ضمن اینکه می‌توان در علاقمندی و عشقشان به زندگی مشترک شک کرد، باید انتظار داشت که کارهای تلبهار شده به صورت باری عذاب‌آور که هر یک «ناچارند» سهمی از آن را از زمین بردارند، دربیاید.

حالا برگردیم سر آشپزی، به نظر ما آشپزی یک مهارت - و نه هنر - سرگرم‌کننده و دوست‌داشتنی است و خلاصه غذا را همه آدمها دوست دارند و نیازمند آن هستند. پس به عنوان یک نیاز و یک گزینه، انکار نشدنی است، ولی ما به بسیاری از گرایمان جهت می‌دهیم و





مصرف کرد. به عنوان مثال: ماهی، گوشت، تخم مرغ، لبنیات و محصولات تازه کیفیت خود را ظرف کمتر از یک هفته از دست می دهند. برخی دیگر از مواد را می توان برای مدت نسبتاً زیادی نگهداری کرد. مواد غذایی خشک مانند: حبوبات، غلات و آرد می توانند برای ماهها ذخیره شوند.

- پیش از آنکه صورت خرید را بنویسید، غذاهایی را که طبع آنها در برنامه هفتگی شماست، مشخص کنید.

- سعی کنید غذاها را با توجه به مواد موجود در منزل و همچنین موادی که به وفور یافت می شوند و در نتیجه تهیه آنها آسانتر و مقرون به صرفه است، انتخاب کنید.

- به هنگام خرید، به تاریخ مصرف کنسروها و موادی از این قبیل توجه داشته باشید.

خرید مرغ کامل، مقرون به صرفه است تا مرغ تکه شده. شما می توانید مرغ را بعد از خرید تکه کنید و با قید تاریخ و نوع تکه بر روی برچسبی که روی آن می زنید، در فریزر یا جایخی یخچال قرار دهید.

- میوه و سبزیجات تازه را تنها برای مصرف سه روزه تهیه کنید.

- اگر از غذایی که تهیه کرده اید، مقداری باقی ماند سعی کنید آن را به صورتهای متفاوتی در طول هفته استفاده کنید. مثلاً گوشت اضافی می تواند با موادی چون سبزیجات، حبوبات و غلات مخلوط شود.

- سبزیجات، حبوبات، غلات و رشته های ماکارونی اضافی را نیز می توانید به صورت سالاد یا سوپ استفاده کنید.

- هر بار که غذایی را گرم می کنید، مقداری از ویتامینهای آن از بین می رود. بنابراین حتی الامکان از گرم کردن آن به دفعات زیاد، خودداری کنید.

- سس سالاد را برای چند وعده درست کرده و در طول هفته از آن استفاده کنید.

زمان کل (دقیقه)	مدت زمان لازم برای آماده کردن غذا برای سفره (دقیقه)	مدت زمان طبخ (دقیقه)	مدت زمان لازم جهت آماده کردن مواد (دقیقه)	صورت غذاها
۳۷	۲	۲۰	۱۵	ماکارونی با پنیر
۲۳	۲	۴	۱۵	نخودسبز
۱۵	۵	-	۱۱	سالاد کاهو
۶۳	۳	۵۰ (سرد کردن)	۱۰	فنجان میوه تازه (دسر)

### برنامه ریزی:

آماده کردن به موقع غذا، آن هم با کیفیت عالی، کار چندان ساده ای نیست؛ اما برنامه ریزی برای پختن غذا، هر چند هم ساده، تنها راه موفقیت شماست. تهیه یک برنامه منظم، بسیار مهم و ضروریست.

این کار را با تهیه جدولی مانند جدول زیر، شروع کنید. سپس ستونها را پر کنید (اکثر زمانها بستگی به سرعت کار شما دارد). پس از مشخص کردن زمانهای لازم، جدول را دوباره طوری تنظیم کنید تا مراحلی که به زمان بیشتری نیاز دارد، در ابتدای جدول قرار گیرد. حداقل پانزده دقیقه، جهت کارهای

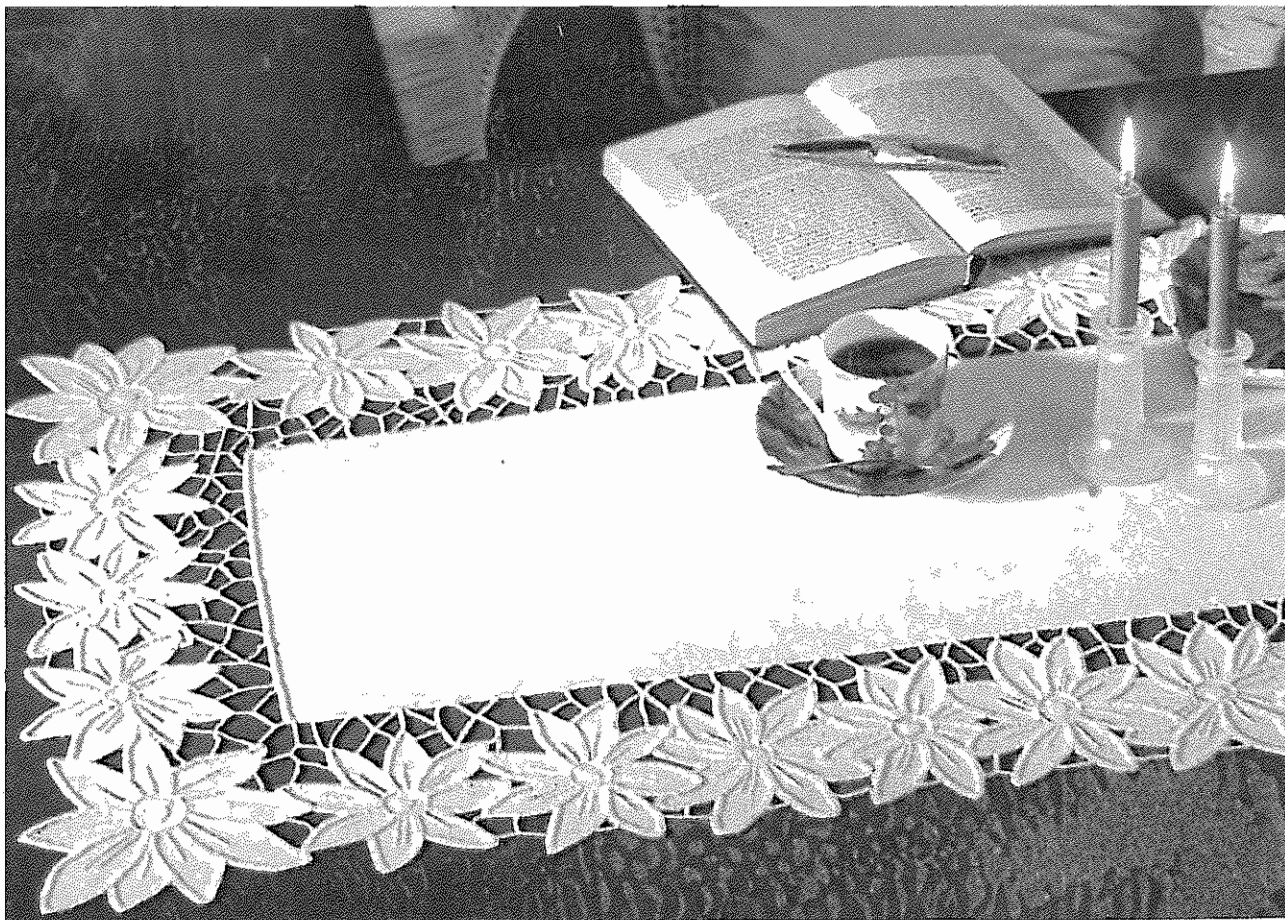
پوست نخودسبز را گرفته، کنار بگذارید. سالاد را آماده کنید. نخودها را آبز کنید. ماکارونی و پنیر آماده است. نخودسبز آماده است غذا برای پذیرایی آماده است.

۵:۲۰ بعد از ظهر  
۵:۳۵ بعد از ظهر  
۵:۴۵ بعد از ظهر  
۵:۵۵ بعد از ظهر  
۵:۵۶ بعد از ظهر  
۶:۰۰ بعد از ظهر

اضافی و خارج از برنامه به جدول اضافه کرده و بار دیگر آن را طوری تنظیم کنید که پایان آخرین مرحله، مصادف با زمانی شود که می خواهید غذا را سر میز ببرید. بعد به صورت زیر، جدول را با توجه به ترتیب آماده کردن مواد و مشخص کردن کامل ساعت، بازنویسی کنید.  
۴:۵۵ بعد از ظهر  
۵:۰۵ بعد از ظهر

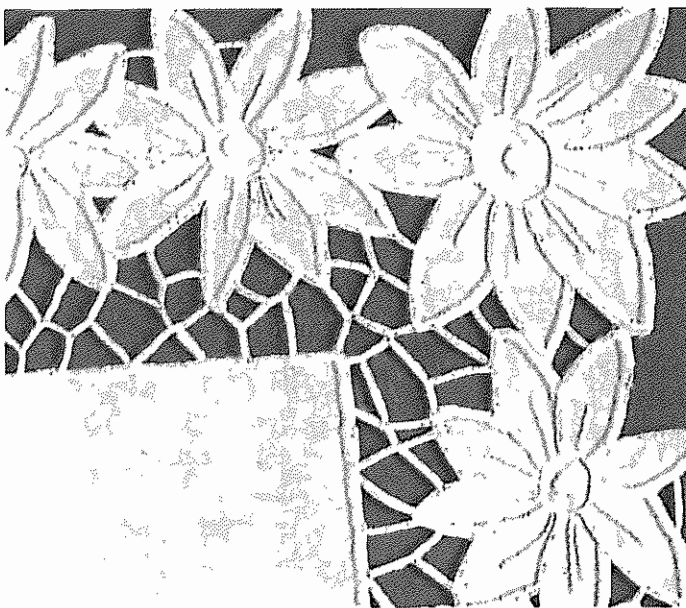
طبیعی است، پس از مدتی تمرین، خواهید توانست این جدول را در ذهن خود طراحی و سپس مواد آن را اجرا کنید.

فنجان میوه را آماده کرده، در یخچال قرار دهید. ماکارونی و پنیر را آماده کرده، کنار بگذارید.

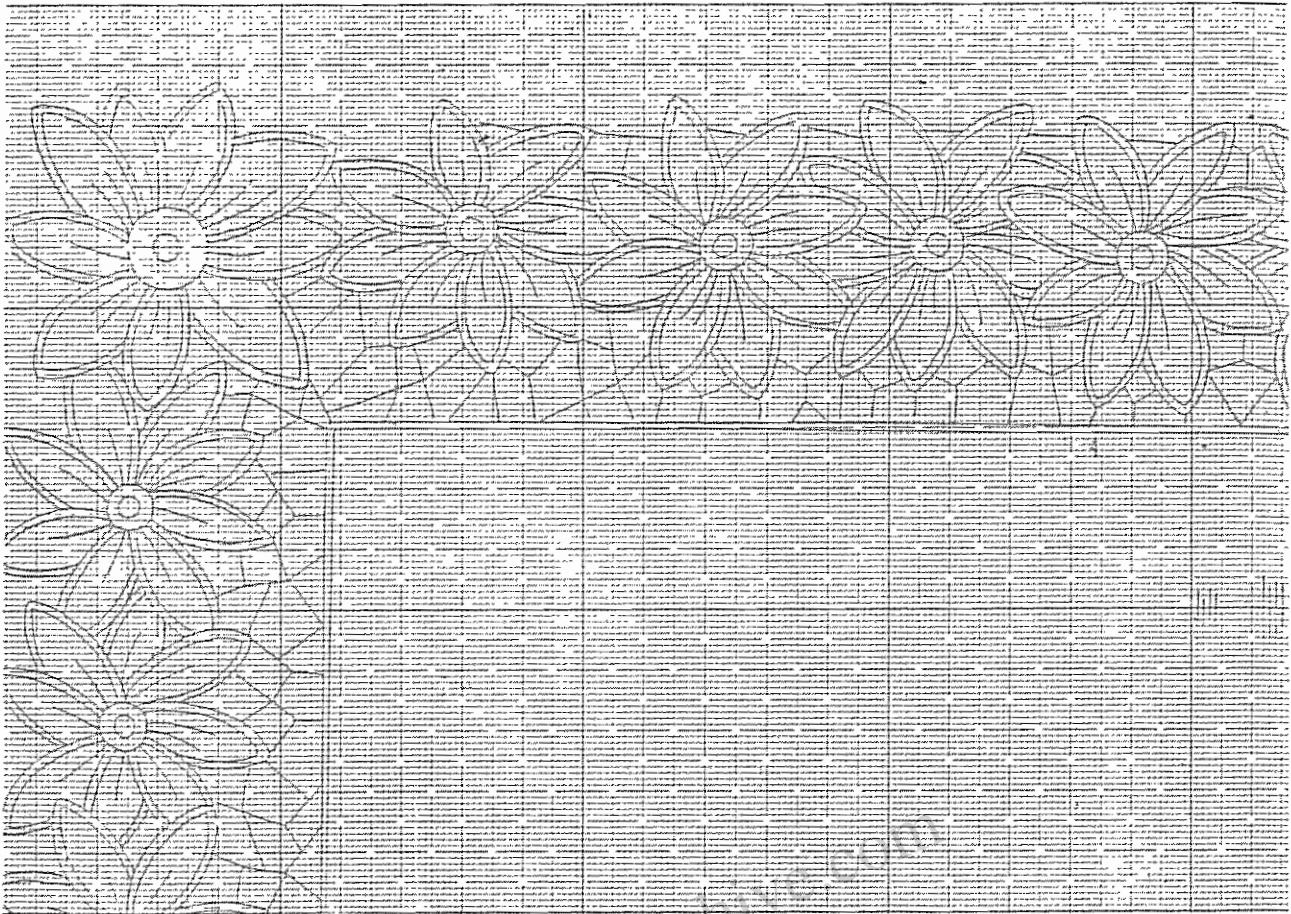


# زندگی با زیبایی

ترجمه ژنوس قائمی







روی دکمه مخصوص گلدوزی یا ژوردوزی تنظیم کنید. (در صورتی که چرخ شما مجهز نیست می‌توانید منظور خود را با زیگزاک ریز برآورده کنید) در این مرحله با دقت زیاد تمام نقشه را چرخ کنید و بعد کاغذها را پاره کنید تا فقط قسمت چرخکاری باقی بماند. اما توجه داشته باشید که در صورت استفاده از این روش، الگوی خود را از دست خواهید داد. پس از اتمام چرخکاری می‌توانید با قیچی کوچک قسمتهایی را که توری مانند است، تهیه کنید. برای تهیه این قسمت از رومیزی حتماً از عکس مجله استفاده کنید.

توجه: بهتر است که خطهای مربوط به این قسمت را ریزتر از قسمتهای دیگر چرخ کنید تا محکمتر باشد. در ضمن دقت کنید که قاب داخلی (مستطیل زمینه طرح) را نیز چرخ کنید. لازم به ذکر است که شما می‌توانید ابعاد رومیزی را تغییر دهید. به عنوان مثال آن را دو یا سه برابر کنید و البته این بستگی به ابعاد میز و سلیقه شما دارد. واضح است که این کار را با شمردن مربعهای زمینه الگو انجام خواهید داد. با دستگاه زیراکس نیز منظور شما برآورده خواهد شد.

(حداقل ۳۰ سانت)، قلمهای مخصوص کپی کردن یا خودکار، رولت خیاطی، کاغذ شطرنجی (میلیمتری)، قیچی کوچک و بزرگ، سنجاق ته‌گرد، نخ قرقره گلدوزی (ترجیحاً مارک D.M.C یا مشابه آن)، پارچه مناسب (کتان یا پارچه گونی بافت مرغوب) طرز تهیه:

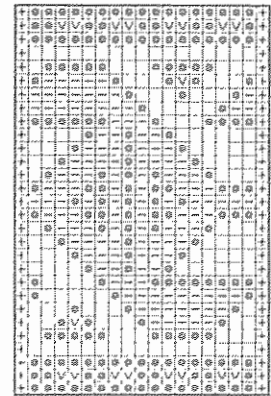
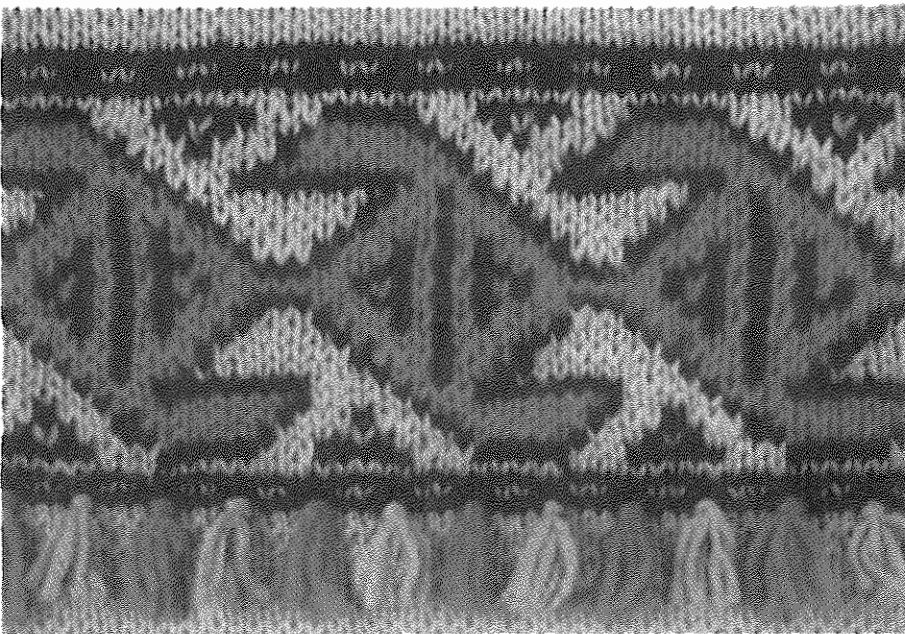
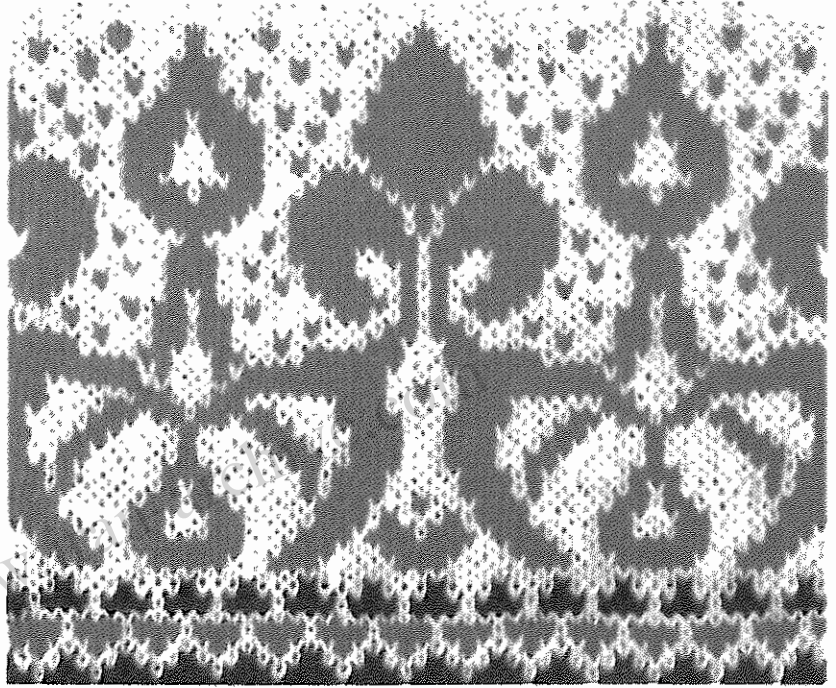
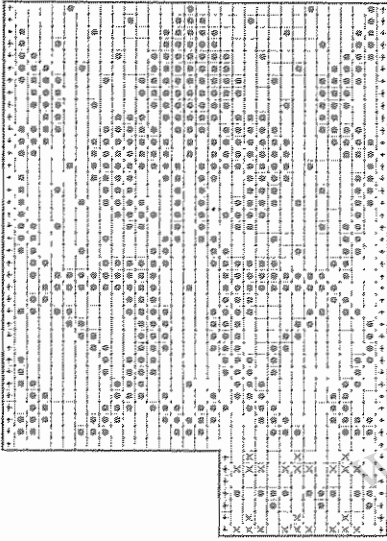
مستطیلی به ابعاد ۹۰×۶۰ سانتی‌متر بر روی کاغذ میلی‌متری خود رسم کنید و آن را بر روی پارچه خود بیندازید و پارچه را بر طبق آن قیچی کنید. حال با شمردن و به کمک مربعهای الگوی مجله، آن را بر روی کاغذ خود منتقل کنید (دقت کنید که الگوی ما یک چهارم الگوی اصلی است و شما باید چهار نسخه از آن تهیه کنید و به هم بچسبانید تا الگوی کامل حاصل شود). اکنون می‌توانید الگوی خود را روی پارچه مستطیل شکل که قبلاً تهیه کرده‌اید، بیندازید و با قلم مخصوص کپی و یا رولت خیاطی طرح را دقیقاً به روی پارچه منتقل کنید. اگر این کار برای شما مشکل است کاغذ را با دقت و محکم به پارچه وصل کنید؛ حال به سراغ چرخ خیاطی خود بروید و آن را بر

نظرات متفاوت بود. بعضی از زنان تحصیلکرده معتقد بودند که یک مجله جلدی زنانه نباید به وجوه مختلف کارخانه‌داری بپردازد. ابراز این نظریات دو ریشه متفاوت داشت: یکی آنکه زن متخصص کارهای مهمتر و جدیتری از آشپزی و خیاطی و... دارد و دیگر آنکه فرصت زنان شاغل در حدی نیست که بتوانند به این امور هم بپردازند. البته ما راجع به هر دوی این نظرات، حرفهایی داریم که در جای خود به آن خواهیم پرداخت، اما در مجموع معتقدیم که انسان نمی‌تواند تک‌بعدی باشد و عدم انعطاف، مشکلات روحی و شخصیتی ویژه‌ای به همراه می‌آورد. از این رو برای آنکه خودمان هم انعطاف‌پذیربودن را تمرین کنیم، تصمیم گرفتیم از ارائه یک مدل رومیزی زیبا شروع کنیم و منتظر نظرات خوانندگان عزیز شویم تا در صورت خواست اکثریت، از شماره‌های آینده به انتشار مدلهایی برای دوخت یا تهیه لباس و... همراه با الگو دست بزنیم.

لوازم مورد نیاز:

شما برای پیاده کردن چنین طرحی به خط کش





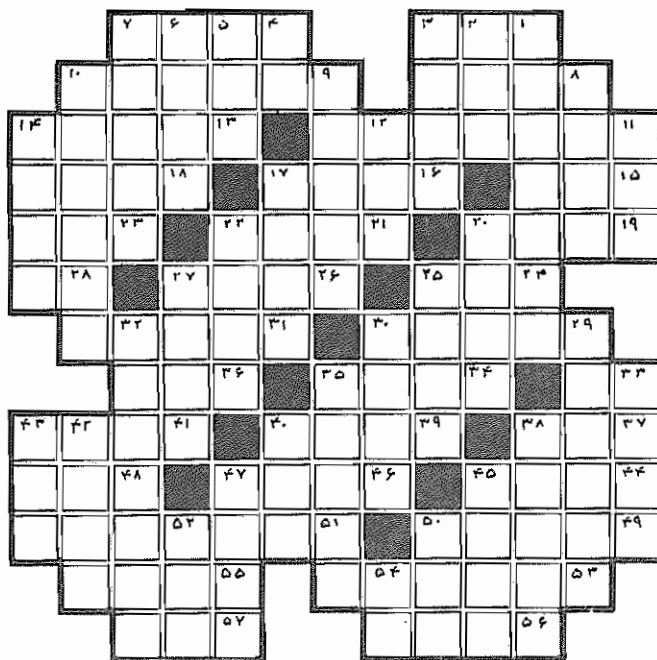
# جدول

از راست به چپ:

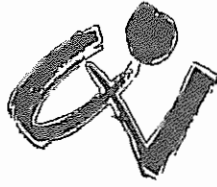
و صورت ۵۷ - آواز وحش.

از بالا به پایین:

- ۱ - صیقل دادن ۴ - درازترین رود اروپا  
 ۸ - قسمتها ۹ - از شهرهای شمالی کشور ۱۱  
 - کاخی در تخت جمشید ۱۳ - نیست شده ۱۵  
 - رژه ۱۶ - باطن ۱۸ - درخشان ۱۹ - کسی که  
 ظرف مسی می سازد ۲۱ - ستار ۲۳ - مد روز  
 ۲۴ - ذره باردار ۲۶ - فرق سر ۲۸ -  
 تاب و توان ۹ - مجلل ۳۱ - نوعی خواهر و  
 برادر ۳۳ - مادر به لهجه لری ۳۴ - آسیاب  
 کوچک ۳۶ - نیمی از خروار ۳۷ - طناب  
 تاب ۳۹ - حاصل درخت ۴۱ - نوعی کامیون  
 ۴۴ - نیلی رنگ ۴۶ - همراه آه ۴۸ - بیماری  
 جلدی ۴۹ - نتیجه گیری ۵۱ - محل مخصوص  
 ورزش باستانی ۵۳ - از شاهان هخامنش  
 ۵۵ - از سنگهای قیمتی ۵۶ - دستمال دست
- ۱ - نام پسرانه ۲ - قلعه و حصار ۳ - ورم  
 ۴ - حرف تعجب ۵ - شیر ۶ - عرق گل ۷ -  
 لوازم ۸ - سپاس ۹ - ماده منفجره ۱۰ - یکی  
 از کشورهای اروپا ۱۱ - نام ۱۲ - خوب ۱۴ -  
 نوعی پارچه ابریشمی ۱۷ - جنبش ۲۰ - گرفتن  
 ماه رمضان ۲۲ - حواله ۲۵ - غلاف شمشیر  
 ۲۷ - مونس تنهایی ۲۹ - جای بار در اتومبیل  
 شخصی ۳۰ - تازه ۳۲ - آبشار بزرگ و  
 معروف ۳۳ - پایتخت بنگلادش ۳۵ -  
 دلجویی ۳۸ - کم ارتفاع ۴ - میوه آبدار ۴۲ -  
 واحد بوکس ۴۳ - آزاد ۴۵ - دشمن بیماری  
 ۴۷ - بیهوده ۵۰ - گروه و دسته ۵۳ - خمره  
 ته شکسته ۵۴ - علامت تحسین



www.iran-archiv.com



# زنان، دیده و محققان

لین. ز. بلوم<sup>۱</sup>  
ژوان پرلمن<sup>۲</sup>  
کارن کوبورن<sup>۳</sup>

ترجمه زهره زاهدی



چرا باید داشتن قاطعیت برای زنان دشوار باشد؟ ما زنان در زندگی - هر قدر هم به سوی آزادی و موفقیت پیش می‌رویم - در لحظاتی که خود را برای گرفتن حقمان متزلزل می‌بینیم، هنگامی که در قبال احساساتمان مضطرب هستیم، وقتی نمی‌توانیم از عهده کنترل خشممان برآییم و از همه بالاتر زمانی که از ناتوانی خود در روابطمان با پزشکان، حقوقدانان، همکاران و اعضای خانواده‌مان متحیر می‌شویم، عقب‌نشینی می‌کنیم، از درگیری اجتناب می‌کنیم، خواست دیگران را جانشین تمایلات خود می‌کنیم و با عدم قاطعیت خود به طور طبیعی قربانی هر مهاجم از راه‌رسیده‌ای می‌شویم.

ما همیشه به این واقعیت معترف بودیم که در زنانگی ما نوعی ناتوانی وجود دارد. سالها پیش، مارگارت مید گفت: «زنها هنگام موفقیت، هویت جنسی خود را از دست می‌دهند.» و به این ترتیب ما هنگام پیروزی احساس گناه و ترس می‌کردیم، ولی تا پیش از آنکه انگیزه تحقیق در باره نقش جنسیت در اجتماعی شدن فرد برانگیخته شود، نمی‌دانستیم بر این ناتوانی خود، چه نامی بگذاریم و چگونه با آن مواجه شویم. اکنون ما نظریاتی داریم. خانم مارتینا هوریز، روانشناس، به مجموعه علائمه‌های بیماری «وحشت از موفقیت» در تحقیقات خود که امروزه شهرت یافته است، سندیت بخشید. تحقیقات وی در باره زنان تیزهوش محصل است که در مدرسه، مشتاق خوب درس خواندن هستند، اما در عین حال وحشت دارند از اینکه موفقیت بیش از اندازه آنها را منحرف کند.

در اینجا قصد حصر مضاعف به اشکال گوناگون خود دیده می‌شود: «تو زیباتر از آنی که لایق این کار باشی.» «تو خشکتر از آنی که کسی را جلب کنی.» اینها اهانتها و حقارت‌هایی است که زنان جوان از جانب مردها یا زنان دیگر متحمل می‌شوند. مطالب فوق از تحقیقات خانم مارتا کنت که مشغول مطالعه آموزش و تجربیات تخصصی زنهای تحصیلکرده است، استخراج شده است.

همچنین از جانب افکار متداول، محدودیتهای تحمیل‌کننده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه نقش زنان و مردان در جامعه مغایر با یکدیگر بوده و نابرابر است. به این ترتیب ما را دیگران هدایت می‌کنند و به همین دلیل نسبت به توقعاتی که دیگران از ما دارند، حساسیت بیش از حد نشان می‌دهیم، زیرا مرز میان انفعال و تهاجم (یا هر خصوصیت سنتی دیگری در تخالف زن و مرد) هرگز به وضوح بیان نشده است. در مقابل، انحراف از این مرز همیشه یک درجه و رای انتظاراتی است که جامعه از زن دارد.

قاطعیت زن تنها یک توصیف ساده از یک رفتار تازه زنانه نیست، بلکه می‌آموزد چگونه با نظمی هدفمند، حالات انفعالی و ناتوانیهای خود را در روابط درون شخصیتی خود، درمان کنیم. این عمل از نظر فلسفی فراخوانی تکان‌دهنده‌ای است برای «اعلام حقوق شخصی» که عمیق‌ترین و درونی‌ترین احساس زن نسبت به خودش و محیط اطرافش را درگرون خواهد کرد.

«آموزش قاطعیت» شخص را هدایت می‌کند که به دام افتادن شخصیت درونی خود را تشخیص دهد و یک سری تمرینات که برای تغییر وضعیت فرد، طراحی شده است، ارائه می‌کند.

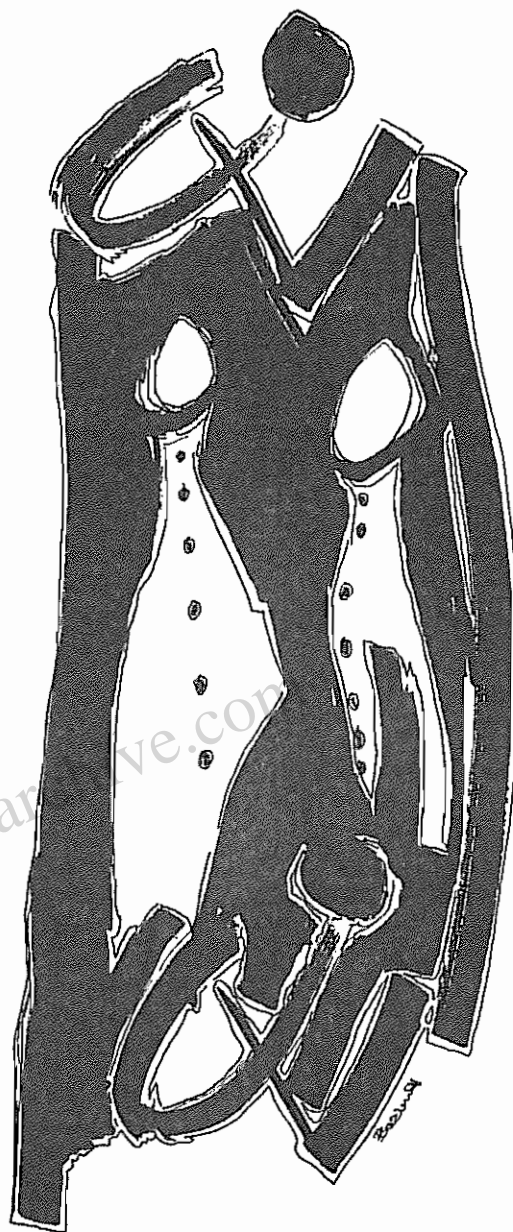
حق محترم شمرده شدن، داشتن و بیان احساسات شخصی، عقاید و خواسته‌ها، حق اینکه بخواهیم به ما گوش کنند و دیگران ما را جدی بگیرند. رعایت حق تقدم فرد از جانب دیگران، گفتن «نه» بی‌آنکه احساس گناه کنیم و به دست آوردن آنچه که شخص بهایش را پرداخته است، مسلماً جزو حقوق اولیه هر انسان است.

صبح زود از خواب بیدار شده‌اید. رختخوابها را جمع کرده‌اید. بچه‌ها را صبحانه داده و به مدرسه فرستاده‌اید. شوهرتان هم صبحانه خورده و از خانه بیرون رفته است. نهار را به سرعت پخته، خانه را تمیز و مرتب کرده‌اید. شستنیها، اتوکرده‌ها، خرید، خلاصه همه کارها را انجام داده‌اید و تازه دو ساعت به ظهر مانده است. خوشحالید از اینکه بدون دغدغه خاطر برای

بسیار هریک از ما به گذشته‌های خود  
نگاهی بیندازیم و ببینیم چه شد که ما را به  
عدم قاطعیت ترغیب کردند؟

عدم قاطعیت یعنی اجتناب همیشگی از  
درگیری، که غالباً منجر به چشم‌پوشی از  
خواسته‌های خود، برای تحقق بخشیدن به  
تمایلات دیگران خواهد شد و در این حال  
ما قربانیان طبیعی کسانی می‌شویم که خوی  
تهاجمی دارند. خواسته‌های خود را حتی به  
زبان نمی‌آوریم، می‌گذاریم دیگران برایمان  
تصمیم بگیرند و هرچه که باشد، به آن تن  
درمی‌دهیم. در مثالی که گفته شد، فردی که  
فاقد قاطعیت است، به دوستش جواب  
می‌دهد: «راستش را بخواهی، خودم هم کار  
داشتم اما مهم نیست، بچه‌ها را بیاور.» و  
فرد قاطع پاسخ دیگری می‌دهد: «می‌دانم  
بردن بچه‌ها برایت خیلی مشکل خواهد بود  
ولی من برای این دو ساعت برنامه ریخته‌ام،  
و متأسفانه نمی‌توانم بچه‌ها را نگه دارم.» در  
انتخاب پاسخ شما چه چیزهایی تعیین‌کننده  
هستند؟ تجربه یک عمر، فشار فرهنگی،  
نظریات رایج و سنتی در باره نقشی که زن  
باید به عهده بگیرد. احتمالاً بسیاری از ما  
عقب می‌نشینیم و خواه‌ناخواه بچه‌ها را نگه  
می‌داریم. البته اگر به این دلیل پاسخ مثبت  
می‌دهید که دل‌تان نمی‌خواهد رابطه میان شما  
و دوستان خدشه‌دار شود و قصد کمک  
دارید، بحث دیگری است. اما اگر پاسخ  
شما به خاطر آن است که از «نه» گفتن  
می‌ترسید و یا نمی‌دانید چگونه پیشنهاد او را  
صریح و جدی رد کنید و این اتفاقا به طور  
معمول در زندگی شما تکرار می‌شود، در این  
صورت فاقد قاطعیت هستید و باید آن را  
بیاموزید.

چرا آموزش قاطعیت خصوصاً برای  
زنها اهمیت دارد؟  
اغلب از ما می‌پرسند: «چرا زنها باید



تصمیم‌گیری شما تأثیر خواهد گذاشت؟ در  
این‌جاست که «قاطعیت» در محدوده  
غیرتهاجمی خود مفهوم می‌یابد. قاطع بودن  
بدون تجاوز به حقوق دیگران.  
رفتار قاطعانه «تعادلی طلایی» است  
میان رفتار تهاجمی از یک سو، و تسلیم و  
تزلزل از سوی دیگر. قاطعیت را نباید با  
تهاجم و تجاوز اشتباه کرد. رفتار قاطعانه  
یعنی برقراری ارتباط بر مبنای صداقت و  
روراستی، در حالی که رفتار تهاجمی یعنی  
انحصارطلبی و نیل به خواسته‌های خود با  
زیرا گذاشتن خواسته‌های دیگران و بالاخره

کارهای انجام‌نشده، دو ساعت تمام فرصت  
دارید که به خودتان بپردازید، کارهای  
شخصی عقب‌افتاده‌تان را انجام دهید و یا  
اصلاً هیچ کاری نکنید و در استراحت و  
آرامش با خودتان خلوت کنید. ناگهان تلفن  
زنگ می‌زند و یکی از دوستانتان از شما  
خواهش می‌کند که لطف کنید و دو ساعت  
بچه‌هایش را نگه دارید تا او به سینما برود.  
درست همان دوساعتی که اینهمه به آن دل  
خوش کرده بودید.  
چه خواهید کرد؟ و سؤال مهمتر اینکه  
کدام مجموعه از برخوردها و نظریات روی





همیشه دیر می‌رسند و زیاد گریه می‌کنند. می‌بینید مادر فقط می‌پزد، می‌شوید، می‌روید، در حالیکه پدر از خانه بیرون می‌رود، با اجتماع ارتباط دارد، پول می‌آورد و بارور است. به این ترتیب وقتی به مدرسه می‌روید، احساس می‌کنید اگر بیشتر از پسرها - که همه کارها را بهتر از شما انجام می‌دهند - درس بخوانید و نمره بالاتر بگیرید، طرد خواهید شد. حتی ممکن است ترس از موفقیت در درون شما پا بگیرد. در فرایند رشد خود به بتدریج به شما می‌آموزند که می‌توانید با لب‌ورچیدن و قهرکردن و گریه چیزی را که می‌خواهید، به دست آورید. حتی ممکن است یاد بگیرید اگر به ندرت لب‌خند بزنید و خود را دست‌وپاچلفتی و درمانده جلوه بدهید، توجه بیشتری دریافت خواهید کرد. احتمالاً به شما گفته‌اند که نباید خودخواه باشید و این نصیحت که باید خواست دیگران را مقدم بر خواست خود بدانید، به بتدریج طبیعت ثانوی شما شده است. اگر خود را مقدم دانسته باشید، یادتان می‌دهند که احساس گناه کنید. برعکس پسرها می‌توانند خود را تحمیل و حتی برای دستیابی به خواسته‌هایشان دعا کنند.

شما یاد می‌گیرید که از هر درگیری اجتناب کنید و خشم خود را فرو دهید. به شما می‌گویند: «به آتش نباید دامن زد.» یا «با عسل بهتر می‌شود پروانه گرفت تا با سرکه.»

وقتی به دبیرستان می‌روید، به شما تلقین می‌کنند که در رشته‌هایی مثل هنر، تعلیم و تربیت و پرستاری موفقتر خواهید بود تا مثلاً علوم پایه، ریاضیات، یا رشته‌های پزشکی و هنگامی که با نمرات عالی در رشته زبان انگلیسی فارغ‌التحصیل شدید، در مصاحبه برای استخدام، اولین سؤالی که از شما می‌شود این است که: «سرعت تایپ شما چقدر است؟»

و این تاریخچه زندگی شما و اغلب زنیاست تا مرحله پس از بلوغ، یعنی نزدیک شدن به لحظه جادویی ازدواج و «یک عمر با خوشی و خوشبختی زندگی کردن!». این لحظه‌ای است که همه آن آمادگیها به

و حتی با نوازش، شما را به اشک‌ریختن ترغیب می‌کنند، اما اگر پسر باشید، رفتار جدیتری با شما دارند و اگر اشک بریزید، با نگوشتهای خود، شما را شرمند می‌کنند.

وقت بازی، دخترها در خانه می‌مانند تا مدرسه‌بازی و عروسک‌بازی کنند و اگر هم بیرون بروند، تاب می‌خورند یا باز هم بازیهای نشسته می‌کنند، در حالیکه پسرها بیرون از خانه از دیوار و درخت بالا می‌روند، با هم مبارزه می‌کنند و نهایتاً به ورزشهای رقابت‌برانگیز می‌پردازند.

در قصه‌ها می‌شنوید که سیندرلا، سفیدبرفی، و دختران زیباروی نازنین همواره منتظرند تا شاهزاده‌ای سوار بر اسب سپید بیاید و نجاتشان بدهد. در حالیکه از سوی دیگر پسرها مثل «جک گول‌کش» به جنگ گول می‌روند یا حتی مثل «تام یک‌انگشتی» با یک انگشت قدویالا، چه کارها که انجام نمی‌دهند. وقتی بزرگتر می‌شوید، در کتابها می‌خوانید که مردان باهوش، خلاق، و فعال هستند، در حالی که زنها منفعل و درمانده، نشسته‌اند تا ببینند مردها برایشان چه می‌کنند. یاد می‌گیرید که دخترها زود تسلیم می‌شوند،

قاطعیت را بیاموزند؟ آیا مردها به آن نیاز ندارند؟» پاسخ این است: بله. مردهای بسیاری هم هستند که باید راه داشتن قاطعیت را یاد بگیرند. اما معمولاً عدم قاطعیت رفتاری است زنانه که به آن ارزش هم داده می‌شود: «او آنقدر مهربان است که هیچوقت خواهش کسی را رد نمی‌کند.» همین عدم قاطعیت چنانچه از مردها سر بزند دیگران از آنها سلب اعتماد می‌کنند: «آنقدر ضعیف و کم‌مایه است که هرگز نخواهد توانست این کار را انجام بدهد.»

با این همه بیش از مردها، زنانی وجود دارند که عدم قاطعیت شیوه زندگی‌شان شده است. بیایید هر یک از ما به گذشته‌های خود نگاهی بیندازیم و ببینیم چه شد که ما را به عدم قاطعیت ترغیب کردند. هرچند زندگی هر یک از ما با دیگری متفاوت است، اما در زندگی همه، نکات همسو و مشترکی وجود دارد.

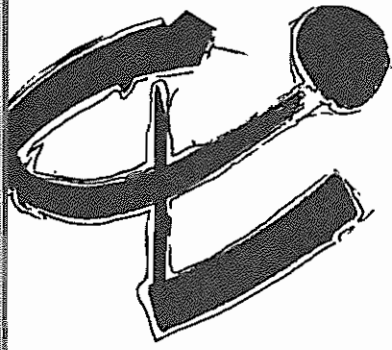
خود را به صورت یک جنین مجسم کنید. همچنانکه در رحم گرم و دلپذیر مادر حرکت می‌کنید، گاهی دلشان می‌خواهد خودتان را بکشید و لگلی هم بزنید. اگر زیاد لگد بزنید، دوستان والدینتان می‌گویند: «نوزاد پسر است، عجله دارد زودتر به این دنیا بیاید و آن را بسازد.» اما اگر آرام و بی‌حرکت بمانید، مردم می‌گویند: «نوزاد دختر است و محیط را همان‌طور که هست پذیرفته است.»

اگر نوزاد پسر باشید، پس از به دنیا آمدن، با استقبال گرمی روبرو می‌شوید، خصوصاً از جانب بستگان پدر. اما اگر نوزاد دختر باشید، استقبال کمی بیرنگ می‌شود، به خصوص اگر خواهر بزرگتری هم داشته باشید، ممکن است پدر به مادر بگوید: «عیبی ندارد، دوباره سعی می‌کنیم. هر چه باشد او دختر قشنگی است.»

اگر نوزاد دختر باشید، می‌شنوید: «چه دختر نازی، چه بچه خوشگلی.» اما اگر پسر باشید، می‌شنوید: «ببین چطور سرش را نگه داشته، معلوم است که مردی قوی می‌شود.» همچنانکه بزرگتر می‌شوید، اگر دختر باشید، با لطافت بیشتری با شما رفتار می‌کنند







عدم قاطعیت، یعنی اجتناب همیشگی از درگیری، که غالباً منجر به چشم‌پوشی از خواسته‌های خود، برای تحقق بخشیدن به خواسته‌های دیگران خواهد شد و در این حال، ما قربانیان کسانی می‌شویم که خوی تهاجمی دارند.

او تشکر کرد که مسئله را به اطلاع وی رسانده است چون یقیناً بیماران دیگری هم از این وضع ناراحت بوده‌اند و اونمی دانست است. بعد از صحبت با مسئولین درمانگاه، مسئله حل شد.

حق داشتن احساسات و عقاید و ابراز آنها

اگر به آن دختر ۲۸ ساله، با چشمان سبز درشت و سر و وضع حاکی از سلیقهٔ خوبش نظر می‌انداختید، طبع شوخ و بانشاطش مانع از آن می‌شد که متوجه چاقی او شوید. او برایم از یک مهمانی که هفته گذشته در آن شرکت کرده بود، تعریف کرد. در آن مهمانی تقریباً هیچکس را به جز صاحبخانه نمی‌شناخت و تازه داشت به آن جو بیگانه عادت می‌کرد که، تنها آشنای او به سویس آمد و در حالی که به یک شکلاتی نیمه‌گاز زدهٔ او اشاره می‌کرد، گفت: «فکر نمی‌کردم تو مجاز به خوردن شیرینی باشی.»

— می‌دانم، اما نتوانستم طاقت بیاورم، خیلی اشتها آوراست.

— آه، تو اصلاً مراقب بالارفتن وزن خودت نیستی و این خیلی بد است!

او جوابی نداد و تظاهر به بی‌توجهی کرد، اما همچنانکه با بی‌میلی کیکش را می‌خورد، صورتش از خجالت سرخ شد. دیگر مهمانی لطفش را برای او از دست داد و پیش از تمام شدن جلسه، با سردرد آنجا را ترک کرد.

صبح روز بعد تصمیم گرفت به جای آنکه بگذارد رنجش همچنان در دلش بماند، قاطعانه به آن دوست بگوید که خوشش نمی‌آید سربرش بگذارند و او هم دیگر نباید این کار را بکند. بنابراین به آرامی به او

است، به محض آنکه به خود احترام بگذاریم، دیگران فوراً تبعیت می‌کنند. خانمی می‌گفت:

— مدتی پیش مبتلا به نوعی بیماری زنانه بودم که برای درمان باید به یک درمانگاه تخصصی عمومی مراجعه می‌کردم. درمانگاه بسیار شلوغ بود و دورتادور اطاق انتظار دهها زن و مرد و کودک نشسته بودند. شاید به دلیل همین ازدحام و سروصدا پرستار پشت میز اطلاعات عادت کرده بود بیماران را با صدای بلند صدا کند و همچنان با صدای بلند مشخصات خود و بیمارشان را سؤال کند.

— اسمت چیست؟

— چند سال داری؟ چی؟

— چند بار حامله شدی؟ بلندتر بگو، چند بار؟

— جلوگیری می‌کنی یا نه؟

— به چه وسیله جلوگیری می‌کنی؟

— نمی‌شوم، به چه وسیله؟

— ... و غیره.

و این برای من بسیار ناراحت‌کننده بود که ناچار بودم کلیهٔ این اطلاعات را در حضور آن همه افراد غریبه با صدای بلند در اختیار پرستار بگذارم. سرانجام بعد از مدت‌ها تردید و دودلی تصمیم گرفتم علیرغم همهٔ مهارت و تخصص بالایی که در پزشکی معالجم سراغ داشتم، بکلی از مراجعه به این درمانگاه صرف‌نظر کنم و به محل دیگری، هر چند ناشناس مراجعه کنم.

این خانم، کاملاً باور نداشت که محترم‌شمرده شدن او و مسائل خصوصی زندگی‌اش و حق اوست و لذا دیگری، یعنی پرستار یا هر کس دیگر هم الزامی برای مراعات این حق احساس نمی‌کرد.

فرار، همیشه ساده‌ترین راه است اما الزاماً راه حل نیست. اجتناب از مخالفت، مشکل شما را حل نخواهد کرد. این خانم را متقاعد کردم که به همان درمانگاه بازگردد و از آنها بخواهد او را محترم بشمارند. او با پزشک درمانگاه صحبت کرد و ضمن توضیح مسئله از او خواست که به این وضع رسیدگی کند. پزشک پس از عذرخواهی از

خاطرش، انجام شده است.

حالا ما آماده شده‌ایم. زنان بزرگسالی که از نوزادی یاد گرفته‌اند زنانه، منفعل، خودکم‌بین، انعطاف‌پذیر، کم‌رو، خجالتی و وابسته باشند تا آنجا که نیازهای دیگران را جانشین نیازهای خود کنند. ما خیلی زود عدم قاطعیت را آموخته‌ایم.

اما حالا وقت آن رسیده است که پیش از آنکه دختر کسی، مادر کسی، زن کسی، کارمند کسی باشیم، خودمان کسی باشیم، واقف به آنچه هستیم، به عنوان یک انسان!

هر یک از ما به عنوان یک انسان، حقوق اولیه‌ای داریم که گاه آنقدر ساده‌اند که مفروض شمرده می‌شوند، کسی در باره‌شان حرفی نمی‌زند، اما همانها هم گاهی پایمال می‌شوند. هیچکس برای دفاع از حق اشتباه کردن، به مبارزه برنمی‌خیزد، چون آنقدر ساده است که آن را مفروض می‌داند، اما در عین حال خود آن را پایمال و از خود دریغ می‌کند. بله، یک انسان حق دارد اشتباه کند. آیا شما می‌پذیرید؟ و از این گذشته، هر کسی حق دارد:

— محترم شمرده شود.

— احساسات و افکاری داشته باشد و آنها را بیان کند.

— متوقع باشد به حرفهایش گوش کنند و او را جلدی بگیرند.

— اولویتهای زندگی خود را تعیین کند.

— نه بگوید، بی‌آنکه احساس گناه کند.

— آنچه را می‌خواهد، درخواست کند.

— آنچه که بهایش را پرداخته است، دریافت کند.

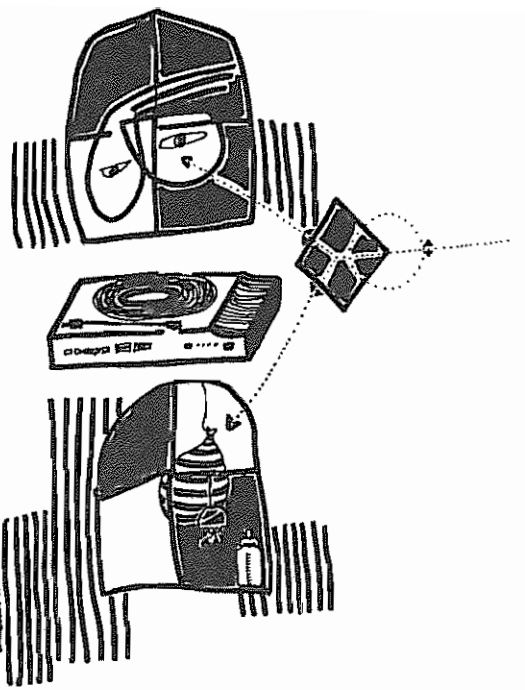
— از متخصصین کسب اطلاع کند.

— اشتباه کند.

— انتخاب کند که قاطع باشد یا نه.

حق محترم‌شمرده شدن

محترم‌شمرده شدن از اساسی‌ترین حقوق شخصی ماست، اما تا وقتی خودمان باور نکنیم که در خور احترام هستیم، دیگران ما را محترم نخواهند شمرد. شاید دهها سال خلاف این باور را داشته‌ایم. اما حیرت‌انگیز



کرده‌ایم و این دیگر بسته به میل اوست که بپذیرد یا درخواست ما را نادیده بگیرد.

### جدی گرفته شدن

خانمی از مکالمه‌ای که اخیراً در باره «گروه آموزش‌دهندگان قاطعیت به زنان» با مردی در یک مهمانی داشته است تعریف می‌کرد، آن مرد گفته بود:

- شنیده‌ام مشغول یادگیری قاطعیت در یک گروه آموزشی هستید، موضوع چیست؟  
- خوب، می‌شود گفت ترکیبی است از یادگیری این باور که هر کدام از ماحق داریم خودمان را تبیین کنیم و برای این کار باید مهارت لازم پیدا کنیم و...

حرف او را قطع می‌کند و می‌گوید:

- آموزش قاطعیت؟! آن هم برای زنها؟  
ظاهراً فقط همین را کم داریم که زنها؟  
عصبانی بیشتری پیوریم و همه جا رها کنیم!  
- دست نگاه دارید! بین رفتار قاطعانه با رفتار مهاجمانه تفاوت وجود دارد...

- (با پوزخندی دوباره حرف او را قطع می‌کند). شما مثل اینکه در این باره کاملاً جدی هستید، نه؟ شما زنها وقتی در باره این قضایای مربوط به آزادی زنان گُر می‌گیرید، قیافه‌تان واقعاً بامزه می‌شود. ولی خودمانیم آموزش قاطعیت دیگر چه صیغه‌ای است؟ برای چه به چنین چیزی احتیاج دارید؟ در باره‌اش بیشتر تعریف کنید. شاید من نکته اصلی را نگرفته باشم.

- گوش کنید هیچ خوشم نمی‌آید وقتی وسط توضیح دادن در باره یک مسئله مهم هستم، به من بگویند بامزه به نظر می‌آیم. اگر واقعاً می‌خواهید در باره آموزش قاطعیت صحبت کنید و حرفهای مرا بشنوید، بسیار خوب! خوشحال خواهم شد برایتان توضیح دهم، اما طعنه و ریشخند نداشته باشیم.

- دست بردارید. معلوم است که دلم می‌خواهد حرفهایتان را بشنوم. اما آخر آموزش قاطعیت برای زنها - یعنی بلندگوهای تبعیض‌نژادی؟ - منظورم این است که خودتان هم باید قبول کنید که این یک خرده مسخره است. باورم نمی‌شود در این باره جدی باشید.

- بسیار خوب، من جدی هستم و گمان هم نمی‌کنم شما واقعاً دلتان بخواهد باور کنید. بنابراین بهتر است موضوع را فراموش کنید.

به عقیده من این یک تاکتیک است. گاهی اوقات وقتی مردم احساس می‌کنند عقاید یا

کنشهای شما تهدیدآمیز است، از طعنه و ریشخند، استفاده می‌کنند تا ناچار نشوند به طور جدی یا مستقیم با شما روبرو شوند. همین طعنه و ریشخند، خود نوعی رفتار تهاجمی و تجاوزکارانه است. متأسفانه اغلب این نوع بحثها برای زنها اتفاق می‌افتد. آیا هرگز شنیده‌اید در بحث میان دو مرد، یکی به دیگری بگوید: «تو وقتی عصبانی می‌شوی، واقعاً بامزه به نظر می‌رسی!»

### حق تعیین اولویتهای شخصی

بیوه جوانی در یک فروشگاه لباسهای زنانه کار می‌کرد. اما برنامه کاریش طوری بود که فرصت و نیروی کمی برایش می‌ماند تا به کارهای خودش برسد. یک شب وقتی خسته و از پا درآمده، آماده می‌شد تا به رختخواب برود، زن همسایه تلفن کرد و گفت:

- مدتهاست همدیگر را ندیده‌ایم و همه ما دلمان برای تو تنگ شده است. چطور است امشب بیایی، با هم یک دست شطرنج بازی کنیم؟

- امشب نه. خیلی خسته هستم و دلم می‌خواهد دراز بکشم و فیلم امشب تلویزیون را تماشا کنم.

- آخر تو هم در زندگی به کمی تفریح احتیاج داری. تو که هیچ جا نمی‌روی. (و همه این حرفها را با شیرینی و سماجت خاصی بیان می‌کرد.)

- از اینکه به من تلفن کردی، خیلی ممنونم، اما باور کن تمام روز را سر پا بوده‌ام و الان دلم می‌خواهد تنها باشم و استراحت کنم. (کمر لباس خانه‌اش را محکم کرد و آماده بود گوشی را بگذارد که...)

- نه، نمی‌شود. (همسایه همچنان به اصرار ادامه می‌داد) دست بردار. تو هیچ کاری نمی‌کنی. من می‌خواهم بازی کنم و تنها هستم. نمی‌شود. من نتوانستم کس دیگری را پیدا کنم. من باید امشب بازی کنم. فردا فایده‌ای ندارد. تو تنها کسی هستی که می‌توانی به من کمک کنی. همیشه هر وقت تو با من بازی می‌کنی، به من خیلی خوش می‌گذرد.»

- خیلی خوب.

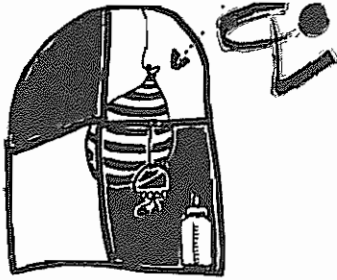
گفت که چه احساسی دارد و چه می‌خواهد. اما دوستش جواب داد: «خودت می‌دانی که من به هیچ قیمتی دلم نمی‌خواهد تو را برنجانم، اما بعضی وقتها فکر می‌کنم تو خیلی حساسی. همین الان به خودت نگاه کن، حسابی خشک و غیرقابل انعطاف شدی. متأسفم که تو را رنجاندم، ولی می‌دانی... واقعاً نباید چنین احساسی داشته باشی. (و می‌خندد) اگر می‌دیدم دیشب موقع خوردن آن کیک شکلاتی چه قیافه‌ای پیدا کرده بودی! (دوباره می‌خندد). به این ترتیب دوست ما یک بار دیگر مورد تمسخر قرار گرفت. گفت: «شاید حق با تو باشد.»

این خانم می‌بایست برای جستن از دام دوستش، روی حقوق خود می‌ایستاد. می‌توانست با قاطعیت بگوید که آن خانم مصلحت بداند یا نه، واقعیت این است که او نسبت به چاقی خود حساس است و اگر باز هم در این باره بحث می‌کرد، می‌توانست تأکید کند که حق دارد هر احساسی داشته باشد.

هنگام بیان احساسات، به عهده گرفتن مسئولیت آن اهمیت دارد. مثلاً اگر بگوئیم: «تو وقتی در باره چاقیم سربه‌سرم می‌گذاری، مرا می‌رنجانی.» طرف مقابل را سرزنش می‌کنیم و او را در وضعیت دفاعی قرار می‌دهیم.

در حالیکه می‌توانیم بگوئیم: «وقتی تو چاقی مرا مسخره می‌کنی، من ناراحت می‌شوم، بنابراین دلم می‌خواهد دیگر این کار را تکرار نکنی.» در این صورت ما مسئولیت احساساتمان را به عهده می‌گیریم و خواست خود را نیز بیان می‌کنیم. نه طرف مقابلمان را سرزنش و نه او را متهم کرده‌ایم. ما فقط با صراحت و صداقت احساس خود را ابراز





مسئلاً رابطه‌شان بر مبنای صداقت بیشتری قرار می‌گرفت.

می‌توانست بگوید ارزش این کار را درک می‌کند و به مشکل او هم واقف است ولی متأسفانه نمی‌تواند این کار را به جای او انجام دهد. به توضیح بیشتر هم نیازی نبود. باید توجه داشت، هر بار نه گفتن موفقیت‌آمیز، راه را برای نه گفتن بعدی هموارتر می‌کند.

حق درخواست چیزی که طالب آن هستیم (با توجه به اینکه دیگران هم حق دارند درخواست ما را رد کنند).

بسیاری از زنان از ترس اینکه مبادا جواب رد بشنوند، هرگز خواسته خود را مطرح نمی‌کنند.

اگر در هتلی که محل اقامت شماست، اتاق مشرف به خیابانی شلوغ را به شما داده‌اند، این حق شماست که اتاقی مشرف به محلی آرام‌تر بخواهید. ممکن است به شما بدهند، ممکن هم هست ندهند. اما اگر مسئله را مطرح نکنید، مطمئن باشید که هرگز چنین اتاقی به شما نخواهند داد.

بسیاری از زنان از ترس اینکه مبادا نادیده گرفته شوند، یا خودشان را تحمیل کرده باشند، هیچ درخواستی را مطرح نمی‌کنند. در بسیاری از شرایط کاملاً قابل قبول است که اقرار کنیم به کمک دیگران نیازمندیم. اگر هم خود را تحمیل کرده باشیم، طرف مقابل همیشه می‌تواند درخواست ما را رد کند.

حق به دست آوردن آنچه بهایش را پرداخته‌ایم

در این جا مبحث مورد نظر ما محق بودن به عنوان مشتری کالا یا خدماتی است که بهای آن را از پیش پرداخته‌ایم. اگر از آرایشگر می‌خواهیم موهایمان را کوتاه کند و حق الزحمه‌اش را هم می‌پردازیم، او موظف است موهای ما را همانقدر و به همان شکل که ما می‌خواهیم کوتاه کند. اگر به رستوران می‌رویم و سفارش غذای خاصی را می‌دهیم و بهایش را هم می‌پردازیم، این حق ماست که همان غذا را با همان کیفیت که مورد نظر ماست، در اختیارمان قرار دهند. قاطعیت برای احراز این حق ضروری است. خانمی

بچه‌ها را تنها بگذارم که میان حرفم پرید و گفت:

- نگران بچه‌ها نباش. می‌توانی آنها را هم با خودت ببری. اتفاقاً اگر جمعۀ جمع‌آوری اعانه دست بچه‌ها باشد، مردم بیشتر پول می‌دهند. بچه‌های من عاشق این کار هستند. بچه‌های تو هم که خیلی مامانی هستند، مخصوصاً کوچولوتره. (او به تدریج محکمتر و سریعتر حرف می‌زد).

هر دوی ما آدمهای خوشبختی هستیم که بچه‌های سالمی داریم، بنابراین به شکرانه سلامتی، این کمترین کاری است که می‌توانیم انجام دهیم، اینطور فکر نمی‌کنی؟ اگر بچه‌های بیچاره را در بیمارستانها دیده بودی... منظورم را که می‌فهمی. من مطمئنم که تو به خاطر هدفی به این باارزشی، حرفی نداری این کار را انجام بدهی.

من ایستاده بودم و همچنان به علامت منفی سر تکان می‌دادم که گفت:

- خیلی وقتها شده که دیده‌ام با بچه‌هایت در خیابان راه می‌روی. می‌توانی هر وقت که برای کارهای خودت بیرون رفتی، این کار را هم انجام بدهی.

بالاخره گفتم: «باشد!» انجام آن کار آسانتر از تحمل احساس عذاب وجدان بود. من آن کار را انجام دادم اما از صمیم قلب نبود و می‌دانستم آنقدر که باید پول جمع نکرده بودم، چون از خیلیها صرفنظر می‌کردم. از این کار متنفر بودم و می‌دانم که به همین دلیل است که از وقتی دوستم از سفر برگشته، به دیدنش نرفته‌ام. من جداً از دستش عصبانی هستم و این غیرمنطقی است. با این حال فکر می‌کنم او با علم به نقطه ضعف من، مرا وادار به این کار کرد و من با اینکه با جمع‌آوری اعانه موافقم، اما دوست ندارم خودم این کار را انجام بدهم. به این خانم گفتم یک جواب صادقانه با لحنی مهربان، مشککش را حل می‌کرد. اما او جواب داد: «در آن صورت ممکن بود بعدش احساس گناه کنم.» از او پرسیدم: «ولی حالا چه احساسی داری، در باره خودت و در باره دوست؟ تو نمی‌خواستی احساس گناه کنی ولی حالا، هم از دست خودت عصبانی هستی، هم از او رنجیده‌ای و هم احیاناً کمی احساس عذاب وجدان داری که کار را به درستی و کمال انجام ندادی.» او اگر به دوست خود «نه» می‌گفت،

گوشی را گذاشت. در حالی که خیلی به خودش فشار آورد تا آن را روی تلفن نکوید. از وقتی مشغول تعویض لباس شد تا آخر شب هر لحظه بیشتر از سماجت و تلاش زن همسایه برای وادار کردن او به احساس شرمندگی، آزرده‌خاطر می‌شد.

هرچند او آنقدر باهوش بود که می‌دانست حق دارد هر طور دلش می‌خواهد از اوقات فراغتش استفاده کند، اما با این حال اجازه داد در این باره با او چانه بزنند. در حالی که می‌توانست پس از دعوت اولیه و رد آن و سپس اصرار طرف بگوید: - بله، البته می‌دانم که اگر توانی بازی کنی، شبت واقعاً خراب خواهد شد، اما به هر حال من نخواهم آمد. خوشحال می‌شوم اگر در وقت دیگری که خسته نباشم، از من دعوت کنی.»

در این حالت می‌توانست ضمن نشان دادن درک وضعیت دوستش، تصریح کند که حق اوست که اولویت‌های شخصی‌اش را در نظر بگیرد.

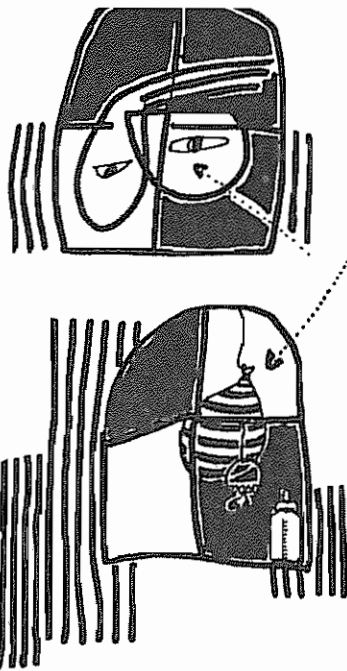
- حق گفتن نه، بدون احساس گناه

به دلیل شغل شوهرش که باعث می‌شد اغلب در سفر باشد، ناچار غالب روزهای ماه را تنها با چهار فرزندش در خانه می‌گذراند، بی‌آنکه بتواند جایی برود. به همین دلیل اغلب همسایه‌ها به خود اجازه می‌دادند از او بخواهند، بچه‌شان را چند ساعت نگه دارد، گلپایشان را آبیاری کند، حیوانهایشان را غذا بدهد و...

او می‌گفت بعضی وقتها قبول می‌کنم زیرا یا آن کار خالی از تفریح نیست یا ارزشش را دارد و یا به هر حال دلم می‌خواهد به حال دیگران مفید واقع شوم و سپس با اکراه گفت:

- بیشتر وقتها قبول می‌کنم، چون دلیل خوبی برای رد کردن به نظرم نمی‌رسد و اگر قبول نکنم، احساس گناه می‌کنم. مثلاً چند هفته پیش دوستی پیش من آمد و گفت:

- ممکن است امسال به من کمک کنی؟ می‌دانی که من هر سال در هفته مبارزه با سرطان برای تحقیقات سرطان‌شناسی از همسایه‌ها اعانه جمع می‌کنم، اما متأسفانه امسال درست همان موقع وقت مرخصی شوهرم است و ما، در سفر خواهیم بود. سعی کردم بهانه‌ای بیاورم و بگویم نمی‌توانم



در فصل تابستان آپارتمانی اجاره کرده بود که ظاهراً مشکلی نداشت و مبلغ اجاره آن را هم مرتباً و به موقع پرداخت می‌کرد. وقتی تابستان گذشت و فصل سرما آغاز شد، او متوجه شد که رادیاتورهای شوفاژ داخل آپارتمانش کار نمی‌کنند. به مدیر مسئول ساختمان مراجعه کرد و مسئله را با او در میان گذاشت. پاسخی که شنید، این بود که کاری نمی‌توان انجام داد و احتمالاً او نسبت به سرما حساس است، چون هیچکس دیگری چنین شکایتی نداشته است. دو هفته دیگر گذشت. هوا همچنان سردتر می‌شد و آپارتمان این خانم هم. یک بار دیگر به سراغ مسئول ساختمان رفت و برایش تشریح کرد که مسئله حساسیت نسبت به سرما و این حرفها نیست. واقعیت این است که رادیاتورهای آپارتمان او خراب است و هرچه زودتر باید تعمیر شود. وعده گرفت که تا یک هفته دیگر تعمیرکار ساختمان به آپارتمانش برود و رادیاتورها را تعمیر کند. ده روز گذشت و از تعمیرکار خبری نشد.

این بار با قاطعیت بیشتری به سراغ مدیر ساختمان رفت و گفت:

من تا به حال دو بار مشکل آپارتمانم را به شما اطلاع دادم و شما هیچ کاری انجام نداده‌اید.

خودتان که می‌دانید این روزها شوفاژ کارها سرشان خیلی شلوغ است.

این مشکل شماست، نه من. مبلغ اجاره‌ای که من ماهانه می‌پردازم، برای اجاره یک آپارتمان با کلیه وسایل سالم است. از شما خواهش می‌کنم ظرف سه روز آینده تعمیرکار خود را برای تعمیر شوفاژهای آپارتمان من بفرستید. اگر بعد از سه روز تعمیرکار نیامد، خود من تعمیرکار دیگری خواهم آورد تا شوفاژها را تعمیر کند، و مبلغ دستمزد او را از اجاره ماه آینده کسر خواهم کرد.

دو روز بعد تعمیرکار آمد و رادیاتورها را تعمیر کرد.

### حق اشتباه کردن

هیچکس کامل نیست. وقتی دیگری اشتباه می‌کند، ممکن است برای ما معنی خاصی نداشته باشد، اما هنگامی که خودمان اشتباه می‌کنیم، بسیار بر خود سخت می‌گیریم. یادگیری هر مهارت جدیدی نیازمند

تمرین است و تمرین به اقتضای طبیعت خود شامل ارتکاب اشتباه هم می‌شود. هر کسی برای رشد بیشتر ناچار است به آزمون و تجربه دست بزند و خطر کند. اگر شعار ما این باشد:

«من باید کامل باشم و اشتباه نکنم.» هرگز رشد نخواهیم کرد. به خودتان فرصت امتحان بدهید. خطر ابراز عقایدتان را تقبل کنید حتی اگر نادرست باشند. ما هم مثل هر کس دیگری حق داریم اشتباه کنیم.

### حق انتخاب قاطع بودن یا نبودن

قاطعیت در بسیاری موارد حلال مشکلات ما خواهد بود. اما در برخی موارد، نه تنها کارساز نیست بلکه گاهی مشکلات تازه‌ای را به وجود خواهد آورد. مثلاً اگر در طرف مقابل ما افراد مقتدری قرار گرفته باشند که همه ابزار و امکانات را در انحصار خود داشته و مصمم باشند آنچه را می‌خواهند به هر قیمتی شده، به دست بیاورند، در آن صورت قاطعیت نه تنها کارساز نیست بلکه پا در یک کفش کردن و سماجت بی‌جهت حتی می‌تواند فاجعه‌ساز باشد. بنابراین ما حق داریم که انتخاب کنیم در مراحل و موقعیتهای مختلف از چه موضعی باید حرکت کرد.

گاهی اوقات علیرغم علم به اینکه حق به جانب ماست، مصلحت نیست در مورد خاصی پافشاری کنیم. گاهی اوقات باید اولویتها را در نظر بگیریم. گاهی اوقات انرژی و وقتی که صرف به کرسی‌نشاندن حرف خود می‌کنیم، بیش از ارزش مقصودی است که به خاطرش تلاش کرده‌ایم و نمی‌آورد.

گاهی اوقات وقت تنگ است، عجله

داریم، طرف مقابل ما فرصت گوش کردن ندارد، خودمان خسته و بی‌حوصله‌ایم و... بسیاری موارد دیگر که قاطعیت در موضوع بی‌معنی به نظر می‌رسد.

ما باید یاد بگیریم چه موقع لازم است از حقوق خود دفاع کنیم و چه وقت نیازی به این کار نیست.

ممکن است من حق داشته باشم عقیده خود را ابراز کنم، اما آیا درست است در وسط یک سالن سینما هنگامی که دیگران مشغول تماشای فیلم هستند، با صدای بلند ابراز عقیده کنم؟ پس حق دیگران برای دریافت آنچه بهایش را پرداخته‌اند، چه می‌شود؟

من حق دارم توقع داشته باشم به حرفم گوش کنند، اما اگر بعد از ساعتها پرجانگی من، طرف شنونده حوصله‌اش سر رفت و دیگر علاقه‌ای به موضوع نداشت چه؟ آیا شنونده حق ندارد خودش اولویتها را انتخاب کند؟

گاهی ممکن است حقوق کسی با حقوق دیگری تخالف پیدا کند. دو نفر که با هم همخانه هستند، هر دو حق دارند آنچه را بهایش را پرداخته‌اند، دریافت کنند. اما آن خط باریکی که حق یکی روی آن تمام می‌شود و حق دیگری آغاز می‌شود، در کجاست؟

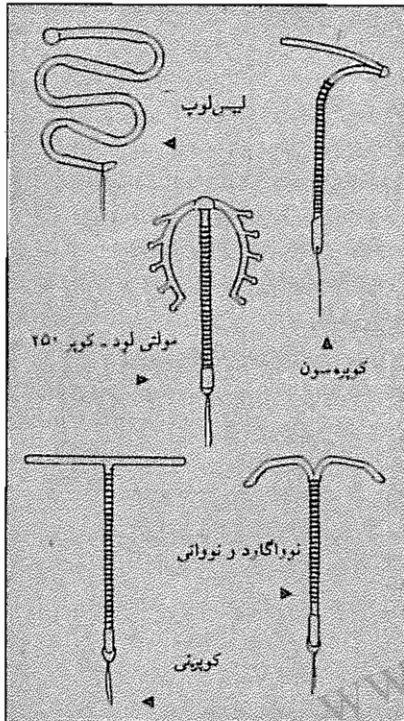
در ابراز قاطعیت برای احراز حقوق خود، بسیار مهم است که همواره به یاد داشته باشیم دیگران هم به اندازه ما حق دارند. همانقدر که استحکام و صراحت در جایی می‌تواند با ارزش باشد، انعطاف‌پذیری نیز در جای دیگر قابل تحسین است.

- 1- Lynn.z Bloom
- 2 - Karen Coburn
- 3 - Joan Peariman



# آی. یو. دی

## چيست و چه مي کند؟



انواع آی. یو. دی

و دو ساله بر روی آی. یو. دی های مسی و غیرطبیعی، کاهش معنی دار «فریتین» را که نشانگر نقصان آهن و هموگلوبین است، نشان داده اند. عده ای دیگر تغییرات فریتین پیدا نکردند. در این میان آی. یو. دی های آزادکننده هورمون با کاهش دادن خونریزی قاعدگی ممکن است واقعاً از کم خونی پیشگیری کنند. در یک آزمایش انجام شده چند مرکزی در حدود ۲۱ درصد از زنان در شروع استفاده از آی. یو. دی دچار کم خونی بودند، درحالی که چهار سال پس از استفاده فقط شش درصد کم خون بوده اند.

### عوارض آی. یو. دی

آگاهی زنان از عوارض آی. یو. دی بسیار حائز اهمیت است. به همین دلیل برشمردن عوارض احتمالی استفاده از آی. یو. دی برای آنان ضروری است. عوارض احتمالی آی. یو. دی عبارتند از:

۱ - دفع خود به خود آی. یو. دی: در چند روز اول جاگذاری آی. یو. دی، احتمال دارد رحم به علت انقباضات طبیعی خود، دستگاه را به عنوان یک جسم خارجی پس بزند و آن را دفع کند. میزان دفع خود به خود آی. یو. دی در سال اول استفاده، در کمتر از یک درصد تا بیش از ۱۰

آزاد می کند.

**آی. یو. دی تا چه میزان مؤثر است؟**  
آزمایشها نشان داده اند که از هر ۱۰۰ زنی که در طول یک سال از آی. یو. دی استفاده کرده اند، تنها سه تا پنج زن باردار شده اند. یعنی در واقع درصد خطا یا شکست آی. یو. دی سالانه در حدود سه تا پنج درصد می باشد. به همین منظور پزشکان به زنانی که خواهان عدم باروری صددرصد هستند، توصیه می کنند که به همراه آی. یو. دی، بخصوص در زمان تخمک گذاری از زله های اسپرم کش نیز استفاده کنند

**آی. یو. دی برای چه زمانی مناسب است؟**  
بسیاری از زوجها آی. یو. دی را به علت اینکه مزاحمتی در امر ارتباط جنسی آنها ایجاد نمی کند، ترجیح می دهند. این دستگاه به محض جاگذاری در رحم قادر به پیشگیری از بارداری است. به همین دلیل مصرف آی. یو. دی برای کلیه زنانی که حداقل یک بار زایمان یا سقط داشته اند و زنان مسنی که پزشک، مصرف قرصهای ضدبارداری را برای آنان مجاز نمی داند، مناسب است.

زنانی که از آی. یو. دی استفاده می کنند، بیشتر مستعد عفونتهای رحمی یا لوله های رحمی (سالپنژیت) هستند. عفونتهای رحمی در زنان جوانی که بیش از یک شریک جنسی دارند و یا در زنانی که همسران آنان با زنان دیگری ارتباط جنسی دارند، بیشتر دیده می شود، به همین منظور پزشکان در کشورهایی که هرج و مرج جنسی وجود دارد، استفاده از آی. یو. دی را به زنان جوان توصیه نمی کنند.

استفاده از آی. یو. دی در بعضی زنان باعث افزایش حجم خونریزی و زمان دوران عادت ماهیانه، بخصوص در چند ماه اول پس از جاگذاری آی. یو. دی می شود. همچنین در بعضی زنان ممکن است در چند ماه اول لکه بینی هایی بین دو قاعدگی وجود داشته باشد که این حالت پس از چند ماه تخفیف پیدا می کند و رحم زن با آی. یو. دی می سازد. این عوارض باعث شده است زنانی که معمولاً دارای قاعدگیهای دردناک و شدید هستند، نتوانند از آی. یو. دی استفاده کنند. یکی از مشکلاتی که در این زنان پیش می آید، خطر کم خونی است. طبق یک تخمین در کشورهای در حال توسعه، حدود ۴۰ درصد زنان غیرحامله کم خون هستند. افزایش خونریزی در هر دو نوع آی. یو. دی طبی و غیرطبیعی می تواند موجب کم خونی شود. گرچه افزایش خطر کم خونی در آی. یو. دی ها نامعلوم است، ولی بعضی مطالعات یک

آی. یو. دی یا دستگاه داخل رحمی (Intra uterin device) وسیله ای است که به منظور، پیشگیری از بارداری در داخل رحم زن قرار می گیرد. تاریخچه مصرف آی. یو. دی به زمان اعراب بادیه نشین می رسد. اعراب بادیه نشین در مسافرت های طولانی در صحراها جهت جلوگیری از بارداری شترهای خود، دانه شن کوچکی را به وسیله نی باریک در رحم آنها قرار می دادند. سابقاً لفظ حلقه نیز برای آی. یو. دی استفاده می شد، ولی امروزه همه می دانند که این لفظ نادرست بوده و نباید مورد استفاده قرار گیرد.

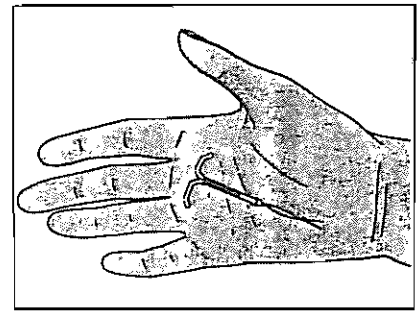
حدود سه دهه است که آی. یو. دی ها در سراسر جهان مورد استفاده قرار گرفته اند و در طول سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تحقیقات در زمینه دومین گروه آی. یو. دی های مسی که داری اثر بیشتر، دوام طولانیتر و عوارض کمتری هستند، گسترش یافت. اولین آی. یو. دی های مدرن مانند لیس لوب (Lippes Loop) در حوالی سال ۱۹۶۰ ساخته شدند که جنس آنها از پلاستیک پلی اتیلن بود. در اواخر سال ۱۹۶۰ تحقیقات نشان دادند که اضافه کردن ماده مس به آی. یو. دی های پلاستیکی موجب افزایش اثر آنها می گردد. اولین آی. یو. دی های مسی از کلیه انواع پلاستیکی آن کوچکتر و در نتیجه دارای عوارض کمتر، ولی به همان اندازه در پیشگیری از حاملگی مؤثرتر بودند که هر چند سال یک بار باید عوض می شدند. گروه دوم آی. یو. دی های مسی که پیشرفته تر بودند (مانند Cu220c/Tcu 380A و Novat) دارای دوام طولانیتر و از نظر پیشگیری از بارداری مؤثرتر هستند و آی. یو. دی های آزادکننده هورمون در سال ۱۹۷۰ تکمیل شدند.

آی. یو. دی ها معمولاً دارای یک یا دو نخ ظریف در انتهای خود هستند که زن با لمس این نخ می تواند از وجود آی. یو. دی در رحم خود مطمئن شود.

### انواع آی. یو. دی

آی. یو. دی ها شامل دو نوع غیرطبیعی (یا خنثی) و طبی می باشند. از هشت نوع آی. یو. دی که در حال حاضر مورد استفاده قرار می گیرند، دو نوع از آنها غیرطبیعی و شش نوع طبی هستند. آی. یو. دی های طبی شامل انواع مسی و آزادکننده هورمون می باشند. آی. یو. دی های آزادکننده هورمون به طور پیوسته مقدار کمی هورمون استروئیدی در داخل رحم آزاد می کنند. تنها آی. یو. دی آزادکننده هورمون که در بازار وجود دارد، از نوع پروژستاسرت (progestasert) است که دارای ۳۸ میلی گرم پروژسترون است و در طول یک سال روزانه به میزان ۶۵ میکروگرم پروژسترون





مقایسه اندازه‌ی آی، یو، ای نسبت به کف دست

درصد زنان متغیر است و به طور کلی دفع خود به خود آی، یو، دی‌های غیر طبی بیشتر از آی، یو، دی‌های مسی می‌باشد. این دفع در سال اول و بخصوص سه ماهه اول بعد از گذاشتن آی، یو، دی بیشتر اتفاق می‌افتد و در زنان جوانتر و زنانی که هرگز سابقه حاملگی نداشته‌اند، تمایل به دفع خود به خود بیشتر است. به همین دلیل به خانمها توصیه می‌شود که همیشه با معاینه‌ای به صورت لمس کردن نخ آی، یو، دی، از وجود آن در رحم مطمئن گردند.

۲ - عفونتهای لگنی: همان گونه که قبلاً گفته شد، یکی دیگر از عوارض نادر مصرف آی، یو، دی، عفونتهای لگنی از جمله عفونت رحم یا لوله‌های رحمی است. زنان باید مخصوصاً در چند ماه اول پس از گذاشتن آی، یو، دی گوش به زنگ بعضی از نشانه‌های عفونت باشند و به محض ظهور آنها تحت مراقبت پزشکی قرار گیرند. از علائم اولیه عفونتهای لگنی که خانمها باید به عنوان یک زنگ خطر به آنها توجه داشته باشند، می‌توان به درد بعد از آمیزش جنسی، درد قسمت تحتانی شکم، ترشحات غیرطبیعی رحم و بخصوص تب اشاره کرد. این نوع عفونتها در مراحل اولیه به راحتی قابل درمان هستند، اما در صورت سهل‌انگاری و بی‌توجهی و عدم مراجعه به پزشک، این عفونتها به صورت مزمن و جدی درمی‌آیند. درمان آنها نیز به همان نسبت سخت‌تر می‌گردد. حتی در موارد خیلی پیشرفته، این عفونتهای مزمن می‌توانند منجر به نازایی گردند. عفونتهای قبل از جاگذاری آی، یو، دی نیز باید درمان شوند، بنابراین اگر احتمال می‌دهید که دچار عفونت واژینال (مهبل) یا دستگاه تناسلی داخلی باشید، قبل از جاگذاری آی، یو، دی پزشک یا مامای خود را آگاه سازید.

۳ - حاملگی خارج از رحم: از دیگر عوارض نادر و احتمالی آی، یو، دی می‌توان به حاملگی خارج از رحم اشاره کرد. این نوع حاملگی زمانی اتفاق می‌افتد که تخمک لقاح یافته به دلیل وجود آی، یو، دی در رحم، در محیط دیگری خارج از رحم (معمولاً در لوله‌های رحمی) جایگزین شود و شروع به رشد کند. این عارضه یک عارضه نادر، ولی بسیار جدی و خطرناک است، بنابراین به محض احساس علائمی از جمله عقب‌افتادن قاعدگی یا کاهش خونریزی قاعدگی و درد زیرشکم به پزشک خود مراجعه کنید. در صورت بروز حاملگی در زنانی که آی، یو، دی دارند، برای کاهش احتمال سقط جنین، دستگاه باید بلافاصله خارج شود، هرچند که پس از

خارج ساختن دستگاه نیز هنوز احتمال سقط جنین وجود دارد.

۴ - سوراخ شدن رحم: در موارد بسیار نادری احتمال دارد که قسمتی از دیواره یا دهانه رحم که در تماس با نوک تیز آی، یو، دی است، سوراخ شود و دستگاه از آنجا وارد محوطه شکم گردد. در این صورت ممکن است درد وجود داشته باشد، ولی اغلب اوقات این مسئله بدون هیچ علامتی عارض می‌شود. در صورت بروز این عارضه آی، یو، دی باید توسط جراح خارج گردد. بخصوص اگر آی، یو، دی از نوع مسی یا هورمونی باشد، باید هرچه زودتر خارج گردد، چون ممکن است باعث واکنشهای التهابی یا چسبندگی در حفره لگن شود.

### زمان و نحوه جاگذاری آی، یو، دی

آی، یو، دی در اندازه‌ها و اشکال متفاوت موجود است، که نوع آن را بسته به شرایط رحم زن انتخاب می‌کنند. دستگاه به راحتی قابل انعطاف است و با جمع کردن، پزشک به راحتی می‌تواند آی، یو، دی را توسط وسیله جای‌گذاری، در رحم قرار دهد. دستگاه آی، یو، دی باید توسط پزشک متخصص و یا مامای مجرب جاگذاری و خارج گردد. پزشکان معمولاً آی، یو، دی را در روزهای آخر قاعدگی یا بلافاصله پس از آن جا می‌گذارند و علت این امر هم این است که در این زمان هم جاگذاری دستگاه به علت نرمی گردن رحم راحت‌تر است و هم پزشکان در این دوره مطمئن خواهند بود که زن باردار نیست. در زنانی که اولین فرزند خود را به دنیا آورده‌اند، بهترین زمان برای جاگذاری آی، یو، دی شش هفته پس از زایمان می‌باشد، ولی برای سپری شدن این شش هفته بهتر است زن از روش دیگر ضدبارداری استفاده کند.

جاگذاری آی، یو، دی ممکن است با ناراحتی مختصری همراه باشد، ولی این درد که مشابه درد قاعدگی است تا چند ساعت بعد از بین می‌رود. همچنین بعد از جاگذاری آی، یو، دی احتمال خونریزی وجود دارد.

### وظایف زنان دارای آی، یو، دی

زنانی که دارای آی، یو، دی هستند، باید در یک ماه اول پس از جاگذاری به طور مرتب نخ آی، یو، دی را با انگشت لمس کنند و از وجود آن در رحم مطمئن شوند. پس از یک ماه، بهترین زمان برای معاینه شخصی دستگاه، روز اول پس از قاعدگی می‌باشد. اگر در این معاینات نتوانستید نخ آی، یو، دی را حس کنید، یا به جای آن انگشت شما با یک شیء شبیه چوب کبریت تماس پیدا کرد،

بلافاصله باید به پزشک مراجعه کنید و تا قبل از تماس با پزشک لازم است از یک روش دیگر ضدبارداری مثل استفاده از کاندوم بهره جویید. اگر همسر شما اظهار می‌دارد که هنگام آمیزش، انتهای آی، یو، دی یا نخ آن را احساس می‌کند، لازم است توسط پزشک معاینه شوید. شاید لازم باشد که نخهای دستگاه توسط پزشک کوتاهتر گردد و یا امکان دارد که آی، یو، دی در حال خارج شدن از رحم باشد.

زنانی که در طول دوران قاعدگی خود از تامپون استفاده می‌کنند، جاگذاری آی، یو، دی هیچ مانعی برای این کار به حساب نمی‌آید.

معاینه پزشکی پس از جاگذاری آی، یو، دی، در شش تا ۱۲ هفته اول باید به طور منظم تکرار شود، اما بعد از این مدت فاصله معاینات پزشکی باید حداقل شش ماه باشد.

زمان تعویض آی، یو، دی در انواع مختلف فرق می‌کند. این زمان از یک سال تا پنج سال متغیر است. از این رو، هنگام جاگذاری آی، یو، دی در مورد نوع آن از پزشک خود سؤال کنید تا از زمان تعویض آن اطلاع داشته باشید.

### خارج ساختن دستگاه

اگر تصمیم گرفتید که صاحب فرزند شوید، از پزشک خود بخواهید که دستگاه آی، یو، دی را از رحم شما خارج سازد. (دقت کنید که هیچوقت خودتان اقدام به چنین عملی نکنید.) زمان خارج ساختن دستگاه، در دوران عادت ماهیانه است تا هیچ احتمالی از نظر بارداری وجود نداشته باشد. توجه کنید که حداقل هفت روز قبل از خارج ساختن آی، یو، دی باید از وسیله دیگری مثل کاندوم برای جلوگیری از بارداری استفاده کنید چون اگر تمایل به بارداری نداشته باشید، پس از خارج ساختن آی، یو، دی احتمال بارداری وجود دارد.

### نحوه اثر آی، یو، دی در پیشگیری از حاملگی

برای مدت‌های عددهای معتقد بودند که آی، یو، دی‌ها به علت ایجاد تغییرات بیوشیمی در مخاط رحم باعث از بین رفتن تخم بارور شده یا مانع جایگزینی آن در مخاط رحم می‌شوند، ولی بر اساس مطالعات جدید دانشمندان معتقدند که آی، یو، دی‌ها بر روی مرحله لقاح اثر کرده و مانع بارور شدن تخمک ماده به وسیله اسپرم می‌گردند.

در اولین مطالعه، محققین کار خود را در چین بر روی تخمک به دست آورده از ۱۴ زن استفاده کننده از آی، یو، دی و ۲۰ زنی که جلوگیری نمی‌کردند و همه آنها در حوالی زمان



بوده است. تعدادی از اسپرماتوزوئیدها ممکن است به وسیله انواع مختلف گلبولهای سفید در داخل رحم از بین رفته و بقیه در حدی که قادر به حرکت در لوله‌های رحمی نباشند، آسیب ببینند. سازمان جهانی بهداشت معتقد است که نظریه اخیر در مورد نحوه اثر آی.یو.دی در جلوگیری از بارداری می‌تواند پاسخگوی موانع مذهبی در این مورد باشد.

منابع:

- 1 - Population Reports, series B N.5 March 1988
- 2 - Family Planning Association 1990, Wales and the Northern Island Health promotion unit

آی.یو.دی‌ها از طرق مختلف بر روی سلول جنسی نر و ماده اثر می‌گذارند. آنها در رحم باعث تحریک عکس‌العمل‌های التهابی و بیگانه‌خواری (دفاعی) بدن می‌گردند. غلظت انواع مختلف گلبولهای سفید، «پروستاگلاندین»ها و آنزیمها در رحم و مایع داخل لوله‌ها، بخصوص با آی.یو.دی‌های مسی به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد. این تغییرات ممکن است مانع حرکت سلول جنسی نر در دستگاه تناسلی و آسیب سلول جنسی نر و ماده در حدی که قادر به باروری نباشند، گردند. در بیشتر مطالعات تعداد اسپرماتوزوئید یافت شده در لوله‌های رحمی، یعنی محل انجام لقاح، در استفاده‌کنندگان آی.یو.دی کمتر از آنهایی که از دستگاه استفاده نمی‌کنند،

تخمک‌گذاری آخرین مقاربت خود را داشته‌اند، انجام دادند. هیچیک از تخمکهای به دست آمده از مصرف‌کنندگان آی.یو.دی، علایم واضح لقاح و تشکیل جنین را نداشتند و برعکس نصف تخمکهای به دست آمده از کسانی که از بارداری جلوگیری نمی‌کردند، دارای شواهد فوق بودند. این نتیجه روشنگر آن است که آی.یو.دی‌ها اصولاً مانع بارور کردن تخمک توسط اسپرماتوزوئید می‌شوند. همچنین بر اثر مطالعات اندازه‌گیری عیار هورمون جفت (HCG) عده‌ای عقیده دارند که به طور کلی آی.یو.دی‌ها مانع لقاح می‌گردند. اندازه‌گیری هورمون فوق می‌تواند وقوع لقاح را در روزهای هفت تا ۱۰، یعنی قبل از کامل شدن لانه‌گزینی نشان دهد.

ماین طرفشویی

توت قرنلی و پیرتقال باعطر

باماده نرم‌کننده و محافظ دست

تلفن مرکز پخش: ۶۲۳۳۷۵۴-۶۲۳۳۶۳۴



# تناسب اندام

## نگاه بهتر، احساس بهتر

### تناسب اندام یعنی چه؟

تا به حال از خود پرسیده‌اید: «تناسب اندام چه معنایی دارد؟» شاید کمتر کسی از مردم ما به این موضوع اندیشیده باشد که از نظر علمی، تناسب اندام به اندازه و ابعاد، میزان و تحمل ماهیچه‌های بدن، عملکرد قلب، واکنش آن نسبت به میزان فعالیت بدن، چابکی، تعادل، هماهنگی و نظایر آن مربوط می‌شود اما این تعریف از تناسب فیزیکی بدن معنای وسیعتری را نیز شامل می‌شود. چطور؟

برای درک بهتر این مطلب، لازم است این نکته را یادآوری کنیم که تناسب اندام یک مسئله فردی است. بدین معنا که مفهوم آن تنها به ظاهر فیزیکی شما مربوط نمی‌شود، بلکه نوع احساس شما را هم در بر می‌گیرد. اینکه شما با چه احساسی از خواب بیدار می‌شوید، بعد از یک کار سخت روزانه تا چه میزان احساس خستگی می‌کنید، چقدر مشتاق فعالیت هستید و اینکه نسبت به فردای روزی که می‌گذرانید، چگونه احساسی دارید؟ (مثلاً چقدر مایلید به پیک نیک بروید یا حتی یک کار جسمی سخت داشته باشید...)

بهترین قاضی برای تشخیص اینکه شما در چه شرایطی از تناسب اندام قرار دارید، خود شما هستید.

### تناسب اندام چه لزومی دارد؟

تحقیقات نشان داده است، کسانی که نسبت به افراد معمولی دارای اندام و شرایط فیزیکی (جسمی) متعادل و متناسبی هستند، در مقابل خستگی، ایستادگی و مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند و فشارهای جسمی ناشی از کار را بهتر تحمل می‌کنند. این افراد دارای قلبی سالمتر با بازدهی بیشتر و در نتیجه قویتر هستند. مهمتر از همه اینکه، رابطه نزدیکی بین تمرکز فکر و فقدان هیجانات عصبی با تناسب اندام وجود دارد. به هر حال، دلایل بیشماری برای لزوم تعادل و تناسب جسم وجود دارد. چنانکه یکی دیگر از مهمترین دلایل آن این است که تمرینات منظم می‌تواند حواس پنجگانه شما را قویتر کند. پس برای اینکه از زندگی لذت

برخلاف نظریه رایج برای دستیابی به یک اندام مناسب، رژیم بهترین روش نیست.

ببرید، احتیاج به اندامی متعادل و متناسب دارید.

### ظاهر شما

ظاهر شما، بستگی به نوع استخوان‌بندی بدن و میزان چربی که در ماهیچه‌هایتان ذخیره کرده‌اید، دارد. بنا بر این، شما نمی‌توانید در نوع استخوان‌بندی و قالب بدن خود تغییری ایجاد کنید، اما می‌توانید در میزان چربی ماهیچه‌ها و عضلات، تغییراتی به وجود آورید.

همه ما برای فعالیت منظم و صحیح اعضای بدن خود نیازمند مقدار معینی چربی هستیم. برای مثال، چربی، برجستگی و تیزی استخوانهای بدن را می‌پوشاند و به حفظ ثبوت درجه حرارت بدن کمک می‌رساند. ضمن اینکه مانند یک خزانه انرژی عمل می‌کند و در لایه‌های خارجی بدن ظاهر شده و اعضای داخلی (قلب و رگها و...) را می‌پوشاند. به استثنای افرادی که دچار بیماریهای خاص هستند، غالب مردم زیاده از حد چاقند، چرا که زیاد می‌خورند و کم ورزش می‌کنند.

«عضله» یکی از عناصر قابل کنترل است. هنگامی که ما جوان هستیم، فعالیت زیادی داریم و در نتیجه ماهیچه‌ها نیز که فعالیت زیاد و تقریباً کاملی دارند، دارای استحکامی مناسب و خوب هستند. با کاهش میزان ورزش، عضلات شروع به شل شدن می‌کنند و در نتیجه عدم استفاده از آنها، از نظر ابعاد و اندازه کوچک شده و حالت ارتجاعی آنها کم و بتدریج ضعیف و غیرقابل استفاده می‌شوند. به عنوان مثال، هیچ چیز بیشتر از ضعف ماهیچه‌های شکم، باعث فروافتادگی و در نتیجه برجستگی و بیرون افتادن اعضای داخلی آن نمی‌شود، چون ماهیچه‌های شما همانند یک کمربند حفاظتی که البته دارای خاصیت ارتجاعی هم هستند، عمل می‌کنند. بنابراین، واضح است که

ارتشهایی که طی جنگ جهانی دوم، در مقابل دشمنانشان مقاومت زیادی از خود نشان دادند، موقعیت خود را صدیون قدرت جسمی خوب سربازان و خلبانان خود می‌دانند. آنها از متخصصین و محققین بسیاری دعوت کرده بودند تا طرحی را برای دستیابی به آمادگی جسمی نیروهای خود آماده کنند. چندی بعد طرحی پیشنهاد شد که بعدها به طرح «ایکس بی ایکس» شهرت یافت و طی ۵۰ سال مورد بازنگریهای پیاپی قرار گرفت و کامل شد. ویژگی این طرح، این است که در مدت کوتاهی بیشترین بازدهی را دارد و به همین دلیل پس از انتشار در سطح عموم مورد استقبال فراوان در کشورهای مختلف قرار گرفت، این طرح در دو قسمت جداگانه، ۱۲ دقیقه برای خانمها و ۱۱ دقیقه برای آقایان تدوین شده است.



تناسب اندام شما رابطه نزدیکی با وضعیت عضلات و ماهیچه‌هایتان دارد. برخلاف نظریه رایج برای دست یابی به یک اندام مناسب، «رژیم» بهترین روش نیست، بلکه مجموعه‌ای است از رژیم‌گرفتن و ورزش.

تا اینجا ما مکرر از عضلات محکم و ماهیچه‌های سفت صحبت کردیم و این مسئله ممکن است شما را دچار اشتباه کند. توجه داشته باشید که یک عضله مناسب در یک اندام مناسب به معنای بزرگ و بدمنظر بودن آن نیست. روش ایکس-بی. ایکس برای محکم ساختن ماهیچه‌های شما طراحی شده است و نه برای تغییر شکل دادن ماهیچه‌ها و عضلات زنان که قاعدتاً اندامی ظریفتر از مردان دارند. این طرح جایی برای نگرانی شما در مورد اینکه ممکن است اندامی مردانه و یا عضلاتی بزرگ و بد منظر پیدا کنید، ندارد.

### کنترل وزن

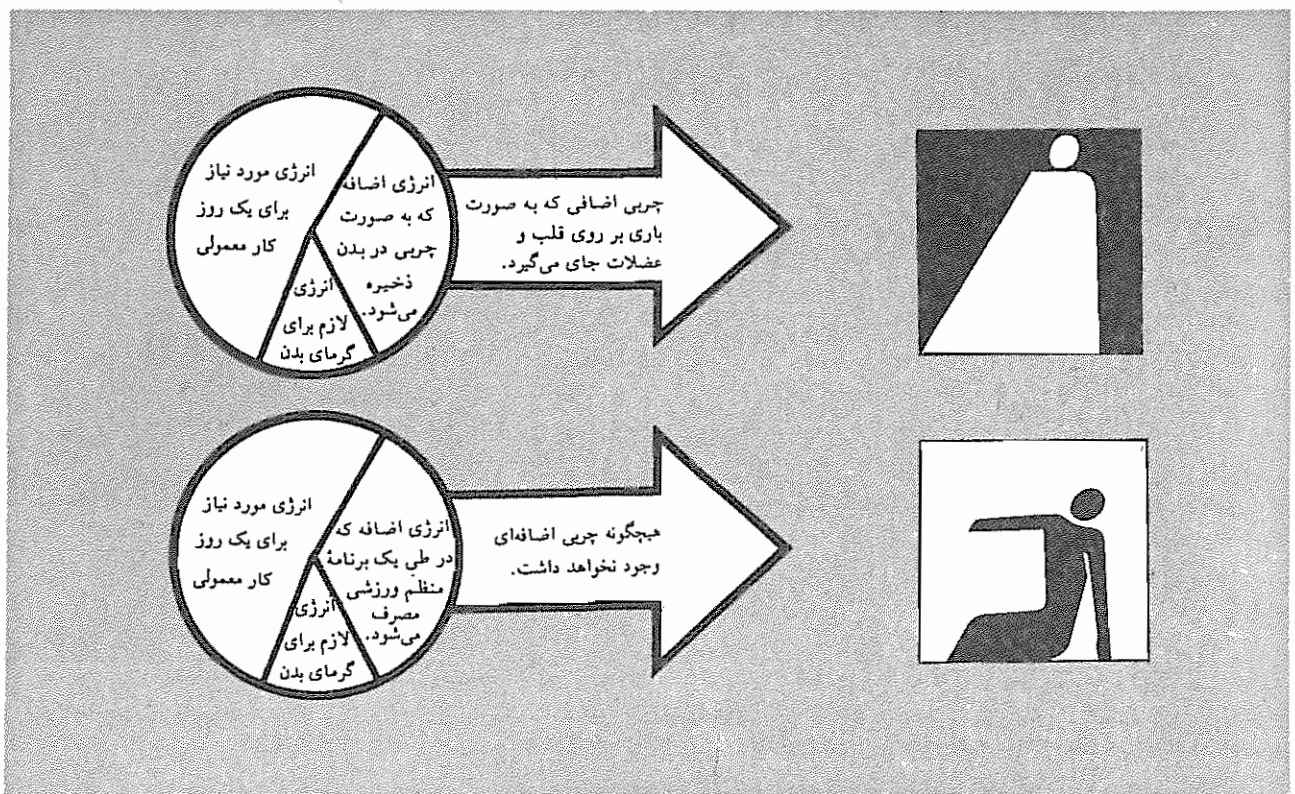
اصلیترین و مهمترین هدف از کنترل وزن،

بدن ما مخزن بنزین اتومبیل نیست که هنگام پر شدن، لبریز شود، بلکه همه کالریهایی را که درون آن می‌ریزیم، می‌پذیرد و آنچه را که استفاده نمی‌شود، ذخیره می‌کند.

محدود کردن مقدار چربی بدن و به جای آن افزایش میزان ماهیچه و عضله در بدن است. بنابراین واضح است که کنترل چربی صحیحتر و مناسبتر از کنترل وزن است. یادآوری می‌شود که این کنترل به وسیله رژیم غذایی مناسب و یک برنامه منظم با تمرینات متعادل انجام می‌گیرد.

برای غذایی که ما می‌خوریم، سه حالت مصرف، ذخیره و دفع وجود خواهد داشت. بدن از چربی یا کالریها به عنوان سوخت (انرژی ذخیره) استفاده می‌کند. مقدار زیاد کالری، ما را از پا در می‌آورد، چنانکه کمبود آن نیز. به همان میزان که بدن برای

فعالیت به کالری احتیاج دارد، افزایش آن نیز باعث چاقی و عوارض ناشی از آن خواهد شد. بدن ما مخزن بنزین اتومبیل نیست که وقتی پر شد، لبریز شود، بلکه همه کالریهایی را که ما درون آن می‌ریزیم، می‌پذیرد و آنچه را که استفاده نمی‌شود، ذخیره می‌کند. برای مثال اگر شما غذایی را که حاوی ۳ هزار کالری است، بخورید و فعالیت شما فقط ۲۶۰۰ کالری آن را مصرف کند، ۴۰۰ کالری باقی مانده در بدن ذخیره می‌شود. به ازای حدود چهار هزار کالری که در بدن ذخیره می‌شود، شما یک پوند اضافه وزن را بر روی ترازوی خود مشاهده خواهید کرد، اما وقتی شما ورزش می‌کنید، کالری می‌سوزانید و انرژی که در این راه به کار برده می‌شود، صرف تقویت ماهیچه‌ها و عضلات می‌شود. به هرحال باید بر این نکته تاکید شود که وزن ماهیچه، وزن مفیدی است. تحقیقات هم به روشنی نشان داده است که مؤثرترین راه برای کنترل وزن و ثابت نگه داشتن آن، ورزش و رژیم به طور همزمان است. ادامه دارد





# بیماری ادراری

سیمین رونقی

بی اختیاری در کنترل ادرار (Enuresis) که معمولاً با نام شب ادراری (Bed Wetting) شناخته می شود، غالباً به عنوان یکی از مشکلات اصلی دوران کودکی در اکثر جوامع در نظر گرفته می شود. طبقه بندی کلی اختلال در کنترل ادرار شامل موارد زیر است: ۱ - اختلال در کنترل ادرار روزانه یا Diurnal ۲ - اختلال در کنترل شبانه یا Nocturnal. بحث ما بیشتر در مورد اختلال در کنترل شبانه است، زیرا این طبقه از اختلال است که بیشترین تحقیقات مربوط به بی اختیاری ادرار را به خود اختصاص داده است.

معمولاً کودکی شب ادرار تلقی می شود که بعد از سن سه سالگی، به هنگام خواب، به طور غیرارادی ادرار خود را تخلیه کند و میزان وقوع این اتفاق بیش از دو بار در هفته باشد. شب ادراری از نظر وقوع به دو نوع تقسیم می شود:

۱ - کودک، عادت خجس کردن خود را در دوران نوزادی بدون وقفه ادامه می دهد که به آن شب ادراری اولیه گفته می شود:

۲ - پس از ترک کامل و غلبه بر خجس کردن دوران نوزادی، پس از مدتی به آن بازگشت می کند که به آن شب ادراری ثانویه گفته می شود.

شاول و لوکاس<sup>۱</sup> در ۱۹۷۵ در تحقیقی دریافتند که میزان شیوع شب ادراری در کودکان ۲ ساله حدود ۷۴٪، در سه سالگی ۲۴٪، در پنج سالگی ۱۰٪ و در چهارده سالگی حدود ۶٪ است. همچنین ایسن<sup>۲</sup> و پجهام<sup>۳</sup> در ۱۹۷۷ با مطالعه روی ۱۲ هزار کودک امریکایی عنوان کردند که ۱۰/۷ درصد کودکان در سنین بین ۵ تا ۷ سالگی و ۴/۸ درصد در سن ۱۱ سالگی، شب ادرار بوده اند. تعداد پسرها در ۱۱ سالگی از دخترها بیشتر بوده ولی تا سن هفت سالگی تفاوت معنی داری بین تعداد آنها مشاهده نمی شود.

ویر<sup>۴</sup> در سال ۱۹۸۳ با تحقیقی بر روی ۷۰۶ کودک سه ساله اعلام کرد: ۵۶٪ از پسران و ۴۰٪ از دختران در شب و ۲۲٪ پسران و ۱۲٪ دختران هم در شب و هم در روز خود را خجس می کرده اند.

علت شناسی

در قرن نوزدهم که هنوز دیدگاه پزشکی

بر اختلالات رفتاری و مشکلات روانی حاکم بود، علل شب ادراری در سال ۱۹۷۷ توسط مک دونالد<sup>۵</sup> و ترپر<sup>۶</sup> به صورت زیر خلاصه و بیان شد:

- ۱ - علل ژنتیکی و وراثتی
- ۲ - عدم وجود تعادل و عملکرد صحیح ماهیچه های مثانه
- ۳ - عفونت مجاری ادرار
- ۴ - وجود رؤیاهای و خواب عمیق
- ۵ - علل و بیماریهایی مثل عقب ماندگی ذهنی، دیابت، بیماریهای مقاربتی و صرع

امروزه دو نوع طبقه بندی اصلی برای علت شناسی شب ادراری ذکر می شود: ۱ - علل جسمانی و فیزیولوژیک ۲ - علل روانشناختی

- ۱ - علل جسمانی (organic) ۲ - خواب عمیق
- ۳ - رشد و تحول کند و دیررس (Slow maturation) ۴ - اختلالات هیجانی
- (emotional) ۵ - وراثت (inheritance) ۶ - لذت جنسی یا استمناء (Sexual gratification)

علل جسمانی و بیماریها

ژپرت<sup>۷</sup> در ۱۹۷۳ عنوان کرد، تعداد کودکان شب ادراری که نیازمند درمان بوده اند، حدود سه تا ده درصد کل کودکان شب ادرار می باشد.

اختلالات هیجانی

محققان بسیاری از این طرز تفکر پشتیبانی می کنند. از جمله این تحقیقات می توان از تحقیقات بنجامین<sup>۸</sup> در ۱۹۷۱، هادوکس و واکس<sup>۹</sup> در ۱۹۷۴ نام برد که وجود یک ارتباط قطعی بین شب ادراری در کودکان و اختلالات هیجانی را نشان می دهد. به علاوه در کودکان شب ادرار رقابت با همسالان، ناسازگاری با والدین، پرخاشگری، عدم موفقیت تحصیلی، آتش افروزی، بی رحمی نسبت به حیوانات و سایر مشکلات رفتاری



دیده می‌شود.

در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ این نتایج تأیید گردیدند ولی وری<sup>۱۱</sup> در ۱۹۷۶، بالسر<sup>۱۲</sup> در ۱۹۷۵ و مک دونالد<sup>۱۳</sup> در ۱۹۷۷ با تردید در مورد این نتایج عنوان کردند که این مشکلات رفتاری می‌تواند، نه علت مشکل، بلکه ناشی از شب ادراری کودک باشند. کودکی که دائماً باید با احساس گناه و شرم و تحقیر ناشی از شب ادراری اش زندگی کند، می‌تواند در معرض چنین رفتارهایی قرار گیرد.

ول کانید<sup>۱۴</sup> در ۱۹۷۷ عنوان کرد که از میان ۹۴ کودک چهار ساله در یک مهدکودک، ۲۲ نفر آنها شب ادرار بوده و حداقل دوبار در هفته رختخوابشان را خیس می‌کرده‌اند. شب ادراری در آنها به طور معنی‌داری با عوامل رفتاری دیگری که می‌توان آنها را به عنوان نشانه عدم بلوغ هیجانی تلقی کرد، ارتباط دارند. مطالعه او نشان داد بقراری اضطراب و بی‌ثباتی در مادران این کودکان بالاتر از بقیه مادران بوده. به نظر می‌رسد این نتیجه بر آغاز یک ارتباط مستعدکننده که می‌تواند به اختلالات هیجانی در کودک منجر شود، دلالت می‌کند.

دیمیئو<sup>۱۵</sup> در سال ۱۹۷۹ راجع به تأثیر باز خوردهای والدین و تمرین توالیت بردن کودکان بر روی وقوع شب ادراری در ۲۱۲ پسر و ۹۹ دختر ۵-۱۶ ساله تحقیق کرد. یافته‌های او وجود رابطه‌ای بین محیط خانوادگی مغشوش و آزاردهنده و وقوع شب ادراری را تأیید می‌کنند.

نیگهام<sup>۱۶</sup> و سیننگ<sup>۱۷</sup> در ۱۹۸۳ در هندوستان، الگوی شخصیتی و خانوادگی ۲۰ کودک ۸-۱۲ ساله شب ادرار را با ۲۰ کودک عادی مقایسه کردند. یافته‌های آنها بر اینکه شب ادراری الزاماً نتیجه اختلالات هیجانی نیستند، بلکه بیشتر این اختلالات نتیجه شب ادراری هستند دلالت می‌کند. بوندرمن<sup>۱۸</sup> در ۱۹۷۳ در هلند، سلینگ<sup>۱۹</sup> در ۱۹۸۳ در آمریکا، دیش<sup>۲۰</sup> و یوول<sup>۲۱</sup> در ۱۹۸۳

وارگا<sup>۲۲</sup> در ۱۹۸۶ در شوروی و پرنسکی<sup>۲۳</sup> در ۱۹۷۸ در آمریکا روی تأثیرات و نقش بسیار مهم روابط والدین - کودک در شب ادراری تأکید کرده‌اند. در این مطالعات در کنار درمان کودک به خانواده درمانی و شریک کردن خانواده در مشکلات کودک توجه شده و لزوم آن تأکید گردیده است.

این محققان به بازخوردهای بیمارگونه والدین، اختلافات زناشویی، طلاق والدین، و موقعیت نامطلوب اجتماعی - اقتصادی، خانواده بزرگ، رفتار مادرانه سرد و ناپایدار، فقدان و یا غیبت مکرر پدر اشاره کرده‌اند.

نیتکا<sup>۲۴</sup> در سال ۱۹۸۴ در اسپانیا در مطالعه بر روی ۱۰۰ کودک شب ادرار و ۲۲۸ نفر گروه کنترل عنوان کرد که بیشتر والدین این کودکان تحصیلات ابتدایی داشته یا فقط به مدارس حرفه‌ای رفته‌اند. وجود تضادهای بیش از اندازه خانوادگی، اعتماد به الکل یا مواد مخدر، ازدواج‌های از هم پاشیده و طلاق، فقر، تنبیه و طرد بوسیله والدین و بیماریهای جسمی از مشخصات خانواده این کودکان است.

### ۳ - رشد و تحول کند و دیررس (Slow maturation)

بالر در ۱۹۷۵ اعلام کرد که درصد بالایی از کودکان شب ادرار بسویژه کودکانی که دچار شب ادراری اولیه هستند، از نظر فرآیند رشد و تحول در عملکردهای مربوط به کنترل مثانه و ماهیچه‌های حلقوی و سایر اندامهای مربوطه دچار کشندی و دیررسی می‌باشند. مسئله مهم اینجاست که وقتی کودک به خاطر تأخیر در رشد، در سنی که بقیه کودکان به خشکی می‌رسند، قادر به این کار نمی‌شود، والدین او احساس نگرانی می‌کنند و احتمالاً دست به تمهیدات و معالجات مختلفی می‌زنند. کودک بروز این عوامل مخرب را در خانه و در روابط خود با والدین و اطرافیانش حس کرده و دچار اضطراب می‌شود. همین اضطراب باعث طولانیتر شدن شب ادراری خواهد شد. به نظر می‌رسد برای خشک بودن، یک دوره حساس بین دو تا سه سالگی وجود دارد. فشار بیش از حد در این دوره می‌تواند به شکست در کسب خشکی منجر شده و خجسی

جدیدترین روش درمان، یعنی آموزش رختخواب خشک، ترکیبی است از به کار بردن یک علامت هشداردهنده و آموزش خودداری از ادرار کردن، همراه با تقویت‌های شب به صورت تشویق یا جایزه برای فرد.

هدف درمان، نباید علاج سریع مشکل یا اختلال باشد، بلکه مسئله باید به عنوان نشانه اختلالات کم و بیش جدیتر در فرآیند رشد و تحول روانی کودک در نظر گرفته شود.

را به صورت عادی تثبیت شده درآورد. محققینی مثل ایسن و بچام در ۱۹۷۷ و ویر در ۱۹۸۳ با تحقیق روی ۷۰۶ کودک سه ساله نشان دادند که بی‌اختیاری ادرار در این سنین و تا ۵ سالگی تحت کنترل عوامل رشد و تحول قرار داشته و مدارک بسیار کمی درباره وجود ارتباط بین مشکل و فشارهای اجتماعی و هیجانی و جسمانی به دست آمده است.

### ۴ - خواب عمیق

وجود این فرضیه که خواب عمیق باعث شب ادراری می‌شود، یکی از دلایل مهم استفاده از داروها برای کم کردن عمق خواب است. ولی دیتمان<sup>۲۵</sup> و بین<sup>۲۶</sup> در ۱۹۷۵، بروفتون<sup>۲۷</sup> در ۱۹۷۹، ریتو<sup>۲۸</sup> و همکارانش در ۱۹۷۹ در اثر تحقیقاتشان به این نتیجه رسیدند که خواب عمیق، تأثیری بر شب ادراری ندارد. گیلین<sup>۲۹</sup> و همکارانش در ۱۹۸۳ تحقیق کاملی روی الگوهای خواب ۴۰ نفر شب ادرار و ۱۷ نفر گروه کنترل با میانگین سنی ۱۰ سال انجام دادند. او به وسیله یک چک لیست، مشکلات رفتاری و مقیاس طبقه‌بندی



۱- دارودرمانی: بالر در ۱۹۷۵ میزان موفقیت دارودرمانی را در حدود ۴۰٪ تخمین زده است. مدارک باارزشی در مورد اثرات پایدار دارودرمانی وجود ندارد؛ بنابراین می‌توان گفت که دارودرمانی از ارزش محدودی در درمان شب ادراری برخوردار است.

۲- روان‌درمانی: هدف روان‌درمانی، مشخص کردن اختلالات روانی است که خود را به صورت شب ادراری نشان می‌دهند. نلسون<sup>۳۳</sup>، وگان<sup>۳۴</sup> و مک‌کی<sup>۳۵</sup> در ۱۹۷۶ این روش را پرمصرفترین روش برای درمان کودکان آمریکایی برآورد کرده‌اند. در سال ۱۹۸۲، بوندرومن در هلند از الگوی روان‌درمانی برای معالجه دو مورد شب ادراری استفاده کرد؛ و به این نتیجه رسید که بیمار از اختلالات و مشکلات خانوادگی‌اش رنج می‌برد. بنابراین وی خانواده کودک را وارد برنامه روان‌درمانی نمود و به زودی مشکل کودک رفع شد.

همچنین سلیگ در همان سال و وارگا در سال ۱۹۸۷ در شوروی مفید بودن این روش را در معالجه شب ادراری گزارش کرده‌اند. در سال ۱۹۸۷ آکاجی<sup>۳۶</sup> در ژاپن از روش بازخورد زیستی (تقویت بدنی رفتار) در ترکیب با روش خانواده‌درمانی برای معالجه شب ادراری، بی‌اختیاری مدفوع و بی‌اشتهایی روانی استفاده کرده و آن را مفید گزارش کرد.

۳- شرطی سازی رفتار: این نوع درمان از ایجادکردن ارتباط و تداعی بین پر شدن مثانه و به کارافتادن یک محرک مانند یک زنگ الکتریکی یا چراغ به محظ شروع ادرار تشکیل شده است. در ابتدا ادرار کردن با شروع علامت هشداردهنده و بیدار شدن فرد متوقف می‌شود، اما بعداً قبل از آنکه علامت هشداردهنده به کار بیفتد، فرد بیدار خواهد شد. این روش ابتدا به وسیله مارو و مارو<sup>۳۷</sup> در سال ۱۹۳۸ ابداع شد و بعدها افراد دیگری برای کامل کردن آن تلاش کردند. حالت دیگر، «شرطی سازی بدون وسیله» است. در این روش تمریناتی برای افزایش ظرفیت عملکرد مثانه در طی روز انجام



کودکان مختلف، معانی متفاوتی داشته باشد و به دیدگاهها و فعالیتهای درمانی مختلفی محتاج باشد. هدف درمان نباید علاج سریع مشکل یا اختلال باشد بلکه مشکل باید به عنوان نشانه اختلالات کم و بیش جدیتری در فرایند رشد و تحول روانی کودک در نظر گرفته شود.

ولی بالر در ۱۹۷۵ با ذکر شواهدی عنوان می‌کند که تعداد زیادی از افرادی که قبلاً یا فعلاً شب ادراری داشته و یا دارند، استمناء هم می‌کنند و یا می‌کرده‌اند. بنابراین نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد که شب ادراری جانشین استمناء است.

#### درمان

درمان شب ادراری، طیفی از روشهای بی‌ارزش و یا کاملاً مضر، مثل خوابیدن روی سطح سفت، بستن طناب دورکمر برای ناراحت خوابیدن و محدودیت در مصرف مایعات تا روشهای کاملاً مفید را در برمی‌گیرد. انواع مفیدتر درمان عبارتند از:

- ۱- دارو درمانی
- ۲- روان درمانی
- ۳- شرطی سازی رفتار
- ۴- روشهای روانی - فیزیولوژیک یا آموزش خشکی رختخواب (Dry Bed Training)
- ۵- رژیمهای غذایی محدودکننده.

روانپزشکی کودکان، مشخصات روانی و شخصیتی آنها را به دست آورد؛ به علاوه آزمایشهای عصب‌شناسی بر روی همه این کودکان در همه شبهای تحقیق انجام شد. نتایج نشان دادند که بین آزمودنیهای شب ادرار هیچ تفاوت معنی‌داری بین شبهای خشک و خیس از نظر الگوی خواب و همچنین بین افرادی که از نظر روانی و شخصیتی اختلال و مشکل داشتند و آنها که نداشته‌اند، وجود ندارد. نتایج، هرگونه ارتباطی بین دوره‌های شب ادراری و تغییرات بنیادی در مراحل خواب را رد می‌کنند. همچنین هیچگونه تفاوت معنی‌داری بین شبهای خشک و خیس وجود نداشت.

#### لذت جنسی

این دیدگاه بیشتر منعکس‌کننده نظریات روان تحلیل‌گران می‌باشد. کارلا<sup>۳۸</sup> در سال ۱۹۸۲ در ایتالیا روی درمان دو کودک شب ادرار تحقیق کرد و در نهایت نتایج زیر را ارائه داد:

از نظر او شب‌ادراری چه اولیه و چه ثانویه به آسیب شناسی روانی مراحل رشد روانی - جنسی مربوط می‌شود. از دیدگاه روان تحلیل‌گران این عوامل آسیب شناختی، یک وجه مشترک، یعنی سرکوبی میل به استمناء (Suppression of masturbation) دارند. شب ادراری به عنوان یک علامت می‌تواند در





می‌شود. این افزایش ظرفیت به زمان خواب منتقل شده و کودک به علت این افزایش ظرفیت می‌تواند تا صبح خشک بماند. مولنر<sup>۲۶</sup> در ۱۹۶۰ این روش را ابداع کرد و کیمبل و کیمبل<sup>۲۷</sup> در سال ۱۹۷۰ حدود ۴۰ درصد موفقیت کامل را در اجرای این روش گزارش کردند. گزارشات جدیدتر، تردیدهایی را در میزان مؤثر بودن این روش به وجود می‌آورند، مثل تحقیقات فیلدینگ<sup>۲۸</sup> در ۱۹۸۰، دالی<sup>۲۹</sup> و ولز<sup>۳۰</sup> در ۱۹۷۵، پورهیت و هریس<sup>۳۱</sup> در ۱۹۷۷.

۴ - جدیدترین روش، یعنی آموزش رختخواب خشک (DBT) ترکیبی است از استفاده از یک علامت هشداردهنده و آموزش خودداری از ادرار کردن. همچنین قوتیهای مثبتی چه به صورت تشویق و چه به صورت جوایز مطلوب نقدی یا غیرنقدی برای پیشرفتهای فرد در نظر گرفته شده است. این روش از آموزش بیدار شدن به محض وقوع کوچکترین تحریک مثانه، افزایش مصرف مایعات در طی روز، افزایش انگیزش اجتماعی برای خشک بودن، خود اصلاحی در مواقع بروز شب ادراری و تمرین توالت رفتن در شب تشکیل شده است. این روش توسط آزرین<sup>۳۲</sup> و اسنیلد<sup>۳۳</sup> و فاکس<sup>۳۴</sup> در سال ۱۹۷۴ ابداع و به کار گرفته شد. ملدارم و گریفیتر<sup>۳۵</sup> در ۱۹۸۳ در آمریکا مینامی ساتورو<sup>۳۶</sup> در ۱۹۸۶ در ژاپن از این روش برای درمان شب ادراری استفاده ، و مفید بودن آن را گزارش کرده‌اند. از روشهای دیگری هم به طور پراکنده برای درمان شب ادراری استفاده می‌شود مثل هیپنوتراپی، یعنی درمان از طریق خواب مصنوعی. کروینوا<sup>۳۷</sup> در سال ۱۹۸۶ در شسوروی، ۲۷۵ کودک شب ادرار را براساس ماهیت پیدایش مرض به سه گروه «زمینه روانشناختی»، «ازگانیک» و «نامشخص» تقسیم کرده و گزارش کرد که گروه اول بهترین پاسخ را به ترکیب هیپنوتراپی و آرامبخشها (tranquilizers) و داروهای ضد افسردگی (Antidepressants) داده‌اند.

روش دیگر، کم کردن مصرف مایعات و یا رژیمهای محدود کننده مثل حذف «کافئین» از غذای بیمار است. تامسن<sup>۳۸</sup> و هانسن<sup>۳۹</sup> در سال ۱۹۸۴ گزارش کردند که کمبود مصرف آب در بین افراد عقب مانده ذهنی در حد شدید می‌تواند باعث تهوع، ایجاد حمله و تشنج و نهایتاً مرگ شود. محققین پیشنهاد می‌کنند که میزان کم کردن مایعات باید براساس میزان وزن بدن و سن فرد باشد.

در نهایت می‌توان از تحقیقاتی نام برد که ترکیبی از روشها را در مقایسه با هم به کار برده و نتایج آنها را گزارش کرده‌اند:

پیتار<sup>۴۰</sup> در سال ۱۹۸۶ در کلمبیا از روشهای دارودرمانی، روان درمانی، شرطی سازی و تکنیکهای رفتاری استفاده کرده و در نهایت گزارش می‌کند که روشهای رفتاری (DBT) سریعترین و مؤثرترین روش درمانی بوده و نتایج حاصله بیشترین پایداری را دارند.

یک گروه روانشناس کوبایی در سال ۱۹۸۷ اعلام کردند: «از آنجا که در کوبا برای ورود به آموزش عالی و ارتش وجود دو مشکل شب ادراری و راه رفتن در خواب (Somnambulism) اهمیت بسیاری در تعیین لیاقت افراد دارند و این مشکلات اهمیت پزشکی - اجتماعی دارند، استفاده از روش شرطی سازی بهترین نتیجه را داشته است.»

همچنین واگنر<sup>۴۱</sup> در آمریکا در سال ۱۹۸۷ بعد از درمان ۱۵۰ کودک از راههای مختلف، بهترین و مؤثرترین روش را شرطی سازی اعلام کرده است. فورنر<sup>۴۲</sup> در کانادا در سال ۱۹۹۰ گزارش می‌کند، ۶۴ کودک ۵ - ۱۴ ساله را مورد هشت نوع درمان قرار داده است؛ یعنی استفاده از داروی ضد افسردگی، زنگ و تشکجه، بیدار کردن تصادفی در شب، مواد دارونما و ترکیبات دوتایی از این روشها. در نهایت در روش استفاده از ایمنی پرامین و «زنگ و تشکجه» بیشترین و بهترین اثرات را داشته‌اند.

### مشخصات روانی این کودکان

در تحقیقات بیندگلاس<sup>۴۳</sup> در ۱۹۷۶، کافمن<sup>۴۴</sup> در ۱۹۷۸ در اسرائیل، ملدروم<sup>۴۵</sup> در ۱۹۸۳، گیلین در ۱۹۸۳، سنگ و نیگهام در ۱۹۸۳، هلر<sup>۴۶</sup> در ۱۹۸۵، هیت<sup>۴۷</sup> در ۱۹۸۵، روکوزآ<sup>۴۸</sup> در ۱۹۸۷، پرنسکی در ۱۹۸۷، و واگنر در ۱۹۹۰ مشخصات روانی کودکان شب ادرار را چنین برشمرده‌اند: پرخاشگری، کنترل ضعیف روی رفتارهای ناگهانی، دوگانگی احساسی نسبت به والدین، مشکلات در روابط خانوادگی، میزان اضطراب زیاد، آتش افروزی، بیرحمی نسبت به حیوانات، مکیدن انگشت، بی‌انظباطی، مشکلات رفتاری و ناسازگاری با مدرسه و گریز از مدرسه، وضعیت پایین اجتماعی - اقتصادی، هوش متوسط و پایین، خلق و خوی عصبانی، بی‌ثباتی، رفتار وابسته به دیگران،

سازگاری کم با موقعیت‌های جدید، کمبود اعتماد به نفس. باید در نظر گرفت که پرنسکی در ۱۹۸۷ و هلر در ۱۹۸۵ گزارش کرده‌اند که این مشخصات می‌توانند به خاطر موقعیت و مشکلات خانوادگی این کودکان که قبلاً به آنها اشاره شد، به وجود بیایند. همچنین بالر در ۱۹۷۵ و بسیاری از محققین دیگر پس از آن عنوان کردند که با درمان شب ادراری بسیاری از این مشکلات رفتاری حل شده و به جای آنها رفتار سازگار، خلق و خوی آرامتر، افزایش استقلال و اعتماد به نفس و درک بهتر خویشتن به وجود آمده و اضطراب فرد بسیار کمتر شده است. همچنین پرنسکی در ۱۹۸۷ عنوان کرد: «به حوصلت شب ادراری، آتش افروزی و بیرحمی نسبت به حیوانات که قبلاً به عنوان ملاکهای پیش‌بینی رفتار بزهکارانه در آینده در نظر گرفته می‌شدند، به محیط خانوادگی آشفته و آزاردهنده در طول دوران رشد و پس از بلوغ مربوط بوده و هیچگونه ارزش پیشگویی ندارند.»

۱ - Shaw	۲۰ - Carla
۲ - Lucas	۲۱ - Nelson
۳ - Essen	۲۲ - Vaughan
۴ - Pech ham	۲۳ - Mckay
۵ - Weir	۲۴ - Akagi
۶ - Mc Donald	۲۵ - Mowrer & Mowrer
۷ - Trepper	۲۶ - muelliner
۸ - Baller	۲۷ - kimmel & kimmel
۹ - Geppert	۲۸ - fielding
۱۰ - Benjamin	۲۹ - Doley
۱۱ - Haddox & wax	۳۰ - wells
۱۲ - Werry	۳۱ - purohit & Harris
۱۳ - Baller	۳۲ - Azrin
۱۴ - Wol kind	۳۳ - Sneed
۱۵ - Dimitiov	۳۴ - foxx
۱۶ - Nigam	۳۵ - Meldrum & Griffiths
۱۷ - Singh	۳۶ - minami satoru
۱۸ - Bounderman	۳۷ - krupnova
۱۹ - Selig	۳۸ - Thomson
۲۰ - Dische	۳۹ - Hanson
۲۱ - yule	۴۰ - Bitar
۲۲ - Varga	۴۱ - wagner
۲۳ - PrenTey	۴۲ - fournier
۲۴ - Nitka	۴۳ - Bindelgla
۲۵ - Dittman	۴۴ - kalfman
۲۶ - Binn	۴۵ - meldrum
۲۷ - Broughton	۴۶ - Heller
۲۸ - Ritvo	۴۷ - Heath
۲۹ - Gillin	۴۸ - Rogozca



# درک

سهره بریز  
شکوفه شکری

«ریاست مرد بر خانواده از خصائص شوهر است.»

ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی کشور، بر این اساس زن را موظف به تبعیت و تمکین از شوهر می‌داند و در صورت عدم اطاعت زن از شوهر، او را مستحق محرومیت از دریافت نفقه قلمداد می‌کند و در مواردی این موضوع را مجوزی برای مطلقه‌ساختن زن می‌داند.

در باره ریاست مرد بر خانواده و به تبع آن در مورد تمکین، سؤالاتی جدی در ذهن زنان جامعه ما وجود دارد:

مرد بر اساس چه منطق و دلیلی رئیس خانواده است؟

آیا ریاست مرد بر خانواده به معنای حکومت مطلقه او در این عرصه است؟ آیا لزوم تمکین در زندگی زنانشویی در مورد مرد هم تعمیم پیدا می‌کند؟ اگر نه، چرا؟

آیا زن در صورت عدم تمایل و آمادگی روحی و جسمی برای برآوردن خواسته‌های شوهر باید کتک بخورد؟

خانواده اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین واحد اجتماعی محسوب می‌شود که دوام و بقای آن همواره سیاست دولتها و حکومت‌هایی بوده که قدر این نهاد را درک کرده و سعی در بقا و حفظ سلامت آن داشته‌اند و خانواده‌ها را مانند دیگر اجتماعات نیازمند وجود یک مسئول دانسته‌اند، اما سؤال قابل توجه این است که بر اساس چه اصل و ضابطه‌ای ریاست خانواده به عهده مرد نهاده شده و چرا قانونگذار اراده مشترک زن و مرد را در این زمینه ملاک قرار نداده است؟

شاید صحیحتر به نظر می‌رسید اگر نخست به بحث و بررسی پیرامون این ماده می‌پرداختیم، لیکن به منظور روشنتر شدن ضرورت طرح این بحث، بررسی را از یکی از آثار و تبعات آن آغاز می‌کنیم و در آینده به بررسی موضوع ریاست مرد بر خانواده خواهیم پرداخت و تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که، هرچند ممکن است جمعیت کثیری از زنان ما قابلیت اداره امور و تدبیر منزل را بیش از مردان دارا باشند و یا مردانی باشند که اصولاً صلاحیت و لیاقت اداره امور منزل و خانواده خود را نداشته باشند، اما باید دانست آنجا که وضع قانون مطرح می‌گردد باید موارد اغلب را مد نظر داشت، زیرا قانون که برای مدتهای مدید و جهت ساکنین یک کشور وضع می‌گردد، نمی‌تواند و نباید موارد استثنایی را ملاک قاعده و حکم خود قرار دهد و اصولاً این امر که قانون باید مبتنی بر موارد اغلب باشد، از مختصات قانون دقیق و فراگیر است. البته

با وجود تصریح قانون به ریاست مرد بر خانواده، در عمل زنان بسیاری هستند که اداره امور زندگی را به دست دارند و نقشی فعالتر و بهتر از مردان خود ایفا می‌کنند و یا از نقطه نظر اقتصادی سهمی برابر مردان در تأمین معاش خانواده دارند. حال، در شرایط حاضر که قانون مرد را رئیس خانواده می‌شناسد، سپردن ریاست خانواده به مرد، امتیازی عالی و استثنائی برای او نبوده و اصولاً هیچ مردی نمی‌تواند و نباید از وظیفه ریاست خود بر خانواده سوءاستفاده و بهره‌برداری کند؛ زیرا اولاً: از نظر تفسیری این ماده جنبه آمرانه داشته و دستور به مرد و در نظر گرفتن تکالیفی برای اوست و لذا حقی برای وی محسوب نمی‌شود و چون حق نیست و وظیفه است، باید به نحو احسن از عهده آن برآید و در این زمینه کوتاهی نکند، در عین اینکه حق واگذاری مطلق آن را به دیگری ندارد.

ثانیاً: معنای این ریاست، فرمانروایی و حکومت استبدادی و مطلقه مرد در خانواده نیست که زن را برده‌وار به تبعیت و پیروی از خود فرا خواند، بلکه در حدود مقرر قانونی و عرفی دارای اختیاراتی است و زن نه فرمانبردار محض، بلکه شریک و معاون و همراه او در اتخاذ تصمیمات و سیاستهای زندگی است. زن تنها برای رعایت حدود قانونی باید این ریاست را بپذیرد و چنانچه دستور زوج، متضمن امری غیرمنطقی و غیراخلاقی یا مخالف شرع و قانون باشد، زن به هیچ وجه مجبور به تبعیت از او نبوده و بر طبق حقی که قانون اساسی شناخته، می‌تواند از طریق مراجعه به دادگاه، نه تنها از عمل به دستور او سر باز زند، بلکه از اقدامات غیرعقلانی زوج نیز جلوگیری به عمل آورد.

\*

نکاح، اصولاً عقدی است که بر طبق آن هریک از زوجین دارای حقوق و تکالیفی می‌گردند. از آنجا که بحث در این زمینه بسیار گسترده و طولانی است و هر وظیفه و تکلیف جای بحث و بررسی کامل و مستقل را دارد ابتدا فهرست وظایف زوجین را از قانون مدنی بر می‌شماریم و سپس به موضوع بحث خود می‌پردازیم

وظایف مشترک زوجین عبارتند از:

- ۱ - حسن معاشرت. ۲ - معاضدت در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود. ۳ - وفاداری و وظایف زوج برترتیب چنین آمده است: الف - ریاست بر خانواده. ب - انفاق. ج - نزدیکی جنسی و در نهایت تکالیف مختص زن: ۱ - تمکین. ۲ - سکونت

در منزل شوهر.

برای ورود به بحث اصلی لازم است توجه شود که دکتر حسن امامی<sup>۱</sup> «تمکین» را خاصیت زوجه دانسته و حقوقدانان معاصر نیز در این نظر با وی موافقت.

و اما واژه تمکین؛ تمکین در لغت به معنای قبول کردن و پذیرفتن فرمان کسی آمده و در اصطلاح حقوق، دارای معنای عام و خاص می‌باشد. در مفهوم عام به معنای قبول ریاست شوهر بر خانواده و محترم شمردن اراده او در تربیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده است ولی تمکین خاص، ناظر به رابطه جنسی زن با شوهر و پاسخ دادن به خواسته‌های مشروع اوست، جز در صورتی که مانع مشروع برای او موجود باشد.

آیت‌الله‌زاده حائری<sup>۲</sup> در توضیح این امر می‌گوید: «تمکین زن از شوهر در امر زناشویی از حقوق لازمه می‌باشد و به همین جهت زن باید هرچه را که با حق مزبور منافات دارد، ترک نماید. لذا رعایت رضای شوهر و اذن او را در غیر از واجبات و عبادات و امور مستحب و عدم تضييع حقی از او را لازم دانسته‌اند و جایز نیست از مال شوهر انفاق و تصرف نماید یا صدقه دهد، مگر به اذن صریح یا فحوی، با شاهد و حال اگر بی‌اذن او چیزی داد، گناهش بر او و ثوابش برای شوهر است و نباید از خانه بدون رضای شوهر بیرون رود تا مورد لعن واقع نگردد و خود را برای او خوشبو و تمیز دارد و لباس خوب بپوشد و یاراید و با روی باز با او روبرو شود.»

تمکین مفهومی دارد که با عرف و عادات اجتماعی بستگی تام دارد و از اجتماعی به اجتماع دیگر تغییر می‌یابد. به عنوان مثال نظر آقای حائری<sup>۳</sup> این است: «مستحب است که شوهر اذن بدهد، زن را در ملاقات پدر و مادر و خویشان و نزدیکان و عیادت مرضای آنها و...» در حالی که دکتر صفائی<sup>۴</sup> در این باره آورده است: مرد می‌تواند رفت‌وآمد و مکاتبات زن را کنترل کند. لیکن این کنترل نباید از حدود متعارف خارج باشد و اگر مرد برخلاف متعارف از خروج زن از خانه و بازدید خویشان و دوستانش جلوگیری کند، رفتار او سوء معاشرت به شمار می‌آید.»

نهایتاً در پاسخ به اینکه: حدود تمکین چیست؟ باید بگوئیم: اطاعت زن از شوهر در تکالیف واجب جایز نیست، یعنی مرد حق ندارد مانع انجام تکالیف واجب، اعم از عبادات و تعلیم و تعلم زن گردد.

مرد حق ندارد همسر خود را به انجام محرمات و اعمال غیرمجاز امر نماید و به زن

حق داده شده که در مقابل فرامین غیرمشروع مرد مقاومت کرده و آنها را اجرا ننماید.

در مورد اعمالی که منافاتی با حقوق شوهر نیست، به اعتقاد برخی از فقها، امر شوهر در مورد عدم انجام آن امور لازم‌الاجرا نیست و موجب نشوز زن نمی‌گردد. در مورد تکالیف عادی، اطاعت زن از شوهر الزامی نیست و زن حتی می‌تواند در مقابل انجام آن تکالیف از شوهر خود مطالبه مزد و اجرت نماید.

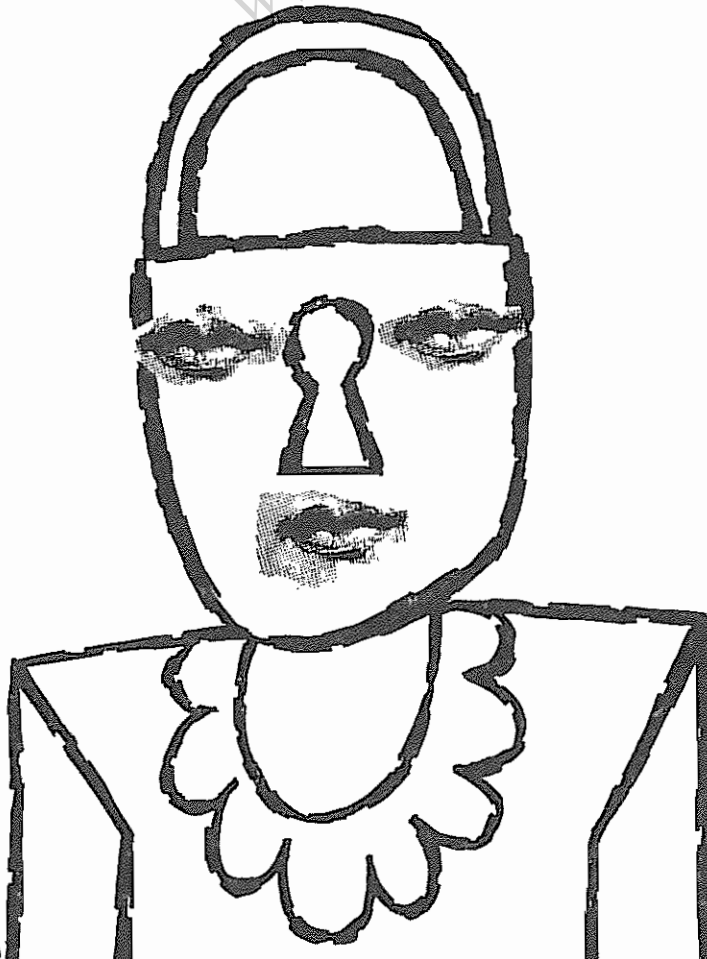
- از وظایف دیگر زن، تمکین به معنای خاص آن می‌باشد. بنا به اظهار عدّه زیادی از حقوقدانان زن می‌باید همیشه آماده نزدیکی جنسی با شوهر خود باشد، مگر در صورت مانع مشروع، و موانع مشروع را آقای محقق داماد<sup>۵</sup> چنین تعریف کرده‌اند:

«به آن قبیل عذرهای شرعی اطلاق می‌شود که زن با وجود آنها از انجام وظایف، شرعاً معذور است. مانند حالت حیض و نفاس، روزه واجب و انجام هرگونه عمل واجبی که وقت آن مضیق باشد و یا کسالتی که پزشک او را از آمیزش ممنوع ساخته است.»

در حالی که نمی‌توان در یک رابطه انسانی مشترک که حالات و روحیات افراد در شکل‌گیری آن دخیل است، زن را تنها یک وسیله به حساب آورد که همواره باید تحت‌الاختیار و آماده بهره‌گیری باشد. در مباحث بعدی پیرامون ضمانت اجرایی عدم

تمکین، خواهیم گفت که تا چه حد ظالمانه خواهد بود اگر زن - که بار مسئولیتهای اجتماعی و اقتصادی و... خانواده را به دوش می‌کشد و روحاً دارای ظرافت و لطافت بیشتری است - ملزم شود بدون هیچ احساس و آمادگی روانی و عاطفی و به صرف دریافت نفقه همواره آماده تسلیم و تن‌دادن به رابطه جنسی زوج باشد. رابطه‌ای که به نظر روانشناسان نه یک ارضای یک‌طرفه، بلکه برآورنده رضایت درونی و اطمینان و اعتماد طرفین است و سلامت و صحت چنین رابطه‌ای در گرو آمادگی روحی و جسمی هر دو طرف می‌باشد و این ملاحظات همانگونه باید در مورد زن در نظر گرفته شود که در باره مرد. همچنین با توجه به مفهوم وسیع «قانون مشروع» نیز در برشمردن این موانع، قطعاً نظر به حالات روحی و روانی زن داشته‌اند و همقول با دکتر کاتوزیان<sup>۶</sup> می‌توان نتیجه گرفت که در تمکین خاص، داوری نهایی باید بر عهده عرف و اخلاقیات گذاشته شود تا حقی از زن ضایع نگردد و جائی که زن نه به قصد عناد و سرکشی بلکه به دلیل عدم آمادگی جسمی و روحی قابل درک، قادر به اطاعت از شوهر و ایجاد رابطه جنسی با وی نیست ناشزه محسوب نشود و نفقه وی نیز قطع نگردد.

به منظور شناخت هرچه بیشتر، ضروری است به تشریح این مسائل در قانون مدنی





پردازیم.

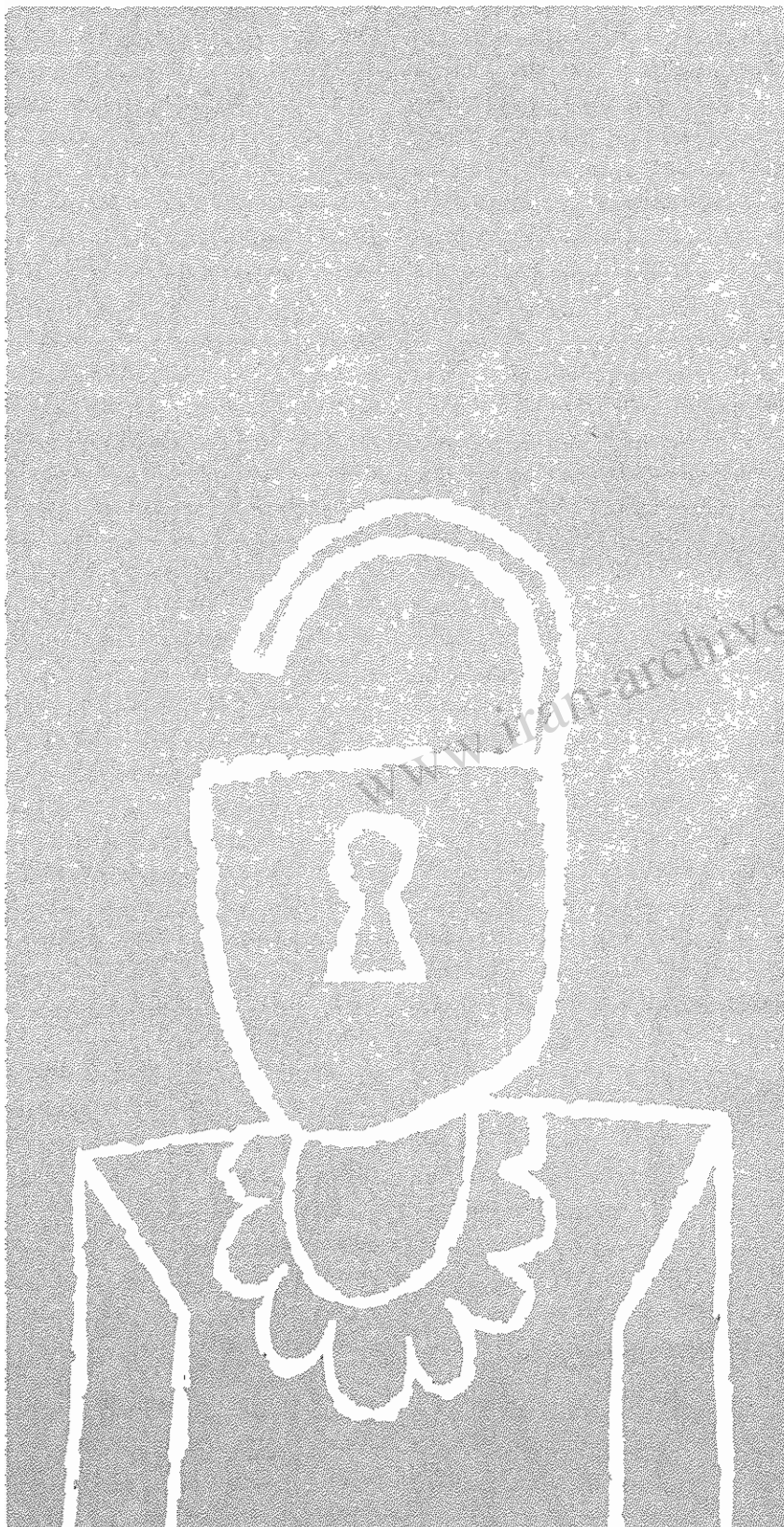
قانون مدنی در حقوق و تکالیف زوجین به یکدیگر، اشاره به واژه تمکین ندارد و چنین به نظر می‌آید که مفهوم عام و خاص آن در مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و برخی موارد دیگر مستتر می‌باشد.

ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی می‌گوید: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.»

ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی: «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.»

حسن معاشرت به اعتقاد اکثریت حقوقدانان مفهومی عرفی بوده، با توجه به زمان و مکان تغییر می‌یابد. این وظیفه، چنانکه از نص قانون بر می‌آید، وظیفه‌ای مشترک و دارای جنبه متقابل می‌باشد. واژه معاشرت را می‌توان چنان وسیع، تفسیر نمود که از خصوصی‌ترین زوایای زندگی مشترک تا بارزترین روابط اجتماعی را دربر گیرد. زن و شوهر به عنوان دو انسان. هر دو مکلف به رعایت اخلاق حسنه می‌باشند، اما مقتن ایران با وضع ماده ۱۱۰۸ به عنوان ضمانت اجرا این تکلیف را بیشتر ناظر به زوج می‌داند، زیرا در ماده فوق چنین آمده است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.» در حالی که هیچگونه راهی را جهت سوق دادن زوج و اجبار وی به سمت معاشرت ارائه نکرده است. دکتر سیدحسن امامی: «ماده ۱۱۰۳ اگرچه ظاهراً ارشادی و اخلاقی است، ولی ضمانت اجرای حقوقی دارد، زیرا چنانچه زن سوءخلق و بدرفتاری نسبت به شوهر خود داشت، و شوهر، به وسیله نصیحت و منع او از بدرفتاری نتوانست او را به حسن معاشرت وادار نماید، زن ناشزه محسوب می‌شود و حق نفقه او برای مدت نشوز ساقط می‌گردد. در صورتی که اگر شوهر با زن خود بدرفتاری نماید و از خود سوءخلق نشان دهد و نصایح و منع زن او را وادار به حسن معاشرت نکند، قانون برای او چاره‌ای نیندیشیده است، مگر آنکه سؤ معاشرت شوهر به حدی برسد که ادامه زندگی زن را غیرقابل تحمل سازد.»

آقای محقق داماد در تشریح ماده ۱۱۰۴ می‌گوید:



«برخی حقوقدانان می‌پندارند که ماده فوق، صراحتاً یک دستور اخلاقی نبوده و دارای ضمانت اجرای قانونی است که در صورت تخلف از طرف زوجه نشوز محسوب می‌گردد.» و در ادامه می‌گوید: «با توجه به منابع فقهی قانون مدنی، این مطلب صحیح نیست، زیرا در فقه مصادیق نشوز کاملاً مشخص گردیده و صرفاً افعالی از قبیل سوء رفتار و ارتکاب اعمال ناروا یا عدم اطاعت زن از شوهر در امور واجب از نظر فقهی نشوز محسوب شده است عبارت دیگر خودداری زن از انجام اموری که بروی واجب نیست، نشوز به حساب می‌آید. بنابراین چون انجام خدمات منزل و مدیریت خانه و حتی تربیت اولاد از وظایف شرعی زن به حساب نیامده است، لذا چنانچه زن از تربیت فرزند خویش امتناع ورزد، ناشزه محسوب نمی‌گردد» و در تفسیر ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی با استناد به تحریر الوسیله، شرایع و شرح لمعه می‌گوید: «مفهوم مقابل نشوز صرفاً تمکین نیست و بایستی مطیع تام و تمام زوج نیز باشد. ... به عبارت دیگر هرگونه ناسازگاری و بدرفتاری از سوی زوجه او را ناشزه می‌سازد.»

«نشوز» در لغت، ارتفاع و سرکشی و در فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی<sup>۸</sup> چنین معنا شده است:

«وقتی شوهر از ادای حقوق زن که عبارت است از نفقه و حق مضاجعه و موافقه، خودداری کرد «ناشز» خواهد شد. و اگر زن از ادای حقوق مرد امتناع نماید و بدون داشتن عذری از وی تمکین ننماید، ناشزه محسوب می‌شود.» برای درک و دریافت مفهوم صحیح تمکین و نشوز به تحریر الوسیله امام خمینی مراجعه می‌کنیم:

«در مورد زوجه است که از اطاعت آنچه از جانب زوج بر گردن اوست سر باز زند (نشوز). از جمله عدم تمکین و عدم ازاله آنچه منافات با تمتع جنسی زوج از او دارد، بلکه ترک نظافت و آرایش نیز با شرط اینکه زوج آن را برای او لازم شمارد، نشوز است و همچنین خروج زوجه از منزل بدون اذن و مانند آن. اما نشوز با ترک اطاعت زوج بر آن چیزهایی که بر او (زن) واجب نیست، محقق نمی‌شود. پس اگر زن از خدمات درون خانه و آن حاجتهای زوج که

تمتع جنسی نیست، سر باز زند، نشوز نیست، مثل جاروب کردن یا خیاطی، یا پخت غذا و غیر آن و حتی آب نیاوردن و جا نیانداختن، نشوز نیست.»

از آنجا که امام، موارد نشوز را احصا کرده‌اند، لازم است به نکاتی چند در این زمینه اشاره کنیم. در زمینه عدم تمکین خاص می‌توان دریافت که این امر نه به صرف وقوع آن، بلکه با سعی نکردن زن، در از بین بردن آن چیزهایی که با تمتع جنسی زوج منافات دارد، تحقق پیدا می‌کند. به طور مثال در صورتی که نظافت و آرایش زن، نشان‌دهنده علاقه او به کانون خانواده و جلب توجه همسرش باشد و اگر زنی چنان بی‌توجه به امور فوق باشد که حاضر به قائل شدن تفاوتی بین همسرش و سایرین نباشد، مغایر با اصول زندگی زناشویی و فلسفه عقد نکاح عمل کرده‌است، همانگونه که عرفاً این امر در رابطه با مرد نیز صدق می‌کند و هیچ مردی نمی‌تواند بدون اینکه خود به نکاتی توجه داشته باشد و تلاشی در رعایت آنها نکند مراعات همان نکات را از زن متوقع باشد.

همچنین تأکید بر برآورده ساختن حاجات جنسی زوج از جانب زوجه را نباید به معنای آمادگی همیشگی زوجه برای نزدیکی جنسی در نظر گرفت زیرا این امر با فلسفه وضع موانع مشروع و اصول روابط انسانی منافات دارد. از این گذشته، امروزه بر اساس تحقیقات انجام شده در دنیا، ثابت شده است که قدرت جنسی زن ۹ برابر قدرت جنسی مرد است.

چنانکه در متون فقهی و در کلام امام صراحتاً بیان شده است، وظایفی وجود دارد که برعهده زوجه قرار نگرفته و می‌تواند در ازای انجام آنها اجرت مطالبه نماید و برخی دیگر نیز چنانند که عدم انجام آنها در مفهوم نشوز جای ندارد. در حالی که امروز در بسیاری از روستاها و شهرهای ایران این امر نادیده گرفته شده است و عرفاً زنی که حاضر به رفت و روب منزل و یا پختن غذا نباشد، ناسازگار و بدرفتار محسوب می‌گردد و زوج حاضر به پرداخت نفقه‌ای به او نیست. بنابراین قاضی دادگاه مکلف است به مفهوم ناسازگاری و بدرفتاری با دیدی وسیع نگاه کند، زیرا این مفاهیم با توجه به مقتضیات زمان و مکان تغییر می‌یابد، همچنانکه مردان

ما حاضر نیستند نفقه زنی را پردازند که حتی حاضر به جارو کردن نیست. و با توجه به اختیارات عدیده‌شان زن را ملزم به اعمالی می‌کنند که از نظر شرعی انجام ندادن آنها حتی مستحق اسقاط نفقه نیز نیست. این امر در رابطه با وظایف و تکالیف مرد نیز باید مورد توجه قرار بگیرد. مطابق نظر فقها زوجه می‌بایست جهت خروج از منزل با اذن زوج عمل نماید. بدون ورود در این مبحث مستقل، مختصراً باید گفت: حقوقدانان این امر را از آثار و تبعات ریاست مرد بر خانواده دانسته و معتقدند عدم رعایت آن از جانب زوجه منافای با وظیفه حسن معاشرت می‌باشد، لیکن از آنجا که زن و مرد نیز می‌توانند از ماده ۱۰ قانون مدنی که می‌گوید: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است»، استفاده نمایند. در هنگام انعقاد عقد نکاح زن می‌تواند شرط کند که حق اشتغال به کار و یا تحصیل و غیره را داشته باشد و چون شوهر، خود

**♣ در یک رابطه انسانی و عاطفی مشترک، زن را نباید فقط یک وسیله به حساب آورد که همواره باید تحت‌الاختیار و آماده برای بهره‌گیری زوج خود باشد.**

نکاح را با این شرط پذیرفته است و لازمه هر یک از شروط فوق، خروج از منزل است، نمی‌تواند به صرف اینکه اذن خروج به دست اوست، از رعایت شرط خود سرپیچی کند، مگر اینکه اثبات کند که شغل و یا شروط قید شده منافای با مصالح خانوادگی و حیثیتی اوست.

ماده ۱۱۱۹ در این رابطه چنین بیان می‌کند: «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند. «مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک اتفاق نماید یا بر علیه حیات زن





سوء قصد کند یا سوء رفتاری داشته باشد که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد. حال که تا حدودی به وظایف زن اشاره کردیم، این بحث مطرح می شود که حدود وظایف زوج در رابطه زوجیت چیست و در چه مواردی است که می توان وی را بر اساس متون فقهی و قانونی ناشز شناخت؟

رابطه زوجیت بر اساس توافق طرفین دوام یافته و بنا به قول دکتر کاتوزیان<sup>۱</sup> چهره اخلاقی آن بیش از وصف حقوقی اش می باشد. بسیار طبیعی است که دو انسان که زندگی مشترکی را با هم آغاز می کنند، متقابلاً از یکدیگر رفتاری انسانی را متوقع باشند. در این زمینه، قانون مدنی پیش بینی کرده است، اگر زنی به وظیفه اش که تحت عنوان گسترده «حسن معاشرت» بیان شده، عمل نکند، زوج به وی نفقه نپردازد و طبق ماده ۱۱۳۳ هر وقت که بخواهد او را طلاق دهد. در حالی که همین قانون مستقیماً دو پیشنهاد ارائه می دهد. یا به صورت کامل بدرفتاریها و ناسازگاریهای مرد را بپذیرد و توقع هیچگونه حمایت قانونی جهت بهبود روابط اخلاقی در محیط خانواده را نداشته باشد و یا اینکه مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در محکمه اثبات کند که دوام زوجیت موجب عسر و حرج او بوده و نهایتاً مطلقه گردد. به عبارت ساده تر تنها طلاق را مشکل گشای وی اعلام می کند، آن هم با اثبات عسر و حرج...!

با بررسی متون فقهی می توان دریافت که قانون مدنی بعضی حقوق زوجه را نادیده انگاشته است. امام خمینی، در تحریر الوسیله در رابطه با نشوز زوج آورده اند: «از طرف زوج نیز نشوز واقع می شود و آن هنگامی است که به زن تعدی کند و حقوق واجبه اش را ندهد. پس هنگامی که نشوز از مرد واقع شود و حقوق زن از جمله «قسم» و «نفقه» و مانند آنها را ندهد، زن می تواند آنها را طلب کند»، ضروری است در فتوای ایشان به دو نکته اشاره کنیم:

اولاً زوج نباید نسبت به زن تعدی کند و تعدی به معنای تجاوز کردن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری.

دو کلمه اذن و متعارف دارای مفاهیم دقیق هستند. به عبارتی زوج تنها می تواند آنچه را که قانوناً و شرعاً به عهده زوجه است، درخواست کند، نه بیش از آن و آنچه

که تحت عنوان متعارف ملاک عمل قرار می گیرد، باید عقلایی و مشروع باشد. بنابراین هرگاه احراز شود که شوهر بیش از حد قانونی و شرعی و عرفی را از همسر خویش متوقع بوده است و این توقع و خواسته موجب نارضایتی و آزار زن گردیده باشد، فعل و عمل او تعدی محسوب شده و دادگاه می تواند مرد را ناشز اعلام نماید.

ثانیاً: زوج موظف است حقوق واجبه زوج را بدهد و از جمله این حقوق «قسم و نفقه» می باشد. واژه قسم (به فتح حق و سکون میم) به معنای تقسیم و در اصطلاح فقها به معنی تقسیم شهبها بین زوجات توسط زوج است.

بدین معنا که یک زن دائمی، از هر چهار شب، یک شب حق همخوابگی با شوهر خود را دارد که از آن به حق «قسم» تعبیر می شود. بی توجهی زن و شوهر نسبت به نیازهای جسمی و روحی هم عواقب «شومی» را به دنبال خواهد داشت. از آنجایی که قانون حق دارا بودن زوجات متعدّد را به مرد داده است، مشکل بروز انحرافات در آنان کمتر به چشم می خورد، لیکن در حال حاضر اگر زنی در دادگاه ادعا نماید که همسرش هیچگونه توجهی به نیازهای جسمانی او ندارد، به او پیشنهاد می شود که صبور باشد و با تقوا به خانه اش برگردد. حال آنکه اگر واقع بین باشیم و به نیازهای جسمانی و روحانی زن نیز به اندازه مرد بها بدهیم و خواسته های مشروع او را جدی بگیریم آیا می توان به صرف فقدان نص قانونی و ضمانت اجرایی و بی آنکه به فکر چاره و راه حلی باشیم، مرد را در عدم ایفای وظیفه خود در قبال زن بدون هیچ تضمینی آزاد بگذاریم و مجازاتی برایش قائل نشویم بخصوص اینکه نمی توانیم ادعا کنیم زنان نسبت به امر زناشویی بی اعتنا هستند و به خاطر ترک این رابطه، خطری آنها را تهدید نمی کند. ضربات عاطفی می تواند انحرافات بعدی را به دنبال داشته باشد و این، مسئله ای است که امروزه، روانشناسی اجتماعی بسیار بر آن تأکید دارد.

دکتر صفائی<sup>۲</sup> در موجبات طلاق به درخواست زن و در توضیح نظریه فقهای اسلامی آورده است:

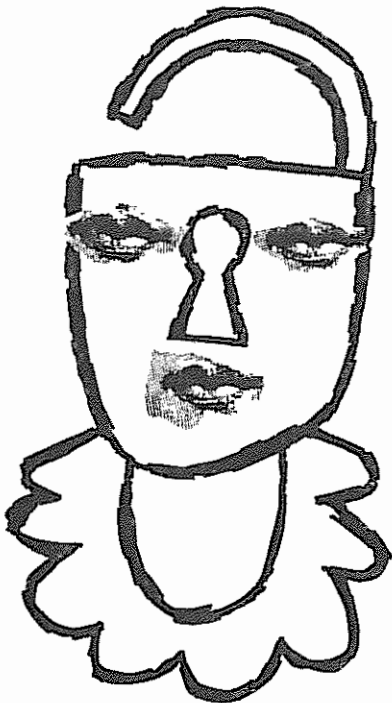
«بنابر آنچه که در رساله بحوث فقهیه آمده است، تخلف شوهر از اداء وظایف زوجیت (اعم از انفاق و همخوابگی و داشتن روابط جنسی و حسن معاشرت) چه ناشی از تقصیر شوهر و چه بدون تقصیر باشد، در صورتی

که زندگی زناشویی و بقاء نکاح را دشوار کند، به زن حق می دهد، برای طلاق به حاکم شرع رجوع نماید و حاکم شرع او را مجبور به طلاق خواهد کرد و اگر شواهد از آن خودداری کند، حاکم به عنوان ولی ممتنع، زن را طلاق خواهد داد.»

چنانکه پیداست، نظر فوق هم مستقیماً زن را به جهت طلاق هدایت کردن است و امکان هیچگونه الزامی را به مرد به جهت انجام وظایفی که در آن قصور کرده است، ارائه نداده است. در حالی که با توجه به ارائه نظر حضرت امام در تحریر الوسیله که می فرمایند:

«... اگر مؤثر واقع نشد، امر را به پیش حاکم می برد و او مرد را به آن الزام می کند، ولی زن نمی تواند مرد را از فراش ببرانند یا او را بزند و زمانی که حاکم از نشوز مرد اطلاع یافت و اینکه او تعدی کرده، او را از آن فعل نهی می کند و به فعلی که واجب است، دعوت می کند. پس اگر نفع داد که

قانون مدنی ما، زن بدرفتار و فاقد حسن سلوک را ناشزه محسوب می کند، اما مرد ناسازگار و بدخلق ناشز قلمداد نمی شود و تنها راه زن در چنین شرایطی طلاق است.



وفق مراد است والا هر آنچه که می‌داند، او را تعزیر می‌کند و همچنین از مال او می‌گیرد و به زن می‌دهد. اگر مرد از دادن نفقه امتناع کند، مالی را از اموال مرد بفرشد و به زن دهد.»

در حال حاضر امکان الزام مرد به انجام وظیفه خود بدون ارجاع زوجین به طلاق به عنوان تنها راه حل موجود است، در حالی که صحیح نیست در جامعه اسلامی که در آن طلاق مکروه شناخته می‌شود، چنین طریقی ارائه گردد. هر چند به نظر قضات و حقوقدانان چنین قدرت اجرایی عملاً وجود ندارد و امکان ایجاد آن هم نیست و همچنین این رابطه پیش از آنکه بتواند به وسیله ضمانت اجرای قانونی دوام بیاورد، باید با داوری و نصایح اخلاقی حل و فصل گردد، نمی‌توان پذیرفت قانون مدنی که حقوق و تکالیف زوجین را احصا کرده است، تنها ضمانت اجرا را برای زن مطرح کند و در رابطه با مرد کاملاً سکوت نماید.

پیش از وارد شدن به بخش آخرین بحث، یعنی اثبات تمکین لازم است در باره «کنک زدن» که بعضی به عنوان مجازات عدم تمکین زن مطرح می‌کنند، توضیح دهیم. و اینکه آیا به محض نشوز زن یا با خوف نشوز، مرد حق زدن زن را دارد یا اینکه رسیدن به این امر تدریجی است و در مرحله آخر قرار گرفته و اساساً منظور از زدن چه بوده است؟

با استناد به تفسیر المیزان می‌توان گفت

در صورت بروز علائم ناسازگاری و بدرفتاری در زن، مرد به ترتیب باید اقدام به موعظه و پند کرده و به عبارت دیگر با زبان خود صحبت نماید. چنانچه ثمری نبخشید، در بستر خویش از همسرش دوری گزیند و چنانچه آن هم نتیجه‌ای نداد و تأثیری در رفتار زن پدید نیآورد به منظور ابراز ناراحتی خویش زن را بزند. البته نکته مهم این است که اساساً منظور از ضرب در قرآن کریم و در روایات، فقط تخفیف شخصیت زن به امید بازگشت وی به خُلق و خوی پیشین خود و سازگاری روی اوست و هدف به هیچ وجه ترساندن و ضرب شست نشان دادن و زهرچشم گرفتن نیست، زیرا این امر که مرد بتواند به راحتی به منظور تنبیه و تأدیب، زن خود را هرگونه که خواست گوشمالی بدهد و خودش به جای مجری قانون او را جزا دهد، اصولاً با اهداف انسانی اسلام و ایده ارزش‌گذاری به زن کاملاً مغایر است.

مهمتر از این، از نظر اسلام حتی

سیلی زدن مرد به گونه زن خود و سرخ کردن صورت وی منجر به پرداخت دیه خواهد شد و بنابراین چنانچه مردی به هر دلیل با اقدام به ایراد ضرب و جرح همسر خویش، ضایعات عضوی در او پدید آورده و علاوه بر جسم به روح او نیز صدمه زند، اصولاً نه تنها ملزم به پرداخت دیه خواهد بود، بلکه چه بسا به دلیل ارتکاب جرم باید مجازات قانونی را نیز تحمل کند. در هر صورت، عنایت به این امر ضروری است که در این زمینه یعنی کنک زدن زن به گونه‌ای که امروز در جامعه ما رایج و شایع است و برخی اوقات دادگاهها نیز به آن توجه کافی نمی‌کنند هیچگونه مجوز شرعی و قرآنی و قانونی وجود ندارد و آنچه رایج است ناشی از تربیت غیر صحیح اولیه و عوامل جنسی دیگری است که ربطی به مکتب اسلام ندارد.

چنانچه پیغمبر اسلام علاوه بر حرمت زیادی که برای زن قائل بوده‌اند و به اشکال مختلف از زن تمجید کرده‌اند، فرموده‌اند: تعجب می‌کنم از دستی که زن را می‌زند و به گردن وی آویخته می‌شود و به تعبیر دیگر چنین فرموده‌اند: آیا با دستی که زنتان را زده‌اید، با وی دست به گردن می‌شوید؟

بنابراین لازم است در این زمینه دادگاهها قویاً برخورد نموده و از اعمال زور از ناحیه مردان جلوگیری به عمل آوردند بخصوص که، هیچ دلیلی در دست نیست که مردی لزوماً صلاحیت تأدیب و تضریب همسر خویش را داشته باشد. دیگر اینکه چنانچه مردی با فحاشی و ایراد ضرب، قصد تأدیب و به اصطلاح تنبیه همسر خود را داشته باشد و این کار را بارها تکرار کند، اصولاً خودش به جهت سوء معاشرت و عدم رعایت شئون انسانی و حدود اسلامی باید ناشز محسوب گردد و صدالبته باید ضمانت اجرایی قانونی به غیر از طلاق برای او در نظر گرفت که به جهت ذکر این نکته در صفحات قبلی از توضیح مجدد آن خودداری می‌کنیم.

اثبات تمکین به عهده کیست؟

در پاسخ این سؤال بین فقها اختلاف نظر وجود دارد:

مشهور فقها با اعتقاد به اینکه نفقه زن نه با عقد، بلکه به واسطه تمکین بر مرد واجب می‌شود، اثبات آن را به عهده زوجه می‌دانند و بنابراین قول، اثبات زوجیت به واسطه قبالة عقد ازدواج کافی نیست و زن برای دریافت نفقه باید تمکین خود را ثابت کند. به عبارت دیگر در هر صورت زن به وسیله گواه

و یا به وسیله دیگری باید تمکین خود را در مواقع بروز اختلاف ثابت کند. در حالی که به اعتقاد برخی دیگر از فقها، چون نفقه مثل مهر همزمان با عقد بر زوج واجب می‌گردد، و استحقاق زوجه به دریافت نفقه، نه به دلیل تمکین، بلکه به واسطه ازدواج می‌باشد، بنابراین مرد که مدعی عدم تمکین و یا به عبارت بهتر منکر تمکین است، باید نشوز زن را اثبات کند. صحبت تمکین را با طرح یک مسئله اساسی پایان می‌دهیم:

چنانچه مرد پس از ازدواج از همسر خود مطالبه تمکین ننماید، آیا زن به دلیل نشوز استحقاق دریافت نفقه را نخواهد داشت؟ یا اینکه چنین زنی اصولاً ناشزه محسوب نشده و همچنان مستحق دریافت نفقه می‌باشد؟

برخی از فقها در پاسخ به این سؤال معتقدند، از آنجا که تمکینی از ناحیه زن صورت نگرفته، بنابراین مستحق دریافت نفقه نیست. این ظلم فاحشی است که بر زن می‌رود، چون نفقه به موجب تمکین زن برای مرد ثابت می‌شود، در حالی که نظر عده‌ای دیگر بر این است که نشوزی از ناحیه زن صورت نگرفته که به موجب آن زوجه مستحق دریافت نفقه نباشد.

از آنجا که ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی به طور مطلق می‌گوید: «در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است» و نیز با توجه به اینکه عدم تمکین که نشوز زن و در انتها عدم استحقاق دریافت نفقه را به دنبال دارد، مستلزم این است که مرد مطالبه اطاعت و تمکین زن را بنماید و زن از آن سر باز زده و سرپیچی کند و به حاجت مرد پاسخ نگوید، در حالی که در فرض مسئله سرکشی و سرپیچی که نشانگر نشوز باشد از ناحیه زن صورت نگرفته و مرد به میل خود از حق خویش صرف‌نظر کرده و درخواستی از زن نکرده است، بنابراین در صورت فوق زن ناشزه محسوب نشده، همچنان مستحق دریافت نفقه از زوجه خود می‌باشد.

یادداشتها:

۱ - حقوق مدنی، انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۳۸ - جلد چهارم صفحه ۴۲۷.

۲ - ازدواج و طلاق در اسلام و سایر ادیان، به اهتمام دکتر مجید حائری، چاپ اول - ۱۳۶۴ - ص ۷۷.

۳ - حقوق خانواده - به نکاح و انحلال آن انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۶۹، جلد اول، ص ۱۷۳.

۴ - بررسی فقهی حقوق خانواده، ص ۲۹۷.

۵ - بررسی فقهی حقوق خانواده، ص ۲۸۷.

۶ - بررسی فقهی حقوق خانواده، ص ۲۹۷.

۷ - محسن جابری عربلو، ص ۱۷۴.

۸ - حقوق مدنی خانواده، جلد یک ص ۲۳۰.

۹ - حقوق خانواده، جلد اول، ص ۳۷۲ - ۳۷۳.





# صداران گل شکفت و بانگ مرغی برنخاست

فرح ظاهری

... در خانه پریسا

نشسته‌ایم، در انتظار که او بچه‌ها را سامان بدهد تا بگذارند به کارش برسد. در این فرصت، نگاهی به اطراف می‌اندازم. اشیای ساده، شرقی و زیبای خانه، با هدف و فکر در کنار هم چیده شده‌اند. تابلوهای «خط» روی دیوار از تمایلات همخانه‌ها حکایت دارند و گیاههای سبز آن‌سوتر، از حیات و رشد خبر می‌دهند. به درون اتاق می‌آید. ساده و صمیمی است. خوشامد می‌گوید و می‌نشیند به صحبت. می‌گویم:



عکس: لاله شرکت

اخلاقی و انسانی اصل است. وقتی که شما به آن دنیا می‌روید، روح جنسیت ندارد و هیچ حساب خاصی از اینکه زن بوده‌اید یا مرد از شما نمی‌کشند. به هر حال هر چه بوده‌اید، باید پاسخ بدهید که وظایف خود را انجام دادید یا نه؟

● راستی نمی‌خواهید برای ما بگوئید چطور و کی با موسیقی آشنا شدید؟

— دلم می‌خواهد هیچ شرح حالی نگویم؛ مثل همه آدمها، یک جایی به دنیا آمده‌ام و یک دورانی را سپری کرده‌ام. وقتی هم آدم صدا داشته باشد، میرش از قبل تعیین شده. خدا وقتی به کسی صدا می‌دهد، می‌خواهد او را در آن مسیر بیندازد. در دوران مدرسه برای بچه‌ها می‌خواندم. در مسابقات هنری هم شرکت می‌کردم و از همان زمان با تنها استادم مرحوم کریمی آشنا و از جانب ایشان تشویق شدم که موسیقی را ادامه بدهم. بعد از دیپلم هم به طور جدی کلاسها را شروع کردم و تا زمانی که ایشان در قید حیات بودند، از کلاسشان استفاده می‌کردم.

● مرحوم کریمی استاد ردیف شما بودند؟

— بله، آثارشان اکنون موجود است و به صورت نوار هم درآمده. مجموعه‌ای است که در آن ردیفهای آوازی آموزش داده می‌شود.

● خوب، وضعیت موسیقی سنتی ایران را قبل و بعد از انقلاب چه طور ارزیابی می‌کنید؟

— همه می‌دانیم که در جامعه هنری قبل از انقلاب، فساد بیداد می‌کرد. بخصوص در میان زنان، فساد اخلاقی بسیار زیاد بود. البته چون جاذبه‌های دنیا خیلی قوی است و آن گروه از زنان هم اصولاً عاشق این جاذبه‌ها بودند؛ اگر یک خط فکری عمیق و قوی نداشتند، سریعاً تحت تأثیر این جاذبه‌ها قرار می‌گرفتند. واقعا کسانی بودند که صدای فوق‌العاده‌ای داشتند، ولی مدت کوتاهی را به طور جدی کار می‌کردند و بعد، بلافاصله در دام

است، ولی روی من خیلی اثر گذاشته، چون می‌خواهد بگوید که روح فطرتاً عاشق موسیقی است. روحی که از خداست و از آن نفخه آفریده شده، نمی‌تواند بدون موسیقی با او ارتباط برقرار کند. من در لطافت روح و روحانیت آنهایی که از شنیدن موسیقی به هیچ نوع احساسی دست نمی‌یابند، شک می‌کنم. مگر ممکن است آدمی از موسیقی به هیجان نیاید و توسط آن توجه و عشق روحانی پیدا نکند؟! به اعتقاد من هر کسی که به نحوی با مسائل معنوی ارتباط دارد، به موسیقی هم گرایش خواهد داشت. البته، آن نوع موسیقی که توجه و تعمق در درون را ایجاد کند.

● هم زن و هم مرد  
— اصلاً برای خدا زن یا مرد بودن مطرح نیست. فضایل

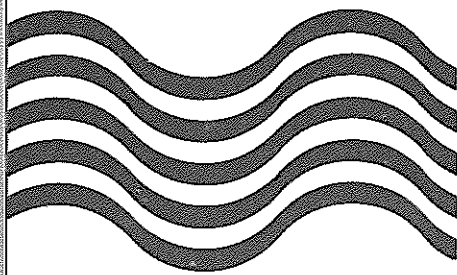
● شما صحبت می‌کنید یا ما شروع کنیم؟

— معمولاً اول خبرنگارها صحبت می‌کنند. بستگی به کارتان دارد.

● فکر می‌کنید روح انسان چقدر به موسیقی نیاز دارد؟

— نیاز انسان به موسیقی، نیازی فطری و طبیعی است که خدا در روح او نهاده. در جایی می‌خواندم که وقتی خداوند بشر را خلق کرد و کالبد و جسمش را آفرید، روح که خالص بوده، حاضر نمی‌شده وارد این گل‌گندیده بشود؛ بعد چند ملک مقرب وارد این جسم می‌شوند و بنای ساز زدن و تسبیح‌خداوند می‌کنند و روح چون فطرتاً عاشق خدا بوده، مجذوب و وارد جسم می‌شود. البته، این یک مثل





شهرت، پول و ثروت می‌افتادند و مسئولیت اصلی را رها می‌کردند و می‌رفتند. البته، ناگفته نماند که در آن دوران افرادی هم می‌خواستند قدمهایی را در زمینه موسیقی سنتی بردارند و آن را از ابتدال نجات دهند. در این اواخر هم مرکز حفظ و اشاعه موسیقی تاسیس شد که حرکت بسیار خوبی بود و موزیسینهای شایسته‌ای هم تربیت کردند. هدف این بود که افراد بنشینند، ساز بزنند و کار کنند و در واقع دنبال مطربی و پولسازی نروند، ولی خوب، این دوران خیلی کوتاه بود و بعد از انقلاب، مدتی متوقف شد و تحولات مختلف در تمامی زمینه‌ها، طبیعتاً تا حد زیادی دامنگیر موسیقی هم شد و رکودی جدی در زمینه موسیقی به طور اعم و به ویژه موسیقی سنتی به وجود آمد. البته، اخیراً باز تحرک و فعالیتی در این زمینه به چشم می‌خورد، یعنی هم‌اکنون در واقع فقط موسیقی سنتی مطرح است. یعنی بیشتر از حد لازم و ظرفیت عمومی به آن می‌پردازند. موسیقی سنتی، حالت و کیفیتی دارد که شما در تمام لحظات نمی‌توانید از آن بهره ببرید. مگر اینکه از آن مایه بگیرید و کارهایی برای لحظات مختلف روز و حالات گوناگونی که انسان دارد، بسازید. چون این موسیقی، سنگین، عبادی و عرفانی است و واقعاً نیاز به آرامش، تفکر و خلوت دارد. بنابراین، انسان در تمام لحظات زندگی نمی‌تواند موسیقی سنتی گوش کند. من که واقعاً عاشق موسیقی سنتی هستم و به هیچ طریقی، جز از طریق این موسیقی، توجه پیدا نمی‌کنم، لحظاتی هست که گوش کردن به آن، در حوصله‌ام نیست. فشار زندگی و گرفتاری و مشغله در آن حدی است که شما گاهی نیاز دارید موسیقی خاصی را بشنوید. بدون آنکه مجبور باشید قلب و روح را کاملاً به کار بگیرید. یعنی مایه‌ی موسیقی سبک گوش کنید. الان، متأسفانه این نحوه به کارگیری موسیقی، همه را از موسیقی سنتی خسته کرده است. بنده خودم،

رادیو را که باز می‌کنم، انواع و اقسام گوشه‌های ردیف آوازی را با بدترین صداها می‌شنوم، آن هم بدون ساز و واقعاً بعضی از این اصوات آنقدر گوش‌خراش است که از این برخورد نازل با موسیقی ایرانی درخشم می‌آید. این حرکتها سبب می‌شود گروهی که شناخت عمیقی از موسیقی ما ندارند، تصور کنند که کاربرد این هنر فقط در مواقع عزا و گریه‌وزاری است. در حالی که حزن موسیقی ایرانی حزنی روحانی است. وقار و متانتی دارد که لازمه آن نوع موسیقی است که بخواهد شما را وادار به تفکر کند و غمش یک غم زیباست. آن روحی که از خدایش جدا شده و فطرتاً عاشق اوست، از دوری رنج می‌برد. چنین روحی، این غم را خوب می‌شناسد و می‌داند که غم دنیا و مال و کمبود نیست. غمی است که حکایت از دوری معبود می‌کند و این حال زیبایی است و باید در انسانیت انسانی که با این غم آشنا نباشد، شک کرد. خوب، درک چنین موسیقیهایی فرهنگ و سواد و آموزش می‌خواهد. اگر تمام گوشه‌هایی که امروز، از صبح تا شام، با بدترین صداها و حالات مداحی (البته مداحی اصیل در جای خود ایرادی ندارد) خوانده می‌شود، با درک معنا و مفهوم آن گوشه و همراه با شعری زیبا اجرا شود، کیفیت کار زمین تا آسمان فرق می‌کند. در غیر این صورت، اگر کسی انتقاد کند که موسیقی سنتی فاقد نشاط و تحرک است، حق دارد. پس، نحوه کاربرد موسیقی مهم است. چون این شیوه که در آن تمام فشار را روی موسیقی سنتی گذاشته‌اند، جوابگوی تمام نیازها در همه ابعاد نیست؛ مگر اینکه، آهنگسازان خیره‌ای باشند که برای لحظات مختلف آهنگ بسازند. از «چهارگاه» می‌توان آهنگهای شاد و بی‌نظیری ساخت. همینطور از «ماهور» و غیره...

● گروهی معتقدند که اگر بخواهیم موسیقی ایرانی، سنتی باقی بماند، نباید به ترکیب آن دست

بزنیم، نظر شما راجع به این موضوع چیست؟

— نه، این فکر اصلاً درست نیست. باید ببینید نوآوری را به چه منظوری می‌خواهید انجام دهید؟ نوآوری می‌کنید که ساختمانی را به کلی خراب کنید یا می‌خواهید ترمیمش کنید؟ البته اگر بخواید ابنیه تاریخی را ترمیم کنید، بعد، ناگهان آنچنان تیشه به ریشه آنها بزنید که اصالت و شناسنامه‌شان از بین برود و دیگر کسی نتواند تشخیص دهد که گنج‌بریهای این ساختمان مربوط به کدام دوران است و کاشیکاریهای مربوط به کدام دوران؛ و یا اگر این کار طوری انجام شود که اصل بنا را تخریب کند و وقتی یک خارجی این موسیقی را گوش می‌کند، نتواند تشخیص دهد که این موسیقی سنتی ایرانی است یا ترکی، یا هندی و... اینها غلط است. نوآوری باید به گونه‌ای باشد که خصوصیات اصلی کار را از بین نبرد، و این، سواد و حسن نیت می‌خواهد. البته بعضی هم می‌خواهند که این کار را انجام دهند، ولی چون انگیزه شهرت‌طلبی و جلب توجه در میان است، تیشه به ریشه هرچه سنت است، می‌زنند. از این رو چه کسی نوآوری کند و به چه انگیزه‌ای، خیلی اهمیت دارد.

● اصلاً شما فکر می‌کنید که زبان موسیقی ما برای جهانیان مطرح است؟ یعنی ما که یک تاریخ قدیمی داریم، کاری کرده‌ایم که جهانیان موسیقی ما را بشناسند؟ و اصلاً برایشان خوشایند هست؟

— از ظاهر و تکنیکش که بگذریم، زبان به نظر من، زبان روحی است. یعنی ارتباط، ارتباط روحی است. آدمها با هم ارتباط روحی و قلبی دارند و بالاخره آنها در همه جا آدمند. یک روح ملکوتی شما دارید، یک روح ملکوتی فرانسوی، ژاپنی و آمریکایی دارد. در نتیجه، قلب آدمها همدیگر را درک می‌کنند. خوب، مثلاً شما چه کار می‌خواهید بکنید؟! موسیقی سنتی را جهانی بزنید؟ می‌خواهید با ارکستر سمفونیک بزنید؟ هارمونی به کار

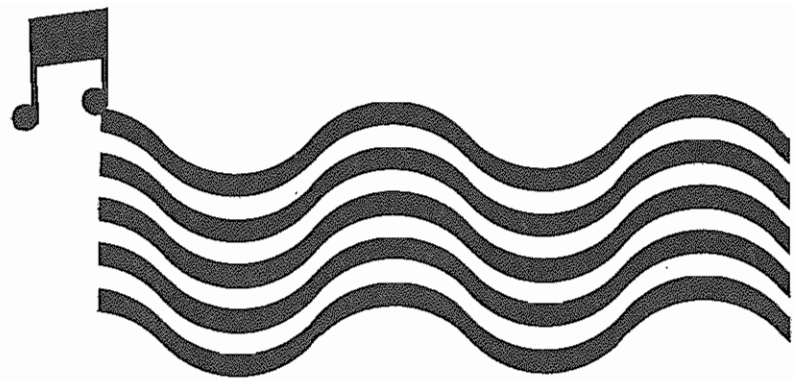
ببرید...؟! هر اندازه که در این جهت پیش بروید، باز هم وقتی یک فرنگی می‌شوند، چندان با اهمیت تلقی‌اش نمی‌کند. چون او آن سمفونیهای عظیم را داشته و شنیده است. شما هر کاری در این زمینه انجام دهید، یک قطره‌ای است در مقابل دریا. هر خارجی ترجیح می‌دهد که با همان حال و هوای عرفانیش موسیقی ما را گوش کند و آن را به همان شکل می‌خواهد. یعنی او، آن احساس را درک می‌کند، اگر چه شعر را نمی‌فهمد. گاهی من به حال خودم حافظ را خوانده‌ام و او اصلاً نفهمیده که چیست؟ ولی آن حس معنوی را درک کرده و گفته است: «من، با این نوع خواندن شما یک حال و توجه دیگری را پیدا کرده‌ام.» بنابراین مسئله زبان، زبان روح است و ارتباطی روحی مطرح است. با قلب و روح موسیقی عرفانی است که می‌شود جهان را تسخیر کرد نه فقط با تکنیک آن. تکنیک وسیله و ابزار کار است، برای وصول به هدف آن‌هدف و پیام اهمیت دارد. اگر این پیام روحانی و معنوی شد، اثری خواهد داشت که می‌تواند انسانهای همه جای دنیا را متغلب کند، اما این مسئله جهانی کردن به نظر من خیلی تازه و عجیب است. اروپاییها زبان ما را نمی‌فهمند. خوب، شما چه می‌توانید بکنید؟ او فارسی بلد نیست، شما هم به عنوان مثال ایتالیایی بلد نیستید.

● منظوم از زبان، شعر نیست، زبان موسیقی است. البته شما معتقدید وقتی موسیقی ما را می‌شنوند، علاقه‌مند می‌شوند.

— مسئله، آن ارتباط روحی و درونی افراد با هم است. آنچه که در ظاهر است، به نظر من یک کالبد بی‌جان است اما آنچه که اهمیت دارد، جان و اثر موسیقی است.

● عده‌ای معتقد بودند که برای کارکردن روی موسیقی نیاز داریم موسیقی جهان را بشناسیم، بویژه، با توجه به ضرورت آن نوآوری که به عقیده شما برای پیشبرد موسیقی باید انجام یگیرد، آیا با شناخت از





\* می‌خواهم آنچه را که در من جوشیده، حل‌شده و درکش کرده‌ام، از طریق موسیقی عرفانی ایران به گوش همگان برسانم و اگر بینم که در اینجا هیچ پاسخی وجود ندارد، شاید مجبور به ترک وطن شوم.

\* من عاشق این آب و خاک هستم. این درخت، این زمین، این خاک، این باد، به زبان من سخن می‌گویند. پس چرا باید بروم و به کجا؟!\*

موسیقی جهان ممکن است این کار بهتر و سریعتر صورت پذیرد؟  
- همانطور که گفتم، بله، می‌توان آشنا شد، ولی از این آشنایی می‌خواهیم چه استفاده‌ای کنیم؟ استفاده در جهت ترمیم و پیشبرد، یا در جهت خراب‌کردن؟! این دو خیلی فرق دارند. بله، خوب لازم است که آدم تمام تکنیکهای امروز را بداند. اصلاً باید بداند. برای اینکه انسان در حال پیشرفت است. زمان روز به روز پیشرفته‌تر می‌شود و تکنیکها تغییر می‌کند. طبیعی است که نسل جوان هم با این پیشرفتها آشنا می‌شود و نمی‌شود جلوی انتشار اینطور چیزها را گرفت. من می‌فهمم. منتها این آشنایی باید برای همین باشد که در جهت اعتلای موسیقی از آن استفاده شود؛ نه در جهت تخریب و غریزه‌کردن آن، این خیلی مهم است.

● حتماً شنیده‌اید که گفته‌اند: «برای قیام علیه ظلم و جهل و سیاهی، ملت نیازمند شادی و نور و جرات است و این چیزی است که موسیقی سنتی فاقد آن است»، نظرتان چیست؟

- همانطور که گفتم، تمام این زمینه‌ها در موسیقی ایرانی وجود دارد. یعنی برخلاف آنچه که گفته‌اند، فاقد نور است، فاقد شادی و جرات است، همه آنها در موسیقی ایرانی وجود دارد، نمی‌تواند وجود نداشته باشد. مهم این است که افرادی موسیقی ایرانی را خوب بشناسند و بسازند. موسیقی ایرانی سرشار از ملودیهایی زیبا در دستگاههای مختلف است که نظیر ندارد. منتها باید آهنگسازی باشد که از این ملودیهایی استفاده کند و آهنگ بسازد. کمابینه قبلاً بود. مثلاً قمر تصانیف زیبایی خوانده که هیجان لازم را هم به شنونده داده است. البته، در حال حاضر این مدیحه‌سرایی که در موسیقی سنتی پیدا شده، متأسفانه سبب رکود و رخوت آن شده است؛ اما، این نقص موسیقی نیست، نقص

کار افرادی است که آن را به این شکل به کار می‌گیرند و الا در موسیقی سنتی زمینه کار به حد وفور وجود دارد.

● شاید علت عدم تمایل جوانان هم به موسیقی سنتی ایران در همین نکته نهفته باشد.

- اگر اینطور باشد، به نظر من حق دارند. آن چیزی را که الان به عنوان موسیقی سنتی از رادیو و تلویزیون شنیده می‌شود، خود من که دست‌اندرکار موسیقی هستم، حاضر نیستم گوش کنم؛ چه رسد به نسل جوان.

● آیا در میان شاگردان شما، از نسل جوان هم کسانی هستند؟

- خوشبختانه من بیشتر شاگردانم جوانند و اصولاً در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی شرط سنی داریم و بیشتر از ۳۰ سال را نباید قبول کنیم. در نتیجه بیشتر هنرجویان زیر ۳۰ سال هستند و حتی هنرجوی ۱۳ - ۱۲ ساله هم داریم. ولی البته بسیاری از جوانها را علاقه‌مند می‌بینیم؛ یا حداقل آنها را که من می‌بینم، به هر حال علاقه‌مندند که دنبال این کار می‌آیند. خیلی هم دوست دارند و پیگیری می‌کنند. جوان سرشار از انرژی و تحرک است و نوعی موسیقی می‌خواهد که به او نشاط بدهد و هیجان داشته باشد. این نوع موسیقی، به این ترتیب که آن را به خورد نسل جوان می‌دهند، واقعاً آنها را منزجر می‌کند و آهنگسازها جداً باید با استفاده از موسیقی سنتی آهنگهای مناسب جوانها بسازند. یعنی می‌توانند از موسیقی سنتی مایه بگیرند و مناسب با روحیه جوان، آهنگ جوان بسازند، ولی متأسفانه ما هرچه می‌کشیم از کمبود افراد ذیصلاحیت است.

● استقبال خانها از کلاسهای موسیقی با چه انگیزه‌ای است؟

- اتفاقاً این سؤالی است که من معمولاً از شاگردانم می‌کنم که: «خوب، با اینکه ظاهراً هیچ آمیدی نیست که شما جایی بخوانید، چرا





● مشکل افرادی که فراگیری موسیقی را شروع می‌کنند و بعد آن را کنار می‌گذارند، بیشتر در خودشان است یا در استاد؟

- به نظر من دوطرفه است. یعنی هم به شاگرد مربوط می‌شود و هم به استاد. آنچه که مربوط به شاگرد است، انگیزه آغاز این راه است. اینکه چقدر می‌خواهد برای کارش مایه بگذارد و چقدر برایش مهم است. برای اینکه اصولاً تحصیل کردن یک نوع ریاضت است. فراگرفتن هر کاری، همراه با یک مشق است و کار یک روز و در روز نیست. یک شاگرد باید سالها زحمت بکشد تا کار یاد بگیرد و در موسیقی هم خیلی بیشتر. افرادی هستند که از همان ابتدا، می‌خواهند تمام ردیف را یاد بگیرند. بنابراین، او که می‌خواهد یک‌شبه، ره صدساله برود و زود نتیجه بگیرد، زود هم رها می‌کند. آموختن ساز و آواز مستلزم این است که عشق داشته باشید و سالها پشتکار. حالا یکی عشق دارد و حاضر است همه این ریاضتها را هم قبول کند؛ اما استادش صبر و حوصله لازم را ندارد و مسئولیت لازم را در قبال شاگرد احساس نمی‌کند. من بارها دیده‌ام که بعضی از معلمها بسیار کم‌حوصله‌اند و از کوچکترین اشتباه شاگردشان اغماض نمی‌کنند.

● البته صرف شناخت هم ارزشمند است. یعنی انسان خودش نمی‌تواند بخواند، ولی همینکه می‌شنود و می‌فهمد که دیگری با خواندنش چه می‌کند، برایش لذتبخش است.

- دقیقاً همینطور است. خود افرادی که صدا ندارند، می‌گویند: «دقیقاً از هنگامی که ما مثلاً «ماهور» را یاد گرفته‌ایم، هرگاه آن را از رادیو می‌شنویم، شاد می‌شویم و می‌گوییم این که الان خواند «درآمد» است و آن یکی «گشایش». «گشایش» را چقدر خوب خواند، یا «عراق» را چقدر خوب اجرا کرد.»

می‌خواهید آواز یاد بگیرید؟» و آنها می‌گویند: «برای دل خودمان.» و واقعاً شاگردان خصوصی من، عموماً درک آن قسمت معنوی موسیقی را کرده‌اند و معتقدند که در کلاس ما انرژی می‌گیرند. به هر حال قطعاً برای آنها انگیزه‌ای وجود دارد که تا روزها را با آنچه که یاد می‌گیرند، سر می‌کنند. بعضیها حتی صدا هم ندارند، یعنی واقعاً نمی‌توانند از عهده اجرا خوب بریابند، ولی چون آن ارتباط روحی را با موسیقی برقرار کرده‌اند، برای ادامه راه کوشش پیدا می‌کنند.

● شما برای کسانی هم که از صدا بهره‌ای ندارند، سایه‌ای می‌گذارید؟!

- می‌توانم بگویم که تقریباً بیشتر شاگردان، افرادی هستند که صدای فوق‌العاده‌ای ندارند. یعنی از تعداد زیادی شاگرد که من دارم، شاید فقط تعداد انگشت‌شماری هستند که بشود روی آنها حساب کرد. بقیه افرادی هستند که می‌خواهند موسیقی ایرانی را بشناسند و فقط ته‌صدایی دارند. اما، با وجود آنکه سروکله زدن با افرادی که صدا ندارند، خیلی زحمت دارد؛ من این امکان را به بسیاری از خانمها داده‌ام. با توجه به اینکه می‌بینیم علاقه دارند و نمی‌خواهم ناامیدشان کنم. نهایتاً ممکن است کار به جایی برسد که خودشان اظهار ناامیدی کنند که: «سخت است و نمی‌توانم.» ولی من این امکان را می‌دهم که بیایند و حداقل بشنوند و اکثریت شاگردان کلاس در واقع از اینگونه افراد هستند.

● می‌خواهم ببینم با صدای ناجور هم می‌شود آن ارتباط معنوی را برقرار کرد؟ بالاخره آدم خودش احساس می‌کند که اشکالی وجود دارد.

- وقتی خودش می‌خواند نه، بلکه وقتی می‌شنود. شاید خودش آنطور که باید نتواند اجرا کند؛ ولی وقتی می‌شنود، لذت می‌برد.

### معیارهایی دارد؟

- برای آوازخواندن، معیاری خاص وجود دارد که تحریرها و صدا چقدر قدرت داشته باشد؛ که وقتی همه اینها را کنار هم بگذارید، صدای قمر چندین امتیاز دارد؛ وسعت فوق‌العاده دارد، تحریرها بینهایت قوی است و تحریرهای ریز بسیار زیبایی دارد و کمتر زنی را داشته‌ایم که با این قدرت بخواند. چون، اصولاً آواز خوانی را مختص مرد می‌دانند در حالیکه که آوازخواندن زن، به نظر من به مراتب زیاتر از آواز خوانی مرد است.

● خوب در صدای قمر، این عنصر زیبایی وجود دارد؟  
- البته قطر صدای قمر کلفت است و پرحجم؛ اما صدا قدرت

بالاخره سواد پیدا می‌کنند. چرا باید افرادی را که علاقه‌مند به یادگیری هستند، به صرف اینکه صدا ندارند، محروم کنیم؟، البته گاهی شخص می‌خواهد بخواند و نمی‌تواند و خودش تصمیم می‌گیرد که رها کند. بنابراین در امر آموزش، هم شاگرد مطرح است و هم استاد.

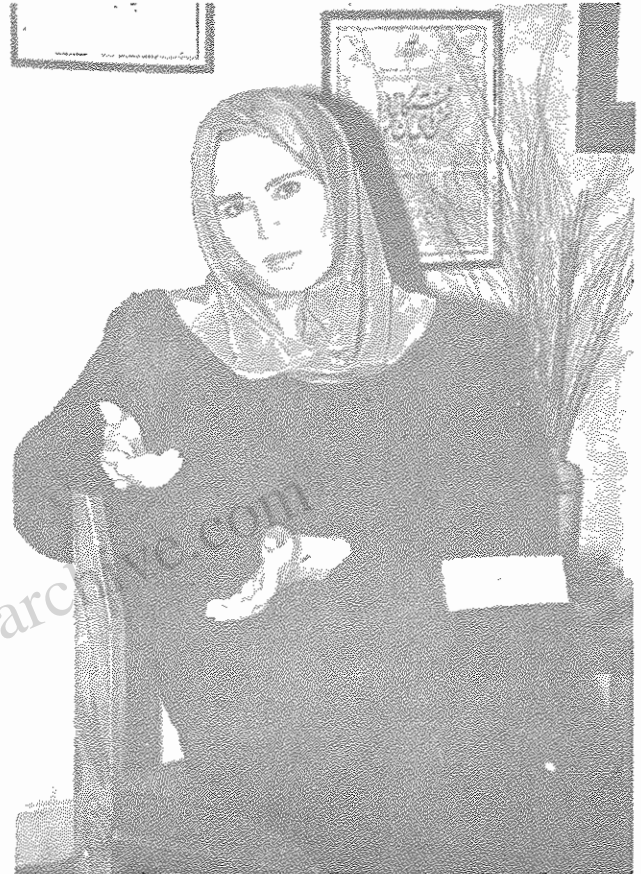
● در میان خوانندگان قدیمی هم کسانی را داشته‌ایم که بعضی معتقدند صدایشان زیبا نیست. مثلاً به نظر شما صدای «قمر» زیباست؟  
- شما صدای قمر را شنیده‌اید؟  
● بله.

- لابد از طریق نوارها شنیده‌اید. البته بستگی به سلیقه دارد؛ برخی آن نوع صدا را نمی‌پسندند.  
● اصولاً زیبایی صدا چه





**\* در حال حاضر فشار بر روی موسیقی سنتی بیش از حد لازم و ظرفیت عمومی است. در شرایطی، شما نیاز دارید که به موسیقی سبک‌تری گوش کنید.**



و غیره باشد، به جنبه معنوی و روحانی موسیقی سنتی لطمه می‌زند، و به طور کلی آن را از اثر می‌اندازد. من بیشتر مواقع که نوارهای قدیمی را گوش می‌دهم، با آنکه پنهانیت خوش‌وخش و سروصدا دارد، اما می‌بینم که یک بیت شعر را خواننده چنان خوانده که دل انسان را آتش می‌زند. بعد، وقتی مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که این آدم، با فضایل اخلاقی بسیار به موسیقی نگاه خاصی داشته و اصلاً جنبه‌های مادی قضیه برایش مطرح نبوده است. همه اینها مجموعاً به کار موزیسین اثر می‌بخشد. این است که می‌بینید یک تار، مضرابش به مراتب قوی‌تر از قدما هم هست ولی آن اثر را ندارد. مسئله «اثر» به نظر من در موسیقی سنتی خیلی مهم است و این اثر هم دقیقاً برمی‌گردد به روحیات شخص و این‌که در درون هنرمند چه می‌گذرد، و با این موسیقی که در حقیقت وسیله است، می‌خواهد به شنونده چه بگوید و چه بدهد؟ آن چیزی که از درونش می‌تراود، آن است که به کارش اثر می‌دهد و یا آن را خنثی می‌کند. بنابراین، به نظر من بزرگترین آفت موسیقی، ردایب اخلاقی و فقدان صداقت و انسانیت است.

● راجع به کسانی که احتمالاً موسیقی حرفه‌شان است و از این راه زندگی می‌کنند، چه می‌گویید؟  
- من خودم از این راه زندگی می‌کنم و الان امرار معاشم از راه تدریس موسیقی است، و تعارف هم ندارم. با این زندگی گران و پرخرج، تدریسی که من می‌کنم در واقع برای امرار معاش است. گرفتن یک حق‌الزحمه ناچیز از شاگرد در واقع بهانه است که زندگی بگذرد، ولی، این نباید به اصل کار لطمه بزند. یعنی سطح کار را آنقدر پایین بیارم که پول بیشتری بگیرم، جدی کار نکنم، سرهم‌بندی کنم و از وقت و کار بگذرم. این خیانت است. وقتی صادق باشی و در عین حال که امرار معاش می‌کنی درست کار کنی، آنوقت همان تدریس یک کار

روحیات مختلف در حال کار روی موسیقی هست که خوب، زحمت هر کسی در جای خودش محفوظ است و همه کسانی که صادقانه کار می‌کنند، مورد احترام من هستند، ولی من چون نمی‌خواهم چیزی را که غیرسنتی است بگیرم، این است که در واقع از شنیدن بسیاری نوارها اساک می‌کنم.

● باز هم من پاسخ خودم را نگرفتم! خوب، دیگر چه نوع موسیقی گوش می‌کنید؟  
- موسیقی کلاسیک را خیلی دوست دارم، خیلی زیاد.  
● موسیقی جاز و باپ... را چطور؟

- خوب، بله. چون من دو دختر ۱۷ساله و ۱۲ساله دارم و دایم، از هر اتاقی یک نوع صدا بیرون می‌آید. به هر حال تمام موسیقیهایی را که به هر ترتیبی به دست جوانها می‌رسد، می‌شنوم.

● دخترها به موسیقی سنتی علاقه دارند؟  
- بله، هر دو دخترم سه‌تار می‌زنند. دختر بزرگم دف هم می‌زند و یک پسر هم دارم که خیلی با استعداد است و علاقمند به آوازخواندن.

● شما هم ساز می‌زنید؟  
- بله، سه‌تار.  
● تدریس سه‌تار هم می‌کنید؟  
- نه، در آن حد نیستم. هنوز به تعلیم احتیاج دارم.

● خانم پریسا، فکر می‌کنید در حال حاضر چه آفات اخلاقی موسیقی سنتی را تهدید می‌کند؟  
- هر کس در زمینه‌های کار و فکر می‌کند و به همه مسائل از آن بعد می‌نگرد. من اصولاً به هر مسئله‌ای از بعد معنوی و روحانیت نگاه می‌کنم و بزرگترین آفت به نظر من فساد اخلاقی است. از آنجا که من شخصاً در این زمینه کار کرده‌ام و اثر و نتیجه هم دیده‌ام، صددرصد معتقدم که اگر موزیسینی اخلاق انسانی و فضائل اخلاقی نداشته باشد و در بند مال، شهرت، حسادت، پایین‌آوردن دیگران برای ارتقای خود

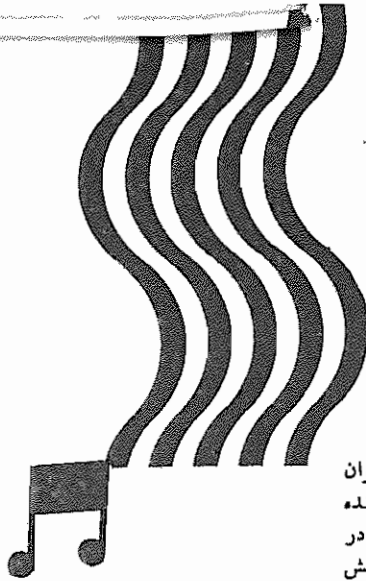
ناخودآگاه می‌بینید که مثل فلانی می‌خوانید. در نتیجه من چون همیشه این وسواس را داشته‌ام، ترجیح می‌دهم که هر وقت می‌خواهم موسیقی ایرانی بشنوم، موسیقیهای خیلی قدیمی را گوش بدهم. چرا که چندین بار پس از گوش کردن صداهای تازه، حالتی را گرفته‌ام و موقع خواندن همان را پیاده کرده‌ام. در نتیجه چون این وسواس را دارم و دلم می‌خواهد که همیشه سبک قدیمی و سنتی را در نوع آواز خوانی حفظ کنم، بیشتر نوارهای قدیمی را گوش می‌دهم و مرد و زن هم برایم فرق نمی‌کنند.

● بالاخره در عرصه موسیقی، در حال حاضر از کسی نام نمی‌برید؟  
- خداوند آنقدر صداهای مختلف خلق کرده و آنقدر افراد با

دارد و به هر حال گروهی این صدا را می‌پسندند و عده‌ای دیگر نمی‌پسندند. من شخصاً همیشه سعی کرده‌ام که از نوع تحریرهای پیش استفاده کنم. من سبک قدما را گوش می‌کنم، به دلیل اینکه سبکشان به کلی با نوع آواز خوانی فعلی فرق می‌کند، ولی از نظر احساسی، خوب آدمها با هم فرق می‌کنند.

● خانم پریسا، از میان کسانی که الان آواز می‌خوانند، صدای چه کسی را بیشتر می‌پسندید؟  
- سوالات خطرناکی می‌کنید!...

البته در حال حاضر سبک آواز خوانی، در حد زیادی به صورت مداحی درآمده و از قدیم هم گفته‌اند: «گوش دزد است» یعنی وقتی شما به طور مکرر صداهایی را گوش بدهید، بدون آنکه خودتان متوجه باشید، می‌گیرید و



در حال خواندن هستم به عنوان «زن» مطرح نشوم و حواس شنونده به این جلب نشود که یک «زن» در حال خواندن است. بلکه، حواسش به این جلب شود که او چه می‌خواند؟ چه می‌خواهد بگوید؟ و پیامش برای شنونده چیست؟ اصولاً بشر احتیاج به الگو دارد و موسیقی باید سازنده باشد و پیامی مثبت دهد.

تمام کسانی که به نحوی به من امتیاز دادند یا می‌دهند (من که حقیقتاً برای خودم امتیازی قائل نیستم و قصد خودستایی ندارم) به خاطر صدا این امتیاز را به من نداده‌اند. عموماً آنچه که برای آنها جاذبه داشته، شخصیت، رفتار، حجب و حیا و وقاری است که لازمه یک زن مؤمن هنرمند و مسلمان است؛ بنابراین وقتی زن می‌تواند تا این حد سازنده باشد، چرا باید به صرف زن بودن از خیلی کارها محروم شود؟

● در مورد ماجرای سفرتان به فرانسه بگویید.

- بیش از آن حدی که حقیقت داشت، در اطراف این قضیه، شایعه‌پراکنی شد. من برای دیدن اقوام به فرانسه رفته بودم و خانمهای علاقه‌مندی که مرا می‌شناختند، تقاضا کردند که برایشان بخوانم. گفتم: «من نمی‌توانم بخوانم، چون دوازده، سیزده سال است که بالاجبار، خواندن به این ترتیب را کنار گذاشته‌ام.» من به دلیل علاقه به وطن و وابستگیهای معنوی که در اینجا دارم، نخواستم مهاجرت کنم، در حالی که می‌توانستم این کار را بکنم. زمانی که انقلاب شد، من در اوج شهرت بودم و سیزده سال هم از امروز جوانتر، امکانات و پیشنهادات زیادی داشتم، مبنی بر اینکه خارج از مملکت زندگی کنم و شهرت و پول را بیشتر و وسیعتر کنم و فقط به صرف اعتقادات معنوی در این مملکت ماندم و فشارهای زیادی را تحمل کردم و می‌کنم. فقط به دلیل همان خط فکری که داشتم و دارم، و همان هم تا این لحظه مرا

انجام داد و من البته، خوشبین هستم که انشاء... این قضیه حل شود.  
● در این زمینه پیشنهاد خاصی ندارید؟

- من مدتی است که دنبال این قضیه هستم و پیگیری می‌کنم تا انشاء... به نتیجه برسد. البته، مسئولین هم با خواندن زن برای زن مسئله‌ای ندارند و هیچ سخن مخالفی نمی‌گویند؛ ولی هنوز در یک سطح عمومی این مسئله را حل نکرده‌اند. به هر حال امیدوارم که این موضوع به زودی به یک ترتیبی روشن شود. همانطور که گفتم، جنسیت اصلاً برای خدا مطرح نیست و اگر برای بعضی از بندگان خدا مطرح است، نقص خود بندگان است و به دلیل ضعیف‌بودن فرهنگ دینی است.

موسیقی یک علم است، مثل همه علوم دیگر. آنچه که مطرح و مهم است، نحوه کاربرد آن است. شما می‌توانید با چاقوی جراحی آدم هم بکشید، اما نمی‌توانید بگویید که چاقو وسیله بدی است، کاربرد آن مهم است. صدای زن می‌تواند هم محرک و مفسده‌آمیز باشد و هم سازنده.

● و به خواننده هم مربوط می‌شود!

- خوب، معلوم است. اینکه خواننده که باشد و چه تربیتی داشته باشد و چه قصدی از خواندن داشته باشد، مهم است. زنی که به این قصد می‌خواند تا در میان جماعتی ملعبه شود و با آرایش و لباس خود، یک عده را جلب کند کارش صددرصد غلط و حرام است. من با این کار مخالفم، قبل از انقلاب هم مخالف بودم. این آقایانی که الان در رأس کار هستند، با من مخالفتی ندارند، هیچکدام هم نتوانسته‌اند هیچ ایرادی از من بگیرند. یعنی در دورانی که زنها به اشکال و اوضاع مختلف می‌خواندند، من در نهایت پوشش خواندم، در نهایت سادگی. حتی من حاضر نشدم که یک انگشتر به دست کنم، تا مبدا جلب‌نظر کنم. نعمد داشتم که اینها به چشم نیاید؛ تا وقتی

روحانی می‌شود.  
● خطر دیگری را در این زمینه احساس نمی‌کنید؟

- به نظر من ریشه این است و تمام خطرات بعدی از آن ناشی می‌شود. وقتی اخلاق خراب می‌شود، مسائل دیگری را در بر دارد. وقتی روحی فاسد می‌شود و هنرمند در این زمینه نقص پیدا می‌کند، دنبال خلافتکارهای دیگر می‌رود.

● معمولاً شیوه کار شما برای تدریس چگونه است؟

- گوشه‌ای را می‌گویم و شاگرد تقلید می‌کند. همانگونه که خودم یاد گرفتم؛ یعنی سینه‌به‌سینه. سر کلاس بارها تکرار می‌شود، شاگردان هم زیاد هستند و یک گوشه‌ای را تکرار می‌کنند. در نتیجه، در اثر تکرار شاگرد یاد می‌گیرد و این را تقلید می‌کند. خوب، بعضی مواقع گوشه‌هایی سخت است و با یک بار گفتن شاگرد یاد نمی‌گیرد؛ ما ضبط می‌کنیم و می‌برند خانه گوش می‌دهند و یاد می‌گیرند.

● یاد گرفتن نت هم لازم است؟

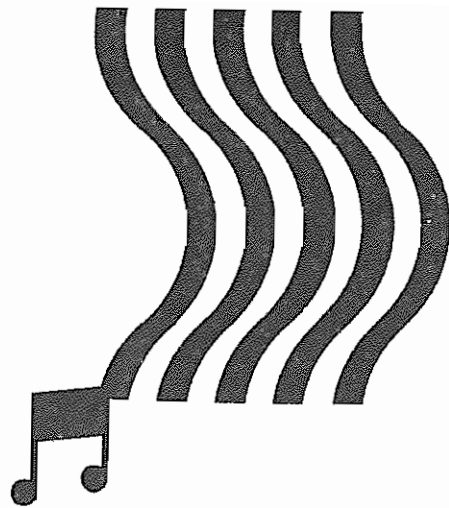
- من سر کلاس یاد نمی‌دهم؛ ولی به هر حال اگر کسی واقعاً بخواهد خوانندگی کند، باید نت بداند، سولفژ بداند. به خصوص با یک ساز آشنایی پیدا کند؛ وقتی ساز را یاد بگیرد، خودبه‌خود نت را هم یاد می‌گیرد، سولفژ هم یاد می‌گیرد و اصلاً این ضروری است.

● شایع بود که قرار است برای خانمها کنسرت‌هایی از آواز خوانندگان زن ترتیب داده شود.

یکی، دو کنسرت خصوصی هم برگزار شد. فکر می‌کنید در چنین سطح محدودی نیازهای علاقه‌مندان پاسخ داده می‌شود؟

- خوب، مسلم است که کافی نیست. برای اینکه فعلاً آنقدر متقاضی زیاد است که در یک سطح محدود و به این شکل که خانه به خانه همدیگر را خیر کنند و ببینند و بشنوند، کافی نیست. لازم است که این امکان فراهم شود تا در یک سطح وسیعتری بتوان این کار را





حفظ کرده است. که در دام جاذبه دنیا قرار نگیریم. بله، به هر حال من گفتم که: «نمی‌توانم کنسرتی بدهم، مگر اینکه فقط خانمها باشند. چون به هر حال من باید به مملکت برگردم و نمی‌خواهم برخلاف قوانین اجتماعی آن قدم بردارم و من در آنجا زندگی می‌کنم و مقرراتش را هم قبول کرده‌ام. خوب، خیلی سروصدا پیش آمد و مردها بیشتر اعتراض کردند که: «یعنی چه؟ مگر می‌شود؟ ما چادر سر می‌کنیم و می‌آییم گوش می‌دهیم! و...» ولی من گفتم: «اگر مایلید، من فقط در این شرایط حاضر به اجرای برنامه هستم.» بالاخره یک قرار می‌گذاشتیم که در جایی برنامه اجرا کنیم، ولی مخالفین این را مستمسک قرار دادند تا با حکومت ایران مخالفت کنند و به بهانه اینکه، «فقط برای زن خواندن مسخره است» هياهو و تبلیغات و سروصدا راه انداختند. من، در واقع دیدم که صلاح نیست، چون نگران این قضیه بودم که در سالن کنسرت اتفاقاتی بیفتد. اصولاً من نه در آن زمان و نه در این رژیم هیچ ارتباطی با سیاست نداشته‌ام، چرا که نه وارد هستم و نه علاقه‌مند و مایل. لذا احساس کردم مسئله بعد دیگری پیدا کرده و حکایت آتش نخورده و دهن سوخته می‌شود و بهتر دیدم که متوقف شوم.

● قرار بود بدون ساز برنامه اجرا کنید؟

- نخیر، دو تا از خانمها بودند که در آنجا ساز می‌زدند. البته برنامه در حد خیلی خصوصی بود، ولی خوب به آن صورت درآمد.

● خوب، حالا برگردیم به بحث قبلی، به نظر شما، عمده‌ترین موانعی که مانع ورود زنان به جرگه موسیقی و آواز است، چیست؟

- عمده‌ترین آنها، همان طرز تفکر غلطی است که در جامعه ما وجود دارد. عموماً خانواده‌ها مایل نیستند که دخترشان به چنین راهی برود، چرا که عاقبتی برای آن

نمی‌بینند. مضافاً به اینکه در جامعه نسبت به زنهایی که وارد این راه می‌شوند، دیدگاه خوشایندی وجود ندارند. مسئله دیگر این است که بعضی مردها نمی‌پذیرند که این خانم، زن هنرمندیست که کار هنری او خیلی ارزنده‌تر از ترشی انداختن و سبزی‌پاک کردن است. آنها متوجه نیستند که اگر این زن بنشیند و دو ساعت ساز بزند، اثر جدی و سازنده‌ای در روحیه و شخصیت او دارد. این زنان باید با اضطراب از وقت استراحتشان بزنند تا بتوانند دو ساعت تمرین کنند. البته در صورتی که خوراک و لباس آقا و بچه‌ها آماده باشد!

● خوب، همه اینها ایجاد سد می‌کند. من خانمهایی را دیده‌ام که لیسانسیه موسیقی هستند و زحمت کشیده‌اند اما الان که دوازده، سیزده سال از انقلاب گذشته، نتوانسته‌اند دست به ساز بزنند، در حالی‌که ما زن باسواد در رشته موسیقی کم داریم. در حال حاضر دیپلم هنرستان موسیقی آن ارزش سابق را ندارد. قبلاً بچه‌ها از دوران ابتدایی در هنرستان موسیقی ساز زدن را یاد می‌گرفتند بعد دیپلمه و تازه لیسانسیه موسیقی می‌شدند و بعضیها از آن نسل هستند که باید قدر و ارزش تک‌تک آنها شناخته و از آنها حمایت شود.

● شما که از این مشکلات نداشته‌اید؟

- نه، خوشبختانه نداشتم. اگر این مشکل را داشتم، نمی‌توانستم پیشرفت کنم.

● خانواده پدری‌تان با هنر شما چطور برخورد می‌کردند؟

- پدرم علاقه بسیاری به موسیقی داشت، و اصولاً صدای خوش در خانواده ما ارثی است. خانواده پدری من عموماً خوش‌صدا هستند و در گذشته هم با موسیقی ارتباط داشتند و پدرم خیلی مرا تشویق می‌کرد؛ ضمن اینکه مرا از محیط می‌ترساند و خیلی حساسیت داشت

که من به محیطی نروم که آلوده شوم. خوشبختانه من به دلیل تربیت مذهبی که داشتم، همیشه حفظ شدم و در واقع خدا مرا حفظ کرد. دامها و خطرات و آلودگیهای بسیاری در راه بود و من واقعاً خدا را شکر می‌کنم که با نیروی هدایت معنوی که داشتم، توانستم خودم را حفظ کنم.

● همسرتان چطور؟

- او خوشبختانه از نظر روحی و معنوی با من در یک راه است و اصولاً آدمی عاطفی است و موسیقی را همیشه دوست داشته است. در واقع موسیقی ارتباط روحی ما را تحکیم می‌کند.

● او از شما تعلیم آواز نمی‌گیرد؟

- خیلی علاقه دارد، حتی چند روز پیش به من گفت: «این خیلی بد است که من ماهر ندانم!»

● واقعاً نمی‌دانند؟

- خوب، نه به آن صورت.

● زندگی مشترکتان چندساله است؟

- ۱۸ ساله.

● چشم‌انداز هنر آواز را در ایران، با توجه به حدود نقش زنها، و حضور آنها در این عرصه چطور می‌بینید؟

- نمی‌دانم چه باید گفت! فقط می‌گویم که امیدوارم من خیلی خوشبین هستم. یعنی هنوز به آن درجه نرسیده‌ام که بکلی ناامید شوم و امیدوارم هرگز آن روز نرسد که من از اینکه زنها هم می‌توانند در این جامعه به نحو شایسته‌ای مطرح شوند، کاملاً قطع‌امید کنم.

● خانم پریسا، اگر خواننده نمی‌شدید...

- اگر خواننده نمی‌شدم، خطاط یا نقاش می‌شدم. اصلاً گویا اینها، با هم ارتباطی دارند. خط و نقاشی و موسیقی. من «پرتزه» را خیلی خوب می‌کشیدم و اصولاً نقاشی زیاد می‌کردم. البته این مربوط به قبل از ازدواج است. بعدها دیگر فرصت نشد، واقعاً زن کارش خیلی مشکلتر

از مرد است و مشکلات خانه و بچه و شوهر و...

● بله، مسلم است. پس در این صورت بگویید که زنان در این جامعه چه مشکلاتی دارند و شما به عنوان یک زن چه مشکلاتی داشته‌اید؟

- می‌دانید، به نظر من قبل از انقلاب، آنها از آزادی و موقعیت و امکاناتی که داشتند به نحو صحیح استفاده نکردند و البته به دلیل اینکه فرهنگ صحیح نداشتند و نمی‌دانستند که آزادی چه مفهوم و محدوده‌ای دارد، افراط کردند. آن فرهنگ منحن مبتذل روی خانمها اثرات بدی بر جای گذاشت، در حالی که زنان این مملکت همیشه زنان مسلمان و متدینی بوده‌اند و به عنوان زن مومن و متدین، شاید خیلی کارهایی را کردند که نمی‌باید می‌کردند. این اعتقاد من است. حالا نمی‌دانم، شاید بعضیها قبول نداشته باشند. شاید آن ندانم کاریها و افراطها باعث شده که زنان در پاره‌ای از مسائل دچار مشکلات و محدودیتهایی شوند. یعنی آن افراط، این تعریف را هم می‌طلبد و انشاءالله به دوران تعادل هم خواهیم رسید.

● خانم پریسا، معمولاً یک خواننده تا چه زمانی می‌تواند بخواند و شما فکر می‌کنید که چند سال دیگر امکان خواندن داشته باشید؟

- بستگی به ساختمان صدا و نوع زندگی دارد. اینکه با چه اعصابی زندگی می‌کند و چقدر آرامش دارد و به چه آلودگیها و اعتیادهای مبتلاست.

● شما که سیگار نمی‌کشید؟

- نه، خوشبختانه من هیچوقت نه سیگاری بودم و نه آلودگیهای دیگری داشتم.

● فکر می‌کنید که حداکثر تا چند سال دیگر بتوانید بخوانید؟

- دیگر دارد دیر می‌شود!

● پس دست‌اندرکاران خیلی باید عجله کنند.



آدمیزاد که به دنیا نیامده تا چندصباحی را مثل یک حیوان زندگی کند، بخورد و بخوابد و تولیدمثل کند و برود. این روحی که خداوند به ما داده، برای یک هدف عالی خلق شده و ما باید مسیری را طی کنیم. اینکه از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم و در این آمدنمان چه باید بکنیم و... این است آنچه که واقعاً در من جوشیده، حل شده و درکشان کرده‌ام و می‌خواهم به گوش مردم برسانم و اگر واقعاً بینم که به هیچ ترتیبی در اینجا هیچ پاسخی وجود ندارد، شاید مجبور به ترک وطن بشوم، با وجود اینکه عاشق وطنم هستم. عاشق این آب و خاک هستم. این درخت، این زمین، این خاک، این باد به زبان من سخن می‌گویند. پس چرا باید بروم و بکجا؟!...

همین بوده که تحت تأثیر محیط قرار نگیرم و عوالم خودم را از دست ندهم. باید از اولیا، الله باشی تا تحت تأثیر محیطی که فقط به دلار فکر می‌کند، قرار نگیری و انسان باید خیلی محکم و قوی باشد و تلاش مضاعف به خرج دهد تا خودش را حفظ کند و هر جریانی او را با خود نبرد. من هم تا این لحظه، همه مقاومتی به همین علت بوده است، ولی فشار را تا یک حدی می‌توان تحمل کرد!! این را هم بگویم که انگیزه‌ام به هیچ وجه دنیایی نیست. اگر ده سال پیش می‌رفتم، انگیزه، صددرصد دنیایی بود، اما حالا که جوانی در حال زوال است، حقیقتاً دلم می‌خواهد آنچه را که بر من گذشته و آنچه را که خوردم درک می‌کنم، به گوش مردم برسانم و مطمئن هستم که آنچه مرا منقلب کرده، می‌تواند دیگران را هم منقلب کند و آنها را وادار کند که بپرسند: چه می‌گوی و چه می‌خوانی؟ آخر

روح است که به آن دنیا می‌رود، جسم را می‌گذاریم و می‌رویم و این چیزی است که من دلم می‌خواهد بگویم و پیامش را برسانم، ولی باز صبر می‌کنم، باز هم آرام هستم و به دست‌اندرکاران هم گفته‌ام که من نمی‌خواهم از این مملکت دل بکنم، اما زمانی در اختیار ندارم و باید بینم که واقعاً خدا چه جوابی می‌دهد و کی؟!.

● اگر ماه آینده برای شما یک کنسرت بگذارند، کار آماده‌ای دارید؟ یا بداهه‌خوانی می‌کنید؟  
- من مدتهاست که مشغول هستم. با یک ارکستر کوچک بانوان کار می‌کنم، می‌خواهم لاقبل کارهایی را ضبط کنم و برای خودم داشته باشم، حالا اگر زمانی امکان پخش بود که پخش می‌کنم. در واقع این کار باعث شده که یک انگیزه‌ای برای آنها پیدا شود و جنب‌وجوش و هیجانی پیدا کنند و سازی را که مدتها کنار گذاشته بودند، دوباره بزنند و من واقعاً خوشحالم که اینها وادار به حرکت شدند و به این انگیزه کار می‌کنند.

● آهنگساز هم خانم است؟  
- بله، اگر بگویم می‌شناسید؛ ولی بهتر است که نگویم تا بینم که آیا می‌توانم در سطح وسیعی برای خانمها برنامه اجرا کنم یا اینکه به‌ناچار باز هم در یک حد خصوصی خواهد بود.

● به هر حال احتمالاً باید بتوانید در سطح وسیعی برای خانمها کنسرت بدهید.

- بله، من هم برای خودم ضرب‌الاجلی تعیین کرده‌ام. چون به قول معروف، دیگر جوش آورده‌ام و می‌دانید که بعضی از روحهای پاک که از وطن پرواز کرده‌اند، یا آلوده شده‌اند و یا اندوهناکند؛ چون تنها در این فضاست که می‌توانند بپرند. این، طبیعی است. زیرا انسان تأثیرپذیر است و متأسفانه خیلی زود رنگ محیط را می‌گیرد. من اگر تا این لحظه مقاومت کرده‌ام، از بیم

بله، خیلی. اتفاقاً من به خودشان هم گفته‌ام که من چهل سالم است و دیگر کم‌کم از مرز چهل هم می‌گذرم و تنها مسئله صدا نیست، مسئله انرژی و تحرک جسمانی هم هست. من خیلی انرژی داشته باشم، ظرف همین هفت، هشت سال آینده است؛ تازه اگر خیلی خوب و با اعصاب راحت زندگی کنم و سالم باشم، همین چند سال را فرصت دارم تا بتوانم آنچه را که در این مدت در من شکل گرفته است، ارائه کنم. بخصوص که من بعد از انقلاب عوالم دیگری پیدا کرده‌ام و انسان دیگری شده‌ام. می‌دانید، معمولاً رنج و سختی انسان را می‌سازد. حافظ هم می‌گوید:

ناز پرورد تعمر نبرد راه به دوست  
عاشقی شیوه رندان بلاکش  
باشد

انسان با آرامش و خوشی ساخته نمی‌شود. آنچه امروز در من است، بسیار متفاوت است با آنچه که زمان انقلاب یا حتی قبل از آن درون من بود. سیزده سال تجربه و مراحل نازه و مسائل معنوی که برای خودم کشف شده و خلاصه همه اینها در من می‌جوشد، یعنی واقعاً آتشفشانی است که موقتاً خاموش است؛ یعنی خاموش نیست، چطور بگویم، گاهی به همسر می‌گویم ، اگر زمانی برسد که من دوباره بتوانم بخوانم، گمان می‌کنم قلبهای زیادی را با آتش درون خودم بسوزانم. آنچه که در عرض این دوازده، سیزده سال بر من گذشته، دیگر تئوری نیست. من الان وقتی از مولانا یا حافظ شعر انتخاب می‌کنم، می‌فهمم که چه می‌گویند و دلم می‌خواهد آن را فریاد بزنم تا همگان بشنوند و بعد می‌بینم که نمی‌توانم...

اما حالا که به همه مسائل از دید معنوی نگاه می‌کنم، می‌گویم خوب، این دوران را هم خدا برای من خواسته است، چرا که خدا با روح من سروکار دارد و در واقع





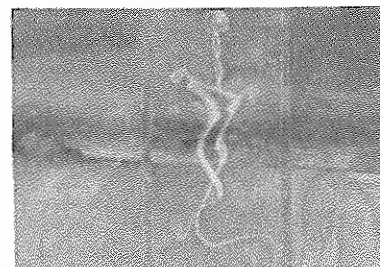
## نقاشیهای زهره اسکندری نگارخانه شیخ

خلاصه‌گویی، ایجاز و عرفان را می‌توانیم در نقاشیهای خاور دور به خوبی ببینیم. آنجا که یک ضربه قلم مو عظمت صخره‌های فخم و آبشارها و درختان تناور را آنچنان نمایان می‌سازد که تمامی فضا و جو موجود را می‌بینیم، در حالیکه تابلو فقط چند لکه مرکب سیاه و خاکستری روی کاغذ سفید است. ایجاز را می‌بینیم، حذف را می‌بینیم، حذف ظواهر و رسیدن به جوهره و مفهوم، نه حذف اساس کار، نه حذف ذهن آگاه و بیدار را و در کارهای زهره اسکندری آنچه همیشه حضوری بسست و معلق داشته، طراحی قوی و شناخت زبان «خط» است. یک طرح قوی اگر از روی کاغذ پاک هم شود، باز لکه‌های به جا مانده حکایت از قدرت طراح می‌کنند. منکر این نباید شد که دست قوی هر مفهومی را صریحتر بیان می‌کند و جای تاسف است که در چندمین نمایشگاه انفرادی نقاش، ما باز هم باید بگوئیم، طراحی‌اش بسیار سطحی و سهل‌انگارانه است.

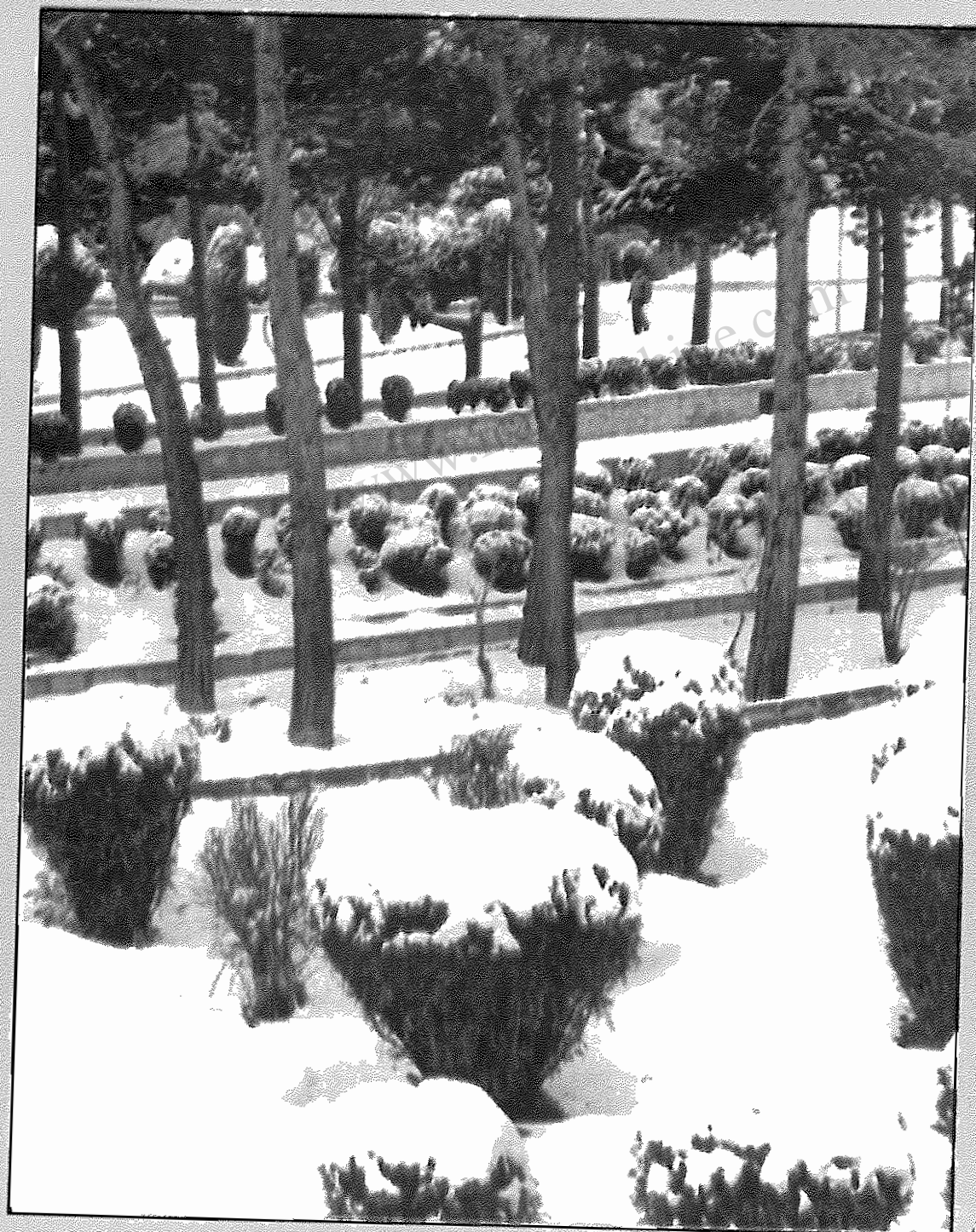
نکته دیگر اینکه جای ادبیات در پشت نقاشی (حتی گاهی مسلط بر آن) نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه باعث می‌شود استقلال کار هنری به مخاطره بیفتد. یک طبیعت بی‌جان خوب، یک پرتره درست طراحی شده و قوی که در آن ابعاد زیبایی‌شناسی و اصول هنرهای تجسمی به خوبی رعایت شده و از اکسپرسیون خوبی هم برخوردار است، چه ایرادی می‌تواند داشته باشد که ما در شرایطی که از عهده بر نمی‌آیم، به سراغ موضوعات فلسفی برویم. یک طرح ضعیف، تمام ابهت زن، آفرینش، هسته زاینده و... را از میان برمی‌دارد و مهمتر از آن نیرویی است که هنرمند صرف این اندیشه کرده و حاصلی هم ندیده است. این را هم ناگفته نگذارم که در هر نمایشگاهی مسلماً نقاط قوت و ضعف در کنار هم وجود دارد و تابلوهای زیبا هم دیده می‌شود اما این تعاریف و تمجیدها را همه به گوش هنرمند می‌خوانند و من دیگر نیازی به توضیح واضحات ندیدم که بگویم تابلوی «تندیس» موفقتر از بقیه کارهای این مجموعه بود! و امان از قیمت تابلوها که هیچ چیز جلو رشد گیاهوارشان را نمی‌گیرد!

اندیشه کلی کارهای زهره اسکندری حیات، آفرینش، باروری و زایش است. باروری زندگی آغازین درون یک گیاه، درون یک انسان، یک مادر و بهتر بگوئیم یک انسان - گیاه (آنچه نزد ایرانیان باستان دو بوته ریواس به هم پیچیده است و داستان مثنی و مشیانه تا به آخر) اما این انسان - گیاه و پیچش این دو به یکدیگر گاهی مسیر نزولی را پیموده و تبدیل به منحنی لغزنده‌ای شده که دیگر نه انسان است و نه گیاهواره و نه یک خط قوی و بیانگر، بلکه به خزنده‌ای از خاک برآمده بیشتر شباهت دارد. آنجا که تخمه اولیه حیات را در دست یکدیگر قرار می‌دهند، ماهواره‌ای است یا تکه‌ای خورشید یا فقط لکه رنگی روی گستره بوم (و من آخری را بیشتر دوست می‌دارم). نقاش چه داستان زیبایی را با چه کم مهارتی بیان می‌کند. تصویر، قدرت لازم را برای بیان این مفهوم ابدی و ازلی ندارد. در یک اثر هنری موفق، فرم و فضا می‌باید در خدمت بیان محکم و رسا درآید. برخورد صرفاً احساسگرا همیشه جوابگو نیست. در مواردی می‌باید با تعقل رویروی موضوع قرار گرفت. جریان سیال ذهنی در بوجود آمدن یک اثر هنری و یک کار خلاقه از لازمت است اما کافی نیست. لازم از جهت حضور ناخودآگاه هنرمند در جای جای اثر و ناکافی، زیرا جوابگوی کاری بسیار مهم به نام «حذف» نیست. حذف چیست؟ آنجا که برای طبیعت قابی می‌سازی و آنچه می‌خواهی در آن جای می‌دهی و بقیه را به دور می‌افکنی، حذف معنا پیدا می‌کند. انتخاب همان حذف است و هنرمند اگر انتخابی درست نداشته باشد، این حذف تبدیل به عدم مهارت می‌شود. استفاده از فضاهای خالی به میزان زیاد، دلیل بر حذف فضاهای مثبت و پر نیست، بلکه گواه بر این است که هنرمند به «آسان» بسنده کرده و در جستجوی ساختارهای پیچیده و منسجمتر نبوده است و آنجا که هنرمند به سادگی تسلیم شود و به راحتترین راه متوسل، به خود باختگی خواهد رسید. می‌بینیم بسیار هنرمندانی را که سنگر مردم‌پسند خود را به هیچ قیمتی ترک نمی‌کنند و مدام درجا می‌زنند.

## رویش احساس، در دستهایی نه چندان توانا



با بی مہری،  
بہار را از باور درخت نزداییم!



سازمان پارکها  
و فضای سبز شهر تهران



# ZAMAN

Vol.1 No.1 January-February 1992

برگ درختان سبز  
آینه زندگی  
آینه را نشکنیم



سازمان پارکها  
و فضای سبز شهر تهران